دانش

فصلنامهٔ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

۴۷
زمستان
۱۳۷۵

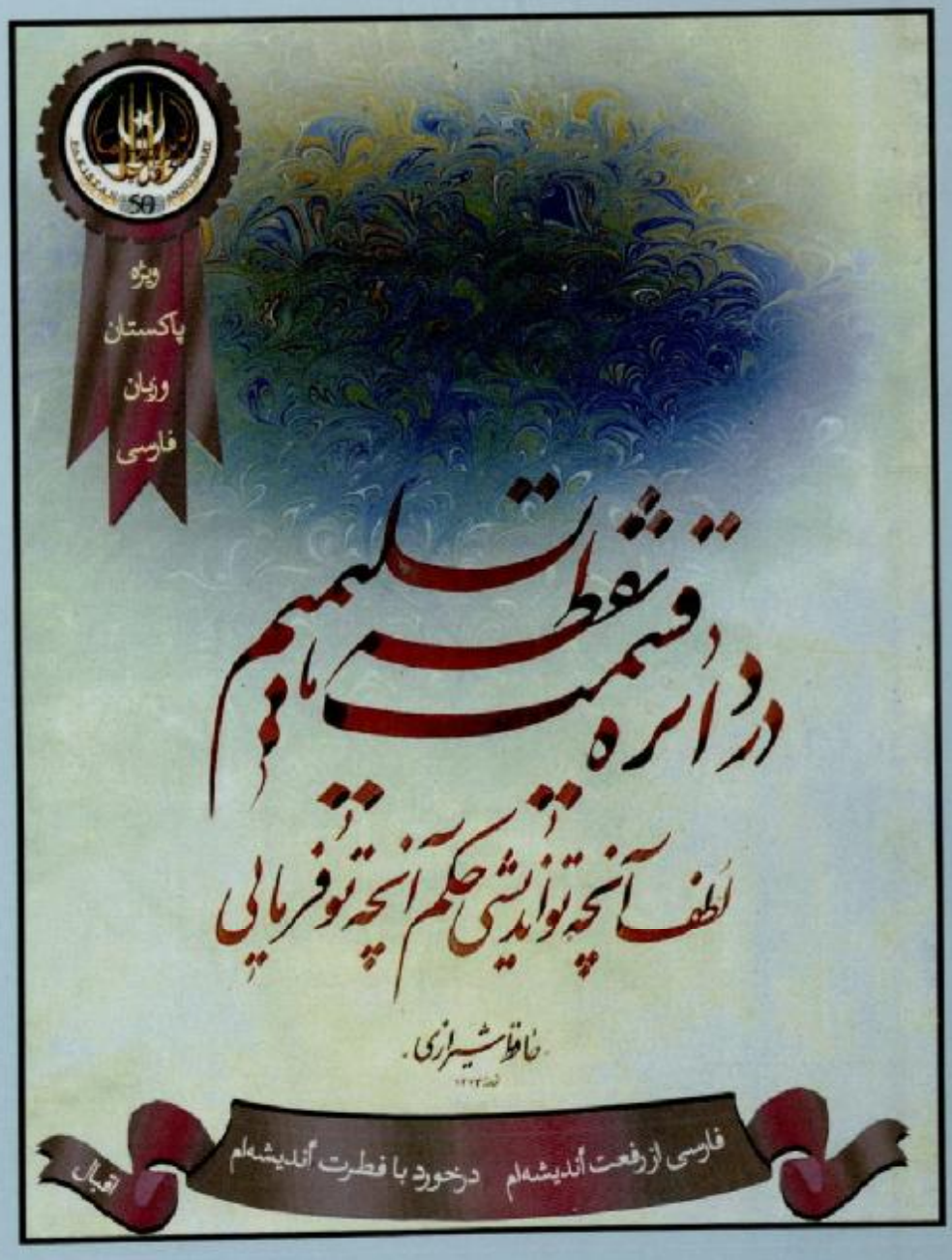

گنجینهٔ دانش

شمارهٔ ۱

شمارهٔ ۲

گلدسته معنی و نکات اشعار

نسخه خطی شماره ۶۷۹

کتابت : ۱۱ هـ‌ق

کتابخانه گنج بخش

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

۱ ـ مثنوی قضا و قدر حکیم رکنا (بیان قضا وقدر)

۲ ـ سرلوح انشای فارسی

دانش

۴۷
زمستان
۱۳۷۵

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

مدیر مسئول : ـــــــــــ علی ذوعلم
سردبیر : ـــــــــــ دکتر محمد مهدی توسلی
مدیر: ـــــــــــ دکتر سید سبط حسن رضوی
مدیر داخلی و ویراستار: ـــــ عیسی کریمی
طراح روی جلد : ـــــــ سیناکوچکی
حروف چین : ـــــــ محمد عباس بلتستانی
نمونه خوان و ناظر چاپ : ـــ بشارت محمود میرزا
چاپخانه : ـــــــــ آرمی پریس (راولپندی)

باهمکاری
شورای نویسندگان دانش

روی جلد : در دائره قسمت ما نقطه تسلیمیم
لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی

پدید آورنده : م.صالحی

یادآوری

* فصلنامهٔ دانش ویژهٔ آثار و مقالات دربارهٔ فرهنگ و ادب فارسی و مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره و افغانستان و آسیای میانه است.
* دانش کتابهای منتشر شده در راستای اهداف خود را نیز معرفی می‌کند. برای این کار بایستی از هر کتاب دو نسخه به دفتر فصلنامه فرستاده شود.
* دانش در ویرایش نوشتارها و تغییر نام آنها آزاد است.
* آثار رسیده، بازگردانده نخواهد شد.
* مقاله ها ضمن برخورداری از آیین نگارش فارسی یا اردو، باید:
  ـ ماشین نویسی شده یا خوانا و یک روی کاغذ نوشته شده باشند.
  ـ همراه "پانوشته" و "کتابنامه" باشند.
* آثار و مقالات پس از تأیید شورای دانش در نوبت چاپ قرار می‌گیرند.
* مسئولیت آراو دیدگاههای ابراز شده در مقالات، بر عهدهٔ نویسندگان آنهااست.
* چاپ و انتشار مطالب دانش باآوردن نام ماخذ، آزاد است.

* نشانی دانش:
خانهٔ ۳، کوچه ۸، کوهستان رود، ایف ۸ / ۳، اسلام آباد ـ پاکستان

دورنویس: ۲۶۳۱۹۳ تلفن: ۲۶۳۱۹۴

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

باسم الحق
سخن دانش

متن منتشره نشده

- هدایة الاوزان — مسعود بن موسی بن فضل الله — ۱۵
  بکوشش دکتر محمد حسین تسبیحی

اندیشه و اندیشه مندان

- مقدمه ای بر پیوستگی های فرهنگی ایران و پاکستان از دیدگاه باستان شناسی(۴) — دکتر محمد مهدی توسلی — ۳۵
- تأثیر حلاج در شعر عطار — دکتر کلثوم سید — ۴۳
- □ پاکستان و زبان فارسی ..... ۵۱ - ۷۵
- نقش فارسی سرایان در نهضت آزادیخواهی شبه قاره و احیای زبان فارسی — دکتر سید سبط حسن رضوی — ۵۳
- اهمیت زبان فارسی و آیندهٔ آن درپاکستان — غلام ناصر مروت — ۶۱
- آموزش زبان فارسی به نو آموزان پاکستان — دکتر سید سبط حسن رضوی — ۷۵

ادب امروز ایران

- قامت برازندهٔ ادب امروز ایران (۵) — ایرج تبریزی — ۸۳
- همگام بافرهنگستان (۳) — عیسی کریمی — ۹۳
- جایگاه امام خمینی در ادب امروز — دفتر تنظیم و نشرآثار — ۱۱۹
- جایگاه زن در قصه و ادبیات معاصر ایران — منیژه آرمین — ۱۳۷

فارسی امروز شبه قاره

- استاد علامه شادان بلگرامی — سید اصغر علی شادانی — ۱۴۹
  ترجمه انجم حمید
خواجه محمد هاشم کشمی — خانم روزینه انجم نقوی — ۱۵۹
- تمرین فارسی - نوشته هایی برای دلم — محمد اقبال ثاقب — ۱۶۳
□ شعر فارسی امروز شبه قاره ..... ۱۶۷ - ۱۷۱
سید فیضی ، عطاءالله خان عطا، سید محمد اکرم اکرام، سلطان عزیز ، عارف جلالی، حسنین کاظمی شاد خیال امروهوی ، طاهره مجید نگار، شاهد جهانگیر

گزارش و پژوهش

- گشایش کتابخانهٔ انجمن فارسی در اسلام آباد — دفتر دانش — ۱۷۵
- کتابشناسی آثار فارسی چاپ شبه قاره پاکستان و هند — عارف نوشاهی — ۱۷۷
- فهرست کتابها،مجله هاو مقاله های رسیده — دفتر دانش — ۱۸۳
□ کتابهای تازه ..... ۱۹۳ - ۲۰۲
۱.عرفان و تصوف ۲.زن از دیدگاه اسلام ۳. خیابان گلستان ۴.دلها یکی است ۵.تجلی احساس، ۶.نعت رنگ ۷.جلال و جمال ۸.اقبالیات کے چند خوشے ۹. ولایت فقیه ، ۱۰. مقدمه ای بر روش تحقیق در رشته‌های علوم انسانی

تجلیل و یاد

- دکتر احمد تفضلی — دفتر دانش — ۲۰۵

نامه ها

دفتر دانش — ۲۱۳

بخش اردو

- مولانا جلال الدین رومی اور ماحولیاتی تحفظ — محمد اسمعیل سیتھی — ۲۱۹
- مصحفی اور ان کے فارسی تذکرے — ڈاکٹر زهره خاتون — ۲۲۵
- شعر اردو — ۲۳۰

بخش انگلیسی

A Glimpse of Contents of This Issue Dr.S.A.R. Naqvi 1

باسم الحقّ

خوبان پارسی گو ، بخشندگان عمرند
ساقی ! بده بشارت خوبان پارسا را
«حافظ»

بزرگداشت پنجاهمین سال تأسیس جمهوری اسلامی پاکستان، برای فصلنامهٔ دانش هم فرصتی رافراهم ساخت تابه این مناسبت ، شماره‌هایی رابه موضوعات مورد علاقه و توجه دوکشور ایران و پاکستان اختصاص دهد و ریشه های درهم‌تنیدهٔ علایق و روابط فرهنگی این دو ملت بزرگ مسلمان را بنمایاندتاشاخه‌های امروزاین دوشجرهٔ طیبه،با حفظ واستمرار رابطهٔ‌خودبا آن ریشه ها،فرهنگ‌اصیل‌واسلامی‌خودراپاس‌دارند و در برابرهجوم‌بیگانگان و بدخواهان ، از سرمایه های مشترک خود ، به دفاع و مراقبت پردازند.

بنابرین، این شمارهٔ دانش به موضوع «فارسی و پاکستان» پرداخته و یکی از مهم‌ترین سرمایه های مشترک فرهنگی را به عنوان میراث گرانبهایی که متأسفانه مورد غفلت و کم مهری قرار گرفته است ، مورد کنکاش و بررسی قرار داده و گوشه هایی از نقش زبان فارسی در هویت فرهنگی پاکستان ، و جایگاه امروز آن را نمایانده است.

برخی بر این گمانند که زبان فارسی میراث ارزشمندی است ولی همچون شیئی عتیقه که فقط برای تماشا و حد اکثر عبرت دیگران، در موزه ها قرار داده می‌شود تا عده ای را سرگرم سازد و برخی را به شگفتی وادارد و یا اوقات فراغت بعضی را پرکند، زبان فارسی هم برای امروزِ پاکستان و پاکستانِ امروز، بیش از این بکار نمی آید. با این گمان، به زبان فارسی بیش از یک شیء گرانبها و قدیمی که پدران ما برای گذراندن اوقات فراغت و تفریح، با تورقی در گلستان شیخ مصلح الدین سعدی و مثنوی مولانا جلال الدین بلخی بدان می‌پرداختند، و روزگاری به عنوان یک «زبان فاخر»، موجب فخر وتفاخر عده ای بوده است، نباید اندیشید.

اما کسان دیگری که به کار جهان از دریچهٔ سیاست و اقتصاد نگاه می‌کنند، و به روابط بین ملت ها و دولت ها برای حفظ امنیت ملی و رشد و توسعهٔ اقتصادی اهمیت می‌دهند، برای زبان فارسی، کاربردی امروزی هم قائلند، و برآنند که در این منطقهٔ مهم که کشورهایی در آسیای میانه، تازه به استقلال رسیده اند و در صدد تقویت مراودات و روابط خود با همسایگان می‌باشند، و نیز در شرایطی که کشورهای منطقه، با تأکید بر پیوند های دینی و اسلامی خود و برای رسیدن به خود کفایی و کسب و تقویت استقلال اقتصادی و قدرت سیاسی، باید روابط خود را تحکیم و تثبیت کنند، زبان فارسی، بعنوان ابزار تفهیم و تفاهم، سرنخ و یا محوری برای تأکید بر مشترکات گذشته، می تواند مورد بهره برداری قرار گیرد و برای پاکستان، بخصوص با توجه به گذشته و سابقهٔ این زبان، کاربردی امروزی نیز پیدا کند. بنابر این نظر، به زبان فارسی در حد آشنایی و توانایی افرادی برای برقراری این روابط، و بویژه تحکیم پیوندها با کشورهای ایران، افغانستان و تاجیکستان، باید بها داد و به حفظ آن، توجه کرد.

بعضی هم بایستگی تقویت زبان فارسی را در رابطهٔ عمیق آن با زبان اردو ـ به عنوان زبان ملی پاکستان ـ می دانند و پالایش و رشد زبان اردو را در گرو توجه به زبان فارسی می شمارند. فراوانی واژه های مشترک دو زبان،

ترکیبات بدیع و زیبایی که در زبان اردو بااستفاده از مفردات فارسی ساخته شده است، و بخصوص نزدیکی ادبیات منظوم اردو به فارسی، موجب شده که «اردو» را «دختر زیبای فارسی» بخوانند و به زبان فارسی، به عنوان پشتوانهٔ زبان ملی پاکستان بنگرند.

برخی هم چون زبان فارسی را زبان فرهنگ دینی و ملی شبه قاره و بخصوص زبانی که حامل دین برای مردم این منطقه بوده است، می دانند، بر این باورند که برای حفظ و ارائهٔ فرهنگ اصیل و ریشه دار این خطه ،زبان فارسی را باید تقویت کرد و در حقیقت، زبان فارسی، کلید گنج ارزشمند و میراث معنوی عظیمی است که بزرگان و فرهیختگان این جامعه از دیر باز، محصولات اندیشه و آثار تفکر خود را در قالب آن، بر جای نهاده‌اند و بدون در اختیار داشتن این کلید، آن گنج، سربسته و در بسته خواهد ماند و هویت فرهنگی و ملی این جامعه، چنان که شایسته است، ترسیم و تثبیت نخواهد شد. از این منظر، زبان فارسی، کاربردی فرهنگی و ملی دارد که شناسنامهٔ فرهنگی این جامعه و سند هویت مستقل دینی این مرز و بوم، بدان وابسته است. بدون آشنایی و آگاهی عمیق به این زبان، نمی توان گذشتهٔ افتخار آمیز و اسلامی پاکستان امروز را معرفی کرد. ذخیرهٔ معرفتی عظیمی که صلاح و سداد و رشد و تعالی امروز و فردای این جامعه، بدان وابسته است، بدون فراگیری و ترویج این زبان، قابل کشف و استخراج و بهره برداری نخواهد بود. بخصوص در این دوران که کشورهای بی ریشه، برای مسخ هویت فرهنگی ملت های مسلمان و جدا کردن آنان از پشتوانهٔ ارزشمند و غنی اسلامی خویش، تلاش می کنند تا فرهنگ هرزه و پوچ خود را با استفاده از ابزارهای فنی نوین و پیشرفته، بر آنان تحمیل کنند، اهمیت توجه به ذخایر و ریشه های فرهنگی، دوچندان می شود و بنابراین، نیاز پاکستان به کلید این ذخایر، نیازی فوری و حیاتی خواهد بود. ازاین دیدگاه، باید به زبان فارسی اهمیت داد و در صدد توسعه و تقویت آن برآمد تا بتوان بر تهاجم فرهنگی بیگانه فایق شدو با اتکا به هویت خودی و اسلامی خویشتن، در برابر پوچی و سستی

متاع پر زرق و برق دیگران ، حیات معنوی خود را حفظ کرد.

بعضی دیگر ، افزون بر این جنبه ، به کار برد و فایدهٔ دیگری هم اشاره می کنند و آن ، اهمیت زبان فارسی برای استمرار تبادل فرهنگی و علمی با ایران است. از نظر اینها ، ایران امروز ، یک کشور اسلامی نمونه و الگو است که با اتکا به ایمان الهی ، مکتب اسلام ، و تلاش و جهاد ملی و مردمی خود توانسته است پس از یک دوران افتخار آمیز رودر رویی با بزرگترین قدرت ضد اسلام ، ریشه های استبداد و استعمار را برکند و در عرصه های گوناگون علم و فن و توسعهٔ اقتصادی و فرهنگی ، راه تازه ای را به روی نه فقط مسلمانان ، بلکه همهٔ انسان های آزاده و حق طلب بگشاید. این توفیق ، برای کشور پاکستان ، که اساساً تأسیس و موجودیت خود را بر مبنای همین آرمان و باپشتوانهٔ ایمانی و اسلامی مشابه ، بدست آورده است، موقعیت مناسبی را فراهم می سازد که از دستاوردها و تجربیات علمی و فنی همسایهٔ صمیمی خود بیشترین استفاده را ببرد و راه فراخی را برای مبادلات گستردهٔ فرهنگی ، علمی و اقتصادی باز نماید. بنابر این ، زبان فارسی نه تنها به عنوان کلید گنج معارف و ذخایر فرهنگی این ملت ، که به عنوان ابزار تسهیل و تمهید تقویت روابط عمیق و همه جانبه و کلید دستیابی به تجربیات ارزشمند کشور همسایه، اهمیت دو چندان می یابد .

دراین میان،برخی بی خبران و جاهلان هم برآنند که دوران زبان فارسی سپری شده و باید آن را مانند شیئی کهنه وقدیمی، به دور افکند،و آنچه امروز موجب رشد وفراهم آورنده ثروت و مکنت است،زبان های بیگانه‌ای است‌که بدان باید پرداخت.

غرب‌زدگان ودین‌گریزانی‌هم‌پیدامی‌شوندکه‌زبان فارسی را مانعی برای حرکت سریع به سمت فرهنگ و تمدن می بینند و به عناد باآن‌برمی‌خیزند.

متحجران و قشری گرایانی هم سعی می کنند زبان فارسی را در برابر زبان عربی و رقیب آن معرفی کنند و به بهانهٔ تقویت و دفاع از زبان عربی ـ به عنوان زبان قرآن کریم ـ زبان فارسی را تضعیف کنند، بی خبر از آنکه از طرفی

فراگیری و رشد زبان فارسی ، برای تقویت زبان عربی ، مقدمه‌ای لازم ومهم است و از سوی دیگر ، زبان فارسی ، زبان تفسیر و تبلیغ قرآن کریم در این سرزمین بوده است وتضعیف آن ، در حقیقت تضعیف معارف قرآنی و بنیهٔ ایمانی خواهد بود.

از همه خطرناک تر ، مغرضان و حسودانی هستند که زبان فارسی را ، «زبان بیگانه» معرفی می کنند و این سرمایهٔ عظیم خودی را متاع دیگران تلقی می‌نمایند، آنچنان که باید به شدت از آن پرهیز داشت و از آن دوری جست!!و چه توطئهٔ خطرناکی است که آنچه را این ملت نزدیک ده قرن برایش سرمایه گذاری و تلاش و مجاهدت نموده ، و خود در رشد و تعالی آن حضور و مشارکت داشته ، و ذهن ها و عمرها و مغزها و سرمایه‌های معنوی فراوانی را به پای آن هزینه کرده است، امروز متاع بیگانه و سرمایهٔ دیگران تلقی کند و خود را از آن محروم سازد !!

اگر به نوشته ها و آثار دانشمندان منطقه شبه قاره و بویژه مسلمانان ـ که پاکستانِ امروز را تأسیس کرده اند ـ در زبان شناسی ، ادبیات ، دستور زبان و لغت فارسی نیم‌نگاهی بیندازیم، متوجه خواهیم شد که فرهیختگان و متفکران و اندیشه‌مندانی که این آثار را با رنج ها و مرارت های فراوانی خلق کرده اند، هرگز زبان فارسی را زبان بیگانه نمی‌شمرده‌اند، بلکه زبان فرهنگی و ملی خود می دانسته اند که با فخر و مباهات آن را بکار می برده و برتر از این ، فارسی را زبان دل وفطرت و جان خود تلقی می‌کرده‌اند. چه حجتی ازاین‌بالاترکه علامهٔ اقبال،پایه‌گذارنظریه پاکستان،بگوید :

فارسی از رفعت اندیشه ام
در خورد با فطرت اندیشه ام

و چه با فراست و باهوش بوده اند کسانی که این کلید سحر آمیز و ابزار سعادت را از آن خود و سرمایهٔ ملی خویش می‌دانسته‌اند، نه زبان بیگانه و متاع غیر. به حق ، ظلم عظیمی به فرهنگ و هویت مردم پاکستان است که «زبان فارسی» را با «زبان های بیگانه» برابر وهم عرض بدانیم و آن را به چشم

غریبه و یا مهمان بنگریم . نه ، زبان فارسی تنها متعلق به مردم ایران نیست . گرچه بطور طبیعی مردم ایران ، بدان بیشتر توجه کرده اند و ایران‌زمین ، مهد ومرکز رشد و تعالی آن بوده است ، باید هوشمندان و اندیشه ورزانی که به خمیرمایه ها و ریشه های فرهنگی ملت خود می‌اندیشند و به پاکستان مسلمان ، مستقل و سرفراز فکر می‌کنند ، این توطئه را خنثی سازند.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، خود سند گویایی است بر اینکه زبان فارسی ، برای پاکستان ، زبان خود و خودی است و برای حفظ میراث عظیم اسلامی ، درک اندیشهٔ بلند اقبال ، کشف و استخراج منابع فکری و فرهنگی ، و تقویت و تحکیم هویت فرهنگی آن ، باید بدان توجه کرد و بنابر همهٔ دلایل پیش گفته ، راه را برای رشد و توسعهٔ آن ، هموار ساخت. چگونه و ازچه‌راهی؟مطلبی است که برخی از اصحاب قلم و ارباب فکر ، در این شمارهٔ دانش بدان پرداخته‌اند و در هر فرصت مناسبی نیز باید بدان پرداخت.والسلام

و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین

مدیر مسئول

سخن دانش

خدای سبحان را سپاس می گوئیم که شماره ۴۷ دانش را ، اگرچه با تأخیر ، تقدیم می داریم . در شماره های پیشین ، در «سخن دانش» از صاحبان قلم و اندیشه خواهش نمودیم که از آثار قلمی ومحققانه خود "دانش "را مستغنی گردانند و با پیشنهادهای ارزنده در پر بار شدن فصلنامه ما را یاری دهند. همچنانکه آن بزرگوار فرمود : « ما زیاران چشم یاری داشتیم ». اگرچه «دانش» به دور ترین نقاط جهان ، از چین و ژاپن گرفته تا کشورهای اروپا و امریکا و افریقا بطور مرتب با پست هوایی و آنهم با هزینه های گزاف ارسال می شود ، اما جز تعداد اندکی از خوانندگان محترم و ادب دوست که پیوسته برای ما نامه می نویسند و راهنمائی می کنند ، بیشتر خوانندگان گرامی «دانش» ما را بدون اطلاع از حال خویش گذاشته اند. بی شک ما نمی‌دانیم که دانش به آن مشترکین گرامی می رسد یا خیر. مشترکین محترم می دانند که این مجله رایگان به خدمت آنان فرستاده می شود و در عوض ما انتظار داریم که دریافت کنندگان آن با مقالات وآرای خود به مدیر دانش ، ما را از دریافت فصلنامه آگاه کنند ، زیرا برای توزیع شماره های آتی در حال تجدید نظر در فهرست مشترکین هستیم. لطفاً چنانچه نشانی شما تغیر یافته ، نشانی تازه خود را به دفتر فصلنامه ارسال نمائید. هدف اینست که «دانش» به دست کلیه مشترکین محترمی که مصرانه خواستار آن هستند ،برسد ؛ نه اینکه فقط دو سه روزی زینت بخش میز مطالعه یا اتاق پذیرایی باشد و سپس به بوته فراموشی سپرده شود.

خوانندگان گرامی! اهمیت علم و ادب و حکمت و عرفان در این زمان پرآشوب با فضایی هیجان انگیز و اشتعال آور بیش از گذشته است چون

رویدادهای ناگوار و رخ دادهای وحشت بار و اختلافات بسیار در گوشه و کنار جهان سربرافراشته ، سکون و آرامش انسان را در خطر انداخته اند . باید صاحبان عقل و هوش بایک جنب و جوش برای درمان این دردهای انسانی به پا خیزند و با وسیلهٔ علم و ادب و حکمت و عرفان برای فروغ اقتدار انسانی و احیای ارزشهای اسلامی سعی و کوشش نمایند تا محیط زندگی برای هر کس گوارا باشد. هدف نهائی «دانش» همین است و بس.

چنانکه خوانندگان دانشمند و ارجمند دانش می دانند و ما در «سخن دانش» ، آگهی و فراخوان تصریح کرده ایم که به مناسبت پنجاهمین سال پیدایش پاکستان ما هم می خواهیم سهمی در بزرگداشت این سال داشته باشیم. بنابرین مقرر شده است که چهار شماره «دانش» به این مهم اختصاص یابد یعنی ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، و ۵۰ و به ترتیب به موضوعات ۱ - پاکستان و زبان فارسی ، ۲ - پاکستان در فرهنگ و ادب ایران ، ۳ - ایران در فرهنگ و ادب پاکستان، ۴ - پاکستان و اقبال بپردازد . از این شماره ها ، اولین شماره که ۴۷ است به عنوان «پاکستان و زبان فارسی» ، در دست خوانندگان گرامی است. «دانش» برای سه شماره دیگر آماده است تا مقالات ارزشمند شما را دریافت و برای چاپ در جایگاه شایسته آماده نماید. بعلاوه ما در نظر داریم بعد از این چهار شماره،شماره‌های بعدی را به ویژه نامه «غالب» ،«محمود شیرانی» و «بیدل» اختصاص دهیم ، ولی این برنامه سنگین و وزین بدون همکاری دوستان ارجمند امکان پذیر نیست و خواهش مکرر برای این سه ویژه نامه داریم تا بتوانیم آنها را به موقع منتشر نمائیم .

مایلیم به اطلاع دانشمندان و نویسندگان محترم مقالات برسانیم که به دلیل بالا رفتن هزینه های زندگی ، حق التحریر مقالات هم افزایش یافته است و طبیعی است پس از چاپ هر شماره، به نویسندگان محترم طبق تعرفه جدید مبلغی هدیه خواهد شد.

در آخر از لطف و محبت و همکاری شما سپاسگزاریم و در انتظار نوشته های شما هستیم.

خدا یار و نگهدارتان باد.

مدیر دانش

متن

منتشر نشده

مسعود بن موسی بن فضل الله
بکوشش : دکتر محمد حسین تسبیحی (رها)
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

هدایة الاوزان

دو نسخهٔ خطی از هدایة الاوزان یا شرح میزان الصرف در دو مجموعه به شماره های ۱۰۹۹۱ و ۱۲۶۸۸، در کتابخانه گنج بخش «مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» موجود است از آنجا که این متن در حقیقت کهن‌ترین متن فارسی به شیوهٔ «سوال و جواب» یا «پاسخ و پرسش» برای آموزش صرف زبان عربی است، از ارزش و اهمیت ویژه ای در نوع خود برخوردار است. مولف آن «مسعود بن موسی بن فضل الله»، تاکنون گمنام مانده، که امید است دربارهٔ وی آگاهی هایی به دست آید.

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس بی قیاس، و ثناء بی عدّ و شکر بی حد، و قادر رحمان، و منعم لم یزل و لا یزال، صانع بی آلت، و مبتدع بی حالت، پادشاه بی نظیر، سلطان بی وزیر، لیس کمثله شی ء و هو السمیع البصیر○، مر حضرت خداوندی را که بیافرید علم و حکمت، و روزی داد همه را به قسمت، و از جملهٔ مخلوقات و مصنوعات، آدمی را برگزیده و [به]تشریف و لقد کرمنا بنی آدم○ مشرف گردانید.

تحفهٔ تحیّات بر خواجهٔ کاینات و روح مطهر و روضهٔ معطر، سید عالم، سلطان بنی آدم، رسول الثقلین، خواجهٔ کونین، افضل الاولین و الآخرین، سید المرسلین، خاتم النبیین، برگزیدهٔ حضرت رب العالمین، موصوف به صفت

صفا ، محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و علی آله وسلّم تسلیماً کثیراً

اما بعد ، چون سرمایهٔ سعادت ، خواندن علم است ؛ مهم ترین علم ، ابتداء حال صرف است، چنانچه صبی را ابتدا حال مادر است.بنابر این اضعف عباد الله، مسعودبن موسی ابن فضل الله -غفرالله ذنوبه وستر عیوبه- تألیف کرد دربیان شرح میزان ، هدایت الاوزان نام نهاده شد ، مشتمل جواب و سؤال کرده آید ، والله الموفق بالاتمام.

قوله: بسم الله الرحمن الرحیم.

سؤال [۱]: مصنف -رحمة الله علیه- ابتداء به «بسم الله الرحمن الرحیم» کرد ، چرا؟

جواب : به متابعت به کتاب الله تعالی و به حدیث نبوی ، چنانچه پیغمبر صلی الله علیه [وآله] وسلم فرمود : «کل أمرٍ ذی بالٍ لم یبدأ به بسم [:ببسم]الله فهو ابتر» یعنی هرکاری که خداوند خط باشد،آغاز کرده نشود،به«بسم الله»،آن کار تمام نشود.

سؤال [۲]: «بسم» را چرا مقدم داشتند بر لفظ «الله»؟

جواب : اول ؛ دهن بنده آلوده به گناه بود،«بسم» گفت پاک شد. دوم؛ تا التباس نشود به قسم . وجه سیم ؛ اسم مضاف است، «الله» مضاف الیه ، پس مضاف مقدم باشد بر مضاف الیه ، زیرا که مضاف عامل است، و مضاف الیه معمول ، پس عامل مقدم باشد بر معمول.

سؤال [۳]: لفظ «الله» را مقدم داشتند بر« رحمن» ، چرا ؟

جواب : لفظ «الله» اسم ذات است، و «رحمن» اسم صفات. پس اسم ذات مقدم باشد از اسم صفات.

سؤال [۴]: لفظ «رحمن» چرا مقدم داشتند بر «رحیم»؟

جواب : لفظ «رحمن»، خاص اللفظ وعام المعنی ، و «رحیم» عام اللفظ و خاص المعنی است، پس خاص اللفظ مقدم باشد از عام اللفظ.

سؤال [۵]: «بسم» در اصل چه بود؟

جواب : «اسم» بود. چو «باء» الصاق یا «باء» استعانت درآوردند ، همزه را حذف کردند،«بسم» شد.

سؤال [۶]: استعانت و الصاق ، با کتاب چه مناسبت دارد؟

جواب : طلب یاری می خواهم از خدای عزّ و جلّ ، و اگر الصاق باشد ، عین حکم وارد «با» زایده باشد، زایده درکلام الله تعالی نیز آمده است؛ چنان که: «وَ کفیٰ باللهِ شهیداً» ای: «کفی الله شهیداً».

سؤال [۷]: «اسم» مشتق از کجا است و چه صیغه دارد؟

جواب : مشتق از «وسم» و صیغهٔ او معتل فاء است.

سؤال [۸]: «بسم» چگونه شد؟

جواب: هر واوی که در اول کلمه افتد ،مضموم باشد ، یا مکسور ، و آن واو را به همزه بدل کنند از کرده خفت « اسم» شد. و بر قول بعضی ، مشتق از «سُمُّو» است ، و او را نقل کرده به ما قبل دادند، آن واو را به همزه بدل کردند، اسم شد. پس بر این قول ، صیغهٔ او معتلّ لام [اللام] باشد.

سؤال [۹]: لفظ «الله» در اصل چه بود؟

جواب «اَلْـاِلَه» بود ، حرکت همزه را نقل کردند، معلق داشتند، التقاء ساکنین شد؛ لام ساکن ، همزهٔ ساکن . همزه را حذف کردند، و «لام» در «لام» ادغام کردند ، «الله» شد.

سؤال [۱۰]: لفظ «الله» چه صیغه دارد و مشتق از کجاست؟

جواب : مشتق از «وله»، و صیغهٔ او را معتل فاء گویند، «واو» را قلب کردند، در همین [عین]کلمه بردند، «واو» متحرک و ما قبل او مفتوح «الف» شد. چون «لام» تعریف بدو متصل کردند ، و ادغام کردند ، «الله» شد. و بر قول بعضی مشتق از «لوه» گفته اند ، و صیغهٔ او معتل عین است. و قول صحیح آن است که غیر مشتقی بر اصل خود.

سؤال [۱۱]: « الرحمن الرحیم » در اصل چه بود ؟ و مشتق از کجا است؟ و چه صیغه دارد؟

جواب : دراصلِ « الرحمن الرحیم» ، «لام » را «را» کردند ، و « را» در « را » ادغام کردند ، «الرحمن الرحیم » شد ، و صیغهٔ ایشان صحیح است ، و مشتق از «رحمان » است .

سؤال [۱۲]: از «بسم الله» همزه را، چرا حذف کردند؟

جواب: از جهت کثرت استعمال. وجه دیگر، هر جا که «بسم» با لفظ «الله» متصل شود، همزه را حذف کنند.

سؤال [۱۳]: «الله» مستجمع است مرجمیع صفات، و «رحمن و رحیم» را چرا ذکر کرده اند؟

جواب: از کروه[کره] مخالفت یهودونصاری، زیراکه ایشان‌لفظ ذات‌می گفتند بی صفات.

سؤال [۱۴]: عامل در «بسم الله» چیست؟

جواب: اختلاف کرده اند نزدیک بصریان فعل عامل است، زیرا که هر جا که جار و مجرور است، متعلق فعل است یا شبه، یابر قول ایشان فعل، زیرا چه اصل عمل مرقول راست و تقدیر ایشان ابتداء«بسم الله»، و به قول کوفیان، عامل مشبّه فعل است، زیرا که عامل محذوف‌است،و حذف‌اول اولی‌است ازاکثر.وتقدیرایشان‌ابتدای«بسم‌الله» باشد. و بر قول بعضی لفظ ابتدای مؤخر تقدیر کرده شده است. فاما بر قول کسانی که مقدم تقدیر کرده اند، چگونه مستقیم می آید «کل امر ذی بال لم یبتدأ [بداء]به بسم [ببسم]الله فهو ابتر»، در این محلّ نظر است!

سؤال [۱۵]: آغاز میزان، به «الحمد» چرا نکرد؟ چنان چه پیغامبر صلی‌الله‌علیه[وآله]وسلم گفت: «کل امر ذی بال لم یبدأ بالحمد لله فهو اقطع».

جواب: گفتن شرط است نه نبشتن.شاید بود که مصنف رحمة الله علیه گفته باشد، ذکر آن ترک آورده باشد.

سؤال [۱۶]: در محل واحد به دو لفظ آغاز کرد، چگونه مستقیم آید، چنانچه پیغامبر گفت - صلی‌الله‌علیه[وآله]وسلم -: «کل امر ذی بال لم یبدا ببسم الله فهو ابتر بالحمد اقطع».

جواب: هرکاری که بعد از "بسم الله"، آغاز به «الحمد» نکنند، آن کار اقطع باشد، یعنی تمام نشود.

سؤال [۱۷]: بدان آغاز پارسی کرد، چرا؟

جواب: از کردهٔ آسانی مبتدی.

سؤال [۱۸]: چه وجه تسمیهٔ این کتاب میزان است ؟!

جواب : معنی میزان ترازو است و بدان می سنجند . همچنان افعال را ، به این افعال می‌سنجند.

سؤال [۱۹]: « بدان » گفت ، « بشناس» چرا نگفت .

جواب: «بدان» کلمهٔ عام است، و«بشناس» کلمهٔ خاص و خاص داخل در عام است.

سؤال [۲۰]: « بدان » کلمهٔ تنبیه است ، و تنبیه از چهار چیز خالی‌نیست، و اینجاآن چهارکدام است؟

جواب : یکی «مُنَبِّه» و آن استاد راگویند، و دوم «مُنَبَّه» و آن شاگرد راگویند، و سیوم «منبه به » و آن کتاب راگویند ، و چهارم لفظ «بدان» و آن را کلمهٔ «تنبیه» گویند.

سؤال [۲۱]: «بدان » فارسی است ، و فارسی را کلمه استعمال نکرده اند.

جواب : « بدان » قائم مقام عربی است.

سؤال [۲۲]: « اَسعَدَ» را فارسی چرا نگفت ؟

جواب : زیرا چه دعا است ، و دعاءِ عربی ، زود مستجاب می شود .

سؤال [۲۳]: « اسعد » فعل ماضی است ، معنی او مستقبل چرا باشد؟

جواب : هر ماضی که در محل دعا افتد ، خواسته شود ازو معنی استقبال ، زیرا چه دعا ، طلب است وطلب نباشد مگر در استقبال .

سؤال [۲۴]: «اسعد» گفت ، « سَعَدَ » چرا نگفت ؟

جواب :«سعد»لازم است و«اسعد»متعدی،واتیان متعدی‌اولی‌است‌ازلازمی.

سؤال [۲۵]: چون خواسته‌می شود از « اسعد » معنی استقبال،پس لفظ مستقبل چرا نیاوردند؟

جواب : فعل ماضی ، مثبت است ، و مستقبل متردد، و مثبت آوردن اوَلی است از متردِد.

سؤال [۲۶]: چه حاجت « اسعد» گفتن است ، چون هر مؤمنی که هست ، نیک بخت است.

جواب :« اسعد » گفت تا ثابت دارد ، خدای - تعالی - او را بر نیک بختی دارین در زمان آینده چنان چه نیک بخت است و بود در زمان گذشته.

سؤال [۲۷]: لفظ « الله» فاعل است ، و «کاف» خطاب،مفعول.و مفعول مقدم‌نشود بر فاعل، و اینجا مقدم شده است ، چرا؟

جواب : «کاف» ضمیر منصوب به فعل مستقبل است ، و اگر مؤخر کنیم ، منفصل شود ، و ضمیر منصوب متصل ، منفصل نیامده است.

سؤال [۲۸]: جمله افعال چرا بر سه نوع باشد؟

جواب : تتبع کردیم درکلام عرب،همین سه‌نوع یافتیم.پس سه[نوع است] وجه دیگر؛هر فعلی که هست به بینم [: ببینیم]که در اول یکی از حروف «آتین» هست یانیست؟نخستین رامضارع گوییم،ودوم رابه بینم [:ببینیم]که آخراو موقوف است یا مفتوح.اگر موقوف است،امر است ، و اگر مفتوح است ، ماضی است. پس نباشد مگر سه. وجه دیگر؛ فعل دلالت دارد بر زمان ، و زمان نیست مگر د رسه فعل. پس فعل نیز نباشد مگر سه. وجه دیگر ؛ فعل محتاج به سوی فاعل است ، نیست مگر سه [فاعل]فعل را، پس فعل نباشد مگر سه وجه.

سؤال [۲۹]: اصل فعل بر دو نوع است : ماضی و مضارع ، و امر داخل در مضارع . پس امر را چرا ذکر کرده است ؟

جواب :امر مخالف بود مر صیغهٔ مضارع را ، صیغهٔ امر را جدا ذکر کرد.

سؤال [۳۰]: فعل را اختیار کرد ، دیگر را چرا اختیار نکرد؟

جواب : غرض مصنف آن است تا یک حرف از مخرجی بیارد و در فعل، حروف هر سه مخرج‌اند،چنان که«ف»از شفت،و«لام»ازکام،و «عین» از حلق.

سؤال [۳۱]: بایستی که « علف» یا «فلع » می گفتی تا ترتیب مخارج بودی؟

جواب : فعل کثیر الاستعمال ، و مشتمل بر جمیع افعال است، بنابر این‌فعل از افعال دیگر اختیار کرد.

سؤال [۳۲]: فعل ماضی چرا ، چهارده قسمت باشد؟

جواب : تتبع کردیم د رکلام عرب ، چهارده نوع یافتیم.

سؤال [۳۳]: فعل ماضی چرا مبنی باشد؟

جواب : اصل در فعل «بنا» است ، و اصل در اسم «اِعراب» ، زیرا چه فعل خالی است از فاعلیت و مفعولیت که موجب اند مر اِعراب را .

سؤال [۳۴]: اصل [در] « بناء» سکون است، و اصل در « اعراب » حرکت. زیرا چه اعراب ، سَدّ بنا است و حرکت ، سدّ سکون ، بایستی فعل ماضی بر سُکُون بودی.

جواب : فعل ماضی اندک مشابهت دارد با اسم ، و آن واقع شدن هریکی موقع اسم ، نحو « رَجُلٌ قَایِمٌ و قام»، و حرکت سابق بود و ماضی نیز سابق. پس سابق مر سابق را دادند.

سؤال [۳۵]: ماضی چرا مبنی بر فتحت باشد.

جواب : فعل ماضی ثقیل بُوَد ، و فتح خفیف . پس فتح دادند از کروه [کره] خفّت ، مگر آن که تعلیل کرده شود ، یا«لام» کلمه به« واو» متصل شود ، یا متّصل شود بدو ضمیر مرفوع . پس مرفوع نماند.

سؤال [۳۶]: «الف » در « فعلا» و « واو» در «فعلوا» چرا زیادت کردند ؟

جواب : تا دلالت کند بر «هُما»و «هُم».

سؤال [۳۷]: چراتعیّن [تعیین]کردند«الف » در تثنیه و «واو» در جمع ؟ نیز سابق است.

جواب : الف سابق است از «واو» و تثنیه نیر سابق است از جمع .پس سابق دادند مر سابق را و مؤخر مر مؤخر را.

سؤال [۳۸]: « اَلِف» در جمع برای چه می نویسند؟

جواب : تا فرق باشد میان جمع و وحدان، و تا فرق باشد میان «واو» عطف و جمع.

سؤال [۳۹]: چرا تعین [تعیین]کردند « تاءِ» ساکن بر « فَعَلَتْ»؟

جواب : تا فرق باشد میان « تاءِ اسم » و «تاءِ فعل ».

سؤال [۴۰]: چراتعین [تعیین]نکردند«یا» را علامت تأنیث در فعل ماضی؟

جواب : تا التباس نشود به امر.

سؤال [۴۱]: چرا تعین [تعیین] کردند «تاء» را علامت تأنیت در «فَعَلْتِ»؟

جواب : «تاء» از مخرج ثانی است ، و مؤنث نیز ثانی است در حق خلقت ، پس ثانی مر ثانی را دادند.

سؤال [۴۲]: چرا گردانیده اند «تاء» را علامت مخاطب در «فَعَلْتَ»؟

جواب دوم: تا دلالت کند،زیرا چه باقی نبود از حروف علت در حق مخرج.

سؤال [۴۳]: چرا تعین [تعیین] کردند فتح مخاطب در « فعلتَ » و کسر، مخاطبه را؟

جواب : مخاطب علوی و کسرت سفلی. پس علوی مر علوی را دادند. وجه دیگر؛ تا فرق باشد میان مخاطب و مخاطبه .

سؤال [۴۴]: چرا گردانیدند« تاء » مضمون علامت متکلم را در «فَعَلْتُ »

جواب : از کروه [کره]آن‌که تاموجودبودن‌اخوات ولی،کفعلی،و فعتم، و ضم داده شد تادلالت‌کندبرمذکرومونث‌که صیغه موضوع برای مذکر و مونث‌است.

سؤال [۴۵]: و «نون» در «فَعَلْنَ » چرا زیادت کردند؟

جواب : تا دلالت کند بر «نحن».

سؤال [۴۶]: « الف » در « فعلتا» چرا زیادت کردند؟

جواب : تا التباس نشود به جمع مونث ، نحو « فعلن».

سؤال [۴۷]: «تاء» در « فعلت» متکلم واحد در آوردند ، و «نون» چرا در نیاوردند، تا فرق شود میان متکلم واحد و غیر وی ، چرا عکس نکردند؟

جواب : متکلم واحد خفیف است از جمع ، و «تا» ثقیل است از «نون». ثقیل مر خفیف را دادند، و خفیف مر ثقیل را دادند.

سؤال [۴۸]: مشارکت باقی است در صیغهٔ متکلم؟

جواب : ضروری است ، و فرق کردندبه « الف».

سؤال [۴۹]: چرا زیادت کردند« میم» در «فعلتما» و « فعلتم» ؟

جواب : تا التباس نشود به«الف» اشباع در باقی که زیادت کرده شده است، حمل کردند بر اولی.

سؤال [۵۰]: چرا تعیّن [تعیین] کردند ضَمّت بر «فعلتما»؟

جواب : « میم » شغوی است ، و ضم نیز شغوی است . شغوی مر شغوی را دادند، و ضمیر مرفوع شانزده‌اند و آن بر دو نوع است : خاصّ و عامّ. خاصّ هشت اند که از متحرک اند. و چهار عام اند که ساکن اند : «نون» و« الف» و «واو» و« یاء ». و خاص بر دو نوع است : هفت در ماضی ، و یکی در مضارع و عام مشترک است میان هردو.

سؤال [۵۱]: چرا مشترک باشد؟

جواب از کروه [کره] ضرورت ، زیرا چه باقی نبود جز این.

سؤال [۵۲]: چرا فعل تثنیه و جمع نکردند؟

جواب : فعل دلالت کند بر حَدَث و زمان،اگر تثنیه و جمع کردند،دو حدث و دو زمان می‌شدی و آن روا نیست.

سؤال [۵۳]: « فعلا» و « فعلوا» چرا تثنیه و جمع است ؟

جواب : تثنیه و جمع ضمیر اسم است.

سؤال [۵۴]: فعل ماضی چرا دو نوع آمد: معروف و مجهول؟

جواب : فاعل پیداست و یا نیست. اگر پیداست ، معروف است و اگر پیدا نیست ، مجهول .پس نباشد مگر دو نوع.

سؤال [۵۵]: معروف و مجهول هر یکی چرا بر دوگونه باشد: مثبت و منفی ؟

جواب :به بینم [ببینیم] هر فعلی که ماضی است ، کرده شده است یا نـه . و«ما» نافیه در اوّل او هست یا نه؟ نخستین مثبت باشد، دوم منفی.پس نباشد مگر دونوع.

سؤال [۵۶]: «ما » در ماضی و « لم » در مستقبل چرا تعین [تعیین] شد؟

جواب : ماضی مبنی بُودَ. «ما» لفظاً عمل نداشت. بنابر آن «ما» برای ماضی تعین [تعیین] کرده‌اند ، بخلاف «لم» ، او لفظاً عمل داشت ، و فعل مضارع ، معرب بود ، بنابر آن « لم » در مضارع تعین [تعیین] کرده‌اند ،اگر برعکس می کردند ،هیچ معلوم نمی شد که «لم» عمل می کند یا نه. زیرا چه در مـاضی اعراب پیدا نمی شود.

سؤال [۵۷]: ماضی مجهول چرا بر چهارده وجه باشد ؟

جواب : به دلیلی که در ماضی گفته شده است و آن تتبع در کلام عرب ، و نیافتیم جز این چهارده وجه . چنان چه در ماضی مطلق مذکور است صیغهٔ معروف و مجهول برابر باشد تا آن که ماضی مجهول به ضم «فاء» باشد و کسر «عین» ، وزن او چنان چه فعل«وُقِفَ» . قطعه:

وقف و ضم و فتح و کسر اندر شمار — از برای مبنی اند این هر چهار

ضمت‌وکسرت،سکون و فتحت‌اندر مشترک — یادگیرای مرد دانا تا ترا آید به کار

اما فعل مضارع معرب است.

سؤال [۵۸]: مضارع معرب چرا باشد؟

جواب : ازکروه[کره]مشابهت اسم فاعل در موافق بودن‌درحرکات‌و سکنات وموافق بودن او در عموم و خصوص، زیراکه به دخول«اللام» اسم مخصوص می‌شود برای‌مشخص معین.همچنین فعل مضارع به دخول «سین» و «سوف».

سؤال [۵۹]: خالی‌نیست‌اول مضارع از حروف «آتین»،چرادرماضی‌نیامده ؟

جواب : ماضی گذشته بود،و مضارع آینده و در «آتین» هم معنی آینده است،و طلب‌کرده شد از حروف زواید جز این‌کلمه مناسب نیامده ، و محتاج بودیم برای فرق میان ماضی ومضارع ،پس ضرورت از حروف «اتین» که زواید بود، زیادت‌کرده شد؟

سؤال [۶۰]: چرا در «افعل» الف مخصوص کرده شد.

جواب : همزه مبدأ مخارج و متکلم نیز مبدأ کلام،پس مبدأ مر مبدأ را دادند. بعد قصد کرده شد، سوی «واو» عوض آن«تا» درآوردند تا جمع نشوند دو «واو»یکجا در کلمهٔ واحد که آن مستکره است ، چون در«وعد».

سؤال [۶۱]: چرا تعین [تعیین]کرده شد «تا» در مخاطب؟

جواب :«تا»از مخرج ثانی ومخاطب نیز ثانی پس ثانی،مرثانی را داده شد.

سؤال [۶۲]: «یا» در غایب ، چرا اختیارکرده شد ؟

جواب :غایب،میان‌متکلم ومخاطب‌است،ومخرج «یا»نیزمخارجهٔ

وسط است. وسط مروسط را داده شد.بعد از آن هیچ حرف علت نمانده شد که درجمع متکلم درآورند، «نون» اختیار کرده شد.

سؤال [۶۳]: چرا اختیار کرده شد؟

جواب : از کروه [کره]مشابهت «ا» و «یا» حروف علت در حق غُنّه.

سؤال [۶۴]: چرامشارکت کردنددرمتکلم میان مذکر و مونث وتثنیه وجمع؟

جواب : از کروه [کره]اختیار وجه دیگر بیشتر احوال متکلم در نظر می آید .

سؤال [۶۵]: چرا مقدم آوردند غایب بر حاضر؟

جواب : همچو عدم است ، و عدم مقدم بر وجود ، بیشتر در کلام ذکر غایب کرده اند به ازان او [؟] حاضر ، غایب را مقدم داشتند.

سؤال [۶۶]: مخاطب را بر متکلم چرا مقدم کردند؟

جواب :مخاطب،ابتدای مخارج است از متکلم،از کروه [کره]آن مقدم آورده شد.

سؤال [۶۷]: چرا تعین [تعیین]کرده شد فتحت در اول مضارع؟

جواب :دراول مضارع حرف علت است،وفتحت بر حرف علت اولی است.

سؤال [۶۸]: حرف علت از حال به حال بسیار می‌گردد ، و حرکت را احتمال نتوانند کرد، پس چگونه مستقیم که با او هیچ حالی نمی گردد؟

جواب : آن حرف علت ، حکم حرف صحیح دارد ، چون با بود ، حکم صحیح دارد.

سؤال [۶۹]: پس فتحت برای چه تعین[تعیین]شد،بایستی که ضمت ویا کسرت دادندی ؟

جواب : اگر کسرت دادندی ، التباس به لغت طی آمدی که ایشان تعلم می خوانند، و اگر ضمت داده شدی ، التباس مجهول شدی.پس چون ضرورت فتحت اختیار کردند ، آن خفیف است.

سؤال [۷۰]: چرا «یا» علامت تأنیث در مضارع مخصوص شده است ، و در امر و نهی نیز یافته می‌شود؟

جواب : امر و نهی مأخوذ است از مضارع ، و مضارع اصل ایشان است ، و مضارع معرب است مگر آن که بدو متصل شود ضمیر مرفوع چون «یفعلان ».

سؤال [۷۱]: چرا الف و نون در « یفعلان » زیادت کرده شد؟

جواب : «نون»از عوض حرکت است که در وحدان بود.

سؤال [۷۲]: چرا عوض وحدان«نون»در آوردند؟

جواب : هیچ حرفی نبودکه متغیر شود مگرحرف علت.قابل نبود،زیراچه اگر حرف علت درآوردندی،جمع شدی میان دوحرف علت:یکی ضمیر،ویکی حرکت وحدان.پس ضرورت اختیارکرده شد«نون»که مشابهت داردبحرف علت.

سؤال [۷۳]: چرا این ضمایر را مقام اعرابی نیاوردند؟

جواب : ضمیر تقاضای ثبوت کند ، و اعراف مقتضی حدوث. و میان هر دو ضد و دو ضد یکجا نشود.

سؤال [۷۴]: چرا دخول «لم» و «لن » آخر مضارع ، متغیر حرف علت نبود؟

جواب : حروف علت در مضارع ، جاری مجری اعراب است ، و اعراب متغیر است ، پس حرف علت نیز متغیر است.

سؤال [۷۵]: چرا تعین [تعیین]کردند کسرت در «نون» تثنیه ، و فتحت در«نون» جمع؟

جواب : حرف واحد پیش از ترکیب ساکن،و«الساکن اذاحرک،حرک بالکسر». و «نون» جمع نوع وی فتحت دادند،تا فرق شود میان ایشان.

سؤال [۷۶]: چرا رفع داده نشد؟

جواب : رفع ثقیل است. وجه دیگر ،«نون» تثنیه واقع می شود بعد از «الف»،و«یا» ثقیل نیست بعد از ایشان به خلاف«نون» جمع که واقع می شود بعد از« واو». و اما امر که گرفته می‌شود از مضارع ، و آن بر دونوع است : امرحاضر و امر غایب . امر حاضر مبنی بر سکون است.

سؤال [۷۷]: چرا مبنی باشد ؟

جواب : اصل در افعال بنا است . وجه دیگر از کروه [کره]معدود بودن عامل اعراب ، یعنی فاعلیت و مفعولیت را اضافت.

سؤال [۷۸]: امر از مضارع چراگرفته شود ؟

جواب : ماضی سه حرف است و امر نیز سه حرف است ، و مضارع چهار حرف است ، گرفته شد از مضارع ، زیرا چه قربت است.

سؤال [۷۹]: امر چگونه گرفته شود از مستقبل؟

جواب : چون خواهی که امربناکنی،علامت استقبال حذف کن،بعده نظر کن در «عین» کلمه،و«عین» کلمه متحرک می‌ماند و یا ساکن،اگر متحرک می ماند، امر نباشد مگر به سکون آخر ، و اگر ساکن باشد نظر کن در«عین» کلمهٔ او، ببین مضموم است یا مفتوح یا مکسور. اگر مضموم است همزهٔ وصل به ضم درآر، و در باقی همزهٔ وصل مکسور.

سؤال [۸۰]: همزه را چرا در آوردند؟

جواب : از کروه [کره]ابتداء ساکن ، و آن محال است.

سؤال [۸۱]: چرا همزه را فتح ندادند؟

جواب : تا التباس نشود به همزهٔ متکلم .امر غایب معرب است همچو مضارع بر قول کوفیان .اما بر قول بصریان حکم حاضر دارد و قول اولی صحیح است، زیرا چه وجود حرف مضارع واقع از بناست ، و لام امر غایب جزم کند از کروه [کره]مشابهت به حرف شرط.

سؤال [۸۲]: وجه مشابهت کدام است؟

جواب :شرط‌نقل می‌کند ازحال سوی مستقبل، و«لام»نیزنقل می‌کند،چرا انشاءبه‌سوی مضارع نهی می‌کردبه دخول «لا» و «لن»،و «لا» جزم کند«لام» او.

سؤال [۸۳]: فایده چه دارد نیل کردن«لام» نهی را به نهی؟

جواب : از کروه [کره]احتراز کردن از نفی.

سؤال [۸۴]: چه فرق است میان [«لاءِ»] نفی و « لاءِ» نهی ؟

جواب : «لاء» نفی مجزوم است، به دخول «لا» و «لام» نفی عمل نکند.وجه دیگر؛ نفی اخبار است و نهی انشاء .

سؤال [۸۵]: چه فرق است میان « لا یفعلان » که برای نفی است و میان « لا یفعلا» که برای نهی است در حالت«نون» ثقیله؟

جواب : در معنی فرق است،زیرا چه یک انشاء است.و دوم ؛اختیار نیست چنانکه گفته شد.

سؤال [۸۶]: «لاءِ» نفی جزم نکند، چرا؟

جواب : اگر جزم کند ، فرق نماند میان اِنشاء واِخبار.

سؤال [۸۷]: اِخبار چیست؟

جواب : « الاخبار تحمل الصدق والکذب »، یعنی محمل صدق وکذب است ، و چون واقع شود.

سؤال [۸۸]: انشاء چیست؟

جواب : «الانشاء لا یتحمل الصدق و الکذب »، یعنی انشاء ، احتمال صدق و کذب ندارد و خبر نیز واقع نشود.

سؤال [۸۹]: نهی چرا خبر واقع نشود؟ خبر اینجا یافتم : نحو « لا تضرب به»

جواب : محذوف الخبر است و « لا تضرب به » و« لا نضرب به » خبر نیست.تقدیر الکلام چنین باشد:«زید» مفعول له «لا تضرب به»و«لا نضرب به» قائم مقام خبر است . و حذف خبر بسیار آمده است. اما کلمهٔ «لم» در مضارع هشت عمل کند : اول : حرف آخر را جزم کند؛ و دوم : مضارع را به معنی نفی ماضی کند؛ و سیوم : نون تثنیه ها را حذف کند؛ و چهارم : نون جمع مذکرین نیز حذف کند؛ و پنجم : نون وحدان مونث حاضر را حذف کند؛ و ششم : معتل عین حرف علت را حذف کند ؛ و هفتم : معتل آخر حرف را حذف کند ؛ و هشتم : در مضاعف ، هر سه حرکت را جای دهد ،نحو : لَم تَمُدَّ ، وَلَم تَمُد و لَم تَمْدُدْ

سؤال [۹۰]: چرا «لم» هشت عمل کند؟

جواب : «لم » از عامل سماعی است. و اما «لن» در مضارع پنج عمل کند ؛ اوّل : آخر حروف رانصب کند؛ دوم : مخصوص به معنی استقبال نفی تأکید کند؛ و سوم : «نون» تثنیه ها را حذف کند؛ و «نون» جمع مذکرین ساقط کند؛ و چهارم : در معتل لام حرف علت را حذف کند؛ و پنجم : «نون» وحدان مؤنث حاضر حذف کند.

سؤال [۹۱]: چون «لم » در آید در مستقبل ،«نون» اعرابی چرا حذف کند؟

جواب : تا معلوم شود عمل «لم». وجه دیگر ؛ «نون» اعرابی ، یک «نـون» است ، و «نون» تأکید دو . چون دو «نون» در آیند، یکی را حذف کنند.وجه دیگر ؛ یکی بنائی است، ودیگر اعرابی است. پس چون بنائی درآید ، «نون» اعرابی را حذف کند، زیراکه میان ایشان ضداست.واما چون در جمع مونث درآید،«نون» را حذف کند.

سؤال [۹۲]: چرا حذف می کند؟

جواب : «نون» مونث بنائی و «نون» تأکید نیز بنائی است. دو بنا روا نیست ، و جمع شوندو داخل «الف» فاصل.

سؤال [۹۳]: چرا «الف» فاصل را آوردند؟

جواب : تا فرق شود میان «نون» علامت بنائی و «نون» تاکید.

سؤال [۹۴]: التقاء ساکِنَین علی حدّه چیست؟

جواب : شدن دو ساکن در مقام واحد ، چنان که «مفعلان » بافرق ثقیله.

سؤال [۹۵]: بایستی که بانون خفیفه،التقاءساکِنیَن علی حده‌نیز درست بودی.

جواب : التقاء ساکنین با «نون» خفیفه ،ثقیل آمدی و در متکلم نیامدی .اما هر جا که «نون» ثقیله در آید «نون» خفیفه نیز در آید مگر چند جای ،چون : تثنیه و جمع مونث غایب و حاضر .«نون» ثقیله در مضـارع و امـر حـاضر وغایب و نهی حاضر وغایب و دعا و استفهام و افعال تعجب در آید. «نون» خفیفه درمضارع و امر و نهی،چنان که«لیفعلن»،و باقی را نیز بـرایـن قیـاس کنند.اما حمل حال اولی‌تر از استقبال ،مگر دلالت استقبال درلفظ پیدا آید ، چنان که حکایت از زمان آینده کنند،چون صفات قیامت و غیر ذلک، چنان که حرف شرط ، چون «ان تکرمنی». اما چون خواهند که خاص برای استقبـال شود ، «سین» و یا «سوف» در آرند.

سؤال [۹۶]: حمل حال اولی از استقبال چرا باشد؟

جواب : وضع مضارع برای حال است ، پس اولی باشد از استقبال . وجه

دیگر : زمان حال پیش از زمان استقبال است و مقدم اولی است از مؤخر . اما مضارع مجهول به ضم «فاء»و فتح«عین» باشد ، بناءِ فعل مجهول.

سؤال [۹۷]: به ضم« فاء» و فتح «عین » چرا باشد؟

جواب : خروج ضمت به سوی کسرت در کلام عرب ، مستکره پنداشتند ، چنان چه فعل نیامده است. اصل در افعال ، فَعَلَ معروف بُودَ ، زیرا چه فاعل او پیدا بُوَد .فعل مجهول به خلاف قیاس است، زیرا چه حذف فاعل روانیست ، پس صیغه یی که خلاف قیاس بود ، وضع کرده شد برای فعل که خلاف قیاس بود.وجه دیگر؛ تافرق باشد میان معروف و مجهول.اما امردوازده صیغه دارد، شش برای غایب.

سؤال [۹۸]: برای متکلم چرا صیغه اختیار نکردند،همچو افعال دیگر؟

جواب : تا شخص واحد ، هم آمر و هم مامور واقع نشود، آن روانیست. اما صیغهٔ اسم فاعل نحو اسم فاعل آید.

سؤال [۹۹]: اسم فاعل بر این وزن اختیار کردند؟

جواب : تا مشارکت نشود باصیغه های دیگر.

سؤال [۱۰۰]: «الف» چرا زیادت کردند؟

جواب : چون در فعل مضارع حروف «اَتین» زیادت کردند، بنابر آن اینجا نیز اختیار کرده شد، زیرا چه‌اسم فاعل،مشابهت مضارع است. وجه دیگر؛«الف» علامت اسم فاعل است، چنانچه «واو» علامت اسم مفعول است. وجه دیگر؛ اگر «الف » در اسم فاعل نبودی ، فرق میان ماضی و اسم فاعل نشدی.

سؤال [۱۰۱]: چرا «عین» کلمهٔ اسم فاعل راکسر دادند؟

جواب : تا آن که التباس با «باب مفاعله» نیابد. اسم فاعل معرب است زیرا چه سبب اعراب در او وجود [موجود] است.

سؤال [۱۰۲]: حد معرب چیست ؟

جواب :« ان مختلف آخر الکلمة با ختلاف عوامل »، یعنی دیگرگون شدن آخر کلمه به در آمدن عوامل.

سؤال [۱۰۳]: بر قول کسی که اسم مشتقی و غیر مشتقی ،پیش از ترکیب مبنی است ، چنان چه شامل مذکور است ، پس اسم فاعل مرفوع گفته اند ، چگونه مستقیم آید؟

جواب : اما اسم فاعل ، شش صیغه دارد: سه برای مذکر ، و سه برای مونث.

سؤال [۱۰۴]: دوازده صیغه نباید ، چرا؟

جواب : تتبع کرده شد در کلام عرب ،همین شش صیغه یافته شد . اما صیغهٔ مفعول نیز بر شش قسمت آید چنانکه اسم فاعل، [اما بر] وزن مفعول آید.

سؤال [۱۰۵]: چرا [«میم»] زیادت کردند در اول مفعول؟

جواب : برای علامت مفعول.

سؤال [۱۰۶]: «واو» را چرا زیادت کردند؟

جواب :تافرق شود میان ظرف ومفعول.وجه دیگر؛مفعول،صیغهٔ ضعیف است ، «واو» ثقیل است از میان حرف [:حروف]، پس«واو» در آوردند، از کروه [:کره] جبر نقصان.

سؤال [۱۰۷]: در مفعول«الف» و«نون» چیست ؟

جواب : اختلاف صرفیان است.بر[یک] قول«الف» علامت تثنیه است و «نون» عوض از قرین که در وحدان است،وبر قول دیگر؛هردوعلامت تثنیه‌اند، و در جمع او همین است.

سؤال [۱۰۸]: در مفعول «تاء» علامت تأنیث برای چه اختیار کرده شد؟

جواب :چون در فعل اختیار کرده شده بود ، و در اسم نیز اختیار کردند.

سؤال [۱۰۹]: بر «ماء»، متحرک اختیار کردند در اسم و درفعل ساکن،[چرا] برعکس نکردند؟

جواب :اسم معرب است تاآن که اعراب در او ظاهر شود.و اگرساکن بودی، اعراب ظاهر نشدی.

سؤال [۱۱۰]: در « مفعولات » علامت [جمع] چیست؟

جواب : علامت جمع «الف» و«تا» است.

سؤال [۱۱۱]: «تا» علامت، چرا حذف کردند؟

جواب: تا در «تاء» جمع نشود. والعلامة لاتحذف.

تمت هذه الکتاب بعون الملک الوهاب یسمی [هدایة الاوزان] به شرح میزان، به دستخط محمدصادق ابن شیخ چاند، به تاریخ دوازدهم شهر جمید [: جمادی]الاول، روز جمعه به‌وقت نمازظهر در دارالخلافت [؟] سنهٔ یک‌هزار و هفتاد وشش ازهجرت نبوی صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلم.

*****

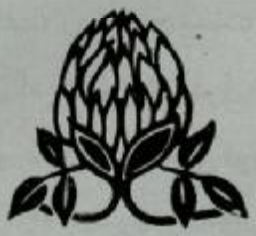

اندیشه
و
اندیشه مندان

دکتر محمد مهدی توسلی
استادیار دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه‌ای بر پیوستگی های فرهنگی ایران و پاکستان از دیدگاه باستان شناسی(۴)

بخش عظیمی از ایران شرقی ، پانزدهمین ناحیه‌یی است که در اوستا با نام "هپته هیندو" از آن یاد شده است . این ناحیه که سرزمین های اطراف رود سند را شامل می‌شود، امروز با دو ایالت بزرگ سند و پنجاب مطابقت دارد ؛ در واقع هپته بمعنی هفت است و هیندو برای سند کنونی به کار می رود . از نظر ایرانیان ، این واژه همان هفت آب است که امروزه به دلیل خشک شدن دو شاخه از آن ، پنج آب یا پنجاب نامیده می شود. کلمه هند در اصل نامی است که ایرانیان به این سرزمین داده‌اند و بعدها به کشور هندوستان (بهارات) هم هند گفته اند ، هرچند در آغاز این نام برای هم رود خانه و هم کشور هند ، بکار می رفته است[1].

حدود سال ۶۴۰ پ.م پادشاهی هخامنشی بنیاد نهاده شد. در دورهٔ فرمانروایان هخامنشی ، بلوچستان و بخشی از جنوب ناحیه سند هفدهمین استان و پنجاب (گندار) بیستمین استان (ساتراپ) ایران به شمار می رفت.

این استانها،توسط افرادی به‌نام شهربان، فرمانده کل، و عامل عالی رتبه اخذ مالیات اداره می شد . به عنوان مثال یک سوم کل مالیات بایستی از ایالت

۱-تاریخ اجتماعی ایران ، ص ۳۸

هند گرفته می‌شد.[۱] برای حفظ ارتباط بین مراکز گونه گون شاهنشاهی و پایتخت آنها، شبکه ای از راههای امن بوجود آمده بود که این جاده ها در درجه اول برای امور اداری به کار می رفت. همین راههای امن بودند که کاروانها از آنجا عبور می کردند. از طریق این راهها مبادلات تجاری به آسانی صورت می‌گرفت و باعث افزایش مقدار آنها می‌شد. یکی از این جاده های مهم ، راهی بود که در سرحد های شرقی امپراتوری هخامنشی از پارسارگادبه درهٔ کابل می رسید و از آنجا در امتداد جریان رود کابل به درهٔ سند منتهی می‌شد. متأسفانه فقر منابع اجازه تفسیر بیشتری را نمی دهد. بهر حال می‌توان باور داشت که شاه بزرگ هخامنشی (کوروش) توانسته بود به گنداره یا ناحیه پیشاور برسد. اما محتمل است که عملیات نظامی داریوش باعث شد تمام ناحیه گنداره و همچنین تمام هند غربی و درهٔ سند تا مصب آن به خاک ایران منظم شود. درشوش لوحه ای از وی کشف شده که این عبارات بر روی آن نقش شده است[۲]:«...اینها هستند ممالکی که من خارج از پارس گرفته ام، بر آنها من تسلط دارم، خراج آنها به من می رسد ، و هرچه از سوی من بدانها فرمان داده شود، آنرا مجری می دارند، و تصمیمات من مورد احترام قرار می گیرد: ماد، عیلام ، پارت، هرات، بلخ، سغد، خوارزم، زرنگ، رخج ، ثته گوش [احتمالاً افغانستان مرکزی] ، گندار، هند، اسکودره ،... نواحی که بین آنها... و همدیگر را می کشتند، آن نواحی ...، به لطف اهورا مزدا، در آنها دیگر همدیگر را نکشتند ، و هر یک را من به جای خود مستقر کردم و آنها تصمیمات مرا اجرا کردند، زیرا که قوی ضعیف را نمی زند و غارت نمی کند...اهورا مزدا باهمهٔ بغان مراحفظ کنند ، من و سرای مرا ، ولوحه ای را که نوشته شده است.»

بنظر می رسد صدور بخشی از فرمان داریوش بر ایران شرقی نخستین تشعشع فروغ فرهنگ و اخلاق عنصر ایرانی است که بعدها دریافته های

۱.ایران از آغاز تا اسلام ،ص ۱۳۴ .
۲.همان ،ص ۱۴۵.

فرهنگ گنداره ترسیم می شود.

ارتباط فرهنگی سرزمین بزرگ ایران در این دوره چنان است که هر کدام از ایالت ها بخشی از نیازمندیهای کشور را انجام می دادند و در روابط تجاری داخلی و خارجی کشور نقش فراوان داشتند: سیستان از جهت قلع مشهور بود، قفقاز جنوبی برای نقره و آهنش شهرت داشت، مس و آهن از لبنان و دره های علیای دجله و فرات صادر می‌شد، در تاحیه کرمان طلا و نقره استخراج می‌شد، جزیره قبرس ، آسیای صغیر، لبنان و هند مراکز مهم برش چوب بودند، فیروزه و عقیق در معادن خراسان استخراج می‌شد. هرودت می‌نویسد که بخشی از خراج شاهنشاهی که کشور مصر می‌پرداخت به صورت محصولات دریایی بود. کشاورزی کلید صنعت کشور بود و به منزله کار طبیعی مرد آزاد تلقی می‌شد. تربیت احشام نیز در همه خاك امپراتوری رواج داشت[1].نقوش برجسته پلکان تخت جمشید گواه تنوع محصولات کشاورزی و وجود روابط تجاری در فلات بزرگ ایران است.

از زمان ایجاد امپراتوری هخامنشی، دنیای باستان در عصر اقتصادی مساعدی قرار گرفت. روابط تجاری، به دلیل وجود راههای مطمئن و هموار توسعه یافت. وجود مسکوکات به رونق اقتصادی افزود. سکه ایرانی تافراورودان، آن سوی سند، دره های بلوچستان، بحرین، آبراه سوئز، لیدی، سارد و بین‌النهرین در دادوستد بود. دریانوردان یونانی، فنیقی و عرب ارتباط بین هند، خلیج فارس، بابل، مصر و بنادر اروپای شرقی را تامین می‌کردند. تجارت جهان بیش از پیش به نقاط دورتر کشانیده شد و تا نواحی رودهای دانوب و راین گسترش یافت. سکه های یافته شده در گنجینه ها وسعت آن را نشان می‌دهد. هند و سریلانکا در این زمان ادویه، فلفل و پوست گیاهان معطر صادر می‌کردند. داده‌های باستان شناختی وجود خمره هائی راکه در آنها مواد روغنی، دارو و عسل حمل می‌شد، و دلیل بر روابط تجارتی با غرب هستند،

---

۱. ایران از آغاز تا اسلام ، ص ۱۷۵ .

ثابت کرده‌است. همچنین وجود دانه‌های عقیق‌جگری یافته شده در دره سند و سومر،که بی‌شک درایران تهیه شده[1]، گواه روابط‌تجاری گستردهٔ ایران‌باملل همجوار خاوری و باختری دنیای آن روز است. گسترهٔ این فرهنگ- دانه‌های تسبیح شکل عقیق جگری - در بخش دیگری از سرزمین های اطراف ایران یعنی کیش و روسیه امتداد یافته بود. چند نمونه سفال در سند و بین النهرین پیدا شده اند که عیناً در کاوش‌های چندین محوطه باستانی ایران مانند تپه حصار، تورنگ تپه، شاه تپه، تپه یحیی، بمپور و شهرسوخته بدست آمده‌اند که- هرچند به‌طور ضعیف -به‌نظر می رسد دلیل دیگری بر ارتباط بین سند، ایران و بین النهرین در دوران باستان بوده باشد[2].

یکی از مهمترین محوطه‌های باستانی ایران که می تواند مدارک بسیار خوبی در خصوص روابط تجاری - فرهنگی ایران با ملل همجوار، یعنی سرزمین های شرقی و غربی ایران بدست دهد، تپه یحیی است. این تپه در ناحیه کرمان قرار داردکه طبق نظر کاوشگر آن، لامبرگ کارلوفسکی، قدمت آن به حدود ۴۵۰۰ پ.م. می رسد. داده های باستان شناختی این محوطه باستانی ثابت کرده است که تپه یحیی نقش مهمی در توزیع و کنترل منابع طبیعی سنگ صابون در شرق و غرب داشته است[3]. در دوره بعدی یعنی سالهای ۳۴۰۰ تا ۳۲۰۰ پ.م. تولید سفال نوع نال، که مدتها در تمدن هاراپایی وجود داشته، در این منطقه متداول بوده است. در همین دوره اشیاء بسیاری بدست آمده که از منابع محلی و وارداتی نظیر ابسیدین، سنگ صابون، عقیق جگری، فیروزه، صدف‌های خلیج فارس وغیره ساخته شده‌اند[4]. وجود فراوان این اشیاء در لایه‌های بالاتر تپه یحیی، این نظریه را تأیید می کنند که این ناحیه در ارتباط گستردهٔ با مناطق تمدنی شرق و غرب بوده است، بویژه

1. Trade Mechanisms in Indus - mesopotamian Interrelation,p.124.
2. Further Links Between Ancient Sind, Summer and Elsewherep.133
3. Ibid,p.135
4. Ibid.p.135

پیدا شدن اشیائی مانند تابلت‌های پروتو عیلامی (عیلامی مقدم) ، مهرهای استوانه‌ای نوع شوش ، مهرهای استوانه‌ای به‌شکل جامهای لبه دار کج شده از یک نوع بومی مشخص تپه یحیی و اروک، که امروزه در یك مکان اداری یافت می شوند، مبین این نظریه است. همچنین جامهایی ازسنگ صابون دراشکال و بن مایه‌های گوناگون در محوطه‌های باستانی بین النهرین مانند کیش ،تل اسمر، خفجه و اور و در مواینجودارو بدست آمده‌اند ؛ و نیز بیش از ۱۵۰۰ قطعه سنگ صابون به شکل اشیاء تمام شده یا ناقص دریک معدن تقریباً ۲۵ کیلو متر دور از تپه پیدا شده‌اند که بشدت این نظریه را قوی نگهمیدارند که تپه یحیی مکانی برای ساخت و صدور اشیاء ساخته شده از سنگ صابون بوده است . باید اضافه کرد که سفال این ناحیه با نمونه های یافته شده در بمپور، شهر سوخته و تل ابلیس همسانی دارند و تا حدودی می‌توانند با سفال منقوش بلوچستان مقایسه شوند[1].

بنابه یک گزارش [2] ، بحرین حد واسط تجاری بین مرکز تمدن سند و بین‌النهرین بوده است . به این معنی که ارتباط وسیع تجاری این مناطق را از طریق بحرین مرتبط می کرده وکالا های مورد نیاز را از سمتی به سمت دیگر انتقال می داده است . وجود سنگ توزین ساخته شده درهٔ سند دربحرین، مهر "خلیج فارس" در لوتال وغیره این مدعارا ثابت می کند. طبیعی است این روابط تجاری می بایستی از یک شهر-دولت با تشکیلات اداری منظم و ساختار اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی دقیقی صورت گرفته باشد.

نتیجه :

دریک جمع بندی کوتاه می توان اظهار داشت که، با توجه به اشیاء فراوان یافته شده از تپه یحیی و اشیاء پیداشده در محوطه های باستانی گسترده شده تابین الهنرین از یک سو و درهٔ سند از جانب دیگر ، روابط

1. Further Links between Ancient Sind, Summer and Elsewhere, p.135

2 . Ibid.p.136

تجاری به عنوان یک عامل مهم پیوند دهنده جهان باستان و در نتیجه عامل گسترش تمدنهای پیشرفته به نواحی دیگر بوده است . بی تردید کاوش‌های آینده در این میسر طولانی ، از بین النهرین تا جنوب شرقی ایران و سپس تا مشرق پاکستان بسیاری از مجهولات را پاسخ خواهد گفت .

وجود اشیاء و سنگهای نیمه قیمتی و وارداتی یافته شده از مهمترین محوطه باستانی جنوب شرقی ایران یعنی شهر سوخته ، نشانگر یک نظام مبادلاتی سازمان یافته در دوران مفرغ با سر زمین‌های دور و نزدیک آن بخصوص مونجودارو ، هاراپا ، موندیگاک و امری از یک طرف و تپه یحیی ، شوش و بین النهرین از طرف دیگر است . بدون شک از شهر سوخته ، دادوستد با سرزمین‌های بیرون از محدوده جغرافیایی سیستان انجام می‌گرفته و موادی مانند سنگهای نیمه قیمتی همچون لاجورد و فیروزه ، فرآورده‌های دریایی چون صدف ، دندان کوسه خرید و فروش می شده است . شباهت های ناگزیر و فراوان میان محوطه های مسکونی شرق ایران و همسایگان شرقی ، شمالی و شمال شرقی آن در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد اشاره بر وجود روابط مبادلاتی پیوسته فرهنگی در این پهن دشت گسترده دارد . آنچه در شهرسوخته یافته شده عیناً در محوطه های شرقی به آسانی بدست آمده‌اند . مهمترین این اشیاء سنگ لاجورد است که از معادن عظیم بدخشان استخراج می شده و به شهر سوخته می آوردند و پس از تراش های نخستین ، از طریق کرمان و فارس به شوش و سپس به شهرهای بین النهرین صادر می شد.

مدارک یافته شده نشان می دهند که شهر سوخته یکی از مراکز مهم بازرگانی و دادو ستد شرق ایران بحساب می آمد . شباهت های فراوان و موجود میان اشیاء یافته شده از محوطه های باستانی افغانستان و دره سند با شهر سوخته ، ارتباط بسیار نزدیک فرهنگی و تجاری میان آنها را به خوبی نشان می دهد . طبیعی است نبایستی از نقش اقتصادی مهم تپه یحیی در این میان بویژه در طی سده‌های اول و دوم هزاره سوم پیش از میلاد غافل بود .

همچنانکه اشاره شد تپه یحیی در این دوران بزرگترین مرکز تولید و توزیع محصولات ساخته شده از سنگ صابون در منطقه بود و اشیاء ساخته شده آن در سر تا سر دنیای باستان دست به دست می گشت . کاوش های علمی باستان شناسی نشان داده است که هیچکدام از مکانهای متمدن آن زمان از هاراپا گرفته تا بین النهرین دارای معادن غنی سنگ صابون نبودند و بی شک این سنگ یا اشیاء ساخته شده از آن را وارد می کردند . شناسائی چهار مکان وسیع پیرامون تپه یحیی برای استخراج این سنگ این ادعا را کاملاً تقویت می‌کنند که تپه یحیی مرکزی برای تولید و صدور صنایع سنگی به سرتاسر منطقه بود.

البته باید اذعان داشت که تشابه محیط طبیعی بلوچستان و قسمت شرقی مرتفع ایران موقعیت جغرافیایی دو منطقه را در آبادانی ناحیه ، تحت نفوذ قرار داده است . خطوط ارتباطی کنونی بر طبق راه های پیشین و کهن مرتب شده‌اند . سلسله کوهها و دشت ها و دره ها در ادامه آن ارتباطات نقش بارزی انجام داده‌اند و این از طرح شکل‌گیری کنونی منطقه مشخص می‌گردد. ایران به دلیل قرار گرفتن در موقعیت جغرافیائی بسیارخوب بین کشورهای باختر و خاور منطقه آسیا، همواره گهواره تمدن و فرهنگ غنی درمیان این کشورها بوده است . تاریخ آغاز توسعه فرهنگی ایران در محیط خود آن کشور و کشورهای تحت نفوذش به حدود ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد.از آن زمان تا امروز ایران و همسایه شرقی‌اش یعنی پاکستان کنونی علایق مشترک و ارتباط فرهنگی و بازرگانی مداوم داشته اند - هر چند در هزاره های اولیه، که پاکستان جزئی از شبه‌قاره بحساب می‌آمد، گهگاه به‌عنوان بخش شرقی ایران محسوب می‌شد.

انتقال فرهنگ ایران به‌پاکستان و ارتباط متقابل، همچنانکه بادلایل کافی توضیح داده شد، در طول سده ها ادامه یافت و بعدها با ورود اسلام به پاکستان توسط ایرانیان مسلمان ، فرهنگ ایران اسلامی از طریق زبان و ادب فارسی

ارتباط معنوی و عاطفی بیشتری بین این دو کشور ایجاد نمود. برای نمونه قصرها و آثار باستانی قلعه گل محمد و جلال پور نشان دهنده تأثیر عمیق این ارتباط فرهنگی است.

بی تردید در این بررسی کاملاً فشرده، ناگزیر بسیاری از مطالب از قلم افتاد و نگارنده نتوانست به اهمیت تمامی محوطه های باستانی ایران و پاکستان و نقش آنها در این ارتباط گسترده اشاره نماید. آنچه که به نگارش درآمد تنها یک طرح تحلیلی کوتاه از داده های فراوان باستان شناختی بود، به این هدف تا راهی برای پژوهش‌های مفصل تر- به ویژه توسط دانشوران پاکستانی- بگشاید و اهمیت حفظ و نگهداری میراث مشترک فرهنگی را یادآوری نماید. والسلام.

*

کتابنامه

۱- گیرشمن، رمان؛ ایران از آغاز تا اسلام؛ ترجمه محمد معین؛چ ا،تهران: ترجمه و نشرکتاب، ۱۳۳۶خ.

۲- نفیسی، سعید؛ تاریخ اجتماعی ایران؛ چ ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲خ.

3- Lamberg - Karlovsky ,c.c., Trade Mechanisms in Indus -mesopotamian Interrelation, in Ancient Cities of the Indus. Etd.by gregory L Possehl. New - Delhi: 1979 . pp 130-137 .

4- Mackay , E.j.H. , Further Links Between Ancient Sind , Summer and Elsewhere , in Ancient Cities of the Indus . Etd. by Gregory L Possehl.New- Delhi:1979 . pp 123-129 .

*****

دکتر کلثوم سید
مؤسسه ملّی زبان های نوین
اسلام آباد -پاکستان

تاثیر حلاج در شعر عطار

در نتیجهٔ توجه شدیدی که خلفای عباسی به نقل کتاب ملل دیگر و کار ترجمه داشتند در بغداد دار الترجمه ای دایر شده بود و کتابهای متعددی از زبانهای مختلف از قبیل پهلوی ، سریانی ، یونانی و هندی به عربی ترجمه می‌شد. بدین طریق علوم غیر اسلامی بتدریج در جامعه اسلامی راه می یافت و مسلمانان با علوم جدید آشنایی پیدا می کردند . علمای آیین های مختلف در بغداد گرد آمده بودند و بحث های کلامی و فلسفی درمیان آنها صورت می گرفت که اذهان مردم را به دلیل و استدلال گرایش داده بود. این محیط فکری جامعه در بعضی از صوفیان نیز اثر گذاشته بود. آنها هم به فکر تفسیر و تأویل آیات قرآن برآمده بودند و مشرب و مسلک تصوف در اوایل فقط به امر به معروف و نهی از منکر محدود می شد که باگذشت زمان رنگ یک جنبش فکری را بخودگرفته بود . صوفیان برای خود خانقاه ها را تأسیس کرده آداب و رسوم مخصوصی‌را ترتیب داده بودند.آنها ریاضتهای سختی رابرخود هموار می‌کردند و گاهی درگفتار و عمل راه افراط می‌پیمودند و سخنانی می‌گفتند که عامهٔ مردم را بطور اعم و افراد متشرعه را بطور اخص از خود ظنین می‌کردند.

حسین منصور حلاج نیز در چنین محیط خردگرایی ببار آمده بود. وی مدتها درگوشهٔ انزوا نشسته به تهذیب و تطهیر نفس و تزکیهٔ باطن پرداخته بود. وی سالها در آیات و رموز قرآن تامل و تفکر کرده و به این نتیجه رسیده بود که

هر کس می تواند در ذات خویش یزدان رابجوید[۱]. وی می گفت که هرکس تعینات شخصی خود را محو کند، قایم به حق است و فنا علامت بقا وسرحد بقا است [۲]. وی از «من» ما و «تو» به پرهیز داشت و این را حجاب میان عبد و معبود می دانست که اگر برداشته شود عبد بامعبود اتصال می یابد.همین عقیده را در کتاب الروایات و اثر معروف دیگرش طاسین الازل که در زندان نگاشته شده و نشانگر اندیشه های واپسین روزگار زندگی اوست مورد بحث قرار داده است.

فیلسوف و اندیشمند بزرگ اسلام علامه اقبال لاهوری،حسین منصور را از دستهٔ اصحاب جمال می داند.درنظر اصحاب جمال، حقیقت نهایی جز «جمال سرمدی» نیست و عقیده دارند که تجلی زیبایی، علت خلقت است و عشق،نخستین مخلوق است و(این) عشق است که جمال سرمدی را تحقق می بخشد.صوفیان ایرانی به اقتضای اصل زردشتی خود، این عشق جهانگیر را آتش مقدسی می نامیدند [۳]. خود منصور گفت :« لَوْ اُلقِی مِمّافِی قلبی ذرةٌ علی جِبال الأرض لَذابَت.» اگر از آنچه در دل دارم (آتش عشق) ذره ای بر کهساران جهان افتادی، همه بگداختی[۴].

بر اثر همین آتش سوزان عشقی که وجودش را فرا گرفته بود لحظه‌ای آرامش نداشت.از هجر و فراق محبوب حقیقی رنج می‌برد و می‌خواست هر چه زود تربه اصل ، واصل شود . بیتاب و مضطرب ، سرمست و سرشار در کوچه وبازار بغداد می‌گشت و تألمات روحی خود رابیان می داشت. وی می‌گفت: ای مردم! مرا بکشید که خداوندگار خون من به‌شما رواکرده است، تا من آرام یابم و شما پاداش[۵].نعرهٔ مستانهٔ «انا الحق» که در غایت جذبه و مستی

۱. منصور حلاج ، ص ۲۵
۲. تاریخ تصوف در اسلام ، ص ۳۸۳
۳. سیر فلسفه در ایران ، ص ۸۶
۴.منصور حلاج ، ص ۲۲
۵.همان ، ص ۳۲

سرداده بود خشم و غضب ارکان خلافت بغداد را برانگیخته و موجبات نار ضایی آنها را فراهم ساخته بود.در نتیجه به کفر والحاد و سحر و جادوگری متهم ،و به زندقه منسوب شد.کارش به محاکمه کشید. اولین محاکمه او را فقیه بانفوذ شافعی، ابن سریج از اعتبار انداخت به این دلیل که کسانی که با ظاهر سروکار دارند نمی توانند کیفیات و احوال درونی یک عارف را درک کنند. آزادش کردند. دوباره فعالیت های خود را از سرگرفت و به وعظ و نصیحت مردم پرداخت. تند روی‌های او باعث شد که دوباره به کشتنش فتوی دادند، دستگیرش کردند و در زندانش انداختند . آخرین محاکمه او تقریباً نه سال طول کشید و بالاخره در روز ۲۳ ذی الحجه سال ۳۰۹ هـ در «باب خراسان» بر آستان جایگاه نگهبانان کرانه غربی دجله دست و پایش را بریدند و به دارش آویختند، جسدش را سوزاندند و خاکسترش را در دجله ریختند.[1]

حلاج با قربانی نمودن وجود خویش در کالبد تصوف روح تازه‌ای دمید و از خون خودش داستانی را رقم زد که همواره سرمشق بزرگان این طایفه بوده است. فرید الدین عطار نیز از دستهٔ بزرگمردانی است که به حسین منصور اعتقاد خاصی داشت ، او را پیرو مرشد خودش می دانست ، و در آثار خود نام او رابسیار برده و سرگذشت درد ناک و غم انگیز او را در غزلیاتش به روشنی بیان داشته است.جلال الدین رومی گفته است: «نور منصور بعد از صدوپنجاه سال بر روح فریدالدین عطارتجلی کرد و مربی او شد[2].»

از آثار فرید الدین عطار مستفاد می شود که وی در کمال استغناء وبی نیازی زندگی می‌کرد و از هوا و هوس نفسانی وارسته بود.قلبش از عشق ربانی سرشار بود.مانند شاعران دیگر به‌درگاه ثروتمندان بگدایی نمی‌رفت و زبانش را در مدح هیچ‌کس نمی گشود.وی از حریم شریعت پا فراتر نگذاشته ، مراحل طریقت راپیموده و ازهفت وادی صعب و پرخطر تصوف گذشته به‌اوج معرفت

۱. ریاض السیاحه ، ص ۸۵۳
۲.نفحات الانس ، ص ۵۹۹

انسانی دست یافته بود.وی مانند حلاج به‌اتحاد باخدا و محو شدن در خدا اعتقاد داشته و اثر معروف اومنطق الطیردرهمین زمینه نگاشته‌شده است. درتمثیل سیمرغ،روح درمدارج مختلف سیر می‌کند و وقتی که به‌حد کمال می‌رسد با خدا اتصال می یابد و وجودش در وجود مطلق محو می شود.

عطار،حلاج را محرم اسرار ربانی و در وادی طریقت و حقیقت رهبر خویش،و سرگذشت او را وسیله انشراح سینهٔ ابرار می‌داند و درتذکرة الاولیاء فصلی دربارهٔحلاج نوشته و این‌کتاب را به‌نام او ختم‌کرده است:«آن قتیل الله، فی سبیل الله،آن شیر بیشهٔ تحقیق،آن شجاع صفدر صدّیق،آن غرقهٔ دریای موّاج،حسین بن منصور حلاّج رحمة الله علیه کار او کاری عجیب بود و واقعات غرائب که خاص او را بود که هم در غایت سوز و اشتیاق بود و هم در شدت لَهَب فراق ، مست و بیقرار و شوریدهٔ روزگار بود و عاشق صادق و پاکباز و جدوجهدی عظیم داشت و ریاضتی و کرامتی عجیب؛ وعالی همت بود و عظیم القدر بود[۱].»

عطار در منطق الطیر مدارج فنا را در داستان شیوای عاشقی که بر خاکستر نشسته بود بیان می کند:

گفت چون در آتش افروخته — گشت آن حلاج کلی سوخته
عاشقی بس دلنواز افتاده بود — زانکه عشقش نی مجاز افتاده بود
عاشقی آمد مگر چوبی بدست — بر سر آن مشت خاکستر نشست
پس زبان بگشاد همچو آتشی — باز می شورید خاکستر خوشی
وانگهی می‌گفت برگویید راست — کانکه او می‌گفت انا الحق اوکجاست
آنچه گفتی و انچه بشنیدی همه — وانچه دانستی و تو دیدی همه
آن همه جز اول افسانه نیست — محو شو چون جایت این ویرانه نیست
اصل ماند و اصل مستغنی و پاک — گر بود فرع و اگر نبود چه باک

۱.تذکرة الاولیا، ص ۵۸۳

هست خورشید حقیقی بر دوام　　گو، نه ذره مان نه سایه والسلام [1]

منصور گفت: «هر که توحید بشناخت رسم و کَیْف ازو بیفتاد[2].»

عطار می گوید:

نکو گویی نگو گفت است در ذات　　که التوحید اسقاط الاضافات

اگر شایسته ای راه خدا را　　بکلی میل کش چشم هوا را

چو نابینا شود چشم هدایت　　بحق بینا شود چشم خدائیت[3]

حسین منصور را متهم کرده بودند که دعوی الوهیت کرده و به حلول و اتحاد عقیده دارد. عطار این اتهامات را رد می کند و به دفاعش بر می خیزد و می‌گوید: «مرا عجب آمد از کسی که روا دارد که از درختی انا الله برآید و درخت درمیان نه، چرا روا نباشد که از حسین اناالحق برآید و حسین درمیانه نه[4]»

در خسرو نامه می گوید:

روا باشد انا الله از درختی　　چرا نبود روا از نیک بختی [5]

عطار می‌گوید که قبل از اینکه گیرو دار منصور باشد ما در بغداد ازل، اناالحق گفتیم. در کوی وصال دوست که پای من مانند موسی از رفتار عاجز ماند درمیان طالبان و سربازان حق که شبلی و بایزید نیز حضور داشتند حسین منصور را دیدم که از دیدار حق مست بود:

ما به بغداد ازل لاف انا الحق می زدیم

پیش ازان کین گیرو دار نکته منصور بود

پا نهادم همچو موسی عاجز گشت پای من

سرنهادم من بجای خاک ره معذور بود

---

۱. منطق الطیر، ص ۳۰۲

۲. ترجمه رساله قشیریه، ص ۲۱

۳. الهی نامه، ص ۳

۴. تذکرة الاولیا، ص ۱۰۶

۵. خسرو نامه، ص ۷

طالبان دیدم که هر یک در طلب کاری شدند

طالب آنجا بایزید و شبلی مسرور بود

یک نظر کردم در آن میدان سربازان حق

مست حضرت درمیان حلاج یا منصور بود [۱]

گاهی می گوید که جرات ندارم که ترا سلام کنم چگونه می توانم برای وصل مدام تو آرزو کنم فقط حسین منصور سزاوار دیدار توست:

زهره ندارم که سلامت کنم — چون طمع وصل مدامت کنم

گرچه جوابم ندهی این بَسَم — چون شنوی که سلامت کنم

مرغ تو حلاج سزد من کیم — تا هوس حلقهٔ دامت کنم [۲]

از گفتار احمد بن حسین منصور است که :« واپسین شب پدر خود را گفتم که مرا وصیتی کن . وی گفت : نفس خود را در شغلی افگن پیش از آنکه ترا در شغلی افگند[۳].» عطار این مطلب را چنین بنظم در آورده است:

پسر را گفت حلاج ای نکو کار — به چیزی نفس را مشغول می دار

وگرنه او ترا معزول دارد — به صد ناکردنی مشغول دارد

حسین منصور گفت :«ما را در زبان عشق زبانی دیگر است و چون بنده در حق فانی شود او را راحت و رنج موثر نباشد[۴].» عطار می گوید:

چون شد آن حلاج بردار آن زمان — جز انا الحق می نرفتش بر زبان

چون زبان او همی نشناختند — چار دست و پای او انداختند

زرد شد خود رفت خون‌از وی بسی — سرخ چون ماند درآن حالت کسی

زود در مالید آن خورشید راه — دست ببریده بروی همچو ماه

تا نباشم زرد در چشم کسی — سرخ روی باشدم آن جابسی

هر کرا من زرد آیم در نظر — ظن برد کاینجا بترسیدم مگر

۱.دیوان عطار ، ص ۲۶۷

۲.همان

۳.نفحات الانس ، ص ۱۵۶

۴.شرح شطحیات ، ص ۴۳۴

چون مرا از ترس یکسر موی نیست　　جز چنین گلگونه رخ را روی نیست [1]

«گفتند: اگر روی را به خون سرخ کردی، ساعدباری چرا آلودی؟ گفت: وضو می‌سازم. گفتند: چه وضو؟ گفت: رکعتان فی العشق لایصح وضو هما الا بالدم که در عشق دو رکعت است که وضوی آن درست نیاید الاّ بخون [2].» عطار می گوید:

بدو گفتند ای شوریده ایام　　چرا کردی بخون آلوده اندام

پس او گفت آنکه سر عشق بشناخت　　نمازش را به خون باید وضو ساخت

که گر از خون وضوی آن نسازی　　بود عین نمازت تا نمازی

چو مردان پاک نه در کوی معشوق　　مترس از نام و ننگ هیچ مخلوق

که هر دل که به تیومست قایم　　نترسد ذره ای از لوم لایم [3]

از گفتار منصور است :«عجب دارم از تو و از من.فنا کردی مرا از خویشتن به تو. نزدیک کردی مرا به خود، تا ظن بردم که من توام و تومن [4].» عطار گوید:

در عشق تو من توام، تو من باش　　یک پیرهن است گو دو تن باش

چون جمله یکیست در حقیقت　　گو یک تن را پیرهن باش

جانا، همه آن توشدم من　　من آن توام تو آن من باش [5]

و گاهی عطار آن آتش سوزان عشقی را که سراپای وجود منصور را فرا گرفته بود در وجود خودش احساس می کند و می گوید:

ندانم تا چه کارم اوفتاد است　　به جانی بیقرارم او فتاد است

همان آتش که در حلاج افتاد　　همان در روزگارم او فتاد است [6]

...ای‌کاش دردعشقت درمان پذیر بودی　　یا از تو جان‌ودل رایکدم گزیر بودی

۱.منطق الطیر، ص ۱۵۶
۲.تذکرة الاولیا، ص ۱۱۵
۳.الهی نامه، ص ۸۶
۴. شرح شطحیات، ص ۳۸۷
۵. دیوان عطار، ص ۳۲۴
۶.همان، ص ۱۲۷

می خواستم که جان را بر روی تو فشانم — ور بر فشاندمی جان چیز حقیر بودی
هجرت مرا بکشتی ، گر یکدمی وصالت — یا پایمرد بودی یا دستگیر بودی
آن می‌که‌خوردحلاج‌گر هرکسی‌بخوردی — بر دار صدهزارن برنا و پیربودی[۱]

یکی حلاج را در خواب دیده بود که در قیامت ایستاده جامی در دست دارد و سر به تن نه.پرسیدند این چیست ؟گفت : «که جام به‌دست سربریدگان می‌دهند[۲].»

به شب حلاج را دیدند در خواب — بریده سر بکف با جام جلاب
بدو گفتند چونی ! سربریده — بگو تا چیست این جام گزیده
چنین گفت او که سلطان نکو نام — به دست سربریده می دهد جام
کسی که این جام معنی می کند نوش — که کردست او سر خود را فراموش

عطار واپسین منزل زندگی حسین منصور را چنین وصف کرده است:

چو شد نانی دلت اندر ره عشق — قرار عشق جانان بیقرار است
ترا اول قدم در وادی عشق — به زاری کشتن و آنگاه دار است
و زان پس سوختن تا هم تو بینی — که نور عاشقان در مغز نار است[۳]
چو خاکستر شوی و ذره گردی — به رقص آیی که خورشید آشکار است
ترا از کشتن و از سوختن هم — چه غم ، چون آفتابت غمگسار است[۴]

گر کشتن تو دهند فتوی — در کشتن خود بتاختن باش
ور گویندت :بباید سوخت — تو خود را برای سوختن باش
مانند حسین بر سردار — در کشتن و سوختن حسن باش[۵]

***

۱. دیوان عطار ، ص ۵۰۲
۲.تذکرة الاولیا، ص ۱۱۶
۳.اسرار نامه ، ص ۴۷
۴. دیوان عطار ، ص ۳۳۴
۵. همان ، ص ۳۲۴

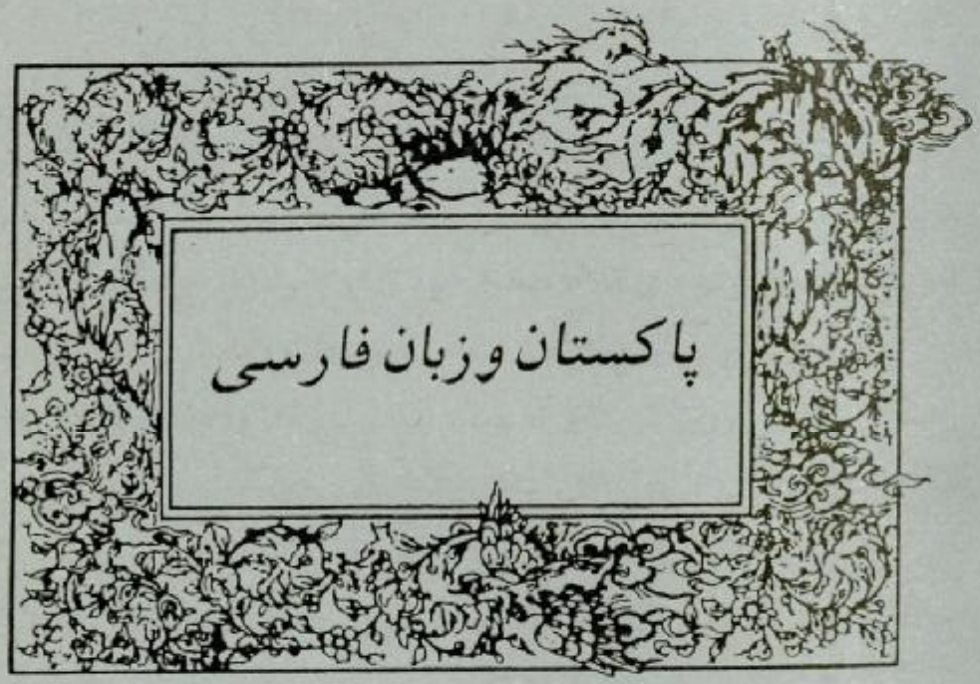
پاکستان و زبان فارسی

دکتر سید سبط حسن رضوی
اسلام آباد - پاکستان

نقش فارسی سرایان در نهضت آزادیخواهی شبه قاره و احیای زبان فارسی

زبان شیرین فارسی ، صدها سال زبان رسمی شبه قاره پاک و هند بود و هزاران کتاب و متن معتبر در این دیار به فارسی نوشته شد، و صدها شاعر فارسی سرا مجموعه‌های کلام منظوم خود را در دیوان‌ها به یادگار گذاشتند .

هرج و مرج سیاسی که در شبه قاره توسط اروپاییان پدید آمده بود، زمینه را برای بی رونق کردن و تضعیف موقعیت زبان و ادبیات فارسی در آن سامان به وجود آورد. آنها برای اینکه زبان خود را جایگزین فارسی کنند، ابتدا مردم را به کار برد زبانهای محلی تشویق و ترغیب کردند و پس از آنکه دامنهٔ سلطهٔ خود راگسترش دادند ، زبانهای محلی را تضعیف و انگلیسی را به جای فارسی ، زبان رسمی و اداری اعلام کردند. ولی زبان و ادبیات فارسی به آسانی مغلوب شدنی نبود و در عهد استیلای انگلیسی ها نیز شاعران پارسی گوی بسیاری در شبه قاره قامت افراشتند که نامور ترین آنان « غالب» (متوفی ۱۲۸۵هـ‌ق) و«علامه اقبال»(متوفی ۱۹۳۸م.)است. جز این دو باید از شاعران دیگر مانند شبلی نعمانی(۱۸۵۷ - ۱۹۱۴م)،حالی(۱۸۳۷ - ۱۹۱۴م)، ادیب پیشاوری (۱۸۴۴-۱۹۳۰م.)،گرامی (۱۸۵۶-۱۹۲۷م.)، روحی لاهوری (۱۸۶۷-۱۹۵۴م.)، مولانا ظفرعلی‌خان (۱۸۷۰-۱۹۵۶م.)، وحشت (۱۸۸۱-۱۹۵۶م.)، طغرایی (۱۸۸۲-۱۹۳۱م.)، زیب (۱۸۸۳-۱۹۵۳م.)، میر ولی الله (۱۸۸۷-۱۹۶۴م.)، تمناعمادی (۱۸۸۸-۱۹۷۲م.)،علامه مشرقی (۱۸۸۸-۱۹۶۳م.)،عبدالمجیدسالک (۱۸۹۴-۱۹۵۹م.)،

علامه عرشی (۱۸۹۶-۱۹۸۸م.)،کوکب تبریزی(۱۸۹۷- ۱۹۶۹م.)، عظامی (۱۸۹۸-۱۹۵۷م.)،جوش ملیح آبادی(۱۸۹۸-۱۹۸۲م.)،صوفی تبسم(۱۸۹۹-۱۹۷۸م.)، رئیس امروهوی(۱۹۰۴-۱۹۸۸م.)،ماهرالقادری(۱۹۰۶-۱۹۷۸م.)،عرفانی (۱۹۰۷-۱۹۹۰م.)، ذهین تاجی(۱۹۰۷-۱۹۷۸م.)،حفیظ هوشیارپوری(۱۹۱۲-۱۹۷۳م.)، و فاضل قرولوی (۱۹۰۹-۱۹۹۰م.) نام برد که چراغ شعر فارسی را در تند باد معاندت و مخالفت دشمنان فروزان نگاه داشتند. اینان از یک طرف فرهنگ و ادب و زبان بزرگان خود را حفظ کردند و از طرف دیگر بااندیشه و قلم خود برای آزادی خواهی و استقلال طلبی ، جنگیدند و ملت ستمدیده را با اشعار پر جوش خویش حیات تازه بخشیدند. ولی مهم ترین احیا کنندهٔ شعر فارسی و مجاهد بزرگ آزادیخواهی و مغز متفکر نهضت استقلال طلبی، علامه محمداقبال است ، که در مکتب شاعران فارسی پرورش یافته بود. قائد اعظم دربارهٔ او چنین گفته است:«اقبال نه تنهایک متفکر، بلکه راه نما و رفیق من بود و در تاریک ترین روزگارِحزب مسلم لیگ[1] (جمعیت مسلمانان هند)، مانند یک صخرهٔ محکم برپا ماندو هرگز متزلزل نشد.»

طبع شاعر بسی حساس و تاثیر پذیر می باشد، بویژه شاعر این عصر که بنابه مقتضای زمان،حساسیت بیشتری یافته است. شاعر امروزی بر خلاف پیشینیان در دربارها عمر نمی‌گذراند، بلکه درمیان توده های مردم کوچه و بازار و همانند آنان زندگانی می کند. در شبه قارهٔ پاک و هند ،بویژه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، تحولاتی روی داد که زندگی مردم را دگرگون ساخت . برافتادن تخت شاهی پادشاهان مسلمان هند در سال ۱۸۵۷م. و تسلط اروپاییان بر این سرزمین و نهضت های آزادی خواهانهٔ مردم و آغاز مبارزهٔ صد ساله بلکه بیشتر، برای رهایی از بیداد بیگانگان وتاسیس کشور خداداد پاکستان در سال ۱۹۴۷م.،وقایعی تاریخی است، که طبعاً بر افکار و آثار مردم بویژه شاعران اثر عمیق گذاشت .

---

۱. رومی عصر ، ص ۱۱

پس از تسلط کامل انگلیس در سال ۱۸۵۸م.، مسلمانها بیشتر مورد انتقام آنان قرار گرفتند، چون مدعیان سلطنت شمرده می شدند و برای حکومت تازه لازم بود که از نفوذ و جمعیت مسلمانان بکاهد. بنابر این از استخدام آنان در ادارات دولتی جلوگیری شد، و زبان فارسی که زبان فرهنگی و دینی و رسمی مسلمانان بود، مورد بی اعتنایی قرار گرفت و کم کم زبان انگلیسی جانشین آن شد. حتی روش آموزش و پرورش هم تغییر داده شد. هندوان چون طی قرون متمادی هیچ زبان رسمی و متداول از خود نداشتند، زبان انگلیسی رابه رضا و رغبت قبول کردند، ولی برای مسلمانان، دل کندن از زبان فارسی و برگزیدن انگلیسی به جای آن، که زبان معمولی در مدارس و ادارات دولتی شده بود، چندان خوشایند نبود. سیاست دایمی بیگانگان که بر پایهٔ «تفرقه انداز و حکومت کن» بود، از ایجاد تفرقه بین مسلمانان و هندوان استفاده کرده و بنیان تسلط خود را بر آنان مستحکم می کردند. به این علل بود که رهبران آنان در سال ۱۹۰۶م. به تأسیس «حزب مسلم لیگ» اقدام نمودند و آن را مرکز فعالیتهای پی گیر خود برای رسیدن به استقلال قرار دادند.

پس از جنگ جهانی اول اخبار ناگواری از تجاوز انگلیسیان در سرزمین ایران و ترکیه، به گوش مسلمانان شبه قاره می رسید و آنان که از دیر زمان به فرهنگ و زبان فارسی و اسلام دل بسته بودند، عمیقاً متأثر شده و در صدد اظهار همدردی با برادران دینی خود برآمدند. انقراض امپراتوری عثمانی شور و هیجانی در مسلمانان شبه قاره برانگیخت و در نتیجه نهضتی به نام «تحریک خلافت»، به رهبری مولانا شوکت علی و مولانا محمد علی جوهر ـ که هر دو به زبان فارسی شعر می‌سرودند و سخنرانانی آتشین بیان بودند و در سخنرانی های خود از اشعار فارسی استفاده می‌کردند ـ به وجود آمد.

در یکی از جلسه های حزب مسلم لیگ، که در شهر الهآباد به سال ۱۹۳۰م.، به ریاست علامه اقبال بر پا گردید، او برای اولین بار بالحن قاطع اعلام کرد که: « تشکیل یک دولت اسلامی در بخشی از هندوستان کاملاً

مشروع و موافق بامصالح اجتماعی مسلمانان است .» سخن او را همهٔ اعضای حزب مسلم لیگ و قاطبهٔ مسلمانان پذیرفتند، ولی با شرایط موجود زمان ، امکان حصول چنین مقصودی کاملاً بعید می‌نمود و به نظر بسیاری از مردم جز خواب و خیال شاعرانه چیزی نبود. چنانکه جناح، بزرگترین مبارز سیاسی و راهنمای مسلمانان هند ، هم پیشنهاد اقبال را عملی نمی دانست. ولی اقبال برعقیدهٔ خود که تنها راه حل مشکل بود، تا دم آخر پافشاری نمودو آنقدراستواری‌واستقامت‌به‌خرج‌داد،که‌سرانجام مردم راباخود همداستان‌کرد.

دوسال‌پس‌ازدرگذشت اقبال،قائداعظم‌محمدعلی‌جناح که طرح اقبال راپذیرفته بود، در جلسهٔ حزب مسلم لیگ (۲۳ ماه مارس ۱۹۴۰م.) در لاهور، نظریهٔ دولت مستقل اسلامی راکه به نام «قطعنامهٔ پاکستان» مشهور است، اعلام کرد. او در پایان جلسه چنین‌گفت:«اقبال دیگر درمیان ما نیست،ای کاش می‌بود و در خوشحالی ما از تصویب این قطعنامه شرکت می‌کرد و می دید که ما چنان کردیم که او می خواست.»

در نهضت آزادی خواهی مسلمانان، غیر از « اقبال » که روح و روان این نهضت بود ، فارسی گویان دیگر که در آغاز از آنان یاد شد، نقش مهمی ایفا نمودند و برای ایجاد یک کشور تازه زحمتها کشیدند ، رنجها بردند، زندانی شدند ، تبعیدها دیدند و مورد قهر و تعقیب دولت وقت قرارگرفتند، تا آنجا که به ترک خانه و خاندان خود مجبور شدند. در نتیجهٔ این مجاهدتها شبه قاره طبق طرح و نقشهٔ اقبال به دوناحیه تقسیم شد و سرانجام بزرگترین دولت اسلامی جهان به نام پاکستان به وجود آمد. امروز می ببینیم که این تغییر مسیر تاریخ مشرق نتیجهٔ اندیشه های بلند یک شاعر پارسی گوی پاکستان است، که در جهان به نام « اقبال » شهرت دارد.

شعر فارسی در روزگار سیاه تسلط انگلیسی ها از تاب وتوان نیفتاد و دانایان وعلاقه مندان با توسل به آن راهی تازه برای مبارزه یافتند. در این زمانهٔ فترت که فارسی سرایان امید صله نداشتند و از گوش شنوا یعنی مردم مشتاق

هم بی نصیب بودند، از عشق‌ورزی با سفینهٔ غزل فارسی بازنایستادند، روح «غالب» غزل سرای عشق پرور ، در «شبلی» و «گرامی» بازتابید و صد ها همنوا در گوشهٔ و کنار این دیار پدید آورد.

تأسیس کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷ میلادی در اصل سر آغاز احیای زبان فارسی و فرهنگ اسلامی است.پس از تشکیل این کشور جدید، نوعی نهضت بازگشت به فارسی در پاکستان پدید آمد و در اثر آن فارسی و عربی بیشتر مقبول و معمول شد و همچنین شعر فارسی رونقی تازه یافت و به دو جهت مورد توجه قرار گرفت:

اول اینکه؛ پس از تشکیل پاکستان بیشتر مسلمانان از نقاطی که در اثر تقسیم کشور جزو خاک بهارت (هند کنونی) شده بودند ، به شهر های پاکستان روی آوردند و در سرزمین پاکستان سکنی گزیدند. در ضمن این مهاجرت عظیم ، گروهی کثیر از سخن سرایان فارسی شبه قاره مانند «وحشت» از کلکته ، «تمنا» از پتنه، «حر» از لکهنو ، «عشقی»، «فاضل» ، «مرزی»، «عاصم» و «ذهین تاجی» از شهرهای مرکزی هند ، «شاد» از علیگر، «هادی» از اله آباد ، «عارف» از حیدرآباد دکن ، «رئیس» و «علی» از امروهه ، «دانش» از بریلی، «عظامی» از جالندهر، «بیضا» از امرتسر، «و زبیده» از پتیاله که به فارسی رغبتی تام داشتند ، به شهرهای پاکستان هجرت کردند.

دوم اینکه ؛ مراکز کهن فرهنگ فارسی که از زمان سلطان محمود غزنوی در نواحی پاکستان پابرجا مانده بودند، بیشتر تقویت شدند . چون یکی از علل تقاضای مسلمانان شبه قاره برای مملکت جداگانه به نام پاکستان این بود که بتوانند فرهنگ ، هنر، زبان و ادبیات خویش را آزادانه توسعه بدهند و آداب و سنن اسلاف خود را پیروی و نگاهداری کنند.

بایدگفت‌بجزشاعران فارسی‌گویی که ذکر آنان رفت،در این دوره فارسی نویسان توانایی‌نیزبه وجودآمدندکه‌ازآن جمله دکتر غلام سرور،دکتر محمد باقر،حسنین‌کاظمی ، دکتر سید علی رضا نقوی ، منیر گجراتی،

دکتر خواجه عبدالحمیدعرفانی،دکتر انعام الحق کوثر،دکتر سید محمداکرم، دکتر آفتاب‌اصغر،سید مرتضی موسوی،دکتر محمد ریاض ،دکتر محمد صدیق شبلی ، دکتر محموده هاشمی، دکتر نور محمد مهر ، دکتر عارف نوشاهی ، دکتر محمد ظفر خان و گروهی دیگر را می‌توان نام برد که نوشته‌هایشان‌ازحیث‌شیوهٔ‌نگارش‌به‌سبک‌نویسندگان امروزی ایران بسیارنزدیک‌است.

زبان اردو که اینک زبان ملی پاکستان است و در تمام شبه قاره پاکستان و هند رواج دارد، در حقیقت شاخه ای از زبان فارسی است و به الفبای فعلی فارسی نوشته می‌شود.اشعار اردو هم کلاً در قالب اوزان عروضی شعر فارسی است و از نظر صنایع شعری و اصناف سخن نیز به شعر فارسی همانند است. در اثر احیای زبان فارسی در این دیار تمام گویش های محلی از واژه های فارسی برخوردار شدند و امروزه صدها کلمهٔ فارسی جزو این زبانهای بومی شده است ؛ در پنجابی ، سندی ، بلوچی ، مکرانی ، پشتو ، هندکو، سرائیکی، کشمیری ، بلتی ، گلگتی واژه های فارسی فراوانند.

از پیدایش کشور پاکستان بر نقشهٔ سیاسی جهان ، بابی نوین در استحکام روابط دیرینه پاکستان و ایران گشوده شد و ملت ایران از اینکه پاکستان به استقلال نایل آمده و در ردیف ملل راقیه قرار گرفته است، شاد و مسرور است . ملت پاکستان نیز از تجدید روابط دیرینه با ملت برادر و هم کیش و همسایه و هم زبان خود ـ ایران ـ خوشنود است. به دنبال این ابراز دوستی و برادری، بارقهٔ عشق و محبت در قلوب مردم هر دو کشور درخشید وشاعران ایران همچون «ملک الشعرا بهار» ، «صادق سرمد»،«رهی معیری»، «قاسم رضا»،«ناظم زاده کرمانی»،«کاظم رجوی»،«حسین عاطف»، «عباس فرات»، «دکترمظاهرمصفا»،«احمد شاملو»،«عبدالجبارکاکایی»، «علی موسوی گرمارودی»، «دکتر فاطمه راکعی» ، و ... در منظومه های شیوای خود نسبت به رهنمایان و شاعران و ملت پاکستان ابراز علاقه کرده اند.

قبل از تاسیس پاکستان، در شعر فارسی این دیار از حیث الفاظ و فکر و محدود بودن دامنهٔ شعر به غزل ، نوعی رکود احساس می شد . ولی چون احوال سیاسی همیشه بر یک منوال نیست و همواره تابعِ «چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند»، بوده است و خواهد بود ، نهضت استقلال طلبی یکسره فکر شاعران و نویسندگان را عوض کرد و احیای زبان وادبیات فارسی در اثر انقلاب سیاسی رنگ دیگری گرفت وکم کم شعرشان از رکود و خمود بیرون آمد و جهتی یافت و دوباره تمام اصناف کهنه و تازهٔ شعر فارسی ابزار هنر نمایی ادیبان پاکستان شد. گویندگان معاصر پاکستان باز با جوش و شوق و عشق سرشار ، به زبان فارسی رو آوردند .امروز در پاکستان بیش از صد شاعر فارسی سرا وجود دارد و خوش بختانه از این گروه هنرمندانی نوپرداز برخاسته اند که طرح موضوعات جاودانی یعنی عواطف و امیال و آمال انسانی را پیش گرفته و شعر فارسی را از محدودهٔ وصف محض و مدح صرف بیرون کشیده اند.. باوجود تحولات بارزی که تقریباً از ابتدای نهضت آزادیخواهی در زندگی و فرهنگ این دیار آغاز گشته است ، دگرگونی در شعر و ادب فارسی چنان آرام صورت گرفته است که هنوز بسیاری نمی توانند باور کنند در این زمینه هم عصر تازه ای شروع شده است.

تأسیس پاکستان به عنوان یک تحول اجتماعی نیم قرن اخیر، رنگ تازه‌ای به شعر و ادب داده است. شعر فارسی در این عهد شعری است پوینده و متنوع با جلوه های گوناگون در لفظ و معنی، تا آنجا که می‌توانیم بگوییم شعر فارسی در پاکستان در هیچ دوره‌ای به اندازهٔ این عصر از تنوع زمینه‌های فکری و زبانی واسلوبی برخوردار نبوده است.

*****

حکمت خیر کثیر است

گفت حکمت را خدا خیر کثیر — هر کجا این خیر را بینی بگیر

علم حرف و صوت را شهپر دهد — پاکی گوهر به ناگوهر دهد

علم را بر اوج افلاک دست ده — تا ز چشم مهر بر کند و نگه

نسخهٔ او نسخهٔ تفسیر کل — بستهٔ تدبیر او تقدیر کل

دشت را گوید حبابی ده دهد — بحر را گوید سرابی ده دهد

چشم او بر واردات کائنات — تا ببیند محکمات کائنات

دل اگر بندد به حق پیغمبری است — ور ز حق بیگانه گردد کافری است

علم را بی سوز دل خوانی شر است — نور او تاریکی بحر و بر است

عالمی از غاز او کور و کبود — فرودینش برگ ریز هست و بود

بحر داشت و کوهسار و باغ و راغ — از بم طیارهٔ او داغ داغ

سینهٔ افرنگ را ناری از وست — لذت شبخون و یلغاری از وست

سیر و اژدونی دهد ایام را — می برد سرمایهٔ اقوام را

قوتش ابلیس را یاری شود — نور نار از صحبت ناری شود

کشتن ابلیس کاری مشکل است — زانکه او گم اندر اعماق دل است

خوشتر آن باشد مسلمانش کنی — کشتهٔ شمشیر قرآنش کنی

از جلال بی جمالی الامان — از فراق بی وصالی الامان

علم بی عشق است از طاغوتیان — علم با عشق است از لاهوتیان

بی محبت علم و حکمت مزد دنی — عقل تیری بر هدف ناخورده نی

کوز را بیننده از دیدار کن

بولهب را حیدر کرار کن

غلام ناصر مروت
دانشگاه پیشاور

اهمیت زبان فارسی و آیندهٔ آن در پاکستان

زبان فارسی،زبان ساده و شیرین شرق بوده و علاوه بر عذوبت خویش، پس از عربی زبان مهم علمی ، ادبی و فرهنگی دنیای اسلام می باشد. نقش واهمیت این زبان در طی تاریخ چندین قرنهٔ ایران ، ماوراء النهر ونیم قارهٔ پاکستان و هند کاملا آشکار است . بویژه ما مسلمانان نیم قاره ازین لحاظ نیز ممنون احسان زبان فارسی می با شیم که بیشتر علوم چون تفسیر ، فقه ، لغت ، ادب ، تصوف، تاریخ ، فلسفه و... در رابطه با دین مبین اسلام توسط همین زبان به ما رسیده است. برای فهم و درک درست این موضوع لازم است تانگاهی به گذشته های تاریخی خویش بیفکنیم.

اسلام به صورت ابر رحمتی از سرزمین عرب برخاست و درگوشه گوشهٔ دنیا باریدن گرفت چون ممالک دیگر ، درنیم قاره پاکستان و هند رسیدن صحرانشینان عرب وتخم ریزی ابتدایی دعوت اسلام در وادی وریگ زارهای بی آب و گیاه این سرزمین توسط همین بادیه نشینان، ناقابل انکار است . ولی این حقیقت را نمی توان نادیده گرفت که اثرات پایدار نظام زندگی اسلامی براین جامعه از زمانی آغاز می‌گردد که قافله های علمایی که به علم و عمل آراسته بودند و صوفیانی که دلهایشان از سوز حق مالامال‌بود، از ایران ، ماوراء النهر و سرزمین مردم خیز افغانستان به نیم قاره سرازیر گردید .چنانچه طبق تحقیق «آرنلد» ساکنان مناطق غربی پنجاب بر اثر تعلیمات خواجه بهاءالدین زکریا ملتانی وبابافرید پاک پتنی ، مشرف به اسلام گردیدند.

درمورد بابافرید تذکره نویسان نوشته اندکه شانزده قوم در اثر تعلیم وتلقین او به دین اسلام مشرف شدند ـ زبان سالاران این کاروان دعوت وعزیمت فارسی بود وبه هر جایی که این بزرگواران می رفتند فارسی رانیز باخودبرده و رواج می دادند و دیگر اینکه طنین کلام صوفیه مانند قصاید مدحی شعرای درباری محدود و منحصر به چهار دیواری قصرهای سلطنتی نبود،بلکه به صورت مستقیم بامردم در تماس و رابطه بودند. برای شنیدن سخنان گهربار آنان رؤسا و امرای شهرها و همچنان مردم ساده دهکده ها باکمال ارادت جمع می گردیدند و ازین روطبعاً به زبان فارسی تعلق قلبی پیدا می کردند تا جائی که امروز ما می بینیم که قصاید سعدی ، عرفی و نظیری کاملا فراموش مردم گردیده ولی اشعار و کلمات قصار سعدی ، حافظ ، رومی،معین‌الدین چشتی،علی هجویری وسلطان‌باهو رابه یاد داشته وزبانزد آنان می‌باشد. این صوفیان که بردلهای مردم حکومت می کردند، محبت زبان آنان نیز چنان در دل مردم جاگرفته بود که نه فقط در خانقاه و مدرسه طوطی زبان فارسی نغمه سرابود بلکه به دربار شاهی و دفاتر اداری نیز تسلط داشت. (۱)

عرفان وتصوف به شعر وادب فارسی رونق بخشید، درآن روح تازه دمید و دامنهٔ آن را وسعت و گسترش داد.عرفان، چشم بصارت ادبیات فارسی را نور بخشید، تصوف دامن تخیل وتعقل ادب فارسی را باگلهای تفکر و تعمق مالامال نمود. ادبی که درگذشته صرف اظهار فصاحت وبلاغت ، مدح وستایش امراو سلاطین و داستان سرایی رزم وبزم وذکرگل و بلبل‌وشمع وپروانه و حسن وعشق می گردید ولی عرفان وتصوف به آن رنگ تازه بخشید ومسیر آن را از ظاهر به باطن و ازمجاز به حقیقت و از لفظ به معنی تغییر داد. به بیان دیگرتوجه افکار و احساسات شعرا و نویسندگان فارسی به جای عالم سازی،به آدم سازی معطوف گردید. کلام شعرای صوفی که مراحل ریاضت ومجاهده را درمکتب عرفان سپری کرده و مشتمل برافکار پاکیزه بود ،باکلام شعرای بی خبراز سیروسلوک خیلی تفاوت دارد:

میان ماه من تا ماه گردون　　تفاوت از زمین تاآسمان است(۱)

جایی که ظهیرالدین طاهربن محمد فاریابی (متوفی ۵۹۸هجری) شاعر نیمه دوم قرن ششم هجری که به مسلک تصوف ارتباط نداشت ، می گوید:

نه کرسی فلک‌نهد اندیشه زیرپای　　تابوسه بررکاب قزل ارسلان نهد(۲)

صد قرن برجهان گذرد تا زمان ملک　　اقبال درکف چوتو صاحب قران نهد(۳)

آنجا صد سال بعد درنیمه قرن هفتم شاعر معروف سعدی شیرازی می فرماید:

چه حاجت که نه کرسی آسمان　　نهی زیر پای قزل ارسلان (۴)

مگو پای عزت بر افلاک نه　　بگو روی اخلاص بر خاک نه(۵)

وهمان حکیم سنایی غزنوی که نخست درمدح و ستایش سلاطین از قصیده سرایی دمی نمی آسود وبه خاطر به دست آوردن یک لقمه نان و یک سکه زر وسیم ویک دانه دروگهر ، سپاهی کمترازخود را مدح می نمود و در برابر او زانو می‌زد:

ای سنایی نشود کار تو امروز چوچنگ　　تابخدمت نشوی ونه کنی قامت چنگ

سر سرهنگان، سرهنگ محمد هروی　　که سرآهنگان خوانند ، مراوراسرهنگ

گر بسقلاب برد باد نهیبش نشگفت　　که سیه روی شود مردم سقلاب چوزنگ

بر پلنگ اربنهد دست ، ز روی شفقت　　نجم سیاره نماید نقط از پشت پلنگ(۴)

ولی عرفان و تصوف چنان درسی از بی نیازی به وی داد که از دنیاومافیها بکلی مستغنی گردید. چنانچه دریک قطعه می فرماید:

من نه مرد زر و زن و جاهم　　بحذاگرکنم و گرخواهم

ور تو تاجی نهی ز احسانم　　به سر تو که تاج نستانم

درمورد اثرات زبان و ادب فارسی برجامعه مسلمان نیم قاره پاکستان و هند باید به این احسان اعتراف نمود که اگر از یک طرف دربخش نظم قطعات پند آموز ابن یمین ، اشعار سراسر پند و نصیحت بوستان سعدی ، ابیات ایمان افروز مثنوی رومی و ارمغان ناپذیر اسرار خودی علامه اقبال لاهوری را اعطا نمود از سوی دیگر در بخش نثر جواهر کمیاب و بیش بهای ضرب الامثال

اخلاقی کلیله و دمنه ، برگزیده های مملو از تدبر سیاست نامه و حکایات دلچسب و پند آموز گلستان سعدی را نیز به دامن ما افکند. برای نخستین بار قرآن کریم به زبان فارسی ترجمه شد و می توان به جرئت ادعا نمود که اندوخته های مملو از تهذیب اخلاق و پند و موعظت که زبان فارسی دارای آنست ، هیچ زبان رایج دیگر در شبه قارهٔ پاکستان و هند به شمول زبان اردو آن ذخیره را دارا نمی‌باشد. مگر افسوس و صد افسوس که امروز مردم پاکستان نه تنها از مندرجات آن گنجینه های دین و اخلاق و تاریخ و فرهنگ بی خبرند،بلکه از نام آن ها نیز اطلاع ندارند. احترام و ارادت به صوفیان بزرگ تا حدی باقی است. ارادتمندان بر آرامگاه های آنان گرد می‌آیند و گل ها نثار می‌کنند، ولی اندازهٔ بی اعتنائی نسبت به تعلیمات آنان را از این می‌توان دریافت که ما زبان آنان رابه زباله دانی افکنده و به فراموشی سپرده ایم. زبانی را که آنان افکار و نظریات گرانبهای خویش را توسط آن اظهار و بیان کرده اند.بدتر از همه اینکه سیمای [تلویزیون] پاکستان برای رساندن پیام آن صوفیان به مردم ، هنر مند شایسته ای را نیز بکار نگرفته، بلکه این خدمت را نیز به یک زن آواز خوان سپردند که باشنیدن آواز او چندین باهوشناس دردمند ، به ناچار گیرنده‌های خود را خاموش کردند و چندین سچل شناس فهیم بادیدن اداهای دلربای او، به اجبار چشمان خود را به زیر افکندند.[1]

ما زبان و ادبیات فارسی را از چشم خود انداخته ایم و به نتایج وخیم و ناگوار این کار نمی اندیشیم ؛ کاری که نتیجه اش ، تعلیمات شخصیت های بزرگی چون داتا گنج بخش علی هجویری ، سلطان باهو ، بهاء الدین ذکریا ملتانی ، بابا فرید گنج شکر، خواجه گیسودراز ، سچل سرمست ، وقهرمان ملی ما علامه محمد اقبال لاهوری رحمة الله علیهم را به طاق نسیان گذاشته و خواهد گذاشت. تعلیماتی که پایه و شالودهٔ ساختمان اخلاقی و تهذیبی

۱. منظور نویسندهٔ آن برنامه های تلویزیون پاکستان است یکی در هفته اول فوریه ۱۹۹۱ میلادی در مورد حضرت سلطان باهو نشر گردید و برنامه دیگر در هفته اول آوریل ۱۹۹۱ میلادی پس از افطار در مورد حضرت سچل سرمست به نشر رسید که با دیدن آن جبین افسرده و چشم غیرت پرنم گردید.

جامعه ما است، با این کار از زندگی ما کنار رفته و بدست خود این ساختمان شکوهمند را نابود می کنیم. باید دانست که با ساخت گنبد زیبا و منار پر نقش و نگار بر آرامگاههای این بزرگان میتوان خود و جهانگردان بیگانه را فریب داد ، ولی با نادیده گرفتن امانت‌های ـ تعلیمات ـ آنان که بیشتر به‌زبان فارسی است نمی‌توان روان پاک آن‌ها و اندیشهٔ آیندگان را گول زد ! فردا که فرزندان ما جوان شوند و خواهان آگاهی از تعلیمات آن‌بزرگان گردند،حتی کسی را نخواهند یافت‌که‌از او کلام‌فارسی«حضرت‌باهو» و کشف المحجوب «حضرت داتا گنج بخش» و کلیات فارسی «علامه اقبال» را فرا گیرند.پس این گنبد و منار برای نسل فردای ما علامت سؤال و مایهٔ تعجب خواهد بود.

آیا گاهی اندیشیده ایم که در نتیجهٔ این غفلت ملی ، راه ما به جای بالیدگی روحی وعظمت اخلاقی به اندازه ای به سوی ماده و معده منحرف گردیده که باوجود انبار وسایل و امکانات،در گردابی از مسایل ومشکلات گیرمانده‌ایم؟

امروز با استفاده از این تأمل و صرف نظر از اینکه دکتر هستیم یا مهندس ،کشاورزیم یا صنعت‌گر ، فقط و فقط به عنوان یک مسلمان پاکستانی باید عوامل انحطاط کنونی را بررسی کنیم. شاید بسیاری از خوانندگان گرامی هم به این نتیجه برسند که عامل اصلی این نابسامانی ها کمبود ابزار و امکانات فنی و علمی نیست،بلکه کاربرد نادرست این ابزار و امکانات و مهارت های حاصل شده می باشد . چون ما خود به صنعت گر و افزارمند و حتی به خود اعتماد نداریم دیگران چگونه بر ما اعتماد کنند !؟ جای بسی افسوس است که هرگاه مهندسان ورزیدهٔ ما چیزی را می سازند، صاحبان صنایع ما آن را بانشان و شناسنامهٔ خارجی به جامعه عرضه می کنند ! در میدان دانش و فن ، دانشمندانی داریم که در مناطق منجمد و یخ بستهٔ اسکاندیناوی ایستگاه پژوهشی جناح را می‌سازند اما زوال معنوی ما چنان است که فراورده های صنعتی بیگانه را بر محصولات صنعتی خودمان ترجیح می‌دهیم! فرآورده‌های

صنعتی کشور خود را به‌دیدهٔ حقارت نگریسته و آنرا نمی پسندیم! زیـرا از مصنوعات کشور خود و حتی از خود نفرت داریم و به دلایل مـتعدد حـق به‌جانب نیز می‌باشیم ! ما نمی‌توانیم دانش آموزان ودانشجویـان خـودرا از تقلب باز داشته و بی نیاز داریم ، غوغای افزایش رقم سواد آمـوزی را بـراه انداخته ولي در جهت بهبود و بالا بردن سطح سـواد و دانش تـوجه جـدی مبذول نمی‌داریم. ازاین حقایق و واقعیت های تلخ همگان آگاهی داریم، چه به آن اعتراف کنیم یانکنیم !

نگارنده علت این پسرفت و ضعف اساسی را در برنامه ریزی و نظام آموزشی کشور می داند. چون‌نتوانسته‌ایم آن را مطابق خواست و آرمان ملی خویش تدوین کنیم و بکاربندیم .اگر از یک طرف برنامه های آموزشی ما در بخش های علوم پایه علوم اجتماعی و علوم اقتصادی از مایه های اخلاقی و اسلامی بی بهره است ، از سوی دیگر نصاب علوم اسلامی مانیز پاسخ گوی خواست های امروز نیست.ازاین رو باوجود اینکه همه پاکستانی هسـتیم و مربوط به امت اسلامی می باشیم، دو طبقهٔ جداگانه در جامعه بروز می کند . یکی «ترقی خواه» و دیگری « بنیادگرا» و فاصلهٔ میان این دو ، روز بروز بیشتر می گردد.تا زمانی‌که همه باهم درجهت پایان بخشیدن به‌این دوگانگی راهی پیدانکنیم، عناصر«ترقی خواه» همچنان ترقی خواه باقی مانده و «ترقی یافته» نخواهند شد و نخبگان «بنیاد گـرا»نیـز همچنـان بنیـاد گـرا مـانده و« واقـع گرا»نخواهند گردید.

نیاز پاکستان به فارسی

جز اهمیت دینی و اخلاقی زبانِ فارسی، ما از نگاه تاریخی نیز به این زبان احتیاج داریم. زیرا هیچ ملتی نمی تواند از مطالعهٔ تاریخ خویش بی نیاز باشد. چون تمام تاریخ ساکنان شبه قاره به زبان فارسی نوشته شده ،نادیده گرفتن زبان فارسی از این دیدگـاه نـیز یک فـاجعهٔ مـلی بشمـار مـی رود.داستـان

گذشته‌های تابناک و پر افتخار ماازسلاطین غزنوی تا شاهان مغول همه به زبان فارسی وتوسط مورخان فارسی نویس ثبت اوراق تاریخ گردیده است. تقریباً همه آثار عهد حکومت مسلمانان در شبه قاره به زبان فارسی بوده و سنگ نبشته‌هاوکتیبه‌های مقابر و مساجد و ساختمان های تاریخی همه به زبان فارسی است.اربابان و مسئولان آموزش و پرورش و برنامه ریزان آموزشی به ضرورت زبان فارسی و جایگاه و ضرورت آن برای دانشجویان رشتهٔ تاریخ و پژوهشگرانی که شب و روز درکار کاوشهای تاریخی می باشند ، هرگز توجه نداشته اند . غفلت و بی پروایی ما در مورد زبان فارسی بیانگر این واقعیت است که ما به تاریخ خویش هیچ علاقه و دلبستگی نداریم. از برخورد غیر علمی که با انجمن تاریخ صورت گرفت همگان آگاهند. شعبهٔ مطالعات آسیای میانه و باختری دانشگاه کراچی دچار مشکلات اقتصادی است . کار پژوهش‌های تاریخی در مورد زندگی بنیانگذار پاکستان نیز به‌کمک مالی یو . ان .دی . پی (U.N.D.P) صورت می گیرد.

وای‌ناکامی متاع‌کاروان جاتارها
کاروان کـ دل‌ـ احساس‌زیان‌جاتارها

اقبال

دور استعمار دور غم انگیز و اسفبار تاریخ ملی ما به شمار می رود . سروران بیگانه و نامسلمان ما برای تداوم بردگی سیاسی و اقتصادی ما،اندیشه و روان ما را به زنجیر کشیدند؛ زبان‌های ما را از ماگرفتند و زبان خویش را در دهانمان گذاشتند.برای برانداختن نهضت آزادی خواهی مسلمانان شبه قاره ،ارزشهای فرهنگی و تهذیبی ما را تغییر دادند . لندن و کمبریج رابه جای مکه معظمه ،مدینهٔ منوره ،تهران و بغداد قبلهٔ آمال قرار داند. نظام اداری مزدور و غرب زدهٔ ما با تمام توان در این راه سروران سفید پوست چشم آبی را یاری داد.در این دورهٔ تاریک استعمار ، انگیزهٔ اساسی تلاشهای علامه اقبال برای احیای زبان فارسی،آرزوی او درجهت راست و درست

کردن قبلهٔ عالم اسلام بود. او می خواست مسلمانان از اسارت غرب رهایی یافته و پیوند برادری و یکپارچگی را استوار سازند. عَلَم «نهضت اتحاد دنیای اسلام[۱]» را علامه سید جمال الدین افغانی برافراشته بود و علامه اقبال می خواست این نهضت را ادامه داده و به پیش ببرد. ایران، افغانستان و تاجیکستان کشورهای فارسی زبان می باشند. زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بر تمام جوانب زندگی فکری و عملی مسلمانان شبه قاره اثر گذار بوده و تاثیرات سطحی و عمیق فرهنگ ایران برهمه علوم ما چون حکمت و فلسفه و ستاره شناسی و پزشکی و تاریخ و سیاست و الهیات و تصوف و معماری ونقاشی و خوشنویسی و شعر و ادب کاملاً محسوس است. گرچه مسلمانان طی قرنهای متمادی با هندوها یکجا زیست نموده و همیشه و همه جا درقصرها،بازارها،میدان های رزم و ایوان های بزم باهم بوده اند، ولی این نزدیکی مادی و جسمی نتوانست به فاصله های ذهنی و معنوی این دو دسته بایکدیگر پایان بخشد و مسلمانان پیوند معنوی خود را با عرب و عجم همچنان استوار نگاه داشتند.

علاقه و دلبستگی مابه شعر و ادب فارسی به اندازه ای بود که صدها شاعر و ادیب ایرانی که در سرزمین خودمورد بی مهری قرار گرفتند، ما آنان را در آغوش گرفته و در نهایت عزت و احترام چون مهمان عالی مرتبه از آنان پذیرایی کردیم. در کنار سخنوران و ادیبان ایران، ادبیاتی زیبا و دلکش پدید آوردیم. دامنهٔ ادب فارسی را وسعت و گسترش دادیم. طرز و اسلوبی را پایه گذاشتیم که به «سبک هندی» معروف است و همگان به اهمیت و جذابیت آن

---

۱. هدف از نهضت اتحاد دنیای اسلام (که نویسندگان غربی به صورت نکوهش "پان اسلامیزم" می نامند وحدت حکومت های اسلامی دنیا در زیر پرچم خلافت بود و سید جمال الدین تحت عنوان اتحاد اسلامی در نشریهٔ عروته الوثقی می نویسد "مسلمانان وظیفه دارند که به خاطر استقلال و برپائی حکومت اسلامی در همان سر زمینهائی که زمانی مربوط به مسلمانان بوده‌اند، به صورت متحدانه سعی و تلاش نمایند. مسلمانان را قطعاً نشاید که بانیروهای استعمار گر روش مصالحانه در پیش گیرند تا زمانیکه آن سرزمین ها بصوره کامل در تصرف مسلمانان قرار گیرد.
(دائرة المعارف اسلامیه اردو جلد ۷ صفحه ۳۷۸ تا ۳۷۹)

در ادب فارسی اعتراف دارند. کوتاه سخن اینکه جز پیوندهای دینی و معنوی، دارای چنان رشته های زبانی،ادبی و فرهنگی باایران و افغانستان هستیم که نادیده گرفتن آن به معنای اهانت به تاریخ گذشتهٔ ما خواهد بود. مرزهای جغرافیایی،ما را با این دو کشور پیوند می دهد.ارزشهای اخلاقی و اندیشه‌های دینی ما همگون است،زبان و تمدن ما بهم گره خورده است.مصالح سیاسی، دوستان و دشمنان مشترک، و راه و سر منزل واحدی در پیش داریم، ولی ای کاش مرکز مشترک نیز می داشتیم!

تـــهران‌هـــو گـــر عـــالم‌مشرق کـــاجنیوا
شـــایدکرهٔ ارض کـــی‌تقدیر بـــدل جـــائـــ

بعد از جنگ خلیج فارس ،ملل پیشرفتهٔ مسیحی از نظم نوین جهانی (New World Order) سخن می‌گویند.اهداف شوم آنها درپشت نظم نوین جهانی بر همگان روشن‌است. ماباید با ملت‌های فارسی زبان - درکنار اعـراب - روابط عمیق ودوستانه داشته باشیم، زیرا درآیندهٔ نزدیک وشرایط تازهٔ جهانی زبان فارسی نقش مؤثر و مثبت خواهد داشت. پیوند ما بازبان فارسی و اهمیت آن برای ما به گذشته خلاصه نمی گردد، بلکه شرایط موجود و آیندهٔ نزدیک نیز این پیوستگی را ناگزیر می سازد.

جایگاه زبان فارسی در زبان‌های پاکستان :

اهمیت اخلاقی ، معنوی ، فرهنگی ، تاریخی وسیاسی و ادبی زبان فـارسی اظهر من الشمس است. از این واقعیت نمی توان چشم پوشید که بیشتر زبان ملی و زبان های محلی ما زاییدهٔ فارسی است. بنا به گفتهٔ محمود خان شیرانی «زبان اردو با شیر زبان فارسی بزرگ شده است.» کلمات عربی و ترکی نـیز توسط زبان فارسی به زبان اردو منتقل شده و نیز به گفتهٔ هانری والتربیلو بدون فرهنگ زبان پشتو،« اکثر کلمات پشتو از زبان فارسی گرفته شده است.[1]»بنابر

1 .Dictionary of the Pakshto language by H. Walter Bellow Pakistan publishing House 1980 reface.

این شعرای اردو در سروده های خویش نه تنها از زبان فارسی خوشه چینی کرده‌اند بلکه افکار و احساسات خود رانیز به‌این زبان شیرین بیان داشته‌اند. برای علاقه مندان ادب اردو روشن است که زبان اردو بدون فارسی ناتمام است و همانگونه که شعر اردو بدون شعر اردوی غالب دهلوی و اقبال لاهوری یتیم و بی دنباله است ،بدون اشعار فارسی غالب و اقبال هم نمی توان فکر و نظر آنان را درک نمود. غالب خود به این حقیقت اعتراف کرده است.

فارسی بین تا ببینی نقش‌های رنگ رنگ
بگذراز مجموعهٔ اردو که بی‌رنگ من‌است[1]

به همین ترتیب علامه محمد اقبال زمانی زبان فارسی را ابزار اظهار افکار و نظریات خویش قرار داد که در شبه قاره به مصداق " الناس علی دین ملوکهم " هر سُو زبان انگلیسی حاکمیت و تسلط داشت. و ملتِ اسیر، طوق زبان بیگانگان را برگردن افکنده و انگلیسی جای فارسی را گرفته بود. سرودن شعر به اردو برای چندی و بعد روآوری به فارسی بیانگر این واقعیت است که دامن تنگ اردو ظرفیت و گنجایش بحر بی‌پایان افکار و نظریات اقبال را نداشت چنانچه ارج و اندازهٔ اشعار فارسی او بر اشعار اردویش گرانی دارد. بنابرین می توان گفت که ترویج زبان فارسی در پاکستان درحقیقت وسیلهٔ پیشرفت زبان اردو است . همان طورکه بدون فهم و فراگیری زبان عربی فهم قرآن و حدیث ناممکن است، بدون فهم و فراگیری زبان فارسی نیز داشتن تبحر در ادب اردو محال می باشد.

با این همه، جایگاه فارسی در نظام آموزشی ما خیلی اسف انگیز و درد آور است. زمانی که در سال ۱۹۸۲ میلادی حکومت فدرال آموزش زبان عربی را ازکلاس ششم تا هشتم اجباری کرد ، در برنامه آموزشی آموزشگاه ها جایی برای تدریس زبان فارسی نماند و بدین ترتیب تیشه بر ریشهٔ نخل پر بار زبان فارسی زده شد و دانش آموزان بنا چار از آموزش زبان فارسی در مراحل

۱.کلیات غالب فارسی ص ۲۱ شیخ مبارک علی ایندسنز لاهور ۱۹۶۵م

متوسطه محروم گردیدند. در نتیجه زمانی که یک دانش آموز پس از سپری نمودن متوسطه شامل کلاس ثانوی می گردد بنابر دو دلیل نمی تواند فارسی را به عنوان مضمون اختیاری انتخاب نماید. یکی اینکه در دورهٔ متوسطه حتی از الفبای فارسی محروم بوده و دوم اینکه برای این دوره در اکثر مدارس استاد فارسی وجود ندارد. از سوی دیگر به اساس آموزش ناکافی زبان عربی در دورهٔ متوسطه در انتخاب آن به عنوان یک مضمون اختیاری در دورهٔ ثانوی دچار تردید و تذبذب می گردد و بدین ترتیب دانش آموز مجبور می گردد تا بجای عربی یکی از زبان های محلی را انتخاب نماید. چنانچه از اسناد و ریکارد نشریهٔ رسمی کمیتهٔ اعلی و سلطانی پیشاور (B.I.S.E . Peshawar) در سه سال گذشته (از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰)بخوبی واضح می گردد که باوجود آموزش عربی به عنوان یک مضمون حتمی، اگر ده در صد دانش آموزان علوم را انتخاب می نمایند، در نود در صد باقیمانده تعداد متوسط عربی خوانان از دو در صد نیز کمتر می باشد. در حالیکه به طور متوسط پشتو خوانان بیش از بیست و شش در صد را تشکیل می دهند. برای کسانیکه به آمار وارقام علاقه دارند، ذکر ارقام سه سال گذشته برای آنان خالی از دلچسپی نخواهد بود:

تفاوت تعداددانش‌آموزان در انتخاب مضامین اختیاری عربی،فارسی، پشتو

تعداد مجموعه دانش آموزان	عربی	فارسی	پشتو
ثانویه ۱۹۸۸ - ۷۱۰۱۳	۱۵۰۹(٪۲.۱۲)	۳۴۳(٪.۴۸)	۲۴۱۱۴(٪۳۳.۹۵)
۱۹۸۹ - ۷۳۴۵۶	۱۱۵۶(٪۱.۵۷)	۲۱۹ (٪.۲۹)	۱۴۱۳۴(٪۲۴.۱۹)
معدل در صد	(٪۱.۸۶)	(٪.۴۱)	(٪۲۶.۰۴)
متوسطه۱۹۸۸ - ۲۵۵۳۴	۲۰۲(٪.۷۹)	۷۰(٪.۲۷)	۸۵۲۷(٪۳۳.۳۹)
۱۹۸۹ - ۳۲۷۴۴	۹۳۲ (٪۲.۸۴)	۶۵۵(٪.۲)	۳۱۲۲(٪۹.۵۳)
۱۹۸۹ - ۳۲۷۴۴	۹۳۲(٪۲.۸۴)	۱۷۳(٪.۵۷)	۶۹۹۱(٪۲۳)
معدل در صد	٪۲.۶۹	٪.۹۴	(٪۲۱.۹۷)

بعد از طی تعلیمات ثانوی زمانیکه این نوجوانان به دانشکده می روند در اینجا نیز با وضع نهایت تأسف بار و یاس آور مواجه می شوند. هرگاه دانشجوئی در اثر تمایل شخصی و یا خانوادگی به انتخاب فارسی به عنوان یک مضمون اختیاری علاقه نیز داشته باشد، این علاقه در اثر فقدان استاد فارسی در دانشکده نا تمام می ماند. قابل تذکر است که در دانشکده های ایالت سند و سرحد پست استادان فارسی به‌سرعت حذف می گردد، چنانچه در ایالت شمال غربی در چهارده سال گذشته از سوی کمیسیون خدمات عامه (N.W.F.P Public Service commision) برای استخدام استادان فارسی چیزی به نشر نرسیده و در ایالت سند نیز همین وضع کارفرما است. اما در ایالت های پنجاب و بلوچستان وضع متفاوت است. در اکثر دانشکده های آن دو ایالت استاد فارسی و یا حداقل پست آن وجود داشته کلاس های زبان فارسی در آن دانشکده ها بصورت منظم دایر می گردد. زمانیکه دانشجو از دانشکده فارغ وبه دانشگاه می آید، در این جا با وضع بحران ی تر مواجه می گردد. به نظر بنده کاملاً واضح است. در کشوری که نظام تعلیمی آن از متوسطه تا لیسانس نتواند استعداد و زمینهٔ فراگیری الفبای فارسی را برای دانش آموزان فراهم سازد، در این حال ناممکن است که در درسگاه های تحصیلات عالی آنچنان افرادی را تحویل دهد که افکار و نظریات شاعر مشرق علامه محمد اقبال را به فارسی بدانند و به دیگران بیاموزانند و مردم خود را با آثار پند آموز سعدی و غزالی آشنا نمایند و زمینه را برای درس عبرت از ابواب روشن تاریخ گذشتگان خود مساعد سازند.

این چند سطر در مورد وضع نابسامان و آشفتهٔ زبان و ادب فارسی در پاکستان و اثر گذاری آن بر جامعهٔ پاکستانی شاید بر ارباب بصیرت زمینهٔ فکر و تشویش در مورد رخت بستن زبان شیرین فارسی از کشور ما را مساعد سازد. زبانی که سالهای سال زبان علمی و رسمی بوده و میراث گرانبهایی از آثار دینی، علمی، تاریخی و فرهنگی آن نزد ما موجود است، ولی امروز در نتیجهٔ

غفلت وقدرناشناسی ما آهسته آهسته رخت بر می بندد.

در ذیل چند طرح و پیشنهاد به خدمت مسئولین امور جهت جلوگیری از ادامهٔ وضع مذکوره تقدیم می گردد.

۱ - در سطح مدرسه مطابق گذشته به دانش آموزان بار دیگر حق انتخاب یکی از زبانهای فارسی یا عربی داده شود. به عبارت دیگر به زبان فارسی مقام شایسته آن درکنار عربی داده شود تا دانش آموزانی که در دانشکده فارسی را انتخاب می نمایند کاملاً مبتدی و ناآگاه نبوده، بلکه معلومات و آگاهی قبلی داشته باشند.بدین ترتیب از کارنامه های اسلاف خویش و سرمایهٔ اخلاقی و دینی و تهذیبی زبان فارسی نیز بتوانند آگاهی حاصل نمایند.

۲ - دانش آموزانی که در دورهٔ متوسطه اسلامیات و تاریخ را به عنوان مضمون اختیاری انتخاب می نمایند.، لازم است تا در صورت انتخاب اسلامیات مضمون عربی ودرصورت انتخاب تاریخ مضمون فارسی اجباری قرارداده شود.

۳ - همان طوریکه پس از رسیدن به مرحلهٔ دانشگاه فهم زبان عربی برای علوم اسلامی اجباری است ، به همین صورت برای بدست آوردن تخصص و معلومات کافی در مورد تاریخ پاکستان و هند و بخش باستان شناسی و زبان ملی اردو ، فهم زبان فارسی نهایت ضروری می باشد. زیرا مآخذ و منابع اساسی تاریخ نیم قاره به زبان فارسی بوده و ترکیبات واصطلاحات، تلمیحات و تعبیرات زبان اردو از فارسی گرفته شده است. بنابراین لازم است تا در نصاب و برنامهٔ درسی دوره های فوق لیسانس تاریخ ، اردو و باستان شناسی ، زبان فارسی به اندازهٔ ضرورت گنجانیده شود.

۴ - لازم است تا در هر دانشکده حد اقل یک استاد فارسی استخدام گردد

۵ - در برنامه های درسی C.T و B.E.D فارسی به صورت واحد درسی School Subject شامل شناخته شود.

۶ - مانند گذشته زمینهٔ اعزام استادان فارسی به ایران برای دوره های کوتاه مدت آموزشی مساعد گردد.

گلشن فارسی
(فارسی امروز)
کتاب اول

گلشن فارسی
(فارسی امروز)
کتاب دوم

گلشن فارسی
(فارسی امروز)
کتاب سوم

دکتر سید سبط حسن رضوی
اسلام آباد - پاکستان

آموزش زبان فارسی به نو آموزان پاکستانی

کودک فارسی زبان ایرانی هنگامی که به کلاس اول دبستان وارد می‌شود ، سخن گفتن به زبان مادری خود را می داند و وظیفهٔ معلم در درجهٔ اول تنها این است که خواندن و نوشتن را به وی بیاموزد . ولی وضع نوآموزان غیر فارسی زبان که می خواهند گام اول را در یادگیری زبان فارسی بردارند ، هیچ مشابهتی به آن کودک دبستانی ندارد . هرچند کسی این تفاوت آشکار را انکار نمی‌کند،اما بیشتر اوقات در عمل این فرق را نادیده می‌گیریم و این غفلت ، تلاش ما را در راه آموزش فارسی به خارجیان مبتدی با شکست مواجه می‌کند ، یا در این راه اشکالات عمده ایجاد می‌نماید.

یک نفر خارجی باید فرا گرفتن زبان فارسی را از پایه آغاز کند. از او که شاید برای اولین بار لفظ فارسی را می شنود ، نباید انتظار داشت که مثل یک کودک فارسی زبان بسیاری چیزها را بداند و دریابد. کودک ، واژه ها را در دامن مادر و همراه با مهر و عطوفت او آموخته است، ولی یک فرد غیر فارسی زبان هر قدر بخواهد ، نمی تواند فارسی را مانند زبان مادری خود یاد بگیرد. از طرف دیگر در کودکی استعداد زبان آموزی شروع به شکفتن می کند و تا سنی معین ادامه می یابد، اما هر چه کودک بزرگتر می شود،این استعداد طبیعی در او کاهش می‌یابد،تا آنجاکه در بزرگسالی دیگر نمی‌تواند به آن آسانی زبان تازه‌ای را یاد بگیرد.

از سوی دیگر یک فرد بزرگسال نمی تواند به اندازهٔ یک کودک وقت خود را صرف یادگیری زبان تازه ای بکند و از این مهمتر اینکه نمی تواند مانند کودک در مقابل اشتباهات خود بی اعتنا باشد و این حساسیت ، در بعضی موارد مانع پیشرفت زبان آموزی می شود . چون در این مرحله از عمر، تمرین کافی برای آموختن زبان خارجی لازم است ، ولی بزرگسالان به علت تنگی وقت و اشتغالات بسیار نمی توانند وقت کافی برای این منظور داشته باشند.اما یک فرد بزرگسال مزایایی هم دارد،مثلا او به درجه ای از کمال عقلی رسیده که یک کودک از آن برخودار نیست.برای یک کودک فارسی زبان دستور آن زبان هیچ اهمیتی ندارد،به‌علاوه یک کودک چهار ساله نمی‌توانند یک قاعدهٔ دستوری راتوضیح دهد،اما یک فارسی آموز بزرگسال خارجی می‌تواند کلیه قواعد دستوری زبان را به‌دقت درک کند و باتمرین کافی به‌کار بندد.

نکتهٔ مهم دیگر، تفاوتهای میان خود فارسی آموزان است. فارسی آموزی برای بزرگسالان انگلیسی زبان سخت است ، ولی مللی که خط زبان مادری آنان الفبای عربی ـ یا فارسی ـ باشد، مانند زبان های اردو ، سندی ، پشتو ، پنجابی و... ، فارسی آموزی آسانتر است، چون خطی مشترک دارند. پس روش تدریس فارسی برای خارجیان انگلیسی زبان با اردو زبان فرق می‌کند و باید این تفاوتهاراز اول در نظرداشت.

زبان و خط دو چیز متفاوتند. زبان اصل و خط فرع است. در پاکستان و کشورهای عربی زبان، مردم با خط فارسی آشنا هستند، ولی زبان فارسی نمی‌دانند.اگر کسی رسم‌الخط زبانی را بداند ، یادگیری آن زبان برایش آسانتر می‌شود.بنابرین‌نحوهٔ‌عرضه کردن زبان فارسی ونوع‌موادرسی‌هم‌فرق‌می‌کند.

باید در کلاس از همان جلسهٔ اول به فارسی گفت و گو کرد و از زبان دیگر ـ که معمولاً انگلیسی است ـ فقط گاهگاهی برای توضیح دشواری ها استفاده شود. هرگز نباید زبان اردو یا انگلیسی یا هر زبان دیگری واسطهٔ تدریس زبان گفتگو قرار گیرد و جانشین فارسی شود. این پیشنهاد ، حد

وسطی است بین روش مستقیم و روش ترجمه ؛ بطوریکه می تواند مزایای هر دو را در بر داشته باشد و اززیاده رویهای هر یک بر کنار بماند. در روش مستقیم تکیه بر این اصل است که جز زبان مورد آموزش، هیچ زبان دیگری واسطهٔ تدریس قرار نگیرد .ممکن است در جلسه های اول و دوم زبان مادری بیشتر به کار برده شود ، ولی به تدریج باید از کاربرد آن کاست و هرچه زودتر خود زبان فارسی را ابزار بیان قرار داد. از سوی دیگر زبان فارسی که در کلاس مبتدیان عرضه می شود ، باید حساب شده و تنظیم شده باشد وگرنه به گیجی و سرخوردگی نوآموزان می‌انجامد . این را هم باید در نظر داشت که تدریس چه به شیوهٔ مستقیم باشد ، چه غیر مستقیم ، آموزگار باید خود زبان مادری فارسی آموزان را بداند و این برای آموزگاران زبان فارسی که به دانش آموزان اردو زبان فارسی را یاد می‌دهند ، آسان است ، چون بسیاری کلمات مترادف و متضاد و استعاره‌ها و تشبیه ها فارسی هستند یا اردوی آمیخته با فارسی. از هر جمله یا بعد از دو سه جمله یک بیت فارسی از «رومی» ، «سعدی» و «حافظ» دانسته یا نادانسته می‌آید تا تشریح و تصریح مطالب گذشته باشد.

برخی می گویند اگر در کلاس به فارسی صحبت شود ، ممکن است نوآموزان بسیاری از مطالب را درک نکنند. این سخن درست است، ولی لازم نیست تمام مطالب را آموزندگان در همان وقت بفهمند و یاد بگیرند. چون اگر درس درزبان مادری ایشان هم باشد، باز بسیاری از مطالب را در جلسات اول نمی فهمند. ولی آنچه را که آموزنده ظاهراً در جلسات اول نمی فهمد ، نباید بی حاصل تلقی کرد ، چون این مطالب ناخودآگاه در حافظهٔ غیر فعال آموزنده اثر می گذارد و بعداً در یادگیری به او کمک می کند . برای درسهای اول تکرار لازم است تا در حافظهٔ آموزندگان مطالب و معانی ثبت شود. اولین درس فقط زمینه را آماده می کند ، ولی تخم پاشی در مرحلهٔ بعد صورت می‌گیرد.

نکته اساسی دیگر این است که باید به خارجیان ، فارسی معمول روزمره و محاوره آموخته شود، تا فارسی گفتاری را بیاموزند و فارسی کتابی

یا ادبی را بعداً یاد بگیرند. یاد گرفتن تلفظ کتابی یا لفظ قلم پس از یاد گرفتن فارسی گفتاری آسانتر است . اکثر مردم چون زبان خارجی را بالفظ قلم یاد گرفته اند پس ازسالها تماس با اهل زبان باز هم نمی توانند صورت محاوره‌ای آن زبان را به کار ببرند . اما درمورد آموزش دستور زبان، اصل همان است که برای تدریس خط زبان فارسی گفته شد. چون آموزندگان فارسی این کشور چه شاگردان مرحله اول باشندوچه‌سالمندان،همه تااندازه‌ای‌با خط و دستور زبان فارسی آشنا هستند. چون تقریباً مشابهٔ خط و دستور زبان اردو است و این یک عامل دیگر برای آسانی در تدریس فارسی است. البته این نکته راباید در نظر داشت که قواعد زبان نباید به صورت مسائل خبری به حافظه سپرده شود ، بلکه باید همراه با تمرین کافی به صورت خلاق و زاینده در ذهن جابگیرد.

آموزش ادبیات فارسی نیز به آموزندگان این سرزمین کاری دشوار نیست، چون مانند خط و دستور ، ادبیات فارسی هم در اینجا ادبیات یک زبانِ بیگانه شمرده نمی‌شود. همه می دانند که نزدیک هزار سال زبان گفتار و نوشتار مردم این سرزمین فارسی بوده است و اسلاف نسل امروز کتابهای علمی و دینی و ادبی و تاریخی را به همین زبان تالیف کرده اند و سهمی بزرگ در غنی کردن آثار این زبان داشته اند، تا اندازه ای که محققان و اهل زبان به این خدمات شایسته و پرارزش در تألیفات خود اعتراف کرده اند.البته در آموختن ادبیات به خارجیان نباید شتاب به خرج داد. خواننده وقتی می‌تواند ارزش یک قطعهٔ ادبی را درک کند که لا اقل به زبان عادی مسلط شده باشد. یک نفر غیر فارسی زبان که هنوز نمی تواند جملات معمولی زبان رابفهمد و یا جملاتی ساده بدان زبان بسازد ، توان درک ریزه کاری های ادبی را ندارد. مردم شبه قاره درگذشته پس از قرآن ،کتابهای گلستان ،بوستان ،مثنوی معنوی مولوی و دیوان حافظ را در مکتب خانه‌ها می‌آموختند. از این رو در این زمان هم با آثار ادبی فارسی ناآشنا نیستند و تا اندازه ای از بزرگان خود آثار فارسی رابه صورت اشعار و امثال شنیده اند ، چون زبان فارسی به قول دکتر اکرم شاه (اکرام) زبان دل است:

ای خوشا لطف بیان فارسی — حرف دل گوید زبان فارسی
هرکه خواهد بر سر خود تاج علم — سر نهد بر آستان فارسی
فلسفه ، هیئت،ریاضی، طب، نجوم — این همه باشد از آن فارسی

نکتهٔ مهم دیگر این که زبان آموزان پاکستانی از میان زبانهای خارجی ، تنها فارسی را در اسرع وقت می توانند بیاموزند. با آموختن فارسی ، زمینهٔ اردو دانی هم قوی‌تر می شود و همچنین درک زبان عربی آسانتر می‌گردد، و فارسی دان معانی آیات قرآن را بهتر درمی‌یابد. پس دورهٔ زبان آموزی فارسی از دورهٔ آموختن زبان های خارجی دیگر نباید کمتر باشد . ولی تجربه نشان داده است که اگر طول زمانی که صرف یادگیری زبان می شود از حد معینی کمتر باشد ، نتیجه مطلوبی به دست نمی آید . در دوره های فشرده برای آموزش زبان فارسی باید دست کم سه روز در هفته، وهر روزی دو ساعت کلاس تشکیل شود و طول دوره هم چهارماه باشد تا در سال بجز تعطیلات تابستانی ، دو دوره را بتوان تشکیل داد. مواد درسی هم بگونه ای باشد که اگر یک نفر شش دوره را به پایان رساند ، تسلط کامل بر زبان گفتاری و ادبی پیدا کند و درتماس با اهل زبان ، روان و آسان صحبت کند و از برگرداندن متون فارسی به زبان مادری خود و برعکس ، دچار مشکلات اساسی نشود. این راه به راستی راه کمال است و به قول شیخ سعدی رحمة‌الله‌علیه: «کسب کمال کن که عزیز جهان شوی».

*****

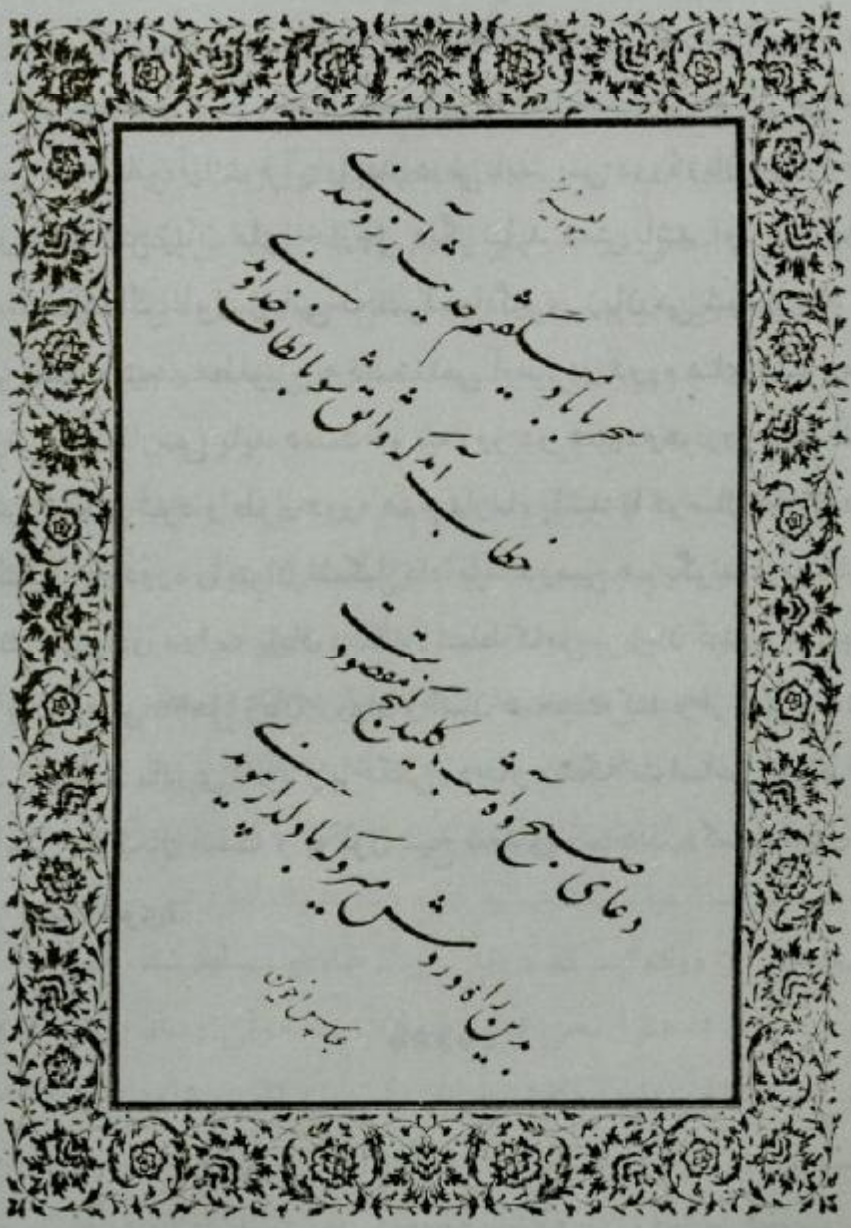

ادب امروز

ایران

ایرج تبریزی

قامت برازنده ادب امروز ایران (۵)

« بسی اندک اند زبان آورانی که گوهر آسمانی سخن را درپای اهریمنان زمانه نریخته و تیغ ستم رابدان صیقل نداده باشند. سعدی یکی از این نادرگان است که اگر گاه زبان به ستایش گشوده ، در ساغر زرّین مدح خود جزداروی شفا بخش و گاه تلخ پند و اندرز نریخته است. شعر ونثر فاخر این جهاندیدهٔ انسان شناس صادق همواره پیامی را با خود حمل کرده است که یا از منبع وحی و گنجینهٔ قرآن و حدیث و یا از پرتو دل و احساس صاف وبی غش خود اوست.... شیوه سخن بی تکلّف و شفاف او نیز امتیاز دیگر این آموزگار بزرگ مردمی و محبت است. کلام او چون جوی آب زلالی ، ذرهٔ جان مستمع را سیراب می‌کند وبی‌هیچ غبارتصنّع،بردل او می‌نشیند.بسیارند آنهاکه در هردو قلمرو نظم ونثر،سمند فصاحت تاخته اند ، اما فقط سعدی است که نظمی روان چون نثر و نثری آهنگین چون نظم پدید آورده و آمیختهٔ شگفت آوری از مضمون وترکیب ومعنی ولفظ در هر دوعرصه فراهم ساخته است.»[۱].

کاخ جهان را چوبر افراختند — عرصهٔ جولان هنر ساختند
از هنر خامهٔ صورتگران — شهره شود حسن پری پیکران
در کف بهزاد چوجنبد قلم — لعبتی آید به وجود از عدم
سعدیِ سعدی که به جادو سُخن — کاخ سخن را ز نو افکند بُن
آنکه حدیثش چو به دفتر نشست — دفتر از او در زر و گوهر نشست
لفظ دری فرّ جوانی گرفت — روی سخن رنگ معانی گرفت

---

۱. بخشی از پیام حضرت آیة الله خامنه ای به کنگره بزرگداشت هشتصدمین سال تولد شیخ مصلح الدین سعدی در ۴ / ۹ / ۱۳۶۳

شور کلامش لب خندان دهد | دل برد، انده شکرد ، جان دهد
در خور هر طایفه پندی دهد | بر سر هر سلسله بندی نهد
گفته او منسجم و موجز است | قصه چه خوانم ، سخنش معجز است
دولتش این بس ز جهان آفرین | کش به سخن گفته جهان آفرین
گرچه کسی غیر خدا طاق نیست | جفت وی اندر همه آفاق نیست

حضرت آیة الله خامنه ای در بخش دیگری از پیام خود به کنگره بزرگداشت سعدی نتیجه می گیرند که «ادبیات انقلاب برآن نیست که بنای فرهنگ و ادب تاریخی این کشور را برکنده ، به جای آن چیزی از نو تدارک ببیند... گذشته ادب و هنر ما ، میراث ارزشمندی است که باید ادبیات انقلاب را مایه و توان ببخشد. مشعل هدایتگر شعر و هنر انقلابی ، بر بام این قلّه شکوهنده استوار خواهد توانست تا همه آفاق هنر پذیر و سخن شناس را بپوشاند و نور افشانی کند.... لکن حمایت از آفرینشهای شعری و هنری در نظام جمهوری اسلامی ، چیزی الهام گرفته از قرآن و روش پیامبر خدا و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام است و انقلاب اسلامی در محتوای خود جانبدار و حق گزار هنر وادبیات است. ادبیات و هنر به عنوان زبانی برای تعبیر والاترین اندیشه های اسلامی ، در تاریخ اسلام جایگاهی ممتاز داشته و امروز نیز باید داشته باشد»

هنر کلامی :

شک نیست که حسن بیان و کلام آنگاه که از جنبه های هنری برخوردار باشد مؤثرترین سلاح و گاه از شمشیر برنده تر است.

هنر کلامی زاییده فطرت هنرمند است و برآورنده نیازهایی که رنگ آسمانی دارند. متاسفانه بسیاری از نادانان ،به زیبایی و هنر به آن جهت روی می‌آورند که حظّی ببرند نه به قصد تعظیم و قدرشناسی از هنر و هنرمند، بل برای التذاذ و خوشی خود و دم غنیمت شمردن ، از این رو عمرهنرمند و افراد خوش ذوق را تباه می کنند و فرصت استکمال برای او باقی نمی گذارند و چه بسا کرامت انسانی او را نیز به غرض و مرض بیالایند:

گر هنری سرزمیان برزند — بی هنران دست بدان درزند
کار هنرمند به جان آورند — تا هنرش را به زیان آورند

چنین اشخاصی مانند آن مرغان گرسنه ای هستند که چون دانه ای می‌بینند بر می‌چینند و فرصت نمی دهند آن دانه بروید و درختی تناور شود و یا خوشه بر آورد و هزاران دانه دیگر از آن نمودار شود ، یا مثل طفلان کوته اندیش اند که چون به بوتهٔ گل می رسند غنچه ها را پر پر می‌کنند؛حال آنکه آدمیان را قبل ازآنکه از زبانشان بتوان شناخت‌ازهنرشان باید شناخت وآنان را تکریم کرد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در همین زمینه نیز سخنی دارند:

«قشر هنرمند از معدود قشرهایی است که بیش از هرکس می خواهد قدرش شناخته شود. اینکه می بینید اینها زود رنج و زود قهر و حساس اند ، به خاطر همین است. بنابر این وقتی با یک نفر صحبت می کنند ومی بینند که او حرف آنها رانمی فهمد ، به خودشان می گویند به کسی که حرف مرانمی‌فهمد چه بگویم ، لذا قهر می کنند ومی روند و به خودشان درد سر بحث و مباحثه نمی دهند»[1]

مستمع چون نیست خاموشی به است — نکته از نااهل اگر پوشی به است

جای افسوس دارد اگر از سخنان رهبر معظم انقلاب درباره شعر وادبیات و هنر بهره نگیریم . زیرا این سخنان تراوش فکری است که سالها در عرصه های گوناگون هنر و ادب ناب غوطه خورده است. به همین لحاظ فرازهایی از سخنان معظم له را بایکدیگر مرور می کنیم. سخنانی که برای بسیاری تازگی دارد و شاید ندانند که این گفته های نغز بر زبان ایشان جاری شده است:

«بارها گفته ام که هر پیامی ، هر دعوتی ، هر انقلابی ، هر تمدنی و هر فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود ، شانس نفوذ و گسترش ندارد و ماندگار

۱. ۲۶ بهمن ماه ۱۳۶۰ ، در گفت و گو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی

نخواهد بود....[۱] شک نبایدکرد که‌انقلاب به‌هنر نیازمنداست ....[۲]«امروز حرکتی جدی و مستمر برای تعالی هنر جامعه ضرورت دارد،این حرکت را آغاز کنید، دست خدا با شما و حمایت مردم و امکانات کشور در اختیار شماست....[۳] زبانی که می تواند پیام انقلاب را به اعماق جامعه رسوخ دهد ، زبان شعر وادبیات است ، زبان هنر است .... تنها چیزی که می تواند این پیام را به نسلهای بعد منتقل کند، همین شعر و هنر و ادبیات است ....[۴] هنراین خصوصیت را دارد که به خاطر ملایمت با طبع آدمی ، بی شک در طبع او اثر می کند . هر هنری در طبع آدمی اثر می گذارد.... هنر اثر خود را می گذارد یعنی دل را منقلب می کند....[۵] شاعر و هنرمند متعهد، حلّه فاخر خلاقیت خود را جز بر اندام ارزشها و اصالتها نمی پوشاند و این همان معرفت درست از لطیفترین نمود های روح آدمی است....[۶] پیام انقلاب باید به زبان شعر و هنر که اصیل ترین و خالصترین زبانهاست منتقل شود ، انقلاب در قالب هنر و ادبیات آسانتر و صادقانه تر از هر قالب دیگری قابل صدور است.»[۷]

درباره محتوای هنر هم ایشان مطالب زیادی در پیامها و سخنرانیهای خودگفته اند که جا دارد به چند مورد از آن نیز اشاره شود :

« ترجیع بند معروف « جمال الدین عبد الرّزاق»،ترجیع بند«هاتف» و برخی از شعرهای دیگر،ازلحاظ هنری ممتاز است و واقعاً بعضی در حدّ اوج هنری است. آنچه در مقدمهٔ«نظامی» یا در برخی کتب عرفانی وجود دارد ، یا قصاید«سعدی» درتوحید واخلاقیات اینهاهمه مفاهیم‌اسلامی‌است....[۸]بروید

۱.اول تیر ماه ۶۶ ، سخنرانی در مراسم سالگرد تأسیس سازمان تبلیغات اسلامی
۲. ۲۷ آذر ۶۳ ، در پیام خود خطاب به کنگره دانشجویی شعر وادب
۳. ۲۶ اردی بهشت ۶۳ ، پیام به چهارمین کنگره شعر وادب و هنر
۴. ۱۴ بهمن ۶۵ ، سخنرانی در کنگره شعر شاهد در حسینیهٔ ارشاد
۵. ۴ فروردین ۶۵ ، سخنرانی در جمع شعرای مشهد
۶. ۹ مهر ماه ۶۲ ، پیام به کنگره شعر و ادب نهضت سواد آموزی خراسان
۷. ۱۵ اردی بهشت ۶۴ ، پیام به پنجمین کنگره شعر و ادب
۸. ۲۷ آذر ماه ۶۵ ، گفت و گو با اعضای سومین کنگره شعر وادب دانشجویان سراسر کشور

دنبال اینکه بتوانید سررشته هنر اسلامی را پیدا کنید....[۱] آهنگهای قرآن یک هنر اسلامی و یک موسیقی کامل است.[۲] درباره قالب هنر هم فرموده اند:

«کار هنر با محتوا پایان نمی یابد.... ظرف نازیبا، مظروف زیبا را زشت جلوه می‌دهد....[۳] آنکه جاذبه دارد، زیبایی است، زیبایی اگر نبود کسی نگاه نمی کند تاازآنچه درآن وجود دارد، چیزی بفهمد....[۴] اگر بهترین مضامین در یک قالب شعری بدریخته شود، اثر مطلوب را نخواهد بخشید.... مضمون خوب بدون تکنیک خوب شعری اصلاً فایده ای ندارد....[۵] مخاطب من آن کسانی هستند که می توانند کار هنری فعال و پر تلاش کنند و پیام هنری را ابلاغ کنند. البته باید از قالبهای خوب و تکنیکهای خوب و قابل قبول و قابل ارائه در همه رشته‌ها و شعبه‌های هنر استفاده کنند....[۶] باید مایه‌های هنری را هرچه ممکن است قوی کنید، ضعفهای مختلف را برطرف کنید، اغماض نکنید....[۷] استعدادهای جوشان شناخته و تربیت شود و فعلیّتهای فراموش شده و به دست غفلت یا تغافل سپرده به صحنه بازگردانده و نواخته شوند.»[۸]

درباره هنر موسیقی نیز ایشان اشارات آگاهانه ای دارند؛ از جمله:

« دستگاه "شور" یا "ابو عطا" یا "همایون" و امثال آن چطور؟ همه کسانی که حنجرهٔ آنها نوایی را بیرون داده، یکی از همین دستگاههای دوازده گانه بوده است. پس این حرام نیست و اصلاً موسیقی همین آهنگها و ریتمهای مخصوص است.... غنا یک امر محتوایی است نه یک امر قالبی، اگر شما بازیباترین ترانه ها یا هر کیفتی یک محتوای توحیدی را بیان کنید، این حرام نیست. اگر مثلاً باهمان آهنگ متین و موقّر "همایون" و یا یک لحن خیلی عادی

۱. ۱۷ شهریور، ۶۱، پیام به یاد واره تئاتر ۱۷ شهریور
۲. ۲۹ بهمن ۶۰، گفت و گو بااعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی
۳. ۲۶ اردی بهشت ۶۳، پیام به چهارمین کنگره شعر و ادب هنر
۴. ۹ مهر ماه ۶۴ پیام به کنگره شعر و ادب نهضت سواد آموزی خراسان
۵. یکم اردی بهشت ۶۴، مصاحبه با معاون سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۶. یکم تیر ماه ۶۴ سخنرانی در مراسم سالگرد تأسیس سازمان تبلیغات اسلامی
۷. ۱۵ اسفند ماه ۶۳، سخنرانی افتتاحیه تالار حوزه اندیشه و هنر
۸. ۲۳ آذرماه ۶۴، پیام به کنگره شعر و ادب نهضت سواد آموزی خراسان

یک چیز حرام و گناهی را بیان کنید ، این غناست ....[۱] ساز در مجموعه سرود ، حکم نمک طعام را دارد و لذا نباید زیادی به کار رود. اثر اصلی متعلق به نفس انسان است واین نفس انسانهاست که آن تاثیر اساسی و مضمون همه کس فهم را دارد. انقلاب مابحمد الله در ادبیات و هنر و بخصوص در شعر یک تحول ایجاد کرده است....[۲] آن وقتی که هنر باشد ، زیبایی باشد ، شعر تجسّم زیبایی است . پس برای تبیین و تفهیم حقیقت ، شعر باید رشد کند....تا دلی آتش نگیرد، حرف جانسوزی نگوید . این دلها که باز شد ، زبانها هم باز شد ، گنجینه‌های هنر از جانهااستخراج و آشکار شد.... این زیباییهای چشمگیر گوناگون معنوی که همیشه شعرا و اهل زبان و اهل دل به دنبال آنها بودند تا هنر خودشان را به پای آن زیبایی معنوی بریزند. پس آنانکه هنر دارند بریزند در پای این زیباییها....[۳] سخن زیبا نشانه ای از خداوند جمیل است و خداوند زیباترین گفته‌ها را که کلام الهی است بربالهای فصاحت و بلاغت نشانده.به پرواز جاودانه در آورده و همهٔ تاریخ را با فروغ درخشان آن ، مستور ساخته است....[۴]این سیرهٔ نیکوی اولیاءالله‌است که‌ارجمندترین حقایق رادرنفیس‌ترین حلّه‌های بیان بر دلهای پاک عرضه کنند و سخن فاخر و برنده خود را همچون ذوالفقاری پیروز بر پیکر سیه کاران دوران فرود آورند....[۵] شعر در حقیقت عنصر اصلی ادبیات است.... انقلاب و اسلام به شعر نیاز دارد، کسانی که تصور می کنند انقلاب اسلامی با ادبیات و باهنر سروکاری ندارد بسیار اشتباه می کنند و نمی دانند چه می گویند. این انقلاب بیش از همه به یک ادبیات قوی و فرهنگ غنی نیازمند است.... همهٔ ابزارهای لازم هست ، اما آن هنر برندهٔ تیزی که امروز بتواند این ابزارها را سر هم سوار کند و این ظرف را از محتوای فرهنگی این انقلاب پرکند و ارائه دهد ، وجود ندارد. این مشکل بزرگ ماست

---

۱. ۲۶ بهمن ماه ۶۰، مراسم دیدار اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی
۲. ۷ آذر ماه ۶۶، صحبت پس از اجرای برنامه سرود خوانی در استانداری شیراز
۳. ۱۴ بهمن ماه ۶۵ ، سخنرانی در کنگره شعر شاهد در حسینیه ارشاد
۴. ۵ آذرماه ۶۵ ، پیام به کنگره شعر جنگ - اهواز
۵. همان مأخذ

و باید دنبالش باشیم....خود اسلام از اول در یک قالب صد در صد هنری ارائه شده و آن قرآن است. قرآن از لحاظ زبان هنری ، پدید ه ای بی نظیر و استثنایی است.... زبان ما به نحوی است که شاعر غیر فارسی زبان هم .... بار کلمات را در آن درک می کند، یک نمونهٔ بسیار خوب و عالی،"اقبال لاهوری" است که باشعر"حافظ" و"مولوی"آشنا شد و فارسی را از آن طریق یادگرفت.»[1]

یکی از نتایجی که از فرموده های رهبر انقلاب اسلامی می توان گرفت این است که :

هنرتجلی روح و ظهور ناب عواطف و احساسات بشری و لطیفترین نمودهای روان و نافذ ترین و ماندگارترین گرایشهای فطری آدمی است که از بدو تکوین ، خداوند در وجود او به ودیعه نهاده است و فرازهایی که نقل شد به شایستگی قامت برازنده ادب و هنر امروز ایران را ترسیم می کند.

امام خمینی (ره) می فرمود:« تنها باید به هنری پرداخت که راه ستیز باجهانخواران را بیاموزد.»

و حافظ می گوید :

برهنگان طریقت به نیم جونخرند　　قبای اطلس آن کس که از هنر عاری است

بدیهی است نخستین بهرهٔ هنر کلامی در ارشاد است و هنرمند والا کسی است که به جای شکست و شکایت از تنگنای میدان عمل ، در همان صدف خود با مقتضیات محدودی که دارد، مرواریدهای تابناک بیافریند، یعنی همان مفهومی که اقبال می گوید:

زندگی در صدف خویش گهر ساختن است　　در دل شعله فرورفتن ونگداختن است

به طور کلی ادبیات و هنر و به تبع آن ادبیات امروز انقلاب اسلامی ، از دو منبع اصلی سرچشمه می گیرند، یکی ترکیب مفاهیم و دیگری زیبایی ترکیب کلمات و پوشش و چهارچوب آن مفاهیم . منتها این نکته را هم باید در نظر داشت که در سرحد ادب و هنر بخصوص شاهکارهای عرفانی زبان

---

۱. ۲۷ آذر ماه ۶۵، صحبت با اعضای سومین کنگره شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور - جهاد دانشگاهی

فارسی مفهوم و لفظ ، محتوی و محتوا، عاشق ومعشوق و حتی فرستنده و گیرنده ، همه درهم می آمیزند . به تعبیر یکی از بزرگان :

«در وادی هنر کلامی و هر هنر دیگر ، هنرمند خلاق هم مثل عالم محقق دائماً درجست و جوی نقش‌ها و پدیده‌های نو و ایجاد گلستان‌های تازه‌است، اما غالباً جواب مسئله برای هنرمند معلوم نیست، ولی سرخوشی او هم در این نابسامانی و سرگردانی اوست.» به قول حافظ :

با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد
هر قطره ای دراین ره صد بحر آتشین است دردا که این معما شرح و بیان ندارد

همهٔ هنرمندان و ادب پروران و ادب پیشگان انتظار دارند مردم به دقایق هنر آنان بیشتر توجه کنند، به گونه ای که بازار خریداران سخن شناس همواره پرجوش باشد تا هنرمندان ادیب و شعرای سخن شناس که مضامین تازه در ادبیات انقلاب اسلامی یافته‌اند، مجال جلوه گری و آفرینش بیابند. مجال مقایسه و فضل و سبقت در عرصهٔ هنر و ادبیات به آفرینش داعیه داران بسیار کمک می کند.

سیر درعالم‌هنر و ادبیات وشعربسیار زیباست،آدمی به‌خدای می‌گوید این جمال توست که مرا از خود بی خود و شیدا کرده است و همان خوشتر که سرمست تماشای تو باشم. اشعار«اقبال لاهوری» و مثنویهای عرفانی و انقلابی و حماسی او که به تعبیری پیامبر هنری معانی اسلامی لقب گرفته، بیش از مثنویهای دیگر گویندگان پارسی زبان جهانگیر شده است. شعر وی در ادبیات انقلاب اسلامی جایگاهی ویژه دارد و هرگز آن را غبار فراموشی نمی گیرد ، انقلاب اسلامی گرد از چهرهٔ شعر اقبال در ایران زدود و آن را به بازار هنر و ادبیات حماسی ، آنهم در عرصه عمل عرضه کرد.

امروزه در ادبیات انقلاب اسلامی و مضامین مرتبط با جنگ تحمیلی دستمایه های اصیل ایثار و شهامت فراوان است، لذا اگر به آن مایه های اصیل فکری بنگرند هرگز قالبهای شعری نقش ایوان تلقی نمی شود . امروزه دیگر کربلا کنارهٔ فرات، و عاشورا روز گمشده در تاریخ نیست ، بلکه این حقیقت را

تداعی می کند که :

پیکار علیه ظالمان پیشهٔ ماست　　و اندر ره دوست مردن اندیشهٔ ماست
هرگز ندهیم تن به ذلت، هرگز　　در خون زُلال کربلا ریشهٔ ماست

هیچ کس نمی تواند منکر شود که انقلاب عظیم اسلامی ایران از بزرگترین حوادث قرن و در شمار بزرگترین حوادث دینی - سیاسی جهان اسلام است. این انقلاب ، حدود بیست ماه بعد از پیروزی درگیر جنگی شد که از لحاظ طول زمان و چند و چون کم نظیر بود. پیداست انقلابی با این کیفیت ، ادبیاتی در خور خود می خواهد. گاه گمنامان و پاکباختگان بیمانند ادبیات آن را رقم زدند به گونه ای که چکامهٔ آنان رودکی وار سر به علیّین ساییدِ.

امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه کاروان سالار این عقیده و ادبیات بود:

« جنگ ، جنگ است و همه عزّت و شرف ما در گرو این جنگ است... من بر دست و بازوی توانای شما [رزمندگان] که دست خدا بربالای آنهاست بوسه می‌زنم و بر این بوسه افتخار می کنم».

آیا اگر ادبیات از خدا آغاز شود و به خلق برسد و مانند جویبار بهشتی در سر تا سر وجود مردم سریان و جریان پیداکند و باروبرش پاکی ، پاکدامنی ، راستگویی، استقلال به نفس، دفاع از دین و کشور و ناموس و مال و جان مردم باشد، صدرنشین همه ادبیات جهان نخواهد بود.؟

آری تنها همان شعری که شاد روان سپیده کاشانی در «همایش بررسی ادبیات انقلاب اسلامی» درباره زنده یاد اقبال لاهوری خواند آنچنان تأثیری کرد که همه را به گریه انداخت و دیدند که چگونه چند بیت شعر قادر است پیوند مستحکم دو ملت برادر ایران و پاکستان را به استواری فریاد کند و بر دلها بنشاند.

پایان

*****

دوبیتی های باباطاهر

دلا راهت پر از خار و خسک بی
گذارت برسر چرخ و فلک بی

گر از دستت برآید پوست از تن
برآور تا که بارت کمتری بی

فلک کی بشنود آه و فغانم
به هر گردش زند آتش به جانم

یک عمری بگذرانم با غم و درد
به گام درد نگردد اسمانم

باباطاهر همدانی مشهور به عریان از شاعران قرن پنجم هجری است از وی دوبیتی های عارفانه به لهجه لری باقیمانده که به فهلویات یا بهلویات معروف است

عیسی کریمی
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
اسلام آباد

همگام با فرهنگستان (۳)

زبان های بیمار

چون نیک نظر کرد پر خویش در آن دید
گفتا: ز که نالیم؟ از ماست که بر ماست!

زبان را نمی‌توان از تطوّر و دگرگونی دور نگه داشت. مهم پذیرش این تطورات در محدوده ای سازگار است. استاد ملک الشعرای بهار در این باره سخن درس آموزی دارد: «محال است عصری بر یک زبان بگذرد و تغییری در آن زبان روی ندهد، منتها باید رعایت یک چیز بشود و آن حفظ پایه و قواعد دستور زبان است که در عین آزادی فنی بایستی از آن غفلت نکرد. یعنی باید هر نویسنده حق داشته باشد بهر طریق که بهتر می داند و با هر لفظ که فصیح تر می پندارد الهامات قلبی خود را نشان دهد، وقیدی بر دست و پای او نبندند، منتها ارائهٔ طریق بر طبق دستور و از حیث معنی لغت، از طریق فرهنگستان و بوسیلهٔ دیگر اساتید بایستی بعمل آید، و قاعدهٔ عمومی در حفظ و حمایت لغات مادری نیز مانند قواعد صرف و نحو محترم شمرده شود. با این روش امید است نثر فارسی در نتیجهٔ انقلاب سی چهل ساله و مساعی نویسندگان فاضل و زحمتهای گرانبهای اخیر فرهنگستان ــ هر قدر کسی قدر نداند و بیغاره براند! ــ دورهٔ پرافتخاری رابگذراند، چنانکه در این اواخر ترقی فاحشی که در نثر فاضلانه و بی غلط فارسی پیدا شده است این نوید را بمامی دهد.»[1]

---

۱. سبک شناسی، ج ۳، صص ۴۰۷ و ۴۰۸

میان آنچه مراد شادروان استاد محمد تقی بهار رحمة‌الله‌علیه است، تا آنچه که بنام فارسی گفتاری و فارسی نوشتاری، امروزه در دست ما است، تفاوت بسیار است. نوشتهٔ بهار را می توان باور وراهنمایی دلسوزانهٔ آن سخنور، سخندان و سخن شناس دانست که در پایان کتاب سترگ سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی آورده و در واقع رنج خویش را با این کلمات به انجام رسانده است.اگر از فاصلهٔ پنجاه و هشت سالهٔ زمان خود تا زمان کتابت متن بالا ــ ۱۳۱۹ خ / ۱۹۴۰م. ــ و نشیب و فرازهایی که فارسی در این مدت پشت سرنهاده است،چشم بپوشیم و تنها نگاهی به مکتوبات امروز ایران بیندازیم، برای احساس شرم وگناه کفایت می کند. نه اینکه در این سالها و یا امروز، آثار و نوشته‌های فارسی سالم نداشته یا نداریم؛ بدین معنا که برای ملتی که یکی از پربارترین، ارزش‌مندترین و جهانگیرترین فرهنگهای بشری را پا به پای تاریخ پدید آورده و پاس داشته است، نه این آلودگی در زبان زیبنده است و نه عوامل این شرم زدگی در خور گذشت و بخشش اند. در زمانی که به برکت انقلاب اسلامی، فرهنگ وادب جایگاه ویژهٔ خود را یافته است و رهبران انقلاب بویژه حضرت امام خمینی قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه و رهبر معظم انقلاب ادام‌الله‌ظله خود در زمرهٔ ادیبان و سره نویسان و سخن شناسانند، چه جایی برای فرنگی نگاری می ماند ؟ و چرا روزنامه ها و مجلاتی که هر یک به‌گونه ای تبیین کنندهٔ مواضع و آرمان های این انقلاب بزرگ فرهنگی هستند در گرداب چنین کار فرهنگ سوزی افتاده اند ؟ افسوس و صد افسوس...

براستی یک «زبان» چگونه بیمار می شود ؟ و بیمارکننده آن چه کسی یا چه چیزی است ؟ در گفتار پیش، از زبان به عنوان ابزار جابجایی فرهنگ در کشمکش استعمار غرب با جهان اسلام یاد شد. نیز از رخنهٔ واژه های بیگانه در زبان فارسی به موریانه‌هایی تعبیر شد که پایه‌های کاخ کهن وبلند آن را می‌جوند. همچنین نمونه هایی از باراندازی و رسوب گذاری خطرناک واژه های بیگانه در فرهنگ جامعه آورده شد تا ارتباط میان بیماری زبان و بیماری

فرهنگ محسوس تر نمایانده شود. اینک به یکی از ملموس ترین عوامل بیماری زای زبان پرداخته شود.

زبان، به عنوان ابزار تبیین و جابجایی فرهنگ، خود نیز ابزارهایی چون رسانه‌های همگانی دارد. در بخش گفتاری (شفاهی) باید از صدا و سیما [: رادیو و تلویزیون] نام برد و در بخش نوشتاری (مکتوب)، به سراغ روزنامه‌ها، مجله‌ها و کتابها رفت. از این رسانه ها، نویسنده تنها به چند روزنامه، هفته نامه و ماهنامه دسترسی داشته و برای نشان دادن ابعاد وحشتناک فارسی سوزی به مطالب آنها استناد جسته است. همین دسترسی داشتن به بخشی کوچک از منابع مورد بحث، آنهم در پاکستان، برای نمایاندن اهمیت رسانه ها در تخریب یا احیای یک زبان کافی است. رسانه‌هایی که باید آنها را «زبان های بیمار» و «سخنگویان نارسا» ی فرهنگ غنی پارسی نامید، منتها با مراتب و درجاتی از شدت و ضعف.

چند یاد آوری ضروری:

الف) نسخهٔ بررسی شده هر مطبوعه، یک نمونهٔ تصادفی از نوع خود است و در گزینش، قصدوعمد ویژه‌ای جزنزدیک‌بودن زمان آن به زمان این نوشتار درکارنیست.

ب) شمار واقعی واژه های بیگانهٔ موجود در صفحات مطبوعات بررسی شده، بیش از آن است که در این نوشته گردآوری شده است.

پ) از آوردن بسیاری از واژه های بیگانه که در فارسی رواج تام یافته، یا برابری فارسی برایشان بکار نرفته، جز مواردی که با دیگر واژه‌ها آمده باشند، خودداری شده است؛ مانند بانک، پست، سینما، فیلم، و ....

ت) در تقطیع ترکیب ها از نشانه های کوتاه [فا] برای «واژه های فارسی» و [بی] برای «واژه های بیگانه» بهره گرفته شده، و مراد از واژه‌های بیگانه؛ واژه‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و دیگر زبانهای اروپایی است نه زبان عربی یا زبانهای هم ریشه و نزدیک به فارسی.

ث) در بسیاری از ترکیب ها و عبارت ها، واژه های بیگانه باصدای ـِ فارسی به هم پیوند خورده اند. از این رو در تقطیع، حرکتِ ـِ جداگانه نشان داده شده است.

ج) در آخر بسیاری از واژه بیگانهٔ مستعمل در فارسی «ی» [: یای نسبت] بکار می‌رود که این حرف نیز در تقطیع، جداگانه آمده است.

۱. روزنامه ها

۱ - ۱. روزنامه رسالت (۱۳ شهریور ۱۳۷۵ خ./ ۳ سپتامبر ۱۹۹۶م.)

ص ۱: سیستم / ـِ دفاع هوایی [بی.فا.]، کد / ـِ / پست / ـی [بی.فا.بی.فا.]، منابعِ / دیپلماتیک [فا.بی.]، پروژه / ی [بی.فا.]، کادر / ـِ پرستاری [بی.فا.]، سریال، رژیم.

ص ۲: گروههای / اپوزیسیون [فا.بی.]، تغییراتِ / دموکراتیک [فا.بی.]، سیلندر / پُرکنی [بی.فا.]، ترانزیت / ـِ کالا [بی.فا.]، پلی کیستیک، لاپاراسکوپ، کیست، پلاک، پارلمان.

ص ۳: یک / سری [فا.بی.]، دو / مدل / سوئیت [فا.بی.بی.]، سوئیت / ـِ عروس [بی.فا.]، بسیار / لوکس [فا.بی.]، سالن / ـِ پذیرایی [بی.فا.]، مبلمان / ـِ / شیک [بی.فا.بی.]، آشپرخانهٔ / اُپن [فا.بی.]، چک / فاکس / ـِ / بانک / ـِ کشاورزی [بی.بی.فا.بی.فا.]، پروژه، فاکس، آدرس.

ص ۴: پارامتر / ـِ دیگر [بی.فا.]، نسخهٔ / سینما / یـِ / سریال [فا.بی.فا.بی.]، پروژه، پلان، دکوپاژسکانس، سکانس، تکنیک، ویدیو پروژکشن.

ص ۵: سی‌سی‌یو، آی سی یو، اورژانس، رادیولوژی، فیزیوتراپی، مکانیزم.

ص ۶: پرسنل / ـِ سازمان [بی.فا.].

ص ۷: کانال / سازی [بی.فا.]، شبکهٔ / کابل [فا.بی.]، فیش / ـِ / بانک / ـی [بی.فا.بی.فا.- ۴بار]، سیستم / ـِ کارا [بی.فا.]، کابل، پلاک، آدرس، تالاسمی، هموفیلی، پیشنهادات [نادرست - ۹بار].

ص ۸: سرویس / و خدمات [بی.فا.]، دنیای / کامپیوتر [فا.بی.- نام شرکت]، ساعتِ / ملودی / دار [فا.بی.فا.]، تابلو / های / وایت برد [بی.فا.بی.]، تجاری / توریست / ـی [فا.بی.فا.]، مرکزِ / رزرواسیون / ـِ / هتل / های ایران [فا.بی.فا.بی.فا.]،

رزرو / ـِ/ هتل [بی.فا.بی.]، رزرو / ـِ جا،[بی.فا.] کد /ـِ/پست/ ـی [بی.فا.بی.فا.]،ترازوی / دیجیتیال [فا.بی.] ، مؤسسهٔ / استاندارد [فا.بی.] ، سالن / ـِ آرایش [بی.فا.] ، محاسباتِ / کامپیوتر / ی [فا.بی.فا.]، پرینتر / های /لیزر / ی [بی.فا.بی.فا.] ،مبل / ـِ/ استیل [بی.فا.بی.]، تاپ دنت [نام شرکت]،سوپر / رایان [بی.فا.- نام شرکت]،اتو /بار [بی.فا.- نام شرکت]،سالن / های شیروانی [بی.فا.] ، کابینت / ـِ/ اپن [بی.فا.بی.]،کد [۴بار]، گارانتی ، پارتیشن ، باسکول، وکیوم، پوستر ، آدرس ، فاکس،لوکس ،پلاک ، سوله،دیسک ، رفلکس ،شارژکارتریج، موبایل ، فتوکپی، سیستم، تانکر،کامیون،تریلی، مبلمان ، موکت ، ایزوسیل، فوندوله ، ایزوگام ، کنیتکس، رولکس ، پارکت ، سرامیک .

ص ۹:سیستم / های پیشرفته [بی.فا.]،سیستم /های اعلام حریق [بی.فا.]، وکیوم / ـِ موادغذایی [بی.فا.] ، فرم / ـِ درخواستِ / بروشور / ـِ رایگان [بی.فا. بی.فا.]، موادِ / پایپ [فا.بی.]،پلی /امین [بی.فا.- نام شرکت]،تأمینِ / تکنولوژی [فا.بی.]،پروژه / های مختلط [بی.فا.]،علومِ /کامپیوتر /ی [فا.بی.فا.]،آیفون / ـِ تصویری [بی.فا.] ، سوپرمارکت / ها [بی.فا.] ،تمام / اتوماتیک [فا.بی.] ، کادر /ـِ مجرب [بی.فا.] ، کاتالوگ / های / توریست/ ـی [بی.فا.بی.فا.] ، هتل / ها و /آژانس /ها [بی.فا.بی.فا.] ، کمپ / های بین المللی [بی.فا.] ، دستگاهِ / مدرن [فا.بی.]،صنایعِ /کابینت [فا.بی.]، کیت /ـِ آزمایش [بی.فا.]، فکس [۲ بار]، پاساژ، آدرس ، شرینگ پک ، کامپیوتر ، گارانتی ،پلی اتیلن ، استاندارد ،فندوله ، نایلون ، نایلکس ، سلفون ، تراس بافن،آسانسور ، تایپ ، فتوکپی، پلی کپی،پلاک ، لابراتوار ، فیزیوتراپی،بورس، الکترواستاتیک ، سرویس ، پمپ ، انژکتور ، ویلا، نرمال.

ص ۱۲:کنکور / ـِ مکاتبه ای [بی.فا.]،کادر / ـِ مجرب [بی.فا.]،نانِ / فانتزی [فا.بی.] ، دیس / ـِ گردان [بی.فا.] ، دیکتاتور / ی [بی.فا.]،مانور / ـِ سیاسی [بی.فا.]،فولادِ / آلیاژ / ی [فا.بی.فا.] ، انتقالِ / تکنولوژی [فا.بی.] ، ساختِ / بویلر [فا.بی.] ،الترامید ، پلی امید گرانول ، سوله ،فاکس، آدرس، ایزوگام،سرویس،جک پالت ، هیدرو لیک،لیفتراک، تکنولوژی ،سمینار ، پروژه، مونتاژ.

ص ۱۳:انتقالِ / تکنولوژی [فا.بی.]،ارتقای /تکنولوژی [فا.بی.]،ایده آل / ها [بی.فا.]، نیروگاهِ / سیکل /ـِ ترکیبی [فا.بی.فا.]، پروژه [۲۲بار]، راندمان .

ص ۱۴:آژانس / ـِ زایر / تور [بی.فا.بی.- نام شرکت]،تور / های زیارتی [بی.فا.]، تور / های هوایی [بی.فا.]،پارس / تور [فا.بی.- نام شرکت]،کمیته / ی طب ورزش [بی.فا.]،رکورد / ـِ جهانی [بی.فا.]،لیگ / ـِ/فوتبال [بی.فا.بی.]، سوپر لیگ / ـِ/ گلبال [بی.فا.بی.]، سیستم / ها [بی.فا.]، المپیاد، فدراسیون، آدرس، سانتر، مدال، گزارشات [نادرست]

ص ۱۵:کمیسیون / ـِ بهداری مجلس [بی.فا.] ، مصرفِ / انرژی [فا.بی.]، آژانس / ـِ بین‌المللیِ / انرژی [بی.فا.بی.]،لیزر / درمانی [بی.فا.]، کنترل / ـِ خونریزی [بی.فا.]، وسیلهٔ / الکتریک / ی [فا.بی.فا.]، تنگیِ / میترال [فا.بی.]، بلوک / ـِ شرق [بی.فا.]، جایگاهِ / استراتژیک / ی [فا.بی.فا.] ، پارس / متال [فا.بی.- نام شرکت]، پارس / الکتریک [فا.بی. -نام شرکت] ، کابل / ـِ البرز [بی.فا.- نام شرکت]، رادیو الکتریک / ـِ ایران [بی.فا.- نام شرکت]،لنت ترمز / ـِ ایران [بی. فا.- نام شرکت]، پرمیت [نام شرکت]،افست [نام شرکت]،استاندارد،لاپاراسکپی،فوندکستمی، بورس،تکنولوژی .

ص ۱۶:استراتژی / ـِ جدید [بی. فا.]، سالن / ـِ کاخ [بی.فا.]،ارگان / ـِ دولتی [بی.فا.]، کنفرانس / ـِ منطقه ای [بی.فا.]، کد / ـِ/ پست / ـی [بی. فا.بی.فا.]، ترافیک / ـِ سنگین [بی.فا.]، فاکس ، تلکس ، لیتوگرافی ، تروریسم ، کاندیداتوری .

۲ - ۱.روزنامهٔ جمهوری اسلامی (۵ مهر ۱۳۷۵خ./ ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶م.)

ص ۱:رعایتِ / استاندارد [فا.بی.]، مانور / ـِ بزرگ [بی.فا.]،کادر / ـِ نیروهای مسلح [بی.فا.]،طرحِ / ویدئوکلیپ [فا.بی.] ، پلاک، تونل.

ص ۲:پرسنل / ـِ نیروی انتظامی [بی.فا.]، باند / ـِ تهیه و توزیع مواد مخدر [بی.فا.]، پارامتر / های حاکم [بی.فا.]، نیازمندیهای / استراتژیک [فا.بی.]، تاکتیک / ی [بی.فا]، سنتی و / استاتیک [فا.بی.]، دبیرِ / کنفرانس [فا.بی.]، دبیرستانِ / هتل / داری [فا.بی.فا.]، راهنمایانِ / تور [فا.بی.]، سیستم / ـِ دفاع متحرک [بی.فا.]، تیپ / ـِ تفنگداران [بی.فا.]، تیپ / ـِ/ هاورکرافت [بی.فا.بی.]،کماندو،رادیولوژی ، فیزیوتراپی.

ص ۳:کد / ـِ / پست / ـی [بی.فا.بی .فا.]،کریدور / های حمل و نقل جهانی [بی.فا.]، ویژگیِ / ژئوپلتیک / ـی [فا.بی.فا.]، پرسنل / ـِ ارتش [بی.فا.].

ص ۴:کمیساریا / ی پناهندگان [بی.فا.]،سمینار،کلینیک،گزارشات [نادرست].

ص ۵:طرح / کنترل / ـِ نامحسوس / ترافیک [فا.بی.فا.بی.] ،ترمینال / ـِ پروازهای داخلی [بی.فا.]، کمیسیون / ـِ مزایده [بی.فا.]، سرامیک ،اسانس .

ص ۶:سمینار / ـِ بررسی ترویج فرهنگ [بی.فا.]،تایپ / شده [بی.فا.]،فرم / ـِ تکمیل شده [بی.فا.]، ایران / مانیتور [فا.بی.- نام شرکت]، کد / ـِ اقتصادی [بی.فا.]، پلاک،اتوبان،تریلی،لوردراپه،ویدئوکلیپ،آدرس،فاکتور، فاکس.

ص ۷:فتوکپی ، سمینار،پیشنهادات [نادرست - ۵ بار در یک آگهی].

ص ۹:سیکل / ـِ ترکیبی [بی.فا.]،پرسنل [۲بار]،اکسپوز،ترانسفور ماتور.

ص ۱۰:باند /بازی [بی.فا.]،کنکور / ـِ منطقه‌ای [بی.فا.]،ژنتیک،سی تی اسکن.

ص ۱۱:پرسنل / ـِ نظامی [بی.فا.]، مانور / ـِ نظامی [بی.فا.]، دیپلماسی / ـِ فعال [بی.فا.]، سازمانِ /کمیساریا / یِ عالی پناهندگان [فا.بی.فا.]،کنترل.

ص ۱۳: کمیته / ی ملیِ / المپیک [بی.فا.بی.]، کمیته / های ویژه [بی.فا.]، فدراسیون / ـِ / ژیمناستیک [بی.فا.بی.]،فراکسیون / ـِ ورزش [بی.فا.]،ویلچر / رانی [بی.فا.]، تور / ـِ خزر [بی.فا.- نام شرکت]، کورهٔ / الکتریک/ـی ، [فا.بی.فا.] ، شورای عالی / استاندارد [فا.بی.]، سیستم / های مدیریت / سری [بی.فا.بی.]، چیپس / ـِ سیب زمینی [بی.فا.]، آنتن ، مدرن، فدراسیون، ایده آل ، پارکومتر، مترو، موبایل، پرسنل ، سمینار،کپسول ، یونیت.

ص ۱۴:کمیسیون / ـِ سیاست خارجی مجلس [بی.فا.] ، کمیته،مینی تانک .

۳-۱. روزنامهٔ ایران (۷ آبان ۱۳۷۵خ./ ۲۸ اکتبر ۱۹۹۶م.)

ص ۱:لیسانس ، کامپیوتر.

ص ۲: فتوکپی / ـِ شناسنامه [بی.فا.- ۲ بار]،فتوکپی / ـِ مدرک تحصیلی [بی.فا.]، کد / ـِ/پست/ ـی [بی.فا.بی.فا.-۲بار] ،سازمانِ / کنفرانس / ـِ اسلامی [فا.بی.فا.] ، پست / ـِ سفارشی [بی.فا.]، بلوک / ـِ/ سفالی [بی.فا.-۳ بار]،ترم / ـِ پاییز [بی.فا.]،فرم / ـِ تکمیل شده [بی.فا.]،فیش / ـِ/ بانک/ ـی [بی.فا.بی.فا.] شمارهٔ / کد [فا.بی.] ، پلاک.

ص ۳:کانال / ـِ ارتباط [بی.فا.]، کپی / ـِ مدارک [بی.فا.]، کپی / ـِ جوازکسب [بی.فا.] ، کروکی / ـِ محل [بی.فا.] ،ترم / ـِ آخر [بی.فا.] ، روابط / پارلمان/ ـی [فا.بی.فا -۲ بار.] ، استاندارد / های [بی.فا.] ،پلاک [۳ بار]، آدرس .

ص ۴:دیپلمات / ها [بی.فا.] ، کنفرانس / ـِ اسلامی [بی.فا.-۳بار] ،ترمینال /

ـِ/ آمبولانس / های سازمان[بی.فا.بی.فا.]،آمبولانس / ـِ خصوصی [بی.فا.-۲بار]، پرسنل / ـِ شاغل[بی.فا.]،گیاهان /آپارتمانـ/ ـی [فا.بی.فا] ، شاهین / سرویس [فا.بی.-نام شرکت]،اتو / تک [بی.فا.-نام شرکت]، سوپر /گل [بی.فـا.]،رژیـم[۱۴ بـار]، دموکراسی، اورژانس.

ص ۵:ترافیک / ـِ سنگین [بی.فا.] ، سوپر مارکت / ها[بی.فا.] ، مکانیزم / ها [بی.فا.] ، هورمون / های رشد [بی.فا.]، فیش / ـِ/بانکـ/ ـی [بی.فا.بی.فا.]، فاکس، استاندارد ، کنترل،پیشنهادات [نادرست ، - ۲ بار].

ص ۷:بازی های / کامپیوتر /ی [فا.بی.فا.-۲ بار]، رشتهٔ / کامپیوتر[فا.بی.]، فوق / لیسانس / ـِ رشتهٔ / کامپیوتر[فا.بی.فـا.بی.] ،شرکت هـای / کـامپیوتر /ی [فا.بی.فا.]، برنامه های / کامپیوتر /ی [فا.بی.فا.] ،حضور و غیاب / کامپیوتر /ی [فا.بی.فا.] ،ذخیرهٔ / گیم [فا.بی.]،سیستم / ـِ/ گرافیکـ/ ـی [بی.فا.بی.فا.]، سری / برنامه [بی.فا.]، فریم/ها [بی.فا.]، موزیک / ها[بی.فا.] ،رشتهٔ / فول کنتاکت [فا.بی.] ، شیفت / ـِ شبانه [بی.فا.] ، فوق /لیسانس[فا.بی.] ، سرویس / ـِ حـمل و نـقل [بی.فا.]، کارت / ـِ/ پرسنلـ / ـیِ رایگان [بی.فا.بی.فا.]، کد / ایران [بی.فـا.- نـام شرکت] ، تور /ها[بی.فا.- ۴ بار] ، ویزا/ی [بی.فا.]، رزرو /ـِ/ هتل [بی.فا.بی.]، گرافیک [۲بار]، انیمیشن [۳ بار]، اینترنت،کپی،کپی رایت،مونیتور، لیسانس،تناژ،سمبل، پلاک ، فمنیستی،فاکس. ص ۹ : کمیته [۷ بار].

ص ۸:کد / ـِ اقتصادی[بی.فا.]،کد / ـِ پستـ/ ـی [بی.فا.بی.فا.]،تحتِ / لیسانس [فا.بی.] ، مواد / پروتئینـ/ ـی [فا.بی.فا.] ، سیستم / ـِ تصفیهٔ / بیولوژیک[بی.فا.بی.]، هتل / ها[بی.فا.]،تونل / ـِ انجماد [بی.فا.]، ارگان / ها[بی.فا.]، کنسانتره / ی دامی [بی.فا.- ۵ بار]، خوراکِ / پلت / شده [فـا.بـی.فـا.] ، پـلاک [۲بـار] ، اتومـاتیک ، تکنولوژی، کنسرو، سوسیس ، کالباس ، سرویس ،فرمولاسیون .

ص ۱۰:تور / ها[بی.فا.] ، خدماتِ / ویزا[فا.بی.] ، آژانس / ـِ منظومه [بی.فا.-نام شرکت]، گارانتی ، فاکس ، کنکور ، فیش ، فرم ، فتوکپی، تور ، هتل .

ص ۱۲:فیش /ـِ/ بانکـ/ ـی [بی.فا.بی .فا.]، فرم [۳ بـار]، بروشور،ارکسـتر، کلاسیک ، تئوری ،پیشنهادات [نادرست - ۲ بار] .

ص ۱۳:کد/ ـِ/ پستـ/ ـی [بی.فا.بی.فا.]،پایلوت / ـِ صنعتی[بی.فـا.]،آدرس، پلاک ،تکنولوژی. ص ۱۴:آپارتمان / ها[بی.فا.]،استاندارد،آدرس ، پلاک ، ویلا.

ص ۱۵:استاندارد/ها[بی.فا.- ۲ بار]،المپیاد / ـِ/ کامپیوتر[بی.فا.بی.]، سیستم

/ها [بی.فا.- ۴ بار]، تئوری / ها [بی.فا.]، کنترل / ـِ کیفیت [بی.فا.]، آدرس، پلاک.
ص ۱۶: کنسرو / سازی [بی.فا.]، المپیاد / ها [بی.فا.]، استاندارد، افست، فاکس.

۴-۱. روزنامهٔ اطلاعات (۲۴ آبان ۱۳۷۵ خ./ ۱۴ نوامبر ۱۹۹۶م.)
ص ۲: ریل /گذاری [بی.فا]، خطوطِ / مترو [فا.بی.]، مترو، مانور.
ص ۳: ورقِ / رول [فا.بی.]، ایر /نت [فا.بی.- نام شرکت، کوتاه شدهٔ «ایرانت ورک»]، رزرو / ـِ/ آدرس / ـِ/ الکترونیک/ ـی [بی.فا.بی.فا.بی. فا.] کمیسیون / ـِ فروش [بی.فا]، فرم / ـِ ذیل [بی.فا.]، وینچ، هیدرولیک، آدرس، پیک نیک، شاسی، نئوپان، فیبر، تایپ، آپارتمان، اینترناش، فکس، فتوکپی.
ص ۴: کد / ـِ اقتصادی [بی.فا.]، لیفتراک / ـِ برقی [بی.فا.]، کپی / ـِ مدارک [بی.فا.]، سازمانِ / ترمینال / ها [فا.بی.فا]، فروشگاهِ / فتو / سنتر [فا.بی.بی.]، فلایر / ـِ شستشو [بی.فا.]، فیلتر، بوفه، ساندویچ، کیوسک، کمیسیون، تایر، تیوب، رابر، استاندارد، فرگن، کاردینگ، رینگ، باسکول، لینتو، پیشنهادات [نادرست].
ص ۵: سازندهٔ / لابراتوار /های زبان [فا.بی.فا.]، دانشگاه جامع / تکنولوژی [فا.بی.]، الکتروموتور /های / مینی واش [بی.فا.بی.]، الکترود / ـِ/موتور [بی.فا.بی.].
ص ۸: پروژه / ی تمام [بی.فا.]، استادیوم. ص ۹: کانال / ـِ سرباز معلم [بی.فا.].
ص ۱۰: کادر / ـِ فنی [بی.فا.]، کادر / ـِ هیأت علمی [بی.فا.]، کمیسون / ـِ مزایده [بی.فا.]، فوقِ / لیسانس [بی.فا.]، لیسانس، فتوکپی، پلاک، مکانیک، استابلایزر، آدرس، فرم.
ص ۱۴: سیستم /ـِ نوینِ / کنترل / ـِ کیفی [بی.فا.بی.فا.]، سیستم / ـِ خشک کن [بی.فا.]، سیستم / ـِ حمل ذوب [بی.فا.]، سیستم / ـِ خلاء [بی.فا.]، سیستم / ـِ/ پنوماتیک [بی.فا.بی.]، تجهیزاتِ / کنترل/ ـی [فا.بی.فا.]، ساژر / ـِ نیمه / اتوماتیک [بی.فا.بی.]، کورهٔ / واگنـ/ ـی [فا.بی.فا.]، انتقالِ / تکنولوژی [فا.بی.]، ماشین / ـِ/ مدرن [بی.فا.بی.]، کنترل/ ـی / مدرن [بی.فا.بی.]، پیست / ـِ دوچرخه سواری [بی.فا.]، منوریل، کلدباکس، هات باکس، مونتاژ، مانی پلاتور، کوانتومتر، آنالیز، متالوگرافی، یونیورسال، آلتراسونیک، فیکسچرکنترل، فرز، کپی، فاکس، پلاک.
ص ۱۶: باند/ های / مافیا [بی.فا.بی.]، کمیسیون / ـِ ویژه [بی.فا.]، باجه / های / پُست/ ـی [بی.فا.بی.فا.]، تقاضا نامهٔ / کامپیوتر / ی [فا.بی.فا.]، پارس / مولی

بدن [بی.فا. -نام شرکت]،پارلمان ، کنفرانس ،فرم، آدرس.

ص ۱۷:کادر / ـِ افسری [بی.فا.]، کد / ـِ/ پست/ ـی [بی.فا.بی.فا.]، فیش / ـِ واریز پول [بی.فا.].فتوکپی، فرم،آدرس.

ص ۱۸:ثبت نام/ کامپیوتر / ی [فا.بی.فا.]، فرم، لیسانس.

ص ۱۹:ترم/ ـِ تحصیلی [بی.فا.]،بورس / ـِ تحصیلی [بی.فا.]،کد / ـِ شهرستان ، [بی.فا.]کمیسیون ،پلاک .

ص ۲۰:پروژه/ ی مسکونی [بی.فا.] ، بورس / ـِ تحصیلی [بی.فا.]، فوق / لیسانس [فا.بی.]، پلاک / ـِ زمین [بی.فا.]، پلاک[۲ بار]،کمیسیون،تستر ترانک دیجیتال ، ویلا ، انیمیشن، آپارتمان ،تایپ، کامپیوتر، پیشنهادات[نادرست].

اطلاعات ضمیمه (۲۴ آبان ۱۳۷۵خ. / ۱۴ نوامبر ۱۹۹۶م.)

ص ۱:حروف چینی /کامپیوتر / ی[فا.بی.فا.].

ص ۴:کانال / ـِ مانش [بی.فا.بی.]،کنترل.

ص ۵:سازمانِ/ گانگستر / ی [فا.بی.فا]،نظام/ دموکراتیک [فا.بی.]، پارلمان.

ص ۶:سیستم / ـِ/ کاپیتانـ/ ـی [بی.فا.بی.فا].

ص ۷:سرویس / ـِ فرهنگی [بی.فا]، سمینار / ـِ آموزش [بی.فا].

۵-۱. روزنامه سلام (یکم آذر ۱۳۷۵ خ./ ۲۱ نوامبر ۱۹۹۶م.)

ص ۱:پروژه / ی / پست/ ـی [بی.فا.بی.فا.]. ص ۲: بن / ـِکارگری [بی.فا.].

ص ۳:سرویس / ها [بی.فا.]،کنترل / ـِ قیمتها [بی.فا.]، پلاک،لیسانس ، لیست،

ص ۴:سرویس / ـِ خبر [بی.فا.]. ص۵:استراتژی / ـِ تجاوزکارانهٔ امریکا [بی.فا.]. ص ۶:دیپلمات ، فرمول ، آپارتمان ، مدل،کنفرانس.

۶-۱. روزنامه کیهان (۲۶ آذر ۱۳۷۵خ / ۲۱ نوامبر ۱۶ دسامبر ۱۹۹۶م.)

ص ۱:کمیته / ی سیاستگزاری [بی.فا.]، مانور / ـِ دریایی [بی.فا.]،پرس / ـِ / کارت [بی.فا.بی.]،کمیسیون، فتوکپی، زیراکس ، اوزالید ، ترانسپارانت ، فرمایشات [نادرست].

ص ۲:سالن / ـِ صنعتی [بی.فا.] ، جرقهٔ / فرکانسـ/ ـی [فا.بی.فا.]،اپراتور / ـِ/ دراژه [بی.فا.بی.]،اپراتور / ـِ دستگاه [بی.فا.]، کپی / ـِ سند [بی.فا.]،تکنسین /ـِ/

مکانیک [بی.فا.بی.]، تکنسین / ـِ آزمایشگاه [بی.فا.]، چاپ / فلکسو / و / لمینیت [فا.بی.فا.بی.]، استاندارد / ها [بی.فا.]، نوار / کاست [فا.بی.]، یک / سری [فا.بی.]، نقاشی / گرافیک / ـی [فا.بی.فا.]، مخبر / کمیسیون / ـِ سیاستِ خارجی مجلس [فا.بی.فا.]، پوستر، اپراتور، اکسترودر، باسکول، فاکس.

ص ۳: لیسانس / ـِ حسابداری [بی.فا.]، کادر / ـِ / پرسنل [بی.فا.بی.]، مدیر / کنترل [فا.بی.]، کارگر / پرس / کار [فا.بی.فا.]، شیفتِ / ـِ شب [بی.فا.]، سوله، پارکینگ، ایرواشر، یونیت، هیتر، پروفرم، مانسمان، استینلس استیل، فاکس، پلاک، فرمایشات [نادرست].

ص ۵: شانس / ـِ ورود [بی.فا.]، چارتر / ی فوری [بی.فا.]، کنکور / ـِ آزمایشی [بی.فا.]، تکنسین / ـِ / الکترونیک [بی.فا.بی.]، کادر / ـِ کارشناسی [بی.فا.]، فوقِ / لیسانس [فا.بی. - ۲ بار]، متین / اسکن [بی.فا. - نام شرکت.]، کد / ـِ اقتصادی [بی.فا.]، محاسباتِ / کامپیوتر / ی [فا.بی.فا.]، رستوران / ـِ غذاخوری [بی.فا.]، ترمینال / ـِ مسافری [بی.فا.]، فیش / ـِ واریز [بی.فا.]، لوتوس [نام شرکت]، چی توز [نام شرکت]، تور [۲بار]، لیسانس [۲بار]، فاکس [۲بار]، هتل [۲بار]، ویزا [۲بار]، کمیسیون، واترپروف، واتراستاپ، کیورینگ، نئوپرین، سلفون، نایلون، نایلکس، سیلک اسکرین، تامپو، نئوپان، تست، کنکور، فایبر گلاس، ایزوله، کد، سوله، استاندارد، آمپلی فایر، مانیتور، فرم، آژانس، ایزوگام، متراژ، آدرس، سن ستاپ، سن ایچ، آرشتیکت، فتوکپی، پاساژ، آپارتمان، پیشنهادات [نادرست - ۲بار].

ص ۶: سیستم / ـِ / بانک / ـی [بی.فا.بی.فا.]، سیستم / ـِ آبیاری قطره ای [بی.فا.]، سیستم / ـِ انحصاری [بی.فا.]، فاز / ـِ اول [بی.فا.]، سوبسید / ـِ / پرسنل [بی.فا.بی.]، پرسنل، ویلا، کابینه، بویلر.

ص ۸: نگرش / سیستم / ـِ ی قابلِ / کنترل [فا.بی.فا.بی.]، ادارهٔ / لجستیک [فا.بی.]، کمیته / ی سیاستگزاری [بی.فا.]، کد / ـِ اقتصادی [بی.فا.]، پترو / صنعت [بی.فا. - نام شرکت]، ساختمانِ / اچ / ـِ بزرگ [فا.بی.فا.]، فیش / ـِ واریزی [بی.فا.]، فتوکپی / ـِ شناسنامه [بی.فا.]، کد، فوندوله، فاکس، آدرس، سوله، فیش، مدل، سیستم، سیلندر، فریزر، پارکت، رادیاتور، کپسول، پیشنهادات [نادرست - ۲ بار]، سفارشات [نادرست].

ص ۹: کنترل / ـِ / پروژه / های / سیویل [بی.فا.بی.فا.بی.]، ترم / ـِ جدید [بی.فا.]، مرکز تحقیقاتِ / کامپیوتر / و / الکترونیک [فا.بی.فا.بی.]، مبانیِ /

کامپیوتر / و / سیستم / ـِ عامل [فا.بی.فا.بی.نا.]،انیمیشن / ـِ/ کامپیوتر / ی [بی.فا.بی.فا.]، آموزشِ / کامپیوتر [فا.بی.]،لیسانسیه / ی مامایی [بی.فا.]، فیش / ـِ واریزی [بی.فا.]، فیش / ـِ/ بانک / ـی [بی.فا.بی.فا.]، کمیسیون / ـِ مناقصه [بی.فا.]، تکنولوژی / ـِ رنگ [بی.فا.]، تکنسین / ـِ/ مکانیک [بی.فا.بی.]، ضایعاتِ /باکالیت/ ـی [فا.بی.فا.]، پروژه[۲بار]، آدرس[۲بار]، پلاک[۲بار]،فاز، فرم، فاکس ، استاندارد ،پیشنهادات [نادرست].

ص ۱۰:نانِ/ فانتزی [فا.بی.]،مهندسیِ /متالوژی [فا.بی.]، کمیته / ی ملی آبیاری [بی.فا.]، کمیته / ی کشوریِ کاهشِ مرگ و میرِ مادران و نوزادان [بی.فا.]، بلوک / های /[Bبی.فا.بی.]، قطعاتِ / اکسل / ها[فا.بی.فا.]،سیستم / ـِ سوخت رسانی [بی.فا.]، سیستم / ـِ/ ترمز[بی.فا.بی.]، سیستم / ـِ فرمان [بی.فا.]،کادر / ـِ هیأت علمی [بی.فا.]، کپی / ـِ مدارک [بی.فا.]،فتوکپی / ـِ مدارک [بی.فا.]،باند / ـِ سرقت [بی.فا.]،پارک پرنس [نام شرکت] ، آپارتمان، آدرس ،پارکینگ ، ایمونولوژی ، فاکس، فرم.

ص ۱۱:سیستم / ـِ حفاظت و اطلاعات [بی.فا.]، فاکتور / ـِ رسمی [بی.فا.]، فرانشیز / ـِ درمان [بی.فا.]، کنسرو / ـِ ماهی [بی.فا.]، پلاک / ـِ جعلی [بی.فا.]، پمپ ، موتور پمپ .

ص ۱۲:سیستم / ـِ اقتصادی [بی.فا.]،آکادمی / ـِ نظامی[بی.فا.]،کنترل، پارلمان ، کابینه ، ژنرال ، لیست ، دموکراسی ، دیپلمات .

ص ۱۳:کادر / ـِ خدمات [بی.فا.]، کادر / ـِ مجرب [بی.فا.]،کادر / ـِ/ پرسنل/ ـی [بی.فا.بی.فا.]، نمایندهٔ / سرویس [بی.فا.]، رول / ـِ چوبی [بی.فا.]، رول / ـِ فلزی [بی.فا.]، گالن / ـِ/ پلاستیک/ ـی [بی.فا.بی.نا.]، اجرایِ / سیستم / ها[فا.بی.فا.]، کنترل / ـِ/ پروژه / ی [بی.فا.بی.فا.] ، فوقِ / لیسانس [فا.بی.]، کد / ـِ اقتصادی [بی.فا.]، صحافیِ /لوکس [فا.بی.]، تیم / ـِ تک / اسپرت [بی.فا.بی.]، رشتهٔ / تورینگ / ـِ یک نفره [فا.بی.فا.]، پروتکل / ـِ ورزشی [بی.فا.]، فدراسیون / ـِ شمشیربازی [بی.فا.]، تاکتیک / ـِ ایستگاهی [بی.فا.]، شوت / ـِ تماشایی [بی.فا.]، ویزا، هتل ، آپارتمان ، اکسپرس، فرم ، آدرس ، کامپیوتر ، نایلون ، لیسانس ، دپو، رکورد، پنالتی ، هافبک ، تکنیکی ، لیگ، سفارشات [نادرست]، پیشنهادات [نادرست].

ص ۱۴:پروژه / ی[بی.فا.]،پروژه / ها[بی.فا.]،کمیسیون / ـِ سیاست خارجی مجلس[بی.فا.]،کمیسیون / ـِ بانوان[بی.فا.]،تیتر / ـِ درشت [بی.فا.]، استاندارد / ها [بی.فا.]بورس / ـِ تهران [بی.فا.]،کنفرانس،رادیولوژی ، سمینار،تکنولوژی.

ص ۱۵:کادر / ـِ مالی[بی.فا.]، قالبِ / دایکاست[فا.بی.]، مجتمعِ / ویلا / یی [فا.بی.فا.]، فیش / ـِ / بانک/ ـی [بی.فا.بی.فا.]، پروژه / ی / فاز / ـِ دوم [بی.فا.بی.فا.]، سری / ـِ/ بن /ـِ کارگری [بی.فا.بی.فا.]، معاونت حقوقی و / پارلمانـ/ ـی [فا.بی.فا.]،اپراتور / ـِ/ کامپیوتر[بی.فا.بی.]،تایپ / ـِ فارسی [بی.فا.]،فاراتل[نام شرکت]،باند،اتوکد،آکواریم،پلانتاریوم،اکوسیستم، فرم، تور، تاکسیدرمی،تکنولوژی ، وایرکات ، لیسانس ، آدرس ، پیشنهادات[نادرست].

ص ۱۶:کد/ ـِ/ پستـ/ ـی [بی.فا.بی.فا.]،پارلمانـ/ ـی [بی.فا.]،کادر/ ـِ مجرب [بی.فا.]، مانور/ ـِ دریایی [بی.فا.]، سمبل ، کادر ، لیسانس ، آدرس، فاکس ، رژیم ، تروریسم .

۷-۱.روزنامهٔ همشهری (۱۸ دی ۱۳۷۵ خ./ ۷ ژانویه ۱۹۹۷م.) [شمارگان : ۳۰۶۰۰۰تا]

ص ۱:پروژه/ ی طراحی [بی.فا.]،ارگان / ها [بی.فا.] ، کاغذِ/ اسکاچ [بی.فا.]، نوارِ/ کاست [فا.بی.]،به/ مارک / ـِ [فا.بی.فا.]،یک / پارتی [فا.بی.-۷بار]،کنترل [۳ بار]، آدرس ، مدل ، کانتینر، لوستر ،رینگ ، کامپیوتر ، مونیتور.

ص ۲: فاز / ـِ دوم [بی.فا.]، سالن / ـِ / سینما/ ی [بی.فا.بی.فا.]، سرویس / ـِ سیاسی [بی.فا.-۷ بار]باند، اتوبان ، کنترل ،آسانسور ،پکیج یونیت، پارکینگ ، آدرس ،استاندارد.

ص ۳:سرویس / ـِ شهری[بی.فا.- ۸ بار] ، سیستم /ـِ/ کابلـ/ ـی [بی.فا.بی.فا] ، بارِ/ ترافیک [فا.بی] ، کاغذِ/ رول [فا.بی] ،چاپ / فیش[فا.بی] ، سایز / ـِ/ A4 [بی.فا.بی]، کامپیوتر /ها[بی.فا.] ،هتل / ها [بی.فا.]،آژانس /ها[بی.فا.] ،سوپرمارکت / ها[بی.فا.] ، رستوران /ها[بی.فا.] ،رستورانـ/ ـی [بی.فا.] ، مهندسیِ / پلیمر[فا.بی.]، مهندسیِ / مکانیک [فا.بی] ، یک / سری [فا.بی] ،فلکس / ـِ غلات [بی.فا.]، سیریال / های صبحانه ای [بی.فا.]، صندوقِ/ پستـ/ ـی [فا.بی.فا.- ۳ بار]، کد / ـِ/ پستـ/ ـی [بی.فا.بی.فا.] ، انفورماتیک / ـِ ایران [بی.فا.- نام شرکت] ،فکس [۲ بار]، ایزولاسیون ،کورن فلکس، ژورنال،کپی،رستوران،گالینگور،لیسانس،

سفارشات [نادرست]،پیشنهادات [نادرست].

ص ۴:سرویس / ـِ اقتصادی [بی.فا.- ۴ بار]،تور / خزر [بی.فا.- نام شرکت] ، باند / ـِ فرود [بی.فا.]،تجهیزاتِ / کنترل / ـِ / ترافیک / ـِ هوایی [فا.بی.فا.بی.فا]، سالن / ها [بی.فا.] ، تلفن / ـِ/ رزرو [بی.فا.بی.] ، ترازوهای / الکترونیک [فا.بی.] ، تلفکس ، فکس ، ترمینال ، پارکینگ ،فدراسیون ، سلف سرویس .

ص ۵:استاندارد / ـِ بین المللی [بی.فا.] ، سرویس / ـِ ساده [بی.فا.]، سرویس / و نگهداری [بی.فا.] ، کنترل / ـِکیفیت [بی.فا.]، سیستم / ـِ حمل و نقل [بی.فا.] ، پارس / تلفن [بی.فا. - نام شرکت] ، تکنسین / ـِ/ الکترونیک [بی.فا.بی. - ۲ بار] ، دیجیتال ، الکترونیک ، فایل،کپی،فکس ، تلفکس ، ترسبافان، سلوفان ، نایلون .

ص ۶:پمپ/ ـی [بی.فا.]، پودر/ان [بی.فا. - نام شرکت]، ویفر / ـِ/ شکلاتـ/ ـی [بی.فا.بی فا.]، سرویس / ـِ خدماتی [بی.فا.] ، ماشین / ـِ/ فرز [بی.فا.بی.] ، استاندارد، لابراتوار ، شیک ، تکنولوژی ، راک [نام یک نوع گوشواره است ، ۲۲ بار دریک آگهی]، دکوراسیون ، مانسمان ،کنکور ، آدرس ، فکس ،تور ، ویفر ، سفارشات [نادرست] .

ص ۷:سازمانِ/ ترمینال/ ها[فا.بی.فا. - ۳ بار]،ترمینال / ـِ جنوب [بی.فا.- ۸ بار]،ترمینال / ـِ غرب [بی.فا. - ۳ بار] ، ترمینال / ـِ شرق [بی.فا.]، غرفهٔ / رستوران [فا.بی.]، غرفهٔ / آمپر / سازی [فا.بی.فا.] ، پارک / سوار [بی.فا.]، فرم / ـِ مشخصات [بی.فا.] ، کمیسیون / ـِ مزایده [بی.فا.]، فروشِ / بن [بی.فا.] ، ، سیستم/ های [بی.فا. - ۴بار]، ارگان / ـِ اجرایی [بی.فا.]، پلاک[۲ بار]،دموکراسی [۷ بار] دموکراتیزه، دموکراتیک ، کیوسک ، تلفکس، پیشنهادات[نادرست - ۲ بار].

ص ۸:اسپاگتی ، استاندارد ، فاکس ، فرم .

ص ۹:پنیرِ/ فتا [فا.بی]،پنیرِ / بری [فا.بی]،پنیرِ / کمبرت [فا.بی]،پنیرِ/ پیتزا [فا.بی]،پنیرِ / موزادولا [فا.بی]،نوشابه های/پروتئینـ/ ـی [فا.بی.فا.]،فرموله/کردن [بی.فا.]، دسر/های/ پروتئینـ/ ـی [بی.فابی.فا.] ، فاکس، تلفکس.ویفر ، تافی .

ص ۱۰: حضوروغیابِ/ کامپیوتر/ی [فا.بی.فا]،کارت / ـِ/پرسنلـ/ ـی [بی.فا.بی.فا.]،کد/ایران[بی.فا.- نام شرکت]،کد / ـِ/اقتصادی[بی.فا.]،شاسی / ـِکاروان [بی.فا.]،کمپرسور[۲بار]،کانتینر،کاست،کنترل،لیسانس،ژنراتور،سرامیک.

ص ۱۱:فولادِ/آلیاژ/ی [فا.بی فا. - ۵ بار]،استاندارد/ ها [بی.فا.]، پرس / ـِ قالب [بی.فا.]، تست / ـِ/ اولتراسونیک [بی.فا.بی.]، کپی / ـِ/ فرم [بی.فا.بی.] ، رفعِ / استرس [فا.بی] ،دورهٔ / ان.ال.پی [فا.بی] ، کنکور /ـِ هنر [بی.فا.]،کنکور / ـِ آزمایشی [بی.فا.]، تئوری /ـِ موسیقی [بی.فا.]،تئوری /ـِ/ تئاتر [بی.فا.بی.] ، کارگردانیِ/تئاتر [فا.بی] ، فاکس [۲ بار]، آدرس [۳ بار]،تست [۶ بار]، سولفژ، هارمونی، سیستم ، استاندارد،تکنولوژی ، سمانته ، دیسک، رینگ ،ترم ، گرافیک ، مینیاتور، گریم.

ص ۱۲:عواملِ / ژنتیک [فا.بی] ، مجتمع صنایعِ / کامپیوتر[فا.بی. - نام شرکت ، ۴ بار] ، بازارِ/ کامپیوتر[فا.بی]،متقاضیان/ کامپیوتر [فا.بی]، دستگاه/ کامپیوتر [فا.بی.]،فیش / ـِ خرید/ کامپیوتر/ [بی.فا.بی] ، پیش فروشِ/کامپیوتر/ها [فا.بی.فا]، شرکت های / کامپیوتر/ی [فا.بی.فا] ، محاسبات /کامپیوتر/ی [فا.بی.فا.]، استاندارد/ها [بی.فا.-۲بار]، صنایعِ / انفورماتیک [فا.بی]، ارگان/ ها [بی.فا.- ۲بار]، فرم / ـِ ذیل [بی.فا.] ،فرم /ـِ ثبت نام [بی.فا.]،فتوکپی /ـِ/فیش /ـِ پرداخت [بی.فا.بی.فا. - ۲ بار]،پست /ـِ سفارشی[بی.فا.] ، آدرس [۲ بار]،پلاک [۴بار]، کد ، فاکس [۲ بار]،گارانتی ، کنسرسیوم .

ص ۱۳: سرویس / ـِ ورزشی [بی.فا.- ۵ بار]، سالن /ـِ ورزشگاه [بی.فا.]، فتوکپی / ـِ رنگی [بی.فا.]،پوستر / ها[بی.فا.]، فدراسیون [۱۳ بار]،کنفدراسیون ، لیگ ، سالن ، آدرس ،کنترل.

ص ۱۴:باند/ ـِ سرقت[بی.فا.]،المپیاد/ ها[بی.فا.-۵بار]،سرویس[۴ بار]،

ص ۱۵:پارس/ الکتریک [فا.بی.- نام شرکت]،کد / ـِ اقتصادی[بی.فا.]، فرز/ها[بی.فا.]، ارگان / ها [بی.فا.]، فیلم / ـِ/ رادیوگرافی [بی.فا.بی] ،سر/ ساکشن [فا.بی.]،باندینگ /ـِ نوری [بی.فا.]، اصلِ / فیش[فا.بی] ، منبعِ / دیپلماتیک [فا.بی] ، رژیم،پارلمان، پلاک ، ترور، آدرس، کروکی ،کمپانی، کمپوزیت لایت کیورکلتن ،کمپوزیت سلف کیورکلتن .

ص ۱۶:کد / ـِ/ پست/ ـی [بی.فا.بی.فا.] ،صندوقِ / پست/ ـی [فا.بی.فا.] ، مهندسِ / مکانیک [فا.بی.]،بن / ها[بی.فا.]،تیتر / ـِ گزارش [بی.فا.] ، دیکتاتور/ ها [بی.فا.] ، تکنولوژی /ـِ/ الکترونیک [بی.فا.بی] ،سالن /ـِ/ ترانزیت [بی.فا.بی] ، سمینار [۲ بار]، فرم،کامپیوتر، بولوار.

۲. هفته نامه ها

۱ – ۲. هفته نامه زن روز (شماره ۱۵۷۳ ، ۲۴ شهریور ۱۳۷۵خ./ سپتامبر ۱۹۹۶م.)

ص ۲:آرشیو / ـِ زن روز [بی.فا.]،آرشیو / ـِ مجله [بی.فا.].

ص ۳:سیستم / ـِ جدید [بی.فا.]، کد / ـِ/ پست/ ـی [بی.فا.بی.فا.]، تلکس .

ص ۶:کمیته / ی حفاظت [بی.فا.]، استراتژی / ـِ مشارکت [بی.فا.]، پارلمان.

ص ۷:کمیسیون / ـِ آموزش و پرورش [بی.فا.]،کنترل.

ص ۱۲:کلینک/ ـی [بی.فا.]، نیمه / مدرن [بی.فا.] ، انستیتو / پزشکی [بی.فا.].

ص ۱۳:کلینیک / های جسمانی [بی.فا.]، کلینیک / های ژنتیک [بی.فا.بی.] ، کلینیک / مشاوره [بی.فا.]،سیستم /ـِ بهداشت [بی.فا.]، تئوری / ها [بی.فا.]،مترون .

ص ۱۴:مـراکـزِ / ژنـتیک [فـا.بـی.]،کـارهای / کـلیشه / ای [فـا.بـی.فـا.]، لیسانسیه،کلینیک.

ص ۱۵:سیستم / ـِ بهداشت [بی.فا.] ، سیستم / ـِ استقلال [بی.فا.]، سرویس / ـِ ایاب و ذهاب [بی.فا.]،دو / شیفت [فا.بی.]،فوقِ / لیسانس [فا.بی.] ،لیسانسیه /ی پرستاری [بی.فا.].

ص ۱۸: تغییرات / متابولیک / ـِ/ هورمونی [فا.بی.فا.بی.]، آنرمالی / های مادرزادی [بی.فا.]،ایمونولوژی ، سندرم ، فیزیولوژیک .

ص ۱۹:اثراتِ / هورمونی [فا.بی.] ، تیپ / ـِ عضلانی [بی.فا.] ،آنابولیک استروئید ، اسکات، تستوسترون ، فیزیولوژی .

ص ۲۰:سیستم / ـِ حمل و نقلِ / ترمینال [بی.فا.بی.] ، سیستم / خروجی و ورودی [بی.فا.]،پارک / سوار [بی.فا.] ، سرویس / دهی [بی.فا.] ، رانندهٔ سرویس [فا.بی.] ، ترافیک، گزارشات [نادرست]. ص ۲۴:بوکس،بوکسور،سوپ.

ص ۲۱:ترمینال / ـِ شرق [بی.فا.]، کادر / ـِ پرستاری [بی.فا.]، شیفت / ـِ شب [بی.فا.]، کلینیک / ـِ ویژه [بی.فا.]، سرویس ، لیست.

ص ۲۶:اسپری / ـِمعطر [بی.فا.]،تومور، سینوزیت .

ص ۲۷: تحتِ / کنترل [فا.بی.] ، بیماری های / متابولیک [فا.بی.]،ارتودنسی ، پروتز، بریج ، پارویتس ، سمپاتیک ، پاراسمپاتیک ، پتیالیزم، اگزراوستومیا.

ص ۳۲: سرو / کنید [بی.فا.-۳ بار]،دیس ،ترموستات ، املت .

ص ۳۳:آسم ، اسانس ، رکورد . ص ۳۵: سیستم [۶بار]، فیزیولوژی.

ص ۵۳: رژیم ـِ غذایی [بی.فا.]،کد / ـِ/ پست/ ـی [بی.فا.بی.فا.]، ترم / ـِ جدید [بی.فا.]، دستگاههای / مدرن [فا.بی.]، اروبیک ، یوگا ، بادی بلدینگ ، ژیمناستیک ، پلاك، لیسانس ، فوقِ / لیسانس [بی.فا.] ،گریم / ـِ عروس [بی.فا.] ، آخرین / متد [فا.بی.] ،سایز / ـِ/ ایده آل [بی.فا.بی.]، پانسیون ، فاکس ، مبل استیل ،اردور ، شکلات ،آدرس .

ص ۵۵:متد / ـِ / روند شاو [بی.فا.بی.]، بدونِ / رژیم [فا.بی.] ، لنز / ـِ چشم [بی.فا.]،کنترل / ـِ وزن [بی.فا.] ، وزن و / سایز [فا.بی.]، دوراکلین [نام شرکت]، ماساژ، اپتومتر، سفارشات [نادرست ـ ۲ بار].

ص ۵۶:ترم / ـِ جدید [بی.فا.] ، سرویس ، کابینت ، مدل ، گریم .

ص ۵۷:روشِ /بادی رپ [فا.بی.]،اندامِ /ایده آل [فا.بی.]،کلینیک / ـِ/بادی شاپ [بی.فا.بی.]،مدرن / ترین [بی.فا.]،کد / ـِ/ پست/ ـی [بی.فا.بی.فا] ، متد / ـِ روز [بی.فا.]،بدونِ / رژیم [فا.بی.]،گریم / ـِ عروس [بی.فا.]،آخرین /متد [فا.بی.]، گریمور / ـِ مجرب [بی.فا.]،اپراتور /یِ /کامپیوتر [بی.فا.بی.]،فرم،آدرس،تست.

ص ۵۸:کنکور /ـِ مکاتبه ای [بی.فا.]، آموزشِ / گریم [فا.بی.] ، لنز / های رنگی [بی.فا.]، گرافیک،تئوری ، پراتیک ، دکوراتور.

ص ۵۹:آرتروز،آلرژی،لابراتوار،اسانس،دراگ استور، سفارشات [نادرست].

ص ۶۰:شکلات / سازی [بی.فا.]، نانِ / فانتزی [فا.بی.] ، آموزشِ / گریم [فا.بی.]، کد / ـِ/پست/ ـی [بی.فا.بی.فا.] ، آدرس ، سانترال ، گریمور، لابراتوار ، کنکور ، تست .

ص ۶۲:تنظیم / سایز [فا.بی.]،آپارتمان / ـِ/ A5 [بی.فا.بی.]،مدرن،فیزیوتراپی، آدرس ،تئوری ، گریم ، مینیاتور ، متد ، تست ، کنکور .

ص ۶۳: سرویس / ـِ رفت و آمد [بی.فا.]، دکوراسیون ، آدرس ، مانتو ، سوپرمارکت ، کنکور ، تست ، ترم.

ص ۶۴:عسلِ /بادی شاپ [فا.بی.]، بدونِ / رژیم [فا.بی.] ، سرویس / ـِ خواب [بی.فا.] ، سایز / و وزن [بی.فا.]،ماساژ،مبلمان،بوفه ، ویترین ، فریزر.

ص ۶۶:کنکور ، تست ، مدل ، رستوران ، سالن ، سمینار، آدرس ، فاکس .

ص ۶۸:لابراتوار ، فاکس.

۲-۲. هفته نامهٔ کیهان بچه ها(شماره ۲۰۰۸ ، ۱۰ مهر ۱۳۷۵ خ / ۱ اکتبر ۱۹۹۶م.)
ص ۲:کد / ـِ پستـ/ ـی [بی.فا.بی.فا]،فکس. ص ۷:پوستر [۳بار]،آرم،بـروشور،
ص ۲۰:پرسنل / ـِ شرکت [بی.فا.]کاتالوگ.
ص ۲۵:پرسنل / ـِ کارخانه [بی.فا.] .

۳-۲. هفته نامهٔ کیهان هوایی (۱۶ آبان ۱۳۷۵خ ./ ۶ نوامبر ۱۹۹۶م.)
ص ۱:مدیرانِ / آژانس / های جهانگردی [فا.بی.فا] ، ایران / توریست [فا.بی-
نام شرکت] ،تکنولوژی / ـِ نوینِ / انفورماتیک [بی.فا.بی - نام شرکت] .
ص ۲:کنفرانس . ص ۳:تلاش های / ناسیونالیستـ/ ـی [فا.بی.فا.].
ص ۴:آژانس / ـِ بین المللیِ / انرژی / ـِ/ اتمـ/ ـی [بی.فا.بی.فا.بی.فا. -۲بار]،
کاندیداتور/ ی [بی.فا.] ، کاندیدا.
ص ۶:سیستم / ـِ/ بانکـ/ ـی [بی.فا.بی.فا] .
ص ۷:بازی های / کامپیوتر /ی [فا.بی.فا.] ، دکور ،سریال.
ص ۱۰:دانشجویانِ / بورسیه [فا.بی] ،تـز / ـِ/ دکـترا [بـی.فـا.بـی] ،فـوقِ /
لیسانس [فا.بی] ، لیسانس ، بورس.
ص ۱۳:کـد / ـِ خـاصی [بـی.فـا.]،کـد / ـِ دولتـی [بـی.فـا.]،کـد / ـِ
اختصاصی [بی.فا.]،تایپ.
ص ۱۵:فـوقِ / لیسـانس / ـِ معمـاری [فـا.بـی.فـا.]،تـصویر آفـرینی و /
رفرماسیون [فا.بی]، فرم / گرایی [بی.فا.]،الیگارشی.
ص ۱۴:پوستر ، سمینار. ص ۱۸:کنفرانس .
ص ۱۹:کنترل / ـِ تورم [بی.فا.]. ص ۲۱:ترانزیت، ترمینال ،پروژه، کنترل .

۴-۲. هفته نامهٔ کیهان ورزشی (شمارهٔ ۲۱۶۰ ، ۱۷ آذر ۱۳۷۵ خ ./ ۷ دسامبر ۱۹۹۶م.)
ص ۷:سیستم / ـِ / تلویزیونـ/ ـی [بی.فا.بی.فـا.] ،تحت / کنترل [فـا.بـی] ،
کورس / ـِ رقابت ها [بی.فا.]. ص ۱۲:آمفی تئاتر،پرسنل،سریال،لیسانس.
ص ۳۲:پیست ، کلاسور ، ویلچر. ص ۴۱:ایده / ها [بی.فا.] ، توریست ، فرم.
ص ۵۷:تست /ـِ زبان [بی.فا.]،اسکوربرد / ـِ/دیجیتال [بی.فا.بی]،آدرس.
ص ۵۸:آدرس / ـِ / پستـ / ـی [بی.فا.بی.فا.] ، مدرن / ترین [بی.فا.] ، فول
کنتانت ، بوکس ، پوستر، لیست،کنکور.

ص ۵۹:پروژه / ـی ورزشی / سینما / یی [بی.فا.بی.فا.].
ص ۶۶:تلفن / ـِ / رزرو [بی.فا.بی.]،لابراتوار . ص ۴۶:سوپر / جام [بی.فا.].
ص ۷۰:بالکو [نام شرکت] ، جهان / گرافیک [فا.بی. - نام شرکت] ،لابراتوار.

۵-۲. هفته نامهٔ طنز پارسی (شماره ۲۵ ، ۱۱ مهر ۱۳۷۵خ./ ۲ اکتبر ۱۹۹۶م.)
ص ۲:حرکت آرام و / اسلوموشن [فا.بی]، پرستیژ / ـِ مان [بی.فا.]، سالن / ـِ اجتماعات [بی.فا.] ، سیستم / ـِ / کنترل / ـِ هوشمند [بی.فا.بی.فا.] ، کاندید [نمایهٔ نادرست کاندیدا]، فرمایش جات [نادرست].
ص ۱۱:اندیشـ / ـولوژی [فا.بی. = اندیشه + لوژی : اندیشه شناسی!] . در این صفحه به بهانهٔ پاس داشتن زبان فارسی ، مجموعه ای از واژه های جورواجور فارسی و بیگانه ، بیشتر با چهره ای ریشخند شده و مسخره بکار رفته است. همهٔ شماره های طنز پارسی این مجموعه را با نام «حرفنگستان» [چهره مسخرهٔ «فرهنگستان»]، دارند. دو واژه از ستون «حرفنگستان» را بنگرید :مار :کلوز آپ / ـِکرم [بی.فا.]،خار:بادی گارد / ـِگل [بی.فا.].
ص ۱۵:لیتوگرافی ،آدرس ، فکس.

«مشت نمونهٔ خرواراست » ، اما چون بنظر می رسد که طنز پارسی راه طنز پردازی پارسی وطنازی ادبی را با لودگیِ قلم اشتباه گرفته و دست کم بدآموزی هایی را در استخدام واژه های فارسی افزون بر ترویج واژه‌های بیگانه بدنبال خواهد داشت ، یک شماره دیگر[1] آن را هم ورق می‌زنیم:
ص ۳:اوّلندش ،دوّمندش،سوّمندش [به جای : اول از آن ، دوم از آن ، سوم از آن].
ص ۶:واسه فک و / فامیل [فا.بی. : برای خانواده وبستگان]،منوچ [: منوچهر].
ص ۷:دی سیپلین / ـِ تشکیلاتی[بی.فا.]،بلغور /یسم [فا.بی.: مکتب بلغور!؟]،
ص ۸:تیپ / ـِ جدید [بی.فا.] ، دمبِ منو بدوز[: دم مرا بدوز]،BATMAN ،کنکور.
ص ۱۱: دواخونه [: دواخانه] ،موش رو [: موش را] ، کوپنـ/ ـی [بی.فا.] ، کوپن، نیز بیش از ۳۵٪یک‌آگهی ۵۳ کلمه‌ای،واژهٔ بیگانه بکار رفته است:بانکـ/ ـی

۱. طنز پارسی ، شماره ۳۱ ، ۲۳ آبان ۱۳۷۵خ / ۱۳ نوامبر ۱۹۹۶م.

[بی.فا. - ۴ بار]، پست/ ـی [بی.فا. - ۳ بار] ،فرم [۴ بار] ،آدرس ، کد ، فیش ، کپی .

ص ۱۳:براتون [:برای تان]،نون [:نان]، چوپونا[: چوپان ها]، رو[: را]،منو [:من را]، یادمون[:یادمان]،اون [:آن]،ندارن[:ندارند]،بخورن [:بخورند]،گوسفندارو[:گوسفندها را] ، کنین [: کنید]،آدامس / ـه [بی.فا. : آدامس است] ،ایده / هایتان [بی.فا.].

۳. ماهنامه ها

۱ - ۳.ماهنامهٔ دانشمند (شماره ۳۹۷ ، آبان ۱۳۷۵خ./ نوامبر ۱۹۹۶م.)

ص ۲:خط نستعلیقِ / کامپیوتر/ی [فا.بی.فا.] ، صفحه آراییِ/ کامپیوتر/ی [فا.بی.فا.] ، محاسبهٔ / اتوماتیک [فا.بی.] ، شمارشگرِ / اتوماتیک [فا.بی] ،گام / الکترونیک [فا.بی - نام شرکت]،محیطِ / گرافیک/ ـی [فا.بی.فا.]،ترام/ ها [بی.فا.]، آرشیو/ ـِعکس [بی.فا.]، لیتوگرافی / ـِ/ مدرن [بی.فا.بی] ، فکس.

ص ۳:فتوکپی / ـِ/کارت / ـِشناسایی [بی.فا.بی.فا.]،جلدِ/گالینگور[فا.بی] ، کد/ ـِ / پست/ ـی [بی.فا.بی.فا.] ، کد .

ص ۸:اطلاع رسانیِ / مارش [فا.بی. - نام شرکت]، هتل / ها [بی.فا.] ،فاکس.

ص ۳۸:کابین / ـِخلبان [بی.فا.]، فرکانس / ها [بی.فا.] .

ص ۴۴ و ۴۵: دو چرخهٔ /کورس/ ـی [فا.بی.فا.] ، مانیتور/ ـِرنگی [بی.فا.]، کارتریج / ـِفارسی [بی.فا.] ، برنامهٔ /گرافیک/ ـی [فا.بی.فا.] ،کارت / ـِ / گرافیک/ ـی [بی.فا.بی.فا.]،بن / ـِآگهی [بی.فا.]،آلارم،آداپتور ، دیسکت ، درایو ، فرم ، فونت ، سورس ، کاتالوگ ، کیست ،مدل ، مکس، لیست.

ص ۴۶:بن / ـِآگهی [بی.فا.] ، بن / ـِجدولی [بی.فا.] ، بن / ـِچاپی [بی.فا.] ، جدولِ / بن[فا.بی] ،کپی / ـِ /فرم [بی.فا.بی]، کد / ـِ/ تلفن [بی.فا.بی] .

ص ۴۷:سالن / ـِنمایشِ / پوستر/ ها [بی.فا.بی.فا.]، تلسکوپ / ـِ / رادیو / یی [بی.فا.بی.فا.] ، کوانتم/ ـی [بی.فا.] ، کنفرانس ، مدل ، الکترونیک .

ص ۵۲:کد/ ـِ پست/ ـی [بی.فا.بی.فا.]،کد. ص ۵۳:سیستم/ ها[بی.فا.].

ص ۸۴:کد / ـِ / پست/ ـی [بی.فا.بی.فا.]،فیش / ـِ / بانک/ ـی [بی.فا.بی.فا.] ، پلاک ، فتوکپی ، فرم. ص ۸۶:کد / ـِپست/ ـی [بی.فا.بی.فا.] ،آدرس ، پلاک .

۲-۳. ماهنامهٔ نیستان ،(شماره ۱۳ ، مهر ماه ۱۳۷۵خ./اکتبر ۱۹۹۶م.)

ص ۲:ایران / سوئیچ [فا.بی.- نام شرکت]، سکسیونر / های توزیع [بی.فا.]، طراحیِ / پست / ها [فا.بی.فا.]، تحتِ /لیسانس / ــِ / کمپانی [فا.بی.فا.بی.]، سوئیچ / گیر [بی.فا.] ، تابلو / یِ / کمپکت[بی.فا.بی.]،اتوماسیون ، تاپ تست ، فکس.

ص ۱۴:اپیزود / ــِ اول [بی.فا.] ، سناریو / یِ شبِ آفتابی [بی.فا.] .

ص ۱۶، ۱۷ و ۲۱:اتوبان [۸ بار]، هال . ص ۲۶:شورای / سناریو [فا.بی.].

ص ۲۷:ارگان /های دولتی [بی.فا.]،سناریو /نویسی [بی.فا.]،سناریو،کمیسیون .

ص ۲۹:حالتِ / دموکراتیک [فا.بی.]،کانال / ــِ سینا / فیلم [بی.فا.بی.] ، لیبرال.

ص ۳۰:حالتِ دموکراتیک[فا.بی.]، سرویس / دهی [بی.فا.]،شورای / سناریو[فا.بی.]، ایجاد / سناریو [فا.بی.]، تقویت / سناریو [فا.بی.]، معضلِ / سناریو[فا.بی.]،کارگاه / سناریو / نویسی [فا.بی.فا.]، سناریو / نویس [بی.فا.] ، سوژه / های نو [بی.فا.] ، سوژه ، بوروکراسی ، فرمایشات [نادرست].

ص ۳۱:کارگاهِ/ سناریو /نویسی[فا.بی.فا.]،ارگان / های دولتی[بی.فا.]، ارگان / ــِ نظامی [بی.فا.] ، ایده آل / ها [بی.فا.] ، باند / بازی [بی.فا.]،سناریو ، کمیسیون .

ص ۴۱:سناریو / یِ عظیم[بی.فا.-۲بار]،سیستم / های فرهنگی[بی.فا.]،فکس.

ص ۴۲:لیست / ــِ کارگردان ها [بی.فا.] ، مکانیزمِ/ ــی [بی.فا.] ، سیستمِ/ ــی [بی.فا.] ، ایدئولوژیک ، سناریو ، کلاسه . ص ۴۳:ارگان ،سناریو ، سیستم .

ص ۸۰:آهنگین و / ریتمیک [فا.بی.]. ص ۸۲:پست / ــِ/الکترونیک[بی.فا.بی.]، ص ۸۳:کاریکاتور ، کاریکاتوریست.

زبان آمار

آنچه که از ۷ روزنامه ، ۵ هفته نامه و ۲ ماهنامه، با مطالعه ای معمولی گردآوری و دسته بندی شد، ۵۱۰ واژهٔ بیگانه را دربرمی‌گیرد که با احتساب مکررات ، این تعداد به ۱۷۸۴ واژه می‌رسد :

	در روزنامه	در هفته نامه	در ماهنامه	روی هم
واژه هابدون‌تکرار	۲۷۷	۱۶۰	۷۳	۵۱۰
واژه هابـاتکرار	۱۰۶۴	۱۴۴	۶۶	۱۲۷۴
روی هـم	۱۳۴۱	۳۰۴	۱۳۹	۱۷۸۴

دراین مجموعه واژه های سیستم [۵۴ بار]، کد [۴۷ بار]، سرویس[۴۵بار]،

کامپیوتر [۴۴بار]، آدرس [۴۲بار]، پروژه [۴۰ بار]، فاکس [۳۹ بار] و پلاک [۳۷بار]، بترتیب بیشترین کاربرد را در مفردات و ترکیبات داشته اند.

با اینکه برای بیشتر این واژه ها، «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» با یاری فرهنگستان‌های همکار، برابرهایی را ساخته و عرضه کرده است، کاربرد این همه واژهٔ بیگانه، آنهم تنها در یک شماره از چهارده مطبوعه، تلاش پاسداران فارسی را «آب درهاون کوبیدن» می نمایاند.

اصلی ترین بکار گیرندهٔ واژه های بیگانه، سازمان ها و مؤسسات دولتی وغیردولتی بخش بازرگانی و بازاراندکه آگهی های بازرگانی وبازار یابی خود را با آب و رنگ فرنگی به روزنامه ها و دیگر پیایندها داده و جراید هم ـ جز اندکی ـ تابع قضیهٔ درآمد گرایی، به چاپ این آگهی های فارسی سوز دست می یازند.

اگر فرض کنیم که مطبوعات ایران همین چهارده عنوان باشند و در هر شماره هم، کم وبیش همین روند را ادامه دهند در یک سال چه شماری از واژه های بیگانه را نقل دهان جامعه خواهند کرد؟!

واژه در یک سال ۲,۹۲۸,۷۴۴ = ۱,۳۴۱(واژه) × ۵۲ (هفته) × ۶ (روز) × ۷ (روزنامه)

واژه در یک سال ۷۹,۰۴۰ = ۳۰۴(واژه) × ۵۲ (هفته) × ۵ (هفته نامه)

واژه در یک سال ۳,۳۳۶ = ۱۳۹ (واژه) × ۱۲ (ماه) × ۲ (ماهنامه)

واژه در یک سال ۳,۰۱۱,۱۲۰ = ۳,۳۳۶ + ۷۹,۰۴۰ + ۲,۹۲۸,۷۴۴ (۱۴ مطبوعه)

رقم درشت سه میلیون ویازده هزاروصدوبیست واژه در یک سال، برای تغییر ذائقهٔ زبانی مردم، «بیماری زبان» و یاری تهاجم فرهنگی، بس نیست؟ بویژه اگر توجه کنیم:

ـ که بسیاری از واژه های بیگانهٔ مرسوم در فارسی که در مطبوعات یاد شده به تنهایی بکار رفته اند، در این آمار آورده نشده اند؛

ـ که نگارنده در استخراج و گردآوری این واژه ها، مقرّبه عدم تدقیق و

کنکاش ویژه است، از این رو بسیاری از آنها از چشم و قلم افتاده اند؛
ــ که مطبوعات جمهوری اسلامی ایران ، ده ها برابر تعدادی است که در این نوشته، به آنها استناد شده است؛
ــ که دراین‌بررسی،به زبان صداوسیما[:رادیو وتلویزیون]پرداخته نشده است؛
ــ که انواع واژه‌های بیگانه ای که بخش بازرگانی روی دیوارها ، سردر فروشگاه ها ، بدنهٔ خودروهای همگانی ، بسته بندی ها ، پوشاک خرد و کلان ، و ...به کار می‌برد ، نادیده گرفته شده است.

رهبر فرزانهٔ انقلاب اسلامی ، حضرت آیة الله خامنه ای دام ظله العالی دو سال پیش در «مجمع بین المللی استادان زبان و ادبیات فارسی »، نکته های حکیمانهٔ بسیاری فرمودند که برای سخندانان ، سخن شناسان و سخن سنجان ، همه راهنمایی و پند است . نگارنده نیز فرود قلم رابه فرازی از آن سخنان آذین می بندد:

«در این کشور[: هندوستان]، طوری با زبان فارسی مبارزه کردند که تقریباً آن را از صحنه ی زندگی حذف نمودند. حتی قبل از آن که انگلیسی ها در هند، حکومت رسمی تشکیل بدهند و در سال ۱۸۵۷ هند رسماً جزو امپراتوری انگلیس شود؛ زبان فارسی از طرف کمپانی هند شرقی در هند ممنوع شد و نگذاشتند این زبان به عنوان زبان رسمی باشد. وقتی زبان فارسی ممنوع می شود، خیلی طبیعی است که از جایگاه رفیع خود، به طور قهری فرومی افتد.به تدریج در سالهای بعد هم،این مبارزه رابازبان فارسی کردند. بنابراین، حقیقت این است که زبان فارسی ، زبان مظلومی است.»[1]

اگر این جستار توانسته باشد « زبان بیمار»ی را که در گلوی فرهنگ فارسی جا خوش کرده و از تراوش قلم من و شما بزرگ و بزرگتر می شود ، معرفی کند،بس است که: « در خانه اگر کس است ، یک حرف بس است.» نکند فارسی درگاهوارهٔ خود ـ ایران ـ زمین گیر ظلم ما شود؟! دنباله دارد.

۱ـ زبان معجزه گر، ص ۷ [چ ۱، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۵خ./ ۱۹۹۶م.]

پیشنهاد شما چیست؟[۱]

شماره	واژه	واژه‌ی فرنگی	واژه‌ی فرهنگستان	پیشنهاد شما
۱	انستیتو	Institute(fr.)	مؤسسه	
*۲	باند	Bande(fr.)	نوار - تنزیب	
۳	بانداژ	Bandage(fr.)	نوارپیچی	
*۴	بُن	Bon(fr.)	پته	
*۵	بوفه	Buffet(fr.)	۱. خوردگاه	
			۲. چینی خانه	
۶	پارکت	Parquet(fr.)	چوب فرش	
۷	پروفرما	Proforma(en.)	بهانامه	
۸	تئوری	Theorie(fr)	نظریه	
۹	تئوریسین	Theoricien(fr.)	نظریه پرداز	
۱۰	تئوریک	Theorique(fr.)	نظری	
*۱۱	تست	Test(en.)	۱. آزمون	
			۲. آزمونه	
۱۲	تور	Tour(fr.)	گروه سیاحتی	
۱۳	توریست	Touriste(fr.)	سیاحت گر	
۱۴	توریستی		سیاحتی	
۱۵	توریسم	Tourisme(fr.)	سیاحت	
۱۶	دراور	Drawer(en.)	کشویی	
۱۷	رستوران	Restaurant(fr.)	خوراک سرا	
۱۸	سئانس	Seance(fr.)	نوبت	
*۱۹	سری	Serie(fr.)	۱. رشته، زنجیره	
			۲.مجموعه	
۲۰	سریال	Serial(fr.)	زنجیره	
*۲۱	شارژ	Charge(fr.)	هزینه سرانه ، سرانه	
*۲۲	فایل کابینت	File-cabinet(en.)	پروندان	

۱.این واژه‌نامه‌از خبرنامه‌ٔفرهنگستان، سال اول ، شماره هفتم، مرداد ماه ۱۳۷۵آورده شده است.

یاد آوری

۱. خوانندگان گرامی می توانند برابرهای پیشنهادی خود را به دفتر فصلنامهٔ دانش یا مستقیم به نشانی «فرهنگستان زبان و ادب فارسی»[1] بفرستند.

۲. فرهنگستان دربارهٔ واژه هایی که نشانهٔ * دارند، توضیحات کوتاهی داده است:

۲ * در معنای نوار زخم بندی

۴ * «پته» در فرهنگ معین به معنی پروانه ، جواز ، بلیط آمده است. در بعضی گویش‌های فارسی «پته» به معنی حوالهٔ دریافت کالای رایگان است.

۵ * ۱.برای محل فروش خوراکی و آشامیدنی؛ ۲.برای قفسه‌وگنجهٔ ظروف تزیینی.

۱۱* ۱. برای معنی امتحان و آزمایش ؛ ۲. برای معنی سؤال چند گزینه ای .

۱۹* به تناسب بافت کلام از معادلهای متعددی می توان استفاده کرد.

۲۱* در معنی هزینهٔ نگه داری واحدهای مجتمع مسکونی ، اداری ، تجاری.

۲۲* «پروندان » صورت ساده شدهٔ « پرونده + دان» است.

*****

۱.نشانی: ایران - تهران ، خیابان شهید احمد قصیر، نبش خیابان ۳، صندوق پستی ۶۳۹۴-۱۵۸۷۵

جز مرا کس تو ای دوست ندارم جائی
در حرم نیست بجز خاک درت سودائی

بر در میکده و بتکده و مسجد و دیر
سجده آرم که تو شاید نظری بنمائی

مشکلی حل نشد از مدرسه و حجت شیخ
غمزه‌ای تا گره از مشکل ما بگشائی

این همه ما و منی صوفی درویش نمود
جلوه‌ای تا من و ما را ز دلم بزدائی

نیستم نیست که هستی همه در نیستی است
هیچم و هیچ که در هیچ نظر فرمائی

بی هر کس شدم از اهل دل و حال و طرب
نشنیدم طرب از شاهد بزم آرائی

عاکف درگه آن پرده نشینم شب و روز
تا بیک غمزه او قطره شود دریائی

بیاد زمستانی که لاله های خونین از زیر برف سر برآوردند و بهار آزادی و آزادگی را به سرتا سر زمین پاک ایران پیشکش کردند؛ بیاد زمستانی که پیکر بیجان ملتی در بند کشیده ، به اذن خدا، با دم مسیحایی حضرت روح الله جانی تازه گرفت و بر سپاه طاغوت خروشید؛ بیاد زمستانی که کاروان مؤمنان به جلوداری موسای زمان بر فرعونیان تاخت آورد؛ بیاد زمستانی که ده روز آن به روشنی لیالی فجر بود و کاخ ستم را خاکستر کرد ؛ شایسته دیده شد در بزرگداشت یاد امام‌خمینی قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه و مجاهدت های امت وفادارش ، دیباچهٔ دیوان امام چاپ شود تا برای خوانندگان دانش جایگاه ادبی آن حضرت بیش از پیش آشکار گردد، و با برخی آثار ادبی - عرفانی ایشان نیز آشنا شوند .[دانش]

جایگاه امام خمینی در ادب امروز

[دیباچهٔ دیوان امام]

آشنایان ره عشق درین بحر عمیق
غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده

ارواح مقدس و متعالی برگزیدگان و اولیای الهی ، این کبوتران حریم ملکوت و عندلیبان گلشن لاهوت ، که از عالم امر و قرب جوار محبوب ازلی در تنگنای عالم طبع وسراچهٔ ترکیب افتاده و در این دامگاه محنت زای ناسوت گرفتار آمده اند ، پیوسته به سان نی از نیستان جدا گشته، دردمندانه از

سینهٔ سوزان، نالهٔ اشتیاق برمی‌آورند و در این غریبستان از دوری یار و دیار شکوه آغاز می کنند. این جانهای آرزومند، طایران گلشن قدس ، همواره سر آن دارند که این تخته بندِ تن را بهم درشکنند و از این دامگه حادثه پرگشایند، و به مرجع و منزل نخستین خود ، یعنی جوار و قرب رفیق اعلی ، باز گردند و در جایگاه صدق ، نزد ملیك مقتدر ، مقام گیرند که گفته اند:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

در وصف این محبان ، امام عارفان و مقتدای موحدان ، علی علیه‌السلام،فرمود:«اگر نبود اجل محتوم و وقت معین که خداوند بر آنان مقدر و مقرر فرموده، روان هایشان یک چشم برهم زدن در کالبدشان آرام نمی‌گرفت.» این شیفتگان جمال مطلق چون به درد مهجوری مبتلا گردند، بااستمداد از جذبات و عنایات حضرت حق ، و با تصفیه و تزکیه ، حُجُب را یکی پس از دیگری از میان برمی‌دارند و به سیر الی الله می پردازند ، و با تجلّی انوار وحدت ،از قید کثرت رها می شوند تا به مرتبهٔ شهود حق رسند و به مقام جمع بعد از فرق نایل آیند.

و امّا زبدگانی که‌برگزیدگان حضرت دوست اندازاین‌مرتبه‌فراتر می‌روند؛ چه آنان در نهایت مراحل سلوك به سیر من‌الخلق‌الی‌الخلق‌بالحق می‌پردازند.یعنی،این واصلان و منتهیان را تکلیف و رسالتی است تا مردمان را به سوی مبدأ متعال و کمال اسمای جمال رهنمون گردند. اینان مأمورند تا اعلام هدایت رابرافرازند و معالم ارشاد را برپای دارند و خلق را از ظلمات جهل وگمراهی و درکات استضعاف و ستم برهانند، و آنان را به مقام و جایگاه سعادت و سر منزل سلامت راهبر شوند. از این رو کار این برگزیدگان صعب و دشوار است ؛ زیرا از سویی ، میل دلشان متوجهٔ معبود و محبوب خویش است و مشتاق وصل مدام ؛ و از سویی ، به خلق مشغول اند و از دوام وصل محروم. انبیای عظام واوصیای کرام و وارثان مقام آن بزرگواران را چنین حالتی است .

نقل است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چون زیاده به کار خلق می پرداخت و از این راه احساس قبض و گرفتگی خاطر می کرد، از پی رهایی از این کدورت و ملال ، بلال را می‌فرمود : «قُمْ یا بَلالُ ، فأَرِحْنا بِالصَّلٰوة » (ای بلال برخیز و برای نماز آواز ده و ما را راحت و آسوده ساز [از این ملالت باز رهان.])

اولیای الهی ، که وارثان میراث انبیایند و نایبان مقام ولایت ، چون به اقتضای وظیفه و تکلیف خویش از پی راهنمایی خلق قیام کنند، از فیض خلوت حضور و شهود باز می مانند؛ از این رو ، مترصد و در پی فرصت اند تا دیگر بار به حضرت دوست باز آیند و آینهٔ دل را باصیقل ذکر جلا بخشند ؛ هر چند که این مقیمان کوی محبت در بحبوحهٔ اشتغال به امور ظاهر و حلّ و فصل کار خلایق، باز دلشان از ذکر خدا و نجوای با او غافل و فارغ نمی ماند.

امام خمینی رحمه‌الله‌علیه،رانیز چنین حالتی بود.اودرهمان حال که دل ازگرد هرگونه تعلقی پرداخته‌بود،بار سنگین رسالت و رهبری را به دوش می‌کشید، و خود را مکلف می دید تا از پی رهایی خلق نهضتی عظیم و قوی بنیان ،پایه ریزد تا مگر خدای عالم آن را به انقلابی عالمگیر منتهی گرداند، آن سان که اساس دیرپای نظام جور و فساد در جهان از ریشه برافتد و دیگر بار فروغ جانفزای توحید ،کران تا کران گیتی را روشن سازد و عدل و آزادی و برابری و برادری ایمانی ، چهرهٔ افسردهٔ عالم را رونق بخشد. امام ، گاه که از این وظیفهٔ سنگین فراغتی می یافت، در خلوات و اوقات خاص، به یاری سخنانی موزون آبی بر آتش درون می افشاند و با زبان شعر ،حدیث درد فراق را با دلدارِ یگانه باز می‌گفت . حضرت امام هرگز سر شعر و شاعری نداشت و خود را به این پیشه سرگرم نساخته بود. آن عاشق صادق هرگاه از ادای وظیفه و رسالت خویش فراغتی حاصل کرده شرح درد مهجوری را در قالب الفاظ و کلمات موزون بر ورق پاره ای رقم زده است. او مقصدش شعر و شاعری ، نبود،بلکه شعر نیز جلوه ای از جلوه های روح بلند و متعالی او بود. شعر او به مثابت «ارحْنایابلال» است . شعر او نجوای عاشقانهٔ روح هیجان زده و بی تابی است

که در خلوت تنهایی بابکار گیری کلمات ، راز دل دردمند خویش را با محبوب بازگفته و بامعبود به راز و نیاز پرداخته است. او قافیه اندیش نبوده و به گفتهٔ «مولانا» هرگاه خون در درونش جوشش کرده ، از شعر بدان رنگی داده است . آن بزرگ ، خود در باب شعرگویی خویش فرمود :

«باید بحق بگویم که نه در جوانی ، که فصل شعر و شعور است و اکنون سپری شده ، و نه در فصل پیری ، که آن را هم پشت سرگذشته ام ، و نه در حال ارذل العمر ، که اکنون با آن دست به گریبانم ، قدرت شعر گویی نداشتم .»

آری شعر امام محصول حالت استغراق و مولود فنای در سبحات جلال و جمال حضرت حق است و نتیجهٔ شهود لقای دلدار:

هر دم از روی تو نقشی زندم راه خیال — با که گویم که درین پرده چها می بینم
کس ندیدست ز مشك ختن و ناقهٔ چین — آنچه من هر سحر از باد صبا می بینم

چنین شعری که مولد چنان حالتی است، طوری است ورای طور متداول و مرسوم میان شاعران. چنین سخنی ممکن است گاهی در آن برخی تعقیدها و عدول از پاره ای موازین مرسوم زبان ، مشهود گردد . بنابر آنچه گفته آمد نباید آن را با معیارهای رایج میان ادیبان و شاعران سنجید. این ها شعر نیست ،بلکه گدازه های دل سوخته و شعله های جانِ سودا زده ای است که بی هیچ تقید و تکلفی ، گه گاه از درون آتشفشانِ دل آن پیر و مراد فوران کرده و در قالب الفاظ شکل گرفته است:

تا که مستغرق شدم در قعر بحر بیخودی
سر به سر دریا شدم نه جوی ماند و نه غدیر

اما آثار منظوم آن حضرت راوجوهی است که می تواند بعضی از آن در این مجال مورد بحث قرار گیرد؛ از قبیل تعابیر و اصطلاحات و سبك و شیوهٔ آنها و تأثیر از شاعران پیشین و عارفان متقدم ، و نظایر این عناوین که بحث تفصیلی در هر یک مجال و فرصتی گسترده می طلبد که این مقام را جای آن نیست. از این رو ، به الزام و ضرورت به مروری اجمالی و سیری گذرا در این

باره بسنده می کنیم.

تعابیر و اصطلاحاتی که در آثار حضرت امامؒ آمده ، همانهاست که عارفانِ شاعر و شاعرانِ عارف در اشعار خود آورده اند. عارفان واصل ، معانیی را که در احوال مشاهده و واردات قلبی یافته و به ذوق حضور آزموده‌اند در قالب الفاظ و به صورت رمز و استعاره بیان می کنند؛ چه آن مشاهدات و یافته‌هابه بیان در نمی‌آید و آن معانی را در کلام نمی‌توان گنجاند:

معانی هرگز اندر حرف ناید　　که بحر قلزم اندر ظرف ناید

از این رو ، آنان هرگاه از آن حالات و مقامات و از آن حقایق و معارف خبر دهند، آن را در جامهٔ اشاره و رمز و استعاره درمی پوشانند ، چنانکه جز ارباب شهود و آشنا به مقالات آنان ، دیگران چیزی از آن درنمی‌یابند ، و چه بسا که بیگانگان آن مقالات را بر خلاف خوانند و به غلط افتد:

اصطلاحاتی است مر ابدال را　　که خبر نبود از آن غفال را

برای دفع توهمات و تبیین رموز و کنایات این سخنان است که در شرح این معارف کتابها نگاشته و رساله ها پرداخته اند تا طالب حق با رجوع به آنها مراد از آن اصطلاحات را دریابد. در این معنی «فیض کاشانی» گوید: «چون مخدرات معارف و حقایق و پردگیان معانی و دقایق از آن پوشیده‌تر است که به واسطهٔ وضع و دلالت الفاظ ، متصدی اظهار آن توان شد. لاجرم به دستیاری امثال و اشباه در ابراز آن کوشیده، و هر حقیقتی را به اسم یکی از محسوسات که مناسبتی با او دارد تعبیر می کنند ، چون "رخ" و "زلف" و "خط" و "خال" و "چشم" و "ابرو" و "دهان" و "زنار" و "کفر" و "ترسایی" و غیر آن ، که هر یک از آن اشاره به معنیی است از معانی حقایق ، تا هم اهل معنی از آن حقایق محظوظ گردند،و هم اهل صورت از صورت مجازی آن بی بهره نمانند.»

عرفای کامل حقایق را با ذوق و شهود دریافتند، و از برای آنچه به مشاهدهٔ آن نایل گردیدند تعابیر و اصطلاحاتی وضع کردند و برای آن یافته ها و واردات، عباراتی ساختند تا بدان وسیله مستعدان را به فهم آن حقایق و

اسرار راهبر شوند . «شمس مغربی» گوید :

اگر بینی در این دیوان اشعار	خرابات و خراباتی و خمّار
بت و زنّار و تسبیح و چلیپا	مغ و ترسا و گبر و دیر و مینا
شراب و شاهد و شمع و شبستان	خروش بربط و آوازِ مستان
می و میخانه و رند خرابات	حریف و ساقی و مرد مناجات
نوای ارغنون و نالهٔ نی	صبوح و مجلس و جام پیایی
خط و خال و قدو بالا و ابرو	عذار و عارض و رخسار و گیسو
مشو زنهار از آن گفتار در تاب	برو مقصود از آن گفتار دریاب
مپیچ اندر سرو پای عبارت	اگر بینی ز ارباب اشارت
نظر را نغز کن تا نغز بینی	گذر از پوست کن تا مغز بینی

اکنون پس ازاین مقدمه،به‌مروری برسروده‌های آن حضرت می‌پردازیم.

حضرت امام در آثار خویش از اصطلاحات عرفای شامخین و سلف صالح بهره جسته وتعابیر ایشان را در شعر خود به کار برده ، و گاهی خود از آن مصطلحات مضامین و معانی دیگری قصد کرده است . چنانکه اشارت رفت ، شرح و تبیین جمیع مصطلحات در این وجیزه میسور و مقدور نیست ، ناگزیر از باب نمونه به چند مورد اکتفا می شود ، باشد که طالبان را سودمند افتد و بدانند که مقصود ازاین دست تعابیر، مصادیق محسوس و متعارف نیست ، بلکه هریك به حقیقتی اشارت دارد.

یکی از اصطلاحاتی که ارباب معرفت درسخنان خویش آورده‌اند"رخ" است ،که گفته اند:« مراد از آن تجلی جمالی حضرت حق است که سبب ایجاد اعیان عالم و ظهور اسمای الهی است .» و نیز گفته اند: «مقصود از "رخ " لطف الهی است .» فیض درین معنی گوید : « رخ عبارت از تجلی جمال الهی است به صفت لطف ، مانند "لطیف" و "رئوف" و "تواب" و "محیی" و"هادی" و"وهاب".» امام کلمهٔ "رخ "رابکرات درسخن خویش آورده:

ای خوب «رخ» که پرده‌نشینی وبی حجاب — ای صد هزار جلوه گر و باز در نقاب
با عاقلان بگو که «رخ» یار ظاهر است — کاوش بس است این همه در جستجوی دوست

«شمس مغربی» گوید:

ای جمله جهان در «رخ» جانبخش تو پیدا — وی روی تو در آینهٔ کون هویدا
تا شاهد حسن تو در آیینه نظر کرد — عکس «رخ» خود دید، بشد واله وشیدا

«حافظ» گوید:

مردم دیدهٔ ما جز به «رخت» ناظر نیست — دل سرگشتهٔ ما غیر ترا ذاکر نیست

اصطلاح دیگر " زلف" است، که گفته اند:« کنایه از مرتبهٔ امکانیه از کلیات و جزئیات و معقولات ومحسوسات و ارواح و اجسام و جواهر و اعراض است.» عراقی گوید :« زلف غیب هویت است که هیچ کس را بدان راه نیست .» فیض گوید :« زلف عبارت از تجلی الهی است به قهر ؛ مانند "مانع" و "قابض" و "قهار" و "ممیت" و "مضل".» امام گوید:

سر «زلفت» به کناری زن و رخسار گشا — تا جهان محو شود خرقه کشد سوی فنا
در صید عارفان و ز هستی رمیدگان — «زلفت»چو دام‌وخال لبت همچو دانه است

«عراقی» گوید:

«زلفش» گرهی بگشود بند از دل ما برخاست — دل جان زجهان‌بگرفت درحلقهٔ «زلفش» بست

«مغربی» گوید:

زان «زلف» پراکنده و زان غمزهٔ فتان — پرگشت جهان سر بسر از فتنه و آشوب

دیگر از مصطلحات عرفانی "خال" است که گفته اند :« عبارت است از نقطهٔ وحدت حقیقی،ومرادوحدت ذات است.»فیض گوید:«خال‌عبارت‌است ازنقطهٔ وحدت حقیقیه‌من‌حیث الخفاء،که مبدأ و منتهای کثرت اعتباری است، و از ادراك و شعور اغیار محتجب و مخفی است.» امام در این معنی گوید :

من به «خال» لبت ای دوست گرفتار شدم — چشم بیمار ترا دیدم و بیمار شدم
گیسوی یار دام دل عاشقان او — «خال» سیاه پشت لبش دانهٔ من است

«عطار» گوید:

در طـــواف نـــقطهٔ «خـــالت» ز شـــوق　　چـــرخ ســـرگردان چـــو پرگـــاری بـــود

«عراقی» گوید:

سودای زلف و «خالت» جز در خیال ناید　　انـدیشهٔ جمـالت جـز در گمـان نگـنجد

اصطلاح دیگر "لب" است، که گفته اند: «مقصود از آن کلام است؛ و نیز اشاره به "نَفَس رحمانی" است که افاضهٔ وجود بر اعیان می کند.» فیض گوید: «لب عبارت است از روان بخشی و جان فزایی که به زبان شرع از آن به "نَفْخِ روح" تعبیر می کنند.» امام در این معنی گوید:

شیرین «لب» و شیرین خط و شیرین گفتار　　آن کیست که با این همه فرهاد تو نیست

سر نهم بر قدم دوست به خلوتگه عشق　　لب نهم بر «لب» شیرین تو فرهاد شوم

«عراقی» گوید:

حـلاوت «لب» تـو دوش یـاد مـی کـردم　　بسا شکر که در آن لحظه در دهان انداخت

«حافظ» گوید:

آنکه جز کعبه مقامش نبد از یاد «لبت»　　بـر در میکده دیدم که مقیم افتادست

اصطلاح دیگر "چشم" است، که گفته اند: «اشارت به شهود حق است اعیان و استعدادت را؛ و از آن شهود به صفت "بصر" تعبیر می کنند.» و در شرح گلشن راز آمده که: «بیماری و مستی که از بُعد و فراق و پندار خودی روی نموده و از مشاهدهٔ جمال جانان عاشقان دلسوخته را محروم می دارد، همه آثار و لوازم چشم پر کرشمهٔ اوست.» امام درین معنا آورده:

پیرم ولی به گوشهٔ «چشمی» جوان شوم　　لطـفی کـه از سـراچهٔ آفـاق بگـذرم

گوشهٔ «چشم» گشا بر من مسکین بنگر　　ناز کن ناز که این بادیه سامانش نیست

«عراقی» گوید:

به یك کرشمه که «چشمت» برابروان انداخت　　هـزار فـتنه و آشـوب در جهـان انداخت

«مغربی» گوید:

چو باده «چشم» تو خوردست دل خراب چراست　　چو خال تست بر آتش جگر کباب چراست

اصطلاح دیگر "می" و شراب است، که مراد از آن غلبات عشق است. «فیض» گوید: «شراب عبارت است از ذوق و وجد و حال که از جلوهٔ محبوب حقیقی در اوان غلبهٔ محبت بر دل سالك وارد می‌شود و سالك را مست و بیخود می کند؛ چه استیلای آن موجب هدم قواعد عقلی و نقض معاقد وهمی اوست.» امام در این معنی گوید:

من خواستار جام «می» از دست دلبرم — این راز با که گویم و این غم کجا برم
الا یا ایّها الساقی ز «می» پر ساز جامم را — که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را

«سنایی» گوید:

ساقیا دانی که مخموریم در ده جام را — ساعتی آرام کن این عمر بی آرام را

«عطار» گوید:

از «می» عشق تو مست افتاده ام — بر درت چون خاك پست افتاده ام

اصطلاح دیگر "ابرو" است، که مراد از آن «صفات الهی است که حاجب ذاتند و عالم وجود از صفات رونق و بها و جمال می گیرد.» در سروده‌های امام آمده:

«ابروی» تو قبلهٔ نمازم باشد — یاد تو گره گشای رازم باشد
خم «ابروی» کجت قبلهٔ محراب منست — تاب گیسوی تو خود راز تب و تاب منست

«مغربی» گوید:

از آن در «ابروی» خوبان نظر پیوسته می دارم — که در «ابروی» هر مهرو نمی‌بینم جز «ابرویش»

«حافظ» گوید:

خمی که «ابروی» شوخ تو در کمان انداخت — به قصد جان من زار ناتوان انداخت

همین چند اصطلاح از باب نمونه کافی است.[1] کوتاه سخن آنکه شعر امام ، سخن مرجعی است که هرگز رضا نمی دهد سر مویی از مرز آیین و حدود ، تخطی شود و کوچکترین حکمی از احکام شریعت معطل ماند. پس نباید سخن او را با سخنان مسندنشینان و داعیه داران عرفان و معرفت قیاس کرد که چنین مقایسه سخت اشتباه است. معظم له در مواضع بسیار از آثار خود به صوفیان دعوی دار و مدعیان ریاکار تاخته و آنان ، و شیوهٔایشان راموردنکوهش قرار داده است :

از صوفی ها صفا ندیدم هرگز　　زین طایفه من وفا ندیدم هرگز
زین مدعیان که فاش انا الحق گویند　　با خودبینی فنا ندیدم هرگز

***

صوفی از وصل دوست بی خبر است　　صوفی بی صفا نمی خواهم

***

آنکه دل بگسلد از هر دو جهان درویش است　　وانکه بگذشت ز پیداو نهان درویش است
خرقه و خانقه از مذهب رندان دور است　　آنکه دوری کند از این و از آن درویش است
صوفیی کو بهوای دل خود شد درویش　　بندهٔ همت خویش است چسان درویش است

امام حتی عرفان نظری و دل مشغولی در پیچ و خم مباحث و اصطلاحات را سد راه ، و وقوف درین مرحله را حجاب می داند ؛ چنان که مکرر این معنی را در آثار خویش از نظم و نثر به کار برده و در جایی گفته اند: «در جوانی سرگرم به مفاهیم و اصطلاحات پر زرق و برق شدم ، که نه از آنها جمعیتی حاصل شد نه حال ، اسفار اربعه با طول و عرضش ، از سفر به سوی دوست بازم داشت؛ نه از فتوحات فتحی حاصل و نه از فصوص الحکم حکمتی دست داد ، تا چه رسد به غیر آنها؛

از فتوحات نشد فتحی وازمصباح نوری　　هرچه خواهم دردرون جامهٔآن دلفریب است

۱.طالبان برای مزید اطلاع می توانند به کتبی که در این باب تألیف شده ، و یا کتابی که «مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی » در شرح کامل و مفصل اصطلاحات اشعار امام در دست انتشار دارد، مراجعه کنند.

بشکنیم آینهٔ فلسفه و عرفان را — از صنم خانهٔ این قافله بیگانه شویم
فارغ از خانقه و مدرسه و دیر شده — پشت پایی زده بر هستی و فرزانه شویم

سبک و شیوهٔ امام، و تأثیر پیشینیان در آثار ایشان

چنان که می دانیم صاحبنظران و محققان از اهل ادب، طبق ضوابط و معیارهایی شعر پارسی را به ادوار چهارگانه؛ یعنی دوره های سبک «خراسانی» و «عراقی» و «هندی» و «عصر بازگشت» منقسم ساخته اند. هرچند این مرزبندی به قطعیت اصول ریاضی نیست، اما دارای مشخصاتی است که به طور کلی شیوه و سبک آثار را معین می کند. با همین معیارها می توان گفت شعرامام ازنظر شیوه‌همان«سبک عراقی»است وآن بزرگ به همان سیاق سخن گفته و به تتبع و پیروی سخنوران «سبک عراقی» پرداخته است. نکتهٔ در خور ذکر اینکه در شعر امام برخی کلمات و واژه ها آمده که متأثر از زبان امروز و ادبیات معاصر است و از بعضی واژگان مضامینی تازه قصد شده است مانند کلمات "وابسته" و "پناهنده" در این بیت:

وارستگان،به دوست «پناهنده» گشته اند — «وابسته» ای چو من به جهان بی پناه شد

و مثل کلمهٔ "شکوفا" که در سخن متقدمان نیامده و امروز متداول است:

نو بهار آید و گلزار «شکوفا» گردد — بی گمان کوتهی عمر خزان خواهی دید

حضرت امام به پیروی از سخنوران بزرگ، غزلهایی به سبک و سیاق آنان سروده است و چون در این مجال محدود ذکر مسطوره های فراوان میسور نیست، به ذکر چند نمونه اکتفا می کنیم. «عطار» سروده است:

درد دل را دوا نمی دانم — گم شدم سر ز پا نمی دانم

امام گفته است:

درد خواهم دوا نمی خواهم — غصه خواهم توا نمی خواهم

«مولانا» گوید:

آن یوسف خوش عذار آمد — وان عیسیِ روزگار آمد

امام گوید:

کوتاه سخن که یار آمد — با گیسوی مشکبار آمد

«سعدی» گوید:

شادی به روزگار گدایان کوی دوست — بر خاك ره نشسته به امید روی دوست

امام گوید:

عمری گذشت و راه نبردم به کوی دوست — مجلس تمام گشت و ندیدیم روی دوست

«سعدی» گوید:

یک امشبی که در آغوش شاهد شکرم — گرم چو عود بر آتش نهند غم مخورم

امام گوید:

یک امشبی که در آغوش ماه تابانم — ز هرچه در دو جهان هست روی گردانم

«عماد فقیه» گوید:

پوشیده ام ز آبی و خاکی نیاز خویش — ظاهر نکرده با در و دیوار راز خویش

امام گوید:

بیدل کجا رود به که گوید نیاز خویش — با ناکسان چگونه کند فاش راز خویش

حضرت امام قدس‌سره، از میان شاعران و سخنوران پارسی زبان، التفات و عنایت خاصی به «خواجهٔ شیراز» دارد و در آثار، بیشتر به اقتفا و استقبال غزل های آسمانی «لسان الغیب» پرداخته، که نمونه ای از آن را می آوریم:

«حافظ» گوید:

یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود — دیده را روشنی از خاك درت حاصل بود

امام گوید:

کاش روزی به سر کوی توام منزل بود — که در آن شادی و اندوه مراد دل بود

«خواجه» گوید:

در همه دیر مغان نیست چو من شیدایی — خرقه جایی گرو باده و دفتر جایی

امام گوید:

جز سر کوی تو ای دوست ندارم جایی — در سرم نیست بجز خاک درت سودایی

«حافظ» گوید:

دوستان عیب من بیدل حیران مکنید — گوهری دارم و صاحبنظری می جویم

امام گوید:

من درین بادیه صاحبنظری می جویم — راه گم کرده ام و راهبری می جویم

بسیاری از شاعران غزلهایی با قافیه و ردیف "هیچ" ساخته اند، که از میان آنان دو تن، یعنی «شفایی اصفهانی» و «حزین لاهیجی»، با یك ردیف و قافیه و یک بحر، "هیچ" را ردیف قرار داده، و «عاشق اصفهانی» در همان بحر

و همان ردیف لیکن با قافیهٔ دیگر غزل ساخته اند.

«حکیم شفایی» گوید :

ماییم و همین خاطر افگارو دگر هیچ — در ساخته با راحت و آزارو دگر هیچ

«حزین لاهیجی» گوید :

ماییم و دل و آرزوی یارو دگر هیچ — قاصد برسان مژدهٔ دیدارو دگر هیچ

«عاشق اصفهانی» گوید :

در باغ تو حق نفس باد صبا هیچ — در کوی تو آمد شد بیحاصل ما هیچ

امام گوید :

ماییم و یکی خرقهٔ تزویرو دگر هیچ — در دام ریا بسته به زنجیرو دگر هیچ

حکیم سبزواری -متخلص به«اسرار»-را غزلی است با ردیف "عشق"،گوید:

نقش دیوان قضا آیتی از دفتر عشق — آسمان بی سرو پایی بود از کشور عشق

امام گوید :

وه چه افراشته شد در دو جهان پرچم عشق — آدم و جن و ملك مانده به پیچ و خم عشق

تأثیر امام بر ادب معاصر

وجود امام رضوان الله تعالی علیه ، در جهات مختلف منشأ خیرات و برکات بسیار گردیده و در کلیهٔ شئون جامعه ، تأثیری ژرف بر جای گذاشته اند . نهضتی را که معظم له آغاز کرد تا آنجا که به پیروزی انقلابی عظیم انجامید موجب دگرگونی شگرفی در جمیع امور گردید، از جمله در عرصهٔ ادب و هنر تطور و تحولی ژرف به وجود آورد ؛ اهل قلم و شاعران را برانگیخت تا بانگارش مقالات و سرودن اشعار ، مفاسد و مطاعن نظام جور و فساد را بازگویند و با این وسیلهٔ کار آمد و مؤثر حرکت انقلاب را سرعت بخشند. این تحرك حتی در دوران تبعید آن رهبر آگاه با الهام از سخنان و اعلامیه های آن حضرت ادامه یافت تا در آستانهٔ پیروزی رو به فزونی نهاد و تدریجاً به اوج اعتلا رسید ؛ بدانسان که شعارهای پر شور انقلابی از چشمه ساز عواطف عامهٔ خلق جوشیدن گرفت و کران تا کران مرزها را در نوردید.

آنان که شاهد آن دوران پرشکوه و آن رستخیز عام بوده اند ، شور و هیجان و فضای آکنده از عشق و ایمانِ آن ایام هرگز از خاطرشان محو نخواهد

شد. آن روزهای فراموش نشدنی نیز منشأ پدید آمدن آثاری شورانگیز گردید.

پس از پیروزی انقلاب و استقرار حکومت اسلامی، مرزهای ایران زمین به فرمان استکبار مورد تهاجم و تجاوز دشمن واقع شد و خصم بدنهاد از پی امحای انقلاب با همهٔ توان بدین خاك مقدس تاختن آورد، که بادم گرم و مؤثر آن مقتدای ربانی، امت سلحشور و قهرمان ایران با دلاوریها و حماسه آفرینی ها با دشمن مقابله کرد و با خون مقدس خود نقشی ازغیرت وشرف بر صحیفهٔ تاریخ رقم زدکه تا ابد بر جای خواهد ماند. این حادثه نیز بابی تازه در ادبیات و هنر گشود و سبب به وجود آمدن آثاری جاوید و ماندگار گشت.

عامل مهم دیگر در تحول ادبی، مکاتیب و آثار منثور امام است که در شیوه نگارش، فصلی تازه باز کرد. هر چند که در این مقام سخن گفتن از نثر امام مورد نظر نیست اما دریغ است فرازی چند از آثار منثور آن عارف بالله را زیب و زیور این مقال نسازیم. حضرت امام در دیباچهٔ پیام خود به حوزه و جامعهٔ روحانیت می نویسد:

«سلام بر حماسه سازانِ همیشه جاویدِ روحانیت که رسالهٔ علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکّب خون نوشته اند و بر منبر هدایت و وعظ خطابهٔ ناس، از شمع حیاتشان گوهر شبچراغ ساخته اند، افتخار و آفرین برشهدای حوزه و روحانیت که در هنگامهٔ نبرد، رشتهٔ تعلقات درس و بحث و مدرسه را بریدند و عقال تمنّیات دنیا را از پای حقیقت عِلم برگرفتند و سبکبالان به مهمانی عرشیان رفتند و در مجمع ملکوتیان شعر حضور سروده‌اند... آنان که حلقهٔ ذکر عارفان و دعای سحر مناجاتیان حوزه های روحانیت رادرك کرده‌اند در خلسهٔ حضورشان آرزویی جز شهادت ندیده‌اند.»

چنانکه می دانیم در دوران حیات پر برکتِ آن حضرت از آثار منظوم معظم له، جز قطعاتی پراکنده، منتشر نگردید. پس از ارتحال آن بزرگوار، انتشار نخستین غزل ایشان ذوقی در شاعران و سرایندگان و ارادتمندان آن مراد و پیر برانگیخت تا به اقتفا و استقبال، و تضمین سروده های ایشان

بپردازند. اگر محققی در گردآوری و احصای آثاری که به پیروی از اولین غزل منتشر شدهٔ ایشان سرود شده اهتمام ورزد، آن گاه پدیدار می‌گردد که تنها همین یك غزل چه تأثیری در ذهنها و اندیشه ها داشته است.

چون آثار منظوم امام ، یعنی حکایت شور و حال وذوق عالمی دینی و مرجعی که خود حافظ احکام شرع و آیین مبین بود و مظهر تقوا و تقدس ، انتشار یافت رخنه‌ای درحصار جمود و تحجر افکند و ظاهربینان راتکان داد، و کسانی از آنان تنبه یافتند که: «عیب عارفان کردن ، ناشی از تنگ نظری و تنگ بضاعتی است.»

ارتحال آن روح قدسی ، رستاخیزی بزرگ را باعث گشت و شیفتگان و دلدادگان آن حضرت از شاعران و سخنوران مراثی و غمنامه هایی آکنده از تأثر و مالامال از شورو احساس به سلك نظم در آوردند که به یقین می توان گفت بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم وائمهٔ هدی علیهم السلام در فقدان هیچ بزرگی ، شاعران این همه سوگنامه ومرثیه نسروده و این چنین دردمندانه سخن نگفته‌اند؛ سروده هایی که درمیان آنها آثاری بس شیوا و رسا وجود دارد که از ذخایر گنجینهٔ شعرپارسی بشمارمی آیدودرتاریخ ادب این دیار برجای خواهد ماند.

در پایان یاد آوری چند نکته به نظر ضروری رسید :

۱. معظم له گاه در برخی از اشعار خود تصرفاتی کرده بر روی حرف و کلمه ای قلم کشیده و به جای آن ، حرف و کلمه ای دیگر مرقوم داشته، و برخی از اشعار را نیز بازنویسی کرده اند .

۲. از آنجا که سروده های بسیاری در قالبهای گوناگون ، همانند غـزل ، قصیده، مثنوی ، رباعی ، قطعه، مسمط ، و ترجیع بند ، از حضرتش به جـا مانده و اکنون همهٔ آنها یکجا به طبع می رسد ، تدوین و ترتیبی خاص بدانها داده شده است ، از این قرار : نخست "غزل " ها قرار دارد. زیرا کمیت آن از دیگر قالبها بیشتر است ؛ پس از آن به ترتیب " ربـاعی هـا"،"قـصیده هـا" ، "مسمط ها"، "ترجیع بند"، و "قطعات و اشعار پراکنده ". کلیهٔ قالبها به ترتیب حروف « روی» مرتب شده ، و شعرهای متفرقهٔ دیگر نیز بر همین ترتیب نظم یافته است.

۳. «واحد ادبیات » مؤسسه ، بخشی به عنوان «شناسنامهٔ سروده ها» تنظیم کرده و در پایان دیوان افزوده است ؛ در این بخش ویژگیهای فنی هر شعر ، از نظر گاه عروض و قافیه و بدیع و معانی و بیان و سبك شناسی ـ بـه دقت و اختصار ـ بیان گردیده است ؛ بدین ترتیب :

۱ـ۳. نام شعر ؛۲ـ۳. مطلع شعر؛۳ـ۳. وزن شعر (بحر شعر با زحافات آن ، همراه با تقطیع بر اساس افاعیل مصطلح و علایم متعارف ، قید شده است)؛ ۴ـ۳. قالب (قالب هر سروده مشخص گردیده که غزل است یا قصیده یا...)؛ ۵ـ۳. تعداد ابیات ؛۶ـ۳. سبك (سبك هر سروده ، عراقی یا خراسانی ، بیان شده است)؛۷ـ۳. تاریخ سرایش شعر؛۸ـ۳. قافیه (همهٔ حرفهای قافیه نـام برده شده است)؛۹ـ۳. ردیف (اگـر شـعر دارای ردیـف بـوده ، ردیـف آن مشخص شده است)؛۱۰ـ۳. هنر شعری و بلاغی (کلیه آرایه ها و صنایع ، لفظی و معنوی ، و نیز مصادیق معانی و بیان ، در ذیل هر سروده مشـخص گردیده است)؛۱۱ـ۳. همچنین اصطلاحات خاصی که امام در اشعار خود به کار برده اند ، به اختصار و اجمال شرح شده است.

۴. حضرت امام در دوران جوانی غزلیات فراوانی سروده بودند و آنها را در دفتری نیز گرد آورده بودند ، متأسفانه در جریان سفرهای پیاپی ، این دفتر مفقود گردید . پس از آن نیز سروده هایی از ایشان در دست بود که برخی به

خط خود ایشان ثبت دفتر گردیده بود، و تعدادی نیز به وسیلهٔ همسر گرامی شان استنساخ شده در دفترچه ای گرد آوری شده بود. این دفتر نیز در جریان تغییر مکرر محل سکونتشان مفقود گردید. برخی از دستنوشته‌های باقیمانده، در پی هجوم مأموران ساواک به منزل و کتابخانهٔ شخصی ایشان از دست رفت. اما نسخه ای چند از آثار منظوم قدیمی ایشان، که در دست ارادتمندان و دوستان آن حضرت چونان امانتی ارزشمند نگاهداری می شده، به تدریج برای «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی» ارسال گردید، که این آثار در مجموع برای دیوان شعری که اکنون طبع آن به پایان رسیده است دستمایهٔ مهمی گردید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حضرت امام بنابه خواهش و اصرار فراوان بانو فاطمه طباطبایی، همسر فرزند گرامی ایشان، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی [دام ظله]، اشعاری در قالبهای متنوع و با مضامین عرفانی سرودند که خوشبختانه همهٔ نسخه های خطی این سروده ها در مؤسسه نگهداری می شود، بخشی از این سروده ها پس از رحلت امام در چند دفتر با عناوین: سبوی عشق، بادهٔ عشق، نقطهٔ عطف، و محرم راز منتشر گردید، واکنون تمامی سروده های اخیر امام و آثار به دست آمده از سروده‌های قدیم آن حضرت در این مجموعه به علاقه مندان ادب

وعرفان اسلامی تقدیم می گردد. ضمناً مقدمهٔ بانوی گرامی، فاطمهٔ طباطبایی، بر مجموعه بادهٔ عشق، که در آن از انگیزهٔ امام در سرودن اشعار و غزلیات

اخیر شان سخن گفته اند ، در پی این دیباچه درج گردیده است.

حال که آن امام عاشقان ومقتدای عارفان رخت به دیار ملکوت کشیده و در جوار رفیق اعلی آرمیده است ، مجموعه آثار منظوم آن حضرت در یک مجلد در دسترس مشتاقان و ارباب معرفت قرار می گیرد. امید است که حقایق و معارف آن ، سالکان الی الله را چراغ راه و عارفان را شمع جمع و مناجاتیان را ذکر خلوت انس باشد. اینك آن روح قدسی ، که اسلام را از پس قرنها غربت و هوان تجدید کرد و دیگر بار سبب شکوه و عزت مسلمین گشت ، در رضوان الهی و جایگاه صدق ، نزد ملیك مقتدر ، مقام گرفته و آن نفس مطمئن در جوار محبوب مأواگزیده ، بر روان تابناکش صلوات وسلام نثار می‌کنیم و بر تربت منور او درود و تحیت می فرستیم. جزاء الله عن الاسلام و المسلمین خیر الجزاء[1].

*****

۱.خمینی ، (امام) روح الله الموسوی ؛ دیوان امام [دیباچه] ؛ چ ۱ ، تهران : مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ، ۱۳۷۲خ.

منیژه آرمین
تهران - ایران

جایگاه زن
در قصه و ادبیات معاصر ایران[۱]

جایگاه زن در ادبیات داستانی را در چهار دوره می توان بررسی کرد:

۱. دورهٔ اول؛ از آغاز مشروطیت تا حدود سالهای ۱۳۳۰.

۲. دورهٔ دوم؛ سالهای بعد از ۱۳۳۰، یعنی دوران فعالیت حزبها و گروهها و مبارزات سیاسی و بویژه نفوذ "حزب توده" در ایران.

۳. دورهٔ سوم؛ سالهای پیش از انقلاب اسلامی.

۴. دورهٔ چهارم؛ سالهای پس از انقلاب اسلامی.

اگرچه قصه نویسی به معنای امروزی، در ایران باورود رمان های خارجی آغاز شد، اما قالب داستان ادبیات منثور در ایران سابقه ای طولانی داشته است. بیاد آوریم که نقالان ما از روزگاران گذشته، پیوسته از «رستم»، «سهراب»، «تهمینه»، «منیژه»، «گردآفرید» و... یاد می‌کنند. در ادبیات بعد از اسلام مانند تذکرة الاولیاء و گلستان سعدی نیز از این نمونه ها کم نیست. به عنوان نمونه قصه ای در مجلس سوم گلستان وجود دارد و نشان می دهد که قدر و منزلت زن، در بینش قدما چگونه بوده است.

---

۱. زن در رسانه ها؛ چ ۱، تهران: دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری اسلامی ایران.

نقطهٔ شروع رمان های اروپایی ، فلسفهٔ اومانیسم و بویژه نظریهٔ شک دکارت است . ولی فراموش نکنیم که نقطهٔ شروع لزوماً نقطهٔ اوج نیست. بهرحال،سیرقصه‌نویسی را در چهار دوران بصورتی شتابزده بررسی می‌کنیم.

دورهٔ اول ؛ از صدر مشروطیت تا حدود سالهای ۱۳۳۰:

در این دوران ، کتابهای زیادی با مضمون زن ، نوشته شد که بیشتر شرح حال زنانی بودکه به سقوط کشیده شده‌بودند. "محمدمسعود" درتفریحات شب، اشرف مخلوقات و گلهایی که در جهنم می روید مسألهٔ انحطاط زنان را بادیدی تلخ قلم زده و وضع موجود را محکوم کرده است.

کتاب زیبا اثر "محمد حجازی" که بعد از سال ۱۲۹۹ نوشته شده ؛ فساد اداری آخرین سالهای حکومت قاجاریه را نشان می دهد. «زیبا» باسرانگشت غریزهٔ جنسی در جابجایی افراد نقش مهمی را بازی می کند. وی نمونه ای است از شخصیت یک بعدی و مسطح زن ، که او را فقط در سطح وقایع می‌بینیم. با این حال در ماجراهایی مهیج ، آدمها را به دنبال خود می کشد و در این نقش ، قدرت و حاکمیت دارد و تاحدی به عنوان یک ارزش جا می افتد.

«معصومه شیرازی» درکتابی‌به همین نام اثر "جمالزاده"، نیز زنی است که به فسادکشیده شده، ولی نویسنده شخصیت وی رابادیدی وسیع وعمیق و توجه به رابطهٔ علت و معلول طرح کرده است.او که به صورت تصادفی به‌این‌دام افتاده ، به پاکیها و فطرت خود فکرمی‌کند و سرانجام دربیست و دوسالگی می‌میرد تا روی دیگر سکه ، که مظلومیت اوست نشان داده شود . یکی از ویژگیهای این دوره، کوباندن مذهب و روحانیت در داستان ها،از جمله در دو داستان یاد شدهٔ « زیبا» و «معصومه شیرازی» است.

دورهٔ دوم ؛ سالهای بعد از ۱۳۳۰:

دوران مبارزات سیاسی ، فعالیت حزبها و گروهها و بخصوص نفوذ

"حزب توده" در ایران است . "بزرگ علوی" ، یکی از نویسندگان این دوره ، در کتاب چشمهایش زن را تقریباً باشخصیتی متفاوت مطرح کرده ، و به روانکاری و بخصوص فرافکنی پرداخته است. کتاب ، بامقدمه ای سیاسی آغاز می شود و بعد می رود روی نقطهٔ ابهامی که تابلوی چشمهایش برای ناظم هنرستان بوجود آورده است . بعد از پانزده سال که از مرگ نقاش تابلو می گذرد ، زن ــ « فرنگیس» ــ می آید . این زن ، هم در زمینهٔ احساسی و هم در زمینهٔ سیاسی دچار سردرگمی است و چنانکه لازمه نظام مارکسیستی است ، زندانی طبقهٔ خود است . در واقع برخلاف آنچه در ابتدای کتاب مطرح شده ، آنچه در «فرنگیس» بوجود آمده ، نه یک تحول اجتماعی ، که آغاز یک برون فکنی است. بعد از خواندن این کتاب ، خواننده از خود می پرسد، نویسنده چه چیز را می خواسته محکوم کند؟ سر گشتگی های یک زن را؟ ، طبقه او را؟ یاکل نظام را ؟ و جواب مشخصی پیدا نمی کند و خود را در همان آغاز داستان می بیند. به طور کلی درداستان های بزرگ علوی:

۱. تکیه بر روی جنبه های ظاهری زن یاد است.

۲. زنهایی که نقش محوری دارند، از طبقهٔ مرفهٔ جامعه هستند بجز «پادنگ».

۳. انگیزهٔ حرکتها و تحولات زن و حتی بازگشت به دنیای درونی‌اش ، بیشتر تابع جنبه‌های بیرونی و بخصوص طبقاتیش است .

۴. رابطهٔ میان زنان و مردان در فضایی شبیه داستانهای اروپایی می گذرد و بعد به نظر می‌رسد که چنین رابطه هایی ، از سوی تودهٔ مردم ، به عنوان هنجاری اجتماعی تلقی شده باشد . بی اعتنایی این نویسندهٔ سوسیالیست به خُلق و خوی عامه مردم، نشان می دهد که ادعاهای سیاسی وی تا چه حد در قصه هایش رنگ باخته اند.

۵. از همهٔ اینها مهمتر این که زنان قصه های "علوی" هیچکدام سیاسی نیستند و نهایتاً ، همسر یک زندانی سیاسی اند و یا نقشی حاشیه ای دارند. "علوی" هرگز به زن جنبهٔ فعال نداده و همواره او را در موضع انفعالی مطرح کرده ،که

این نقصانی بزرگ برای یک داستان نویس سیاسی است.

"صادق هدایت" نیز به این دوران تعلق دارد. داستانهای رآلیستی و سوررآلیستی او با رنگی از آداب و رسوم و فولکلور ایران به زبانی ساده و غنی به نگارش در آمده است. زن ، در قصه های او ، چیزی میان رؤیا و واقعیت است ،مانند آنچه در بوف کور می‌بینید. از طرف دیگر، این زن گاه معشوقه اوست و گاه مورد نفرت او ، به طوری که در جدالی میان واقعیت و خیال او را قطعه قطعه می کند و در چمدانْ می گذارد . در علویه خانم با زنهایی روبرو می‌شویم که همه چیزشان کاملاً در سطح است. در واقع کاریکاتوری از زن و تصویری تمسخر آلود از هرزگی و آلودگی‌اند . "صادق هدایت " با تفکر نفی‌گرایانهٔ خود ، افراد و رابطه ها را به صورتی گسیخته و بدون نظم ، همراه با چاشنی ای از گفتارهای مذهبی آمیخته به خرافات ، بازبانی ماهرانه به تصویر کشیده است. وی جز نفی مذهب ، ارزشهای اخلاقی را هم ابزار ریا کاری می‌نامد و نفی می کند.

دورهٔ سوّم ؛ سالهای پیش از انقلاب اسلامی :

"صادق چوبک " ، "جلال آل احمد" ، "هوشنگ گلشیری" ، "غلامحسین ساعدی"و "سیمین دانشور" از نویسندگان قصهٔ در این دوره اند.

"صادق چوبک" محور همهٔ مسائل سیاسی و اجتماعی و عاطفی و حتی عقیدتی را در غریزهٔ جنسی خلاصه می کند . طبیعی است که زن نیز در قصه های او از یک جانور ماده فراتر نمی رود.

بدون شک پیشتاز ادبیات منثور این دوره "آل احمد" است که با نثر توفانی خود ، تکانی به ادبیات داد، و توانست ساده ترین و ملموس ترین وقایع را بازبانی گویا و جاندار به تصویر کشد. اما نثر توفندهٔ او شامل شخصیت پردازی زن در قصهٔ هایش نمی‌شود. زن در داستانهای "آل احمد" از زنهایی است که سردیگ سمنوپزان پر حرفی می کنند ، یا به جادو و جنبل

می‌پردازند ، یا به فکر هوو و گشایش بخت اند و خلاصه آنکه همان زنی هستند که در ذهنیت جامعه وجود دارد، یعنی زن سنتی نه چیزی بیشتر.

اگربخواهیم زن دربعضی ازقصه‌های "هدایت" و "آل احمد" رابا زنهای داستانهای "بزرگ علوی" مقایسه کنیم ، می بینیم که در دورهٔ اخیر زنها مردمی و از تودهٔ مردم وارد قصه ها شده اند و ملموس و واقعی به نظر می آیند تا «زن» در قصه های "بزرگ علوی" .

از این دوره ، دوکتاب شازده احتجاب از "هوشنگ گلشیری" و سو و شون از "سیمین دانشور" رابه دلیل داشتن نقش محوری زن در آنها،مطرح می‌کنیم :

در شازده احتجاب ، چهرهٔ دو زن مطرح می شود که هریک بگونه‌ای مظهر مظلومیت زن در تاریخ اند و تا حدی به آن کلیت که لازمه شخصیت پردازی زن در رمان است می رسیم.

زن اوّل، شخصیتی متفاوت نسبت به زنان خاندان اشرافی خود دارد و کسی است که باید از پشت شیشه های درشت عینک او ، تباری را بشناسیم-که نه تنها در عرصه سیاست ، بلکه در عرصهٔ اندیشه نیز رو به زوال است. توصیف ظاهری کنش ها و واکنش‌های او نیز به گونه ای است که از طریق او و اندیشه هایش به نوعی ریشه یابی در دوران خاصی از اشرافیت می رسیم. «فخر النساء» ، زن قدرتمندی است و همه چیز را زیر سؤال می برد ، حتی شوهرش را که تنها بازماندهٔ سلسلهٔ قاجار است.زخمهایی که از رهگذر سنتهای پوچ بر روح «فخر النساء» وارد آمده چندان است که جایی برای عشق و احساسات زنانه برایش نمی گذارد. از زبان اوست که از ناهنجاریهای سیاسی و اقتصادی ، تا فسادی که داخل حرمسراها وجود داشته، پرده برداشته می شود .

بازتاب رفتارهای «فخر النساء» این است که «شازده احتجاب» برای اثبات شخصیت خود ، و شاید هم برای زنده کردن روح اجداد والاتبار خود ، با«فخری» کلفت خانه ــ نمونه زن دوم ــ که او نیز مطیع بودن را از تبار خود

آموخته ، رابطه برقرار می کند. اینجا است که تصویری دیگر را می بینیم از همان زن سنتی که محکوم قدرت است و از خود اراده ای ندارد.

در این رمان ، به نقش تازه ای از شخصیت پردازی زن می رسیم. زنی که ابتدا عجیب و پر رمز و راز می نماید. زنی سرخورده و عاصی که باحرکتی از درون و بیرون ، نقش کمرنگ او روشن می شود و باطرح شخصیت و منش او به نقطه های روشنی از ویژگیهای یک طبقه مـی رسـیم. در ایـن رمـان ، زن تشخص دارد. همان چیزی که در آثار "جمالزاده" ، "بزرگ علوی" ،" هدایت " و حتی "آل احمد" نمی بینیم.

در سووشون نیز به نوعی دیگر با این تشخص روبرو می شویم. عنوان کتاب ، باری از شهادت را باخود دارد. از مرگ سیاوش و کشته شدن یحیی پیامبر، تا شهادت امام حسین علیه‌السلام.«زری» شخصیت این قصه،نمونه‌ای است از زن ایرانی ، زنی خوشبخت ، عاشق و مادر که می خواهد با چنگ و دندان ، آرامش خانه اش را حفظ کند. از طرفی یوسف ــ شوهرش ــ با حکومت وقت درگیر است و همین مسأله ، «زری» را به جدالی درونی با خود می افکند. او در این جدال تنهای تنهاست، از طرفی از مشکـلات اجتمـاعی در رنـج است وسعی می کند با همان روشهای سنتّی نذر ونیاز ورفتن به‌زندان و دیوانه خانه، دل خود را آرام کند و از سویی برای حفظ آرامش خانواده ، مخالف درگیری با حکومت است. در درون او ، "زن خانگی و سنتی" با "زن تاریخی و اجتماعی" در ستیز است. یوسف نیز با شیوهٔ مرد سالاری می خواهد «زری» را عوض کند. در حالی که هنگام اقدامات جدی می خواهد زن خـود را از قضـایای سیاسی دور نگه دارد. در واقع ، هیچکس به دنیای درون «زری» راه ندارد. همه او را از بیرون می بینند از جایی که خود می خواهند: « زری همه شان را نگاه کرد. چقدر همه شان غریبه می نمودند. بعد به شوهرش می گوید ، آنقدر با تو مدارا کرده ام که مدارا عادتم شده...»

خواننده قصّه می بیند که «زری» همراه با وقایع تـحّول مـی یـابد و

سرانجام در نقطهٔ اوج داستان که مرگ یوسف است ، با صحنه پردازی حساس و دقیق نویسنده به کلیت و وحدتی می رسد که خوانندهٔ جستجوگر می تواند آدمها و وقایع را از جهات مختلف ببیند و همین جاست که می بینم «زری» به نقطه ای می رسد که سووشون برای وی مفهوم واقعی اش را پیدا کرده است، یعنی خط شهادت طلبی ، و «زری» را می‌بینیم که فراتر از یک زن شوهر مرده ، فراتر از یک زن عاشق و فراتر از یک مادر می رود و در نقش کلی زن ظاهر می‌شود . شخصیتی یگانه که به همهٔ تاریخ فکر می کند: «کاش من هم اشکی داشتم و جایی گیر می آوردم و برای همهٔ غریب ها و غربت زده های دنیا گریه می‌کردم. برای همهٔ آنهایی که به تیر ناحق کشته شده اند و شبانه ، دزدکی به خاک سپرده می شوند» و این چقدر متفاوت است با آن زنی که در ابتدای قصهٔ گفته بود:«شهر من و مملکت من ، همین خانه است.»

سخن کوتاه ؛ چهره زن در ادبیات داستانی ، غالباً مخدوش است . چه در رمان‌های بعد از مشروطیت که بیشتر رونویسی از رمان های اروپایی هستند و چه آنها که نوعی اومانیسم را در نظر داشته اند. حتی در دوران روشنفکری ، همچنان دایره تنگ است . "آل‌احمد" و "هدایت" نیز هیچگاه زن را با جامعیت مطرح نکرده‌اند و شخصیت «فخر النسا» و «زری » ، استثنایی هستند در میان قاعده .

دورهٔ چهارم ؛ پس از انقلاب اسلامی :

انقلاب اسلامی،ارزشها رادرهمهٔ زمینه‌ها دگرگون کرد. باورهای تازه با خود آورد و فطرت خواب زدهٔ آدم ها را که هر یک به نوعی به طاغوت آلوده شده بودند، بیدار کرد. زنانی که هفده شهریور [1] را آفریدند، توانستند چشم‌های تنگ متحجران واپسگرا و متجددان غرب گرا را به حقایقی تازه باز

۱. در روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷خ . هزاران تن از زنان و مردان و کودکان تهران که علیه نظام شاه ستمکار راه پیمایی می کردند ، بدست جلادان شاه بشهادت رسیدند.

کنند. این زنها نه لباس های شیک پوشیده بودند، نه زیبایی چشمگیری داشتند، و نه حرفهای روشنفکرانه بلد بودند. اما جلوه های وجودیشان، حتی در ذهن قافیه اندیش نویسندگان نمی گنجد. این زنها، قهرمانان گمنامی هستند از میان مردم کوچه و بازار، نه در زاویهٔ دید روشنفکران برج عاج نشین.

«عزت السادات» در رمان حوض سلطون یکی از همین زنها است. زنی که به طور تصادفی وارد جریانات سیاسی شده ولی بی تفاوت باقی نمانده و باارادهٔ خود در مبارزات سیاسی خرداد ۱۳۴۲ نقش مهمی بازی می کند. او، از جمله شخصیتهایی است که نه تنها متحول می شود بلکه تکامل نیز می یابد، و در همین مبارزه است که دخترش سقط می شود. دختری که گویی از بطن رنجها و حق طلبی ها زاییده شده و می تواند نشانه و نقشی از آینده باشد. اینک "مخملباف"، نویسندهٔ این قصه تا چه حد به این تفکر وفادار مانده است!؟ در باغ بلور، تصویری از واقعیت ها، رؤیاها و اوج و حضیض های زنان بعد از انقلاب اسلامی را می بینیم که در خانه ای مصادره ای جمع شده اند. زنهایی که می بایست آگاهانه تر و فعال تر باقضایای بعد از انقلاب و بخصوص جنگ برخورد کنند. بعضی از آنها چند سالی هم در دبیرستان درس خوانده اند و طبعاً می‌بایست بهتر از «عزت السادات» فکر کنند. ولی این طور نیست شخصیت ها در قصه اگر چه در تحولند ولی به هیچ تکاملی نمی رسند و هیچکدام مثل «عزت السادات» تشخص و قابلیت ندارند. همهٔ آنها بی اراده و سرگشتهٔ سرنوشت کورند. آیا همهٔ این زنها که یا دیوانه شدند و یا به انحراف کشیده شدند، می توانند همان دختری باشند که توسط «عزت السادات» و از بطن رنجهای انقلابی زاییده شدند!؟

بعد از انقلاب اسلامی، قصه هایی داریم که بعضاً از انقلاب، بی تفاوت گذشته، یا ضد آن حرکت کرده، و یا این که به نوعی مذهب را کوبیده اند، آن هم از سوی کسانی که در ابتدا برای انقلاب قلم زده اند. صحرای سرد از "محمود گلابدره ای" از این قماش است. در این کتاب شخصیت زنی مسلمان

مطرح می شود که بی شباهت به کاریکاتورهای ادبی "هدایت" نیست. مطرح شدن این شخصیت شاید شکل تازه‌ای برای کوبیدن زن مسلمان باشد. «حمیرا» دختری است چادری اما مظهر بدی که بافرستادن عکس خود برای «علی سیا» تارزن معروف و مظهر نیکی، او را می فریبد. «حمیرا» پیوسته، طوماری از اصطلاحات مذهبی بزبان می آورد تا به مقصودش برسد و اصلاً معلوم نیست این مظهر بدی به چه دلیل تصمیم به نابودی مظهر خوبی گرفته است وبه‌نظر می‌رسد که طرح این قصه فقط ترویج یک شخصیت است و بس.

" شهر نوش پارسی پور" به جنگ با سنتها رفته است همانگونه که در اولین قصّه‌اش سگ و زمستان بلند می بینیم. در زنان بدون مردان نیز گرچه سنتها را به تمسخر کشیده ولی خود به نوعی اسیر سنتها است. زنهای این قصه آدمهای ناقص العقلی هستند باب پسند مرد سالاران، و نقاشی هایی هستند عریان چون نقشهای دوران رنسانس و باب طبع روشنفکران عتیقه! ولی همین زنها نه از خود اراده ای دارند و نه حق انتخاب، و سرانجام هنگامی هم که به تحول می‌اندیشند برای متحول شدن محتاج باغبان پیر می‌شوند که به نوعی مظهر باروری مذکر است.

"سیمین دانشور" نیز در کتاب جزیرهٔ سرگردانی زنی را در سالهای قبل ازانقلاب‌اسلامی مطرح می‌کند که درمیان دوگونه از عشق و دوشیوهٔسیاسی، سرگردان است‌درحالی که این دو قطب‌درنقش دو مرد پابرجا هستند.«مراد» و «سلیم» هر یک راه خود رامی روند،دراین میان «هستی»است‌که‌سرنوشت او رابه این سو وآن سومی‌کشاند و موقعیتها هستند که او را انتخاب می کنند و خود، در این انتخاب ها نقشی ندارد.

نگارنده، مدتی را صرف نوشتن قصه های هجرت کردم که غالباً از واقعیت های موجود گرفته شده بود و بعد از آن دوره اینک به ادبیات مذکر و مؤنث اعتقاد ندارم و در نوشته هایم سعی می کنم ریشه های نفسانی وقایع اجتماعی را پیدا کنم.

در قصه‌های "راضیه تجار" زن پر رمز و راز شرقی را می بینم . شاید زن سنتی باشد که به دنیای درون او راه می یابم و مجالی برای اندیشیدن در قصه های زن شیشه ای و سفر به ریشه هاپیدا می‌کنم . عشق ، در فضایی صمیمی و با ایمانی بسیار گسترده تر از پندار مادی گرایان مطرح شده است و طرح اندیشه ای است نو در این باب.

شایسته یاد آوری است که بر خلاف آنچه بلندگوهای غربی یا بازی خورده های داخلی شان،وحتی مسلمان‌های خودباخته می گویند؛ اسلام ، زنجیری بر پای زن هنرمند نیست و اینک شاهد حضور زنان هنرمندی در عرصهٔ هنر و ادب هستیم.در مورد موضوع زن نیز کار کمّی زیاد شده و هنگام آن رسیده است که کارها با کیفیت بهتری دنبال شود.

*****

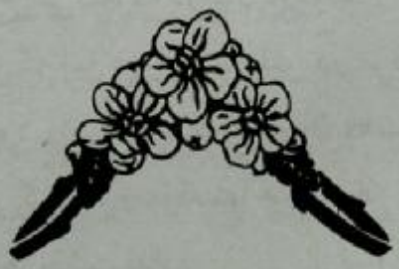

فارسی امروز

شبه قاره

سید اصغر علی شادانی
ترجمه از اردو: انجم حمید
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

استاد علامه شادان بلگرامی

سلسلهٔ نسب سید اولاد حسین متخلص به "شادان" بن سید تفضل حسین نقوی بن سید فدا حسین نقوی بخاری بلگرامی به سی و چهار واسطه به امام علی النقی علیه‌السلام می‌رسد. بخشی از آن سلسله چنین است:[1] سید اولاد حسین "شادان" بلگرامی بن سید تفضل حسین...بن طاهر بن سید کمال الدین ... بن سید صدرالدین بن سید احمد کبیر بن سید جلال الدین معروف به جلال بخاری بن سید محمد بن سید محمود ...بن جعفر تواب بن امام علی النقی علیه‌السلام.

شادان شب جمعه ۲۹ ربیع الثانی ۱۲۸۷هـ‌ق/ ۷۰-۱۸۶۹م. در مقام آره بخش شاه‌آباد، استان بهار (هندوستان) چشم به جهان گشود. پدر بزرگش نخست او را "سید آل حسین" نام نهاد.

از نیاکان وی، "سید محمد بن سید محمود" از سامره به بخارا مهاجرت کرده و در آنجا سکونت گزیده بود. سپس "سید جلال الدین"

---

۱. سید اصغر علی شادانی که شوهر تبیره دختری "شادان بلگرامی" است، کتابی با نام حیات شادان بلگرامی بزبان اردو نوشته و در سال ۱۹۸۶م. در کراچی به چاپ رسانده است. (مترجم)

معروف به " سید جلال بخاری" یکی از نوادگان سید محمد ، از بخارا به مولتان آمد و در "اوچ" ساکن و همانجا مدفون شد. وی خلیفهٔ "بهاء الدین زکریا ملتانی " بود. "سید جلال بخاری " سه فرزند به نامهای "سید احمد کبیر"، " سید بهاء الدین" و " سید محمد " داشت.

از"سید محمد"پسری به نام"سیدجلال" در سال ۱۰۰۲هـق متولد شد. شهاب‌الدین شاهجهان،پادشاه گورکانی‌او را بسیار احترام می‌کرد و به وی رتبهٔ صدر الصدور هندوستان را اعطا ، و نیز از منصب "شش هزاری" برخوردار کرده بود. "سیدجلال" شعر می گفت و در اشعارش "رضا" تخلص می کرد.

"سید احمد کبیر" دو فرزند به نامهای سید جلال الدین مشهور به "مخدوم جهانیان جهانگشت" و سید صدر الدین معروف به "قطب الاقطاب راجو قتال" داشت که از سید صدر الدین تحفة النصایح[1] به یادگار مانده و در تصوف از آثار معروف بشمار می‌آید. در تذکرة الاولیا و تاریخ فرشته نیز ترجمهٔ احوال وی آمده است. "شادان بلگرامی " از نوادگان او است.سید صدر الدین در سال ۸۰۶هـق در گذشت و در "اوچ شریف" بخاک سپرده شد.

ازاخلاف " سید جلال الدین بخاری" ، " سید کمال الدین بن سید محمد اصغر" همراه فرزندان و نوادگان خود از جمله "شادان" سه ساله و پدر و مادر وی ، اوچ را ترک گفت و به بلگرام رفت. هنگامی که بزرگان شادان از اوچ به بلگرام آمدند، نزدیک امام‌بارگاه "بزرگ آغا"برای خود خانه ها ساختند و به مناسبت اوچ ، آن محله را "اوچی‌مندی " نام گذاشتند و شادان تا واپسین روز عمر خود در همانجا بسر برد.

"شادان بلگرامی " از پنج سالگی پیش پدر بزرگش " سید فدا حسین نقوی بخاری" تحصیلات خود را آغاز ، و در ده سالگی در یکی از مدرسه‌های "بلگرام "نام‌نویسی کرد. در آنجا "مولوی غلام حیدر ارشد بلگرامی" و

۱.احمد منزوی ؛ فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان ؛ (اسلام آباد : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۱۳۶۵خ / ۱۹۸۶م.)، ج ۷، صص ۴۲۳ - ۴۲۵(مترجم)

"مولوی کرار علی بلگرامی" از استادان وی بودند. شادان آموزش زبان عربی را از هشت سالگی آغاز کرد. وی از آثار فارسی اسکندرنامه، یوسف و زلیخا، گلستان، بوستان وآثار "ابو الفضل" و "عرفی شیرازی" را پیش پدر بزرگش وهدایت النحو را نزد "مولوی سید کرار علی" فرا گرفت. زبان فارسی را نیز نزد "میر بهادر علی و "سید وارث علی بلگرامی" آموخت و در آن مدرسه دورهٔ دبیرستان را به پایان رسانید.

در سال ۱۸۸۲م.هنگامی که خواهر بزرگش "آل فاطمه" به عقد مولوی سید حسین لکهنوی مشهور به "شمس العلما بحر العلوم" در آمد، همراه وی از بلگرام به لکهنو رفت و به آموزش زبان انگلیسی مشغول شد. در مدرسه عالی "سینتینال" دورهٔ دبیرستان را گذراند و دیپلم گرفت. در مدرسهٔ عالی "اسلامیه لکهنو" نیز کلاس نهم را خواند. "شادان" کتابهای درسی فارسی دبیرستان و مقطع دیپلم را پیش "میرزا محمد هادی رسوا" فراگرفت. او معتقد بود که مهارت میرزا در علم ریاضی چنان است که می توان گفت در سراسر هند هیچ کس با وی قابل مقایسه نیست.

"شادان" در سال ۱۸۹۲م.آموزش انگلیسی را ترک گفت و به زبان عربی التفات کرد.در لکهنو،نزد"میرزاابوتراب‌کشمیری"صرف‌ونحووشرح تهذیب، و نزد "مولوی سید حسین" قطبی و مسلم راخواند. سال بعد در مدرسهٔ "راجه صاحب" محمود آباد به عنوان مدرس زبان انگلیسی کلاس پنجم استخدام شد. پس از مدتی درس انگلیسی را در آن مدرسه تعطیل، و تنها درسهای عربی و فارسی مربوط به دوره های دانشگاه پنجاب را تدریس کرد. سپس تدریس درجه "منشی" را بر عهده گرفت و در سال ۱۸۹۵م.همراه دانشجویان خود دورهٔ امتحان درجه منشی را گذراند، و همزمان امتحان ویژهٔ زبان انگلیسی را نیز با موفقیت پشت سرنهاد و دیپلم گرفت. وی در سال ۱۸۹۶م. درس "منشی عالم" را تدریس کرد. سپس دوره های "منشی عالم" و "مولوی عالم" را باموفقیت گذراند. درسال ۱۸۹۷م.هم دورهٔ"منشی فاضل" را با موفقیت طی کرد. خدمت او در آن مدرسه تا سال ۱۸۹۹م.ادامه یافت.

استخدام در مدرسه عالیه ایالت رامپور

"شادان" در ماه فوریه سال ۱۹۰۱م.در مدرسهٔ عالیه ایالت رامپور به عنوان استاد فارسی استخدام شد و از لکهنو به رامپور رفت. شاگردش، سید محمد نقی شادمان لکهنوی را هم همراه خود برد و مدتی از وی سرپرستی کرد تا وی نیز در همان مدرسه به تدریس درجه "منشی عالم" مشغول کار شد.

"شادان" در آن مدرسه دانشجویان درجه "منشی فاصل" را آموزش می‌داد. چندی بعد با همکاری "مولوی ابو الحمید فرخی" که استاد "نواب حامد علی خان" والی رامپور بود، به "عبد الغفور خان" رئیس ایالت، تدریس دوره تحصیلی دانشگاه پنجاب را پیشنهاد کرد، که به تصویب رسید و به این ترتیب، در آن مدرسه سه دورهٔ تحصیلی باعنوانهای "مولوی"، "مولوی عالم" و "مولوی فاضل" آغاز شد. در نتیجه، دانشجویان "رامپور" پس از گذراندن دورهٔ "منشی فاضل" یا "مولوی فاضل"، در مدرسه های عالی دولتی شغل معلمی فارسی یا عربی را به دست آوردند، سپس در سراسر استان متحدهٔ آگره و اودھ (اتاپرادیش) به عنوان آموزگار فارسی شناخته شدند.

"شادان" در دورهٔ اول ماموریت رامپور که تا سال ۱۹۲۳م.طول کشید؛ شاگردان معروفی چون مولانا عبد العزیز میمن (استاد عربی دانشگاه مسلم علیگر)، مولانا حامد حسن قادری (مؤلف تاریخ ادب اردو و استاد دانشکدهٔ سینت جانسون آگره)، شیخ وجاهت حسین عندلیب شادانی (رئیس پیشین بخش اردو در دانشگاه داکا)، میرزا هادی علی بیگ وامق شادانی رامپوری، غلام ناصرخان نگار شادانی،محمد علی خان اثر رامپوری و امجد علی خان را تربیت کرد.او در سال ۱۹۲۳م. درامتحان مصاحبه،ازمیان‌هفتاد و دوتن برای تدریس درجهٔ "منشی فاضل" در دانشکدهٔ خاور شناسی دانشگاه پنجاب لاهور انتخاب شد. در آن دانشکده، سه تن دیگر یعنی حافظ محمود شیرانی، مولوی سید سبطین و مولوی عبد العزیز میمن (شاگرد شادان) پذیرفته شدند. شادان همان سال از رامپور به لاهور آمد و مدرس شد. وی در آن زمان، ۴۷

ساله و سن بازنشستگی حوالی ۵۵ سالگی بود.اما دکتر"وولیز"رئیس دانشکده، سن بازنشستگی راتا ۶۰ سالگی رساند.

دکتر "وولیز" در سال ۱۹۳۶م. درگذشت و دکتر مولوی محمد شفیع رئیس دانشکده شد. وی نخستین مسلمانی بود که به ریاست آن دانشکده رسید. در همان سال زمان بازنشستگی شادان هم فرا رسید، اما دکتر مولوی محمد شفیع که بسیار تحت تأثیر وی قرار گرفته بود ، و به او بسیار احترام می‌گذاشت ، مأموریتش را برای دو سال دیگر تمدید کرد.

شادان در سال ۱۹۳۸م. بازنشسته شد. همزمان،شاگردش سید محمد نقی شادمان لکهنوی در رامپور درگذشت و کرسی استاد فارسی در مدرسهٔ عالیه رامپور خالی ماند.شادان بارضایت و موافقت" سید رضا علی‌خان بهادر"، نواب رامپور،دوباره‌درآن‌مدرسه‌استاد فارسی شدوتازمان وفاتش در سال ۱۹۴۸م.، در همان جا به تدریس اشتغال داشت.

سید حسن‌رضاوفابلگرامی،قطعه‌وفاتش رااین گونه‌بنظم‌درآورده است:

"اولاد حسین نقوی" نزد حسین رفت شد زیر خاک پنهان حسان بلگرامی
بوده به علم و حکمت چون جامی و نظامی امروز"در مزاری شادان"بلگرامی[۱۹۴۸م.]
بنگر سال رحلت شادان[۱۳۶۷هـ‌ق]

نگارنده نیز این تاریخ راگفته است:« مغفرت گردد = ۱۹۴۸م».

اخلاق

شادان بلگرامی فردی انسان دوست بود و پیوسته دیگران را برخود مقدم می‌داشت. وی به گوشه نشینی تمایل داشت. نزد کسانی که از لحاظ مراتب بالاتر از وی بودند، تحت تأثیر قرار نمی گرفت. حتی در مدت مأموریت خود در دانشکدهٔ خاورشناسی هیچ وقت پیش دکتر "وولیز" رئیس دانشکده نمی رفت، باآنکه رئیس دانشکده به وی بسیار احترام می گذاشت.

معمولاً وابستگی به دربار باعث افتخار بود ، و در دربار ایالت رامپور نیز یک کرسی به شادان اختصاص داشت. اما او به ندرت به دربار می رفت و

کوشش می کرد که تنها در موارد خاصی به آنجا برود. وی دارای طبعی ساده بود و به بینوایان و بخصوص دانشجویان نیازمند کمک می کرد. درلاهور برای خود خانهٔ دو یا سه طبقه‌ای اجاره می‌کرد و یک طبقهٔ آن را به دانشجویانی که برای امتحان "منشی فاضل" فارسی از شهرهای دیگر مـی آمـدند و جـایی نداشتند، اختصاص می داد و به آنها کمک می کرد. وی پیاده بـه دانشکـده می‌رفت و در راه نیز به دانشجویان درس می داد. کار تدریس در دانشکده را هم تا شب ادامه می داد.

اگر کسی بدی می کرد، وی کوشش می کرد که در مقابل، بدی نکند. با اهل خانواده و دیگران رفتار مشفقانه ای داشت. وی مانند بزرگانش به ائمه اثناعشر علیهم‌السلام معتقد بود و به آنها ارادت خاصی می ورزیـد و آن ارادت را وسیله بخشش در روز قیامت می‌دانست.او مصرع «والله که‌ای حسین کاری کردی» را چنین تضمین کرده است:

بـر چـهرهٔ دیـن زخـون نگـاری کـردی — از ذبـح عـظیم یـادگاری کـردی
فـایز شـده از تـو بـر شهادت احـمد(ص) — والله کـه ای حسـین(ع) کـاری کـردی

آثار شادان بلگرامی

شادان آثار زیادی از خود به یادگار گذاشته و برای گسترش و پیشرفت زبان فارسی خدمات بی مانند و شایانی انجام داده است. بیشتر آثـار وی درمیانهٔ سالهای ۱۹۱۰ ــ ۱۹۶۷ م. توسط چاپخانه ها و انتشاراتی های سعید ــ رامپور، هندی ــ لاهور، دیوان چند ــ لاهور، شیخ مبارک علی ــ لاهور، جان محمد ــ لاهور، الله بخش ــ لاهور، و انوار المطابع ــ لکهنو چاپ و منتشر شده اند:

۱. شرح دره نادره[۱] ۲.شرح دیباچهٔ دره نادره(باتصیح وتحشیه) ۳.خلاصهٔ دره نـادره

۱. الکنوزالعامره‌فی شرح درةالنادرة شرح بخشی از دره نادره است که در نصاب منشی فاضل در سالهای ۱۸۹۸ - ۱۹۰۸م.تدریس می شد.(مترجم)

۴. انتخاب دره نادره (برای نصاب دورهٔ منشی فاضل با تصحیح و حواشی)
۵. شرح معمیات حدایق البلاغة (موسوم بکشف المعضلات) ۶. خلاصهٔ تاریخ وصاف
۷. شرح تاریخ وصاف ۸. تصحیح تاریخ وصاف[1] ۹. فرهنگ تاریخ وصاف[2]
۱۰. فرهنگ سرگذشت وزیرخان لنگران ۱۱. شرح معمای جامی ۱۲. شرح نورس ظهوری
۱۳. شرح مرد خسیس (با متن، مقدمه، ترجمه و فرهنگ) ۱۴. ترجمه مقامات حمیدی
۱۵. فرهنگ حاجی بابا اصفهانی[3] ۱۶. تصحیح سرگذشت حاجی بابا اصفهانی
۱۷. تصحیح و تحشیه مهر نیمروز[4] ۱۸. تصحیح و تحشیهٔ انتقادی بحر العروض
۱۹. شرح قصاید خاقانی (برای نصاب دورهٔ "دبیر کامل" دانشگاه لکهنو)
۲۰. فرهنگ قصاید قاآنی ۲۱. تصحیح و تحشیه منطق الطیر (چاپ نشده است)
۲۲. فرهنگ سیاحت نامهٔ ابراهیم بیگ (ج ۱ و ۲)[5] ۲۳. ترجمهٔ رباعیات ابو سعید ابوالخیر[6] ۲۴. تصحیح ابطال الضرورت ۲۵. شرح وکلای مرافعه (متن، مقدمه، ترجمه و فرهنگ) ۲۶. شرح دفتر سوم [منشأت] ابوالفضل ۲۷. فرهنگ دفتر اول [منشأت] ابوالفضل
۲۸. روح المطالب فی شرح دیوان (اردو) غالب ۲۹. اسنی المطالب فی شرح دیوان غالب
۳۰. فرهنگ شادان (اردو، فارسی، ترکی و انگلیسی، خطی در موزه ملی ـ کراچی)
۳۱. شرح گلشن معانی (نصاب برای دورهٔ لیسانس دانشگاه پنجاب) ۳۲. شرح انترمیدیت کورس فارسی (نصاب دورهٔ فوق دیپلم پنجاب)

از این گذشته شادان درباره زبان وادب و فن عروض مقاله هایی با ارزش نگاشته است که در مجله های هندو پاکستان منتشر شده اندو بعضی از آنها نیز پیش نگارنده نگهداری می شوند.

---

۱. عارف نوشاهی؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش؛ (اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۵ خ / ۱۹۸۶م.)، ج ۱، ص ۹۴۱
۲. همان، ص ۹۴۲
۳. همان، ص ۵۵۹
۴. عارف نوشاهی؛ فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش؛ (اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۵ خ / ۱۹۸۶م.)، ج ۱، ص ۵۷۶ و ج ۲، ص ۱۳۲۶
۵. همان، ج ۲، ص ۱۳۰۷
۶. اختر راهی؛ ترجمه های متون فارسی بزبانهای پاکستانی؛ (اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۵ خ / ۱۹۸۶م)، ص ۲۹۷ (مترجم)

شاعری شادان

شادان بلگرامی از سال ۱۸۹۲م. به شعر گفتن رو آورد و در این فن شاگرد "اصطفی خورشید" شد. اصطفی خورشید ، در عروض مهارت کافی داشت و رساله‌ای بنام افادات در این فن نوشته بود. نیز ماهنامه ای بنام انتخاب منتشر می کرد. شادان مدت ده سال سخن سرایی کرد. نخست "ناشاد" و سپس " شادان" تخلص می کرد که بعضی از غزلهایش در مجلهٔ انتخاب منتشر شده است. شادان تحت تأثیر کلام وافکار "غالب دهلوی " قرار گرفته بود و بیشتر به پیروی از او شعر می گفت . در فن عروض بسیار وارد بود. نیز قطعات تاریخ زیادی گفته است از جمله:

۱. برای تاریخ ساختمان "مولوی فضل حق "، رئیس مدرسه عالیه رامپور موسوم به "عزیز منزل " :

فرمودبهر تاریخ فضل حق معظم — تعمیل حکم او را دارم عزیز از دل
سال بنای قصرش شادان بگفت دردم — تمثال جنت آمد دار العزیز منزل[۱۹۲۶م]

**

چو فضل حق بنای قصر بنهاد — به تاریخش مرا او داد فرمان
ورا موسوم کرده فاضل زاد — بابن خود عزیز الحق ذیشان
سروش غیب شادان را ندا زد — جهان را نسخه خلد برین دان

۲. برای وفات سرگرد "سکندر حیات خان بهادر" ،استاندار پنجاب:

بست و شش از مه دسمبر بود — رخت هستی ازین جهان بردند
گه گورنر بدند در پنجاب — گه وزارت به فَروشان کردند
همه امید ما برفت به باد — قبل از وقت ناگهان مردند
صبر بخشد خدا به خضر حیات — که غمی از وفات آن خوردند

۳. برای وفات "بشیر الدین احمد" :

در جنان رفته بشیر الدین احمد از جهان
پیش باب خودنظیر احمد که بد عالی وقار
گفت شادان سال مرگش صوری وهم معنوی
"یکهزاروسه‌صدوچهل"بعدازین‌شش‌بر شمار[۱۹۲۷م]

شاگردان شادان بلگرامی

"شادان" شاگردان بسیاری را تربیت کرد، از جمله باید ازاین افرادنام برد:

۱. سید محمد نقی شادمان لکهنوی، (م ۱۹۳۸م.) استاد مدرسه عالیه رامپور

۲. میرزا محمد هادی عزیز لکهنوی (م ۱۹۳۵م)، شاعری معروف و استادِ «جوش ملیح آبادی» ــ سراینده بزرگ پاکستان و هند ــ بوده است.

۳. دکتر وجاهت حسین عندلیب شادانی (م ۱۹۶۹م)، رئیس گروههای اردو و فارسی در دانشگاه داکا، بنگلادش

۴. مولانا سید محمد دهلوی، واعظ بزرگ و استاد دانشکدهٔ انگلو عربک دهلی، که کتابخانه ای بزرگ به کمک حاجی داوود در کراچی ساخت

۵. علامه سید بن حسن صاحب جارچوی (م ۱۹۷۳م)، استاد دانشکده ملی دهلی، خطیب معروف شبه قاره و عضو اولین شورای علما در زمان قائداعظم "محمد علی جناح" و مؤلف کتاب فلسفهٔ آل محمد در سه جلد.

۶. عابد علی عابد، استاد زبان فارسی و رئیس دانشکده دیال سینگ لاهور

۷و۸. محمد باقر و محمد طاهر سلمانی، نبیرگان شمس العلماء آزاد دهلوی.

۹. بیدار بخت، بنیانگزار موسسهٔ السنه الشرقیه لاهور و مؤلف کتابهای بسیار.

۱۰. سید ذو الفقار علی بخاری، مدیر کل پیشین رادیو پاکستان

۱۱. سید محمد جعفری (م. ۱۹۷۶م)، شاعر معروف و وابسته فرهنگی سفارتخانه پاکستان در تهران

۱۲. مولانا حامد حسن قادری بجهرای ثونی، استاد دانشکده سینت جانسن آگره، مؤلف تاریخ ادب اردو

۱۳. سید محمد ایوب، کوکب شادان، شاعر بزرگ و صاحب آثار فراوان و نیز رئیس "مجلس اقبال" در کراچی

۱۴. سید ابو الحسن سیف شادانی فتحپوری، مدیر انتشارات مجلس اتحاد المسلمین حیدرآباد، دکن و دبیر انجمن ایرانیان کراچی

۱۵. علامه عبد العزیز میمن راجکوتی، استاد دانشگاه مسلم علیگره.

۱۶. مولانا باقر علی خان نجفی لنـدنی لکـهنوی ، استـاد فـارسی و عـربی دانشکدهٔ میانوالی پاکستان .

۱۷. علامه تاجور نجیب آبادی ، استاد دانشکده دیال سینگ لاهور

۱۸. مولانا سید ظفر مهدی جایسی ، دانشمند و صاحب کشف و کرامات

۱۹. مولانا سید اختر علی تلهری ، دانشمند و نویسنده

۲۰. پروفسور سید محمدنصیر شادانی ، استاد دانشکده ام.ا.او. لاهور

۲۱. سردار خورسند بهادر سیاح ، استاد دانشکدهٔ دولتی امرتسر هند.

۲۲. سید محمد محمود شادانی،نویسنده بزرگ و شاگرد ممتاز شادان .

۲۳. مفتی محمدوالاگوهر شادانی،عالم‌بزرگ ونبیرهٔ«مفتی غلام‌سرورلاهوری»

۲۴. سید سلطان حسین فرید ، نوهٔ «میر انیس لکهنوی» مرثیه نگار معروف

۲۵. مصطفائی بیگم ، شهردار سابق خزانه عامره حیدرآباد ، دکن

۲۶. آغا میرزا محمد نقی قزلباش گلشن شادانی رامپوری ، شارح رسائل طغرا

۲۷. میرزا حبیب الله بیگ شادانی

۲۸. غلام ناصر خان نگار شادانی رامپوری

۲۹. پروفسورمحمداقبال‌صافی

۳۰. هادی علی بیگ وامق شادانی رامپوری

۳۱. لوک چند شهیر

۳۲. فرزند علی رامپوری،استاد دانشکدهٔاف.سی.لاهور

۳۳. سنتان دته گلشن شادانی

۳۴. میرزا مصطفی علی همدانی ، مدیر مجله سفینه ، لاهور

۳۵. حاجیه بیگم مولتانی ، مدیر مجله تاج،لاهور

۳۶. سید اصغر علی شادانی،(نگارنده)

*****

خانم روزینه انجم نقوی
دانشگاه اسلامی بهاولپور

خواجه محمد هاشم کشمی

خواجه محمد هاشم کشمی در دوران شاهجهان زندگی می کرد .ایشان همه زندگی خود را در پردهٔ گمنامی بسربرد .اگر چه دوران شاهجهان درخشان‌ترین دوره شعر وادب بود شعرائی بزرگ به دربار شاه بستگی می‌داشتند وبر عکس ایشان توجه بر شعرای محلی کمتر بود. بعید نیست که خواجه محمد هاشم کشمی هم دچار آن بی اعتنایی شده بود. این هم ممکن است که محمد هاشم کشمی به طبق طبع کم آمیز خودش از ارباب علمی دور شده باشد وبرای معرفی خودش سعی نکرده باشد وگرنه حتماً شعر هاشم اینقدر بلنداست که در تذکره های شعرا نوشته می شود ومقامش را تعین می نماید.

محمد هاشم کشمی یک مرد صوفی منش وقناعت پسند بود وازحیث صوفی در تذکرهٔ صوفیان خیلی معروف است. ایشان داماد میر محمد نعمان وخلیفهٔ حضرت مجدد الف ثانی بود وبه سلسلهٔ نقشبدیه بستگی می داشت. بنابراین درشعر خودش دربارهٔ تصوف وعرفان بیان نموده است واصطلاحات تصوف را هم بکار برده است . ایشان دربارهٔ مسلک طریقت خودش اینطور رطب اللسان است.

نقشبندان که سفر شان در خانه شود — لب چوبستند حدیث لب جانانه شود
هاشم این سلسله از جعدنگار عربیست — هر که شد بسته این سلسله دیوانه شود

صوفی همیشه در رهنمائی کسی دیگر راه طریقت را طی می کند محمد هاشم کشمی اولاً به نزد حضرت میر محمد نعمان رفت وبعداً بتوسط ایشان به درگاه حضرت مجدد الف ثانی (رح) رسید ودر رهنمائی ایشان

منازل طریقت را طی کرد وبه منصب خلافت رسید. در ۱۰۳۳ هـ حضرت مجدد الف ثانی محمد هاشم کشمی رابرای درس دادن وذکر نمودن اجازه فرمود. پس هاشم کشمی لازم می دانست که مرشد باشد چنانکه می گوید .

تانباید چشم دل نور از غبار کوی دوست　　باهزاران شمع ره بردن نیاری سوی دوست
قلکم از شوق نیض اوشد شاخ گُل　　گشت اندر نامه ام هر لحظه در شاهوار

محمد هاشم کشمی به طبق فرمان حضرت مجدد الف ثانی به برهان پور تشریف برد و از مرشد خودش جدا شد، پس خیلی ناراحت ومغموم شده بود. شعرهای زیر غماز این کیفیت فراق هستند .

اشک ریزان بنشینم سر رهگذری　　هر که از طرف توآید ازو پرسم خبری

***

من ابر نو بهار و بهار است کوی یار　　جز گریه هیچ روی نیابم بسوی یار

***

بیاد وصل توهر ساعتم چو سال گذشت　　تمام عمر باندیشه مآل گذشت

***

داغ دلم کهنه گشت ویار نیآمد　　لاله پژمرد ونوبهار نیآمد

بعضی از صوفیان برفلسفه جبر یقین دارند یعنی خدای متعال هر چه می‌خواهد می کند ، هیچ کس برآن مقدور نیست زیراکه در اختیار برانسان نگشاده است. چنانکه حافظ می گوید :-

رضا بداده بده وزجبین گره بگشا　　که برمن وتودراختیار نگشاده است

محمد هاشم کشمی همینطور عقیده داشته بود .

هرچه رسد هاشم از جهانت مزن دم　　راه درین شهر نیست چون وچرارا

یکی از شعرای فارسی می گوید :

مبادا هیچ دل بی عشقبازی　　اگر باشد حقیقی یا مجازی

بلاشبه خواجه محمد هاشم کشمی عشق حقیقی را دوست می داشت ولیکن برعشق مجاز هم یقین می داشت. نزد ایشان عشق مجازی یک نردبان است که منزلش عشق حقیقی است وباوسیله این به خدای متعال می تواند برسد. می‌گوید :

عشق مجاز وحسن مجازی مگو که چیست　　آن صبح صبحگاهی وین ماهتاب صبح

محمد هاشم کشمی عشق مجاز را به یک شمع صبحگاهی تعبیر می کند که بعداز روشنی صبح خاموش می شود، ولی عشق حقیقی یک حقیقت لازوال است که نامش ماهتاب روشن است. دیگر اینکه عشق از دو طرف برمی خیزد واینقدر شدید می باشد که احساس دویی نباشد. مثلاً:

عشق اگربر خویش نازد حسن اگربرعشق　　کوهکن شیرین وشیرین کوهکن خواهد شدن

عاشقی بعد از موفقیت نیرویی دارد که بوسیله آن می تواند در جهان انقلاب پیدا بکند و زمین و آسمان را مسخر کند. محمد هاشم کشمی غزلی دربارهٔ عشق سروده است. مطلع آن اینست: -

مرغ دل جبریل گشت از بام عشق　　شد لبم عین الحیوة از نام عشق

محمد هاشم کشمی مرتبه و مقام عاشقان را هم تذکر میدهد. دربارهٔ این موضوع شعرهای چند را به بینیم.

چیست خورشید و این عکس ز بام عاشقان　　آسمان پروانه دیوار و بام عاشقان

غنچهٔ گل از دهانش سالها نکهت برد　　هر که روزی بر زبان آورده نام عاشقان

گر ز خال و از خط رخسار خوبان دیده زیب　　زینت صبح سعادت گشته شام عاشقان

محمد هاشم کشمی مانند عطار، عراقی و حافظ، مَی، جام، میخانه، پیرمغان و لوازم های دیگر را برای بیان نمودن حقیقت محبت و معرفت بکار آورده است. می هاشم مجازی نیست ولی می عشق و معرفت است و این مستی و سرشاری حقیقی را طاری می کند و صوفی را در یاد محبوب مست و مستغرق می کند.

محمد هاشم کشمی در شعرهای خود از جَور روزگار نالان است. در این جهان مردمی که بسیار رنج ها می بیند و هیچ وقت خوشحال نشده باشد، بلکه همیشه محروم گشته باشد پس به علت نامرادی خودش شکایت می کند. چنانکه محمد هاشم کشمی می گوید:

عالمی پُر گل، مرا برگ خزانی کس نداد　　هر طرف دریا،نمی برتشنه جانی کس نداد

رفت مرغی نوحه زن درخاک گفتم چیست گفت　　سفره در چیدند و ما را ریزه نانی کس نداد

*****

حکایت

درویشی به دریوزه رسید جمعی که خدایان او دید آنجا نشسته گفت:
مرا چیزی بدهید وگرنه به خدا با این دیه همان کنم که با آن دیه دیگر کردم.
ایشان بترسیدند گفتند: مبادا که دیو یا ساحری باشد که از او خرابی به دیه
ما رسد. آنچه خواست بدادند. بعد از آن پرسیدند که: با آن دیه چه
کردی؟ گفت: آنجا سؤالی کردم چیزی ندادند. به اینجا آمدم: اگر شما
نیز چیزی نمی دادید این دیه را نیز رها می کردم و به دیهی دیگر می رفتم.

رساله دلگشا
تالیف عمدة الکتاب

محمد اقبال ثاقب
لاهور - پاکستان

تمرین فارسی

نوشته هایی برای دلم

[۱]فراست حضرت علی علیه السلام

در جهان رنگ و بو هیچ عالم فهیم با فراست مانند حضرت علی علیه السلام نبوده است . این برای امیر المؤمنین باعث صد افتخار بود که پیغمبر دو جهان حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:« من شهر علمم و علی علیه السلام درآن .»

من نمی توانم که شخصیت برجستهٔ حضرت علی علیه السلام را بطور کامل به رشتهٔ تحریر در بیاورم. فقط می گویم که این امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که هزار و چهار صد سال قبل در جایگاه قضاوت ، مسائل بسیار پیچیده را چنان حل و فصل می کردند که امروز هم چنین داوریی از هیچ کس ساخته نیست .

در آن زمان کسی درگذشت و برای او دو وارث پیدا شد . هر کدام ادعامی کرد که : «من پسر اصلی او هستم.»وبراین ادعا هیچ گواه نداشتند.این مسأله پیچیده را به استحضار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رساندند. حضرت فرمود :« دوتکه از استخوان آن مرده را بیاورید.»آنگاه به دستور ایشان ،هر یک از دوتکه استخوان را با خون هریک از آن دو نفر در دو ظرف جداگانه، برای یک شب گذاشتند. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام صبح آن دو استخوان رامشاهده کردند که یکی خون را مکیده و دیگری نه .ایشان فرمودندکه:«آن

مردی‌که خونش رااستخوان مکید،پسر و وارث اصلی آن‌مُرده است.»

یک نمونهٔ دیگر؛ سه نفر در هفده شتر اینطور سهیم بودند که اولی نصف،دومی یک سوم و سومی یک نهم ملکیت آنرا داشتند . بر سر این مسأله میان آنهانزاعی شد. به هیچ وجه این مسأله حل نمی شد مگر به‌کشتن یکی از شترها. ولی هیچ یک به این راه حل راضی نمی شدند.برای حل مشکل به حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام مراجعه کردند. حضرت این مسأله را در یک لحظه بگونه ای حل وفصل کردند که امروز ریاضی دانان و حساب گران برجسته در آن می مانند.

حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام یک شتر از خود به آن هفده تا افزودند . آنگاه نه شتربه مالک نصف، شش شتر به مالک ثلث ، و دوشتر به مالک یک نهم دادند،که رویهم هفده شتر می شود . سپس حضرت شتر خود را پس گرفتند !

در بارهٔ فراست حضرت علی علیه‌السلام این تنها دو نمونه بود . حضرت مولای مشکل گشا امثال این مسایل پیچیده را بسیار حل کرده که در کتب تاریخ و روایت مذاهب اسلامی مسطور است . ایشان براستی در شهر علم حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بودند.فتبارک الله احسن الخالقین .

***

[۲]بهار

این که می گویند بهار فصل زندگی است ،براستی چنین است . آدم با جوش و خروش تازه زندگی را ادامه می دهد. پرندگان بار دیگر آواز می خوانند. درختان در این فصل شکوفه می کنند و پر از برگ و گل می شوند . بهار که می‌آید، زندگی می آید.

شاید این نکته برای مردم شهر عجیب باشد ، ولی کسی که خانه‌اش دور از شهر،در دامنهٔ کوه است ، نیک می داند که فصل بهار واقعاً فصل زندگی است.هنگامی که زمستان به اوج می رسد،خانه اش در برف غرق ، و او همراه

خانواده‌اش درخانه زندانی می‌شود. کم کم توشه و آذوقه ته می کشد ، همسرش بانگرانی از او می پرسد که :« زمستان بپایان خواهد رسید؟» مرد از دلهرهٔ او نگران و ناامید می شود و آه سردی می کشد و از خدا، رسیدن بهار را می خواهد.بهار صدقهٔ چنین آه هایی است.هنگامی که‌زمستان‌بارخودرا می‌بنددوبهارازراه می‌رسد،خانهٔ او که در برف ناپدید شده بود،هویدامی‌شود و او بار دیگر از دنیای ناامیدی بیرون می آید و به کار و زندگی می پردازد.

پرندگان که از ترس هوای سرد به مناطق دیگر مهاجرت کرده اند همراه فصل بهار دوباره وارد می شوند. ورود آنها به همه جا زندگی تازه ، و به زندگی رونق می‌بخشد.

در فصل زمستان سکوت کشنده ای همه جا را فرا می گیرد . هیچ چیز دیدنی باقی نمی‌ماند.نسیم بهارکه‌می‌وزد،سکوت مرگ‌از بین می رود،چهچهٔ پرندگان طنین می‌افکند، و دنیا کاملاً عوض شود. منظره‌ای که با دست زمستان ویران شده بود با دست بهار آراسته می شود . فضا رنگین و دیدنی، و چمن ازگل و سبزه آراسته می‌شود، همه چیزشاد و خوشحال بنظر می رسد و هر کس می‌خواهد که بهار ، این فصل زندگی ، همیشه باقی بماند.

***

[۳] کتابی که دوست دارم

کسی که باسواد است در زندگی خود کتابهای زیادی می خواند و از میان آن ها بعضی را بیشتر دوست می دارد . من هم در زندگی خود کتابهای زیادی مطالعه کرده‌ام و تعدای از آن ها را زیاد دوست می دارم . یکی از آنها که در این روزها می خوانم کتابی بانام غلط ننویسیم است . این کتاب برای من مانند داروی شفابخش است برای بیمار.

وقتی که برای تحصیلات وارد ایران شدم ، فارسی نوشتاری من بسیار ضعیف بود. املای فارسی برای من سخت بود . هنگام نوشتن اشکالات زیادی

پیدا می کردم. حتی نمی دانستم که "اتاق" درست است یا "اطاق"، "اتو"

درست است یا "اطو"، و.... برای این ضعف نگران بودم که چه کار بکنم. این نگرانی وقتی تمام شد که استاد محترم برای ما این کتاب را انتخاب کرد. در این کتاب املای درست واژه‌ها را با دلیل آن نوشته است. دربارهٔ "اتاق" چنین می خوانیم: «این کلمه را گاهی به صورت "اطاق" می‌نویسند، ولی چون اصل آن ترکی است و در ترکی مخرج "ط" وجود ندارد. بهتر است که به صورت "اتاق" نوشته شود.»

در نوشتن، کاربرد کلمات مناسب هم کاری مشکل است. این کتاب برای رفع این مشکل هم بسیار سودمند است. مثلا دربارهٔ "چرا" و "چه را" می خوانیم: «واژهٔ «چرا» به معنای «برای چه؟» به همین صورت نوشته می‌شود. ولی اگر به معنای «چه چیز را» باشد، باید در دو کلمه جدا از هم و به صورت «چه را» نوشته شود: چرا برداشتی؟ یعنی «برای چه برداشتی؟ ولی «چه را برداشتی؟» یعنی «چه چیز را برداشتی؟»»

ازاین ویژگی کتاب هم زیاد خوشم آمده است که برای توضیح کلمات، از معتبرترین آثار نظم ونثر استفاده کرده و ازاین رو از کتابهای دیگر ممتاز شده است. در این کتاب فهرستی الفبایی از غلط‌های رایج در نوشته‌های امروز هم آورده شده است. کتاب غلط ننویسیم نوشته ابو الحسن نجفی، برای دانشجویان، مترجمان و آموزگاران زبان وادبیات فارسی بسیار سودمند است.

*****

شعر فارسی امروز شبه قاره

سید فیضی

نعت نبی

مالک دنیا و دینی یا رسول — تاج خلقت را نگینی یا رسول
سر بسر ملهم ز الهام خدا — شرح قرآنِ مبینی یا رسول
افتخارِ آدم و نوح و خلیل — تاجدار مرسلینی یا رسول
مظهر انوارِ تُست اُم الکتاب — شمع ایمان و یقینی یا رسول
نور تو زینت ده تخلیق کُلّ — نو بهار اوّلینی یا رسول
داعی حق ، محسن انسانیّت — رحمة للعالمینی یا رسول
عاصیان را ملجأ و مأوا تویی — تو شفیع المذنبینی یا رسول
ذات پاکت مصدر صدق و صفا — صادق القول و امینی یا رسول
آرزو دارم گهی با چشم شوق — فیضی خود را به بینی یا رسول

***

از عطا الله خان عطا(مرحوم)

باب علم وعلم باب علم

من زخود پرسم که باب علم کیست ؟ — صاحب شمشیر وفقر وحلم کیست ؟
در جواب این سؤال خود "عطا" — من همی گویم "علی مرتضی(ع)"
مدح "باب علم"(ع) نتوانم سرود — بس همین گویم که "یاب علم" بود
روز، اوباکافران در کار زار — وقت شب ، پیش خدا سجده گذار
علم ،ما از "باب علم" آموختیم — رخت کفر کهنهٔ خود سوختیم
علم اهل غرب تخریب جهان — علم "باب علم" ترتیب جهان
نیست علم اهل مغرب جز هنر — علم باب علم مرچیزی دگر
علم را با عقل پی هم ساز باز — علم را با عقل صد ناز ونیاز
وحی ،عقل است، ارتقای فهم نیست — هر کجا این علم باشد وهم نیست
بندهٔ وهم است دانای فرنگ — راهوار علم او گردیده لنگ

قلب او بیمار وفهمش مضطراست — علم اوبس جان کش وتن پروراست
علم وعقل "باب علم" است از کتاب — آنکه آمد بر نبی (ص) از وحی ناب
ای خدای خالق ارض وسما — خالق بحر و بر وبرق وهوا
از طفیل دامن پاک بتول(س) — روز محشر در جوارم کن قبول

***

دکتر سید محمد اکرم (اکرام)

مردی از غیب

خورشید تا ز پهلوی خود تیغ بر گرفت — آفاق را کران به کران سر به سر گرفت
بر روی کوهها علم نور بر فراشت — وز کوه ها گذشت و همه بحر و برگرفت
هر شهر شد منو رو هر کوچه مستنیر — هر خانه گشت روشن و هر جا خبر گرفت
لیکن به این تجلّی خورشید واین فروغ — د ردهر فتنه سرزد و آشوب در گرفت
هر قدر آفتاب درخشید بیش تر — آفاق دل سیاهی غم بیش تر گرفت
از شورش و فساد به هر خانه رخنه شد — وزبیم فتنه لرزه به دیوار و در گرفت
هر لحظه شرّ و شور به گیتی زیاد گشت — تا آن که زندگانی مردم خطر گرفت
از بهر خاک کردن کاخ ستمگری — راه پیمبر، امّت پیغامبر گرفت
مردی ز غیب آمد و کار جهان بساخت — وز کارش افتخار جهان بشر گرفت
برخاست او به نکر حیات آفرین به دهر — احیای دین و ملّت خود در نظر گرفت
آفاق از تجلّی او مستنیر گشت — گویی شب سیاه فروغ سحر گرفت
مسکین هم از عنایت او عز و جاه یافت — مفلس هم از حمایت او زور و زر گرفت
هر کس به قدر همّت خود پیشرفت کرد — هر کس به قدر کوشش خود کام بر گرفت
هرکس که تخم کاشت به اوحاصلش رسید — هر بذرگر که بذر فشاند او ثمر گرفت
از سَعْیِ او سراسر ملّت جمال یافت — وز همتش تمام جهان ،زیب و فر گرفت
این است رهنمایی و این است رهبری — خوش بخت ملتی که چنین راهبر گرفت
افرشتهٔ محبت و ایمان به گاه رزم — بر دیو کفر تاخت و بر او ظفر گرفت
اوصاف حسن مرد الٰهی مفصّل است — «اکرام» ازان میانه بسی مختصر گرفت

***

سلطان عزیز

مناجات

شنیدم دوش مرد بی نوایی — به آه وناله می کرد این دعایی
الهی ظالمان را کور گردان — قرین غم کن و مهجور گردان
تو انسان دو رو را در بدر کن — بریزش آبرو، خاکش به سرکن
الهی ناکسان را خوار گردان — دلش تاریک و جسمش زار گردان
ریا کاران و دیوان زمان را — فضیحت کن مدام این ناکسان را

منافق را مکن یاری، تَبهَ کن / ذلیلش ساز و روزش را سیه کن
زن مکار و مرد فتنه جو را / به سختی زجر ده این دوعدو را
پدر آزار را دلمرده گردان / امیدش قطع کن افسرده گردان
ز سفاکان قاتل رحم برگیر / چنان کن تا شوندغمناک و دلگیر
شکار قاتلان دیگرش کن / زبون ساز و قرین اخگرش کن
جفا کاران و دو رویان دون را / جفا ده ختم گردان این فسون را
ستمگر را نشان تیر گردان / قرین غم کن و دلگیر گردان
الهی بد کُنشن را بد سزا ده / دلش پر خون کن و دایم عزا ده
دل ابلیس آدم رو غمین کن / طعامش رابخون دل عجین کن
خداوندا ضعیفان را توان ده / فقیران را، کریما، آب ونان ده
مَدَد کُن ای خدا! بیچارگان را / قرین لطف کن افتادگان را
الهی بینوا را داد رس باش / بمظلومان تو خود فریاد رس باش
به آنها توت وتاب و توان ده / به ضد ظلم ، رزم بی امان ده
مناجات «درضاپور»، این چنین است / یقین میدان خدا حق المبین است
اجابت گردعایت راقرین است / دعا در هر کجا سحر آفرین است

***

عارف جلالی

رباعیات

شایستهٔ اوصاف اب و جد اقبال / آماجگه رحمت ایزد اقبال
نذرانهٔ اخلاص شد ابیاتی چند / در خدمت علاّمه محمّد اقبال

اقبال که یک زعیم و یک رهبر بود / یک شاعر برجسته ودانشور بود
یک مؤمن سرشار ز انوار رسول / دلدادهٔ بی ریای پیغمبر بود

امروز که در زیست نا آرامی هست / این تفرقه ها باعث ناکامی هست
هم بستگی ملل بود چارهٔ این / نیروی همه وحدت اسلامی هست

الله یک و نبی وقرآن یکیست / یعنی که اساس دین و ایمان یکیست
رنگ و وطن ونژاد فرقی نکند / هر جا که بود مگر مسلمان یکیست

هر مشکل آسان شد و هر گام آباد / هر صبح درخشان شد و هر شام آباد
توحید بود مرکز و محور عارف / از وحدت ملت شد اسلام آباد

***

سید حسنین کاظمی - شاد

قدس

قدس را در اختیار دشمنان دین نگر — درمیان پنجه های کافر خونین نگر
در دهان و تیز دندان پلنگ ناشتا — دست و پایی میزند یک آهوی مسکین نگر
مسلم القدس مانند کبوتر گشته است — آن کبوتر را بچنگ و پنجه گرگین نگر
نیست قدسی را امانی کاندر آن خواند نماز — عبد الله الصمد را در قدس غمگین نگر
کشتن فرزین برای شاه بس آسان بود — مات داده شاه را ، این کوشش فرزین نگر
هر شهیدی کو براه میهنش جان می دهد — در بهشتش میخورد نوشابهٔ شیرین نگر
بهر انجام امور مشکل و سنگین نترس — جنگهای خندق وخیبر دگر غزنین نگر
هر چه را کارد کسی آنرا کند آخر درو — بهرعبرت پس همین بس،کشته شد رابین نگر
تاکه دشمن را بدادی پاسخی دندان شکن — سوی ناورد صلیبی صلاح الدین نگر
درمیان مشکلات و نیز وقت احتضار — آیهٔ کرسی بخوان و آیهٔ یاسین نگر
بهر پیروزی قدس و قدسیان از مدتی — کوشش پاکان و ایران را بصد تحسین نگر
یا خدا دیوار خنده ساز بهرماکنون — شاد شیدا شد بیاد قدس بس غمگین نگر

***

دکتر خیال امروهوی

غزل

زحمت شبها کشیدم نور فردا یافتم — حرفهای نَو به نَو در شکل القا یافتم
من بهر جایی که دیدم قدرتش در برگرفت — اختصاراً کار یزدان حیرت افزا یافتم
توچه میدانی که وحدت چیست کثرت ازچه است — من بهر رنگی که دیدم نقش یکتا یافتم
هرچه بر قرطاس از رشحات فکرم می چکید — مدّعایش در همه اشکال عنقا یافتم
مدحت منعم نکردم ، لَطْمَهَ ها برداشتم — راستی را برگزیدم ریگ صحرا یافتم
هیچ ناراحت نیم او هر چه می بخشد خوشم — دلق بوذر یافتم یا فرش دیبا یافتم

***

خانم طاهره مجید - نگار

غزل

ندانم روزگار وصل چون است — دلم از هجر دلدارم بخونست
همی سوزم همه وقتی به یادش — همه وقتی به یادش دل زبون است
چه پوشم آن که از رویم عیانست — چه گویم زانکه درد اندرون است
اگر خواهد همه عمرم بگریم — برایم د رهمین گریه سکون است
خدا داند چنین تاکی بماند — ببین اشک «نگار» اکنون فزون است

***

۲

بدل دارم هوای دید یارم — ببینیدم که اندر دل چه دارم
مَرا با صبح روشن کار نَبْوَد — که من شبهای غم را می‌شمارم
مرا در پای خود دارد زمانه — ندانم سنگِ راهم یا غُبارم
ز نالیدن خوشت ناید اگرچه — مگر بر ناله نبود اختیارم
شدم آشفته سر در جست وجویت — کجایی ده پیام از کوی یارم
بیان درد خود نتوان نمودن — عجب بیچاره کرد این روزگارم
مکن فریاد و جان خود مسوزان — نگارم ماه تو در شام تارم

***

شاهد جهانگیر

درد دل

چه گوئی مبتلای درد دل را — شنیدی ؟ ماجرای درد دل را
تو درد دل به من بخشیده ای باشی — ز تو خواهم دوای درد دل را
شده این زندگی درد دل من — دلم جوید فدای درد دل را
علاج اهل دل نور محبت — بیا ، بشنو ، صدای درد دل را
دم عیسی بود فیض مسیحا — خدا داند، ندای درد دل را
به دل دارم همیشه درد دل من — ز حق خواهم قضای درد دل را
منم شاهد به درد دل گرفتار — ز تو جویم شفای درد دل را

***

من بندهٔ عاصیم رضای تو کجاست
تاریک دلم نور و ضیای تو کجاست
ما را تو بهشت اگر بطاعت بخشی
آن بیع بود لطف و عطای تو کجاست

گزارش
و
پژوهش

گشایش کتابخانهٔ انجمن فارسی در اسلام آباد

کتابخانهٔ انجمن فارسی بعد از ظهر پنجشنبه بیستم دیماه ۱۳۷۵ برابر با نهم ژانویه ۱۹۹۷م در مراسمی باحضور اعضای انجمن فارسی و اعضای انجمن دوستداران فارسی و شماری از فارسی دوستان گشایش یافت. در این مجلس که به دعوت آقای دکتر سید سبط حسن رضوی رئیس انجمن فارسی اسلام‌آباد ترتیب یافت ، آقای افتخار عارف رئیس مقتدره قومی زبان (فرهنگستان ملی زبان) و آقای علی ذوعلم رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران و جمعی از دانشمندان شرکت داشتند. چندتن از شعرا در خصوص روابط مشترکات فرهنگی ایران و پاکستان و زبان فارسی اشعاری خواندند.دراین مجلس آقایان سرهنگ غلام سرور،پروفسورمقصود جعفری، دکتر سید سبط حسن رضوی ، آقای یوسف عزیز مدیر مرکز ملی پاکستان ، آقای افتخار عارف و آقای علی ذوعلم سخنانی ایراد کردند. رایزن فرهنگی اظهار امیدواری کرد که در آینده همراهیها و کمکهایی به کتابخانهٔ انجمن صورت پذیرد.

آقای افتخار عارف تمام انتشارات مقتدرهٔ قومی زبان و رایزن محترم آقای علی ذوعلم چهل جلد کتاب از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و رایزنی برای استفادهٔ مراجعین کتابخانه انجمن هدیه نمودند.

دفتر دانش

خوش آمدید
کتابخانۂ انجمنِ فارسی اسلام آباد

عارف نوشاهی
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
اسلام آباد

کتاب شناسی آثار فارسی چاپ شبه قارهٔ پاکستان و هند

آثار فارسی در شبه قاره و چاپ آنها

در قرن پنجم هجری فارسی به عنوان زبان دین به شبه قاره وارد شد و به مرور زمان پشتوانهٔ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی هم به خودگرفت و برتری آن در پاسخگویی به نیازمندیهای دینی و ادبی و اجتماعی و آموزشی مردم شبه قاره مسلّم شد ، و هزاران اثر فارسی به رشتهٔ تحریر و تألیف و ترجمه در آمد. ورود صنعت چاپ به شبه‌قاره در آخر قرن دوازدهم هجری موجب رونقی دیگر برای نفوذ و گسترش فارسی در شبه قاره شد. نخستین کتاب فارسی ــ انشای هرکرن ــ در سال ۱۷۸۱م در کلکته به طبع رسید و به زودی علاوه بر کلکته ، شهرهای بمبئی ، دهلی ، کانپور ، لاهور و لکهنو نیز به مراکز چاپ و نشر کتب فارسی تبدیل شدند. حتی تاجران و ناشران ماوراء النهر وایران نیز از امکانات صنعت چاپ شبه قاره استفاده کردند و کتابها را در این سرزمین به چاپ رسانیده و در بلاد خود منتشر نمودند. با تأسیس مطبع منشی نولکشور در شمال هند ، انقلابی در چاپ و نشر کتاب فارسی برپا شد. خادم راستین فرهنگ و ادب ، منشی نولکشور ، صدها کتاب فارسی را از گوشهٔ گمنامی و قعر نابودی بیرون کشید و به معرض عام درآورد. رویهم رفته در دو قرن گذشته به تخمینی حدود سی هزار کتاب فارسی (بشمول عنوانها و تعداد چاپها) در شبه قاره چاپ شده است.

اگرچه برخی کتابخانه ها ، چاپخانه ها، ناشران و کتابفروشان شبه قاره به تهیه و نشر کتابنامه‌های فارسی مبادرت ورزیده انـد و در ایـران و سـایر کشورها نیز کتاب شناسی‌هایی طبع شده است که پاره ای از کتابهای چاپی فارسی شبه قاره را معرفی می کنند ، اما تاکنون فهرستی جامع تدوین نشده است که یکجا، اطلاعات کاملی از تمام آثـار فـارسی چـاپ شـبه قـاره را دربرداشته باشد.

اهمیت و ضرورت کتاب شناسی

فهرستها و کتاب شناسی ها نخستین پایهٔ تحقیقات و مطالعات به شمار می آیند و نمایانندهٔ پژوهشهای اسلاف و راهگشا و راهنمای اخلاف اند. به وسیلهٔ فهارس و کتابنامه‌ها درمی‌یابیم که گذشتگان در چه علوم وفنونی دادِ تحقیق داده‌اند و امروز و فردا، ما و آیندگان سررشتهٔ تحقیق را ازکجا به دست گیریم و چگونه طرح ریزی کنیم که توانهای معنوی و مادی،صرفِ تحصیلِ حاصل و تکرارِ مکررات نشود و سخنی نو بیاوریم که حلاوتی داشته باشد.

امروز به سبب توسعه و ترقی در ابزار چاپ ، ابلاغ عـلم و دانش بـه گونه‌ای سرعت وگسترش یافته است که در کشورهای پیشرفته تدوین کتاب شناسی از مراحل ادواری سده و سال گذشته و به مرحلهٔ مـاهانه و هـفتگی رسیده ، ولی ما هنوز در پیچ و خم کوچهٔ اول هستیم. احساس چنین فقدان و مسئولیت در برابر سرمایهٔ عظیم علمی و فرهنگی فارسی در شبه قاره نگارنده را بر آن داشت که «کتاب شناسی جامع کتابهای چاپی فارسی شبه قـاره» را فراهم آورد.

انگیزه ها و اهداف

ــ حفاظت و استفاده از میراثی بزرگ که نیاکان ما بر جای نهاده اند؛

ــ ارائه فعالیتهایی که در طی اعصار گذشته در همهٔ زمـینه هـای دیـنی ، ادبی،علمی ، اجتماعی ، فرهنگی و...، در جامعهٔ شبه قاره انجام گرفته است؛

ــ حفظ و برقراری پیوندهای فرهنگی میان ملتهای شبه قاره و دیگر اقوام

قلمرو فارسی و محققان وخاورشناسان غرب.

امید می رود این کتاب شناسی مورد استفادهٔ همهٔ محققان و دانشجویان فارسی زبان و فارسی دان و مراکز پژوهشی ، ادبی ، فرهنگی ، کتابخانه ها،فرهنگستانها و مؤسسات خاورشناسی و ایران شناسی واقع شود.

منابع کتاب شناسی

برای فراهم آوردن این کتاب شناسی ، مآخذ و منابع به مراتب و اعتبار زیر مورد استفاده قرار گرفته است:

ـ رؤیت کتابها؛

ـ کتاب شناسی های چاپی؛

ـ بخش های نقد و معرفی کتاب در مجلات و نشریات؛

ـ دفاتر ثبت کتابها و برگه های کتابخانه ها؛

ـ فهرستهایی که ناشران و تاجران و حراج کنندگان کتب چاپ کرده اند؛

ـ کتابنامه‌ها و فهارس منابعی که محققان در تألیفات خود آورده اند؛

ـ و اطلاعاتی که بطور خصوصی از افراد مختلف به دست آمده است.

تعریف "فارسی" بودن کتابها

این کتاب شناسی آثار "فارسی" را باتعریف زیر دربرگرفته است :

ـ کتابهای مستقل به زبان فارسی؛

ـ کتابهای فارسی با زیرنویس به زبانهای دیگر؛

ـ کتابهای فارسی با ترجمه و شرح به زبانهای دیگر ؛

ـ و کتابهای فارسی مطابق با دو مقولهٔ بالا به هر رسم الخطی که باشد. (در شبه قاره کتب فارسی به رسم‌الخط‌های محلی نیزنوشته وچاپ می‌شده‌است).

تعریف "کتاب" یا اثر

ـ کتاب به مفهوم وعرف عام خود که مستقلاً چاپ می شود؛

ـ اثری که تمام یا بخش عمدهٔ آن در مجلّه ، مجموعهٔ مقالات ، یا کتابی

دیگر نقل وطبع می‌شود.

مرزهای زمان و مکان کتاب شناسی

ــ کتابهای چاپی شبه قاره از ابتدای صنعت چاپ تاکنون ، به هر شیوهٔ طباعت از سنگی ، سربی ، عکسی تا روش های پیشرفته امروز؛

ــ کتابهای چاپی شبه قاره اعنی کشورهای برمه، بنگلادش، پاکستان ، سری لانکا و هندوستان.

زبان کتاب شناسی

زبان این کتاب شناسی فارسی ست.

اطلاعات کتاب شناسی

کتاب شناسی بر حسب موضوعات و به ترتیب الفبایی عنوان کتابها تهیه شده است .مدخل هر کتاب یا اثر این اطلاعات را دارد : «عنوان کتاب ، مؤلف، تاریخ وفات مؤلف یا تاریخ تألیف ،تفصیل موضوع، سرآغاز کتابهای منظوم ، محل نشر، ناشر، محل طبع ، چاپخانه ، مصحح یا اهتمام کننده، سال چاپ ، نوبت چاپ، تعداد صفحات ، ذکر منبع با نام اختصاری آن.»

اگر از یک کتاب یا اثر چاپهای متعدد و مکرر به عمل آمده است ، تمام چاپها به ترتیب تاریخ چاپ معرفی می شود. کتابهایی که فاقد تاریخ چاپ هستند، بعد از ذکر چاپهای تاریخ دار جای داده می شوند.

نمونهٔ مدخل

کلیات عزیز

از خواجه عزیزالدین عزیز لکهنوی (۱۲۳۶هـ - ۷ رمضان ۱۳۳۳هـ/ ۱۸۲۱ـ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۵م).به تدوین فرزند او خواجه وصی الدین لکهنوی در شعبان ۱۳۴۹هـ/ ژانویه ۱۹۳۱م. دارای غزلیات ، قصائد ، مثنویاتِ یدبیضا، هدیة الثقلین، قیصر نامه و گلگشت کشمیر، رباعیات ، رقعات ، مکتوبات .

آغاز : «بیا ساقی سرت گردم روان کن کشتی ما را / باسم الله مجریها باذن الله مرسها»

ـ لکهنو، وصی الدین ، مطبع نامی، به مقدمهٔ اردوی مولانا حبیب الرحمان خان شروانی و نقدی از سر محمد اقبال [لاهوری] ، ۱۳۴۹ هـ/ ۱۹۳۱م ، ۱۶ + ۵۰۸ص (همدرد)

موضوعات کتاب شناسی

تفکیک و تقسیم موضوعات کتابهای کهن علوم شرقی با موازین نظام کتابداری امروز و کتاب شناسی غربی کاری دشوار و گاهی اوقات ناجور است. بسیاری از موضوعات شرقی در چهار چوب تقسیمات موضوعات غربی نمی گنجند و یا چون در غرب مطرح نبوده در نظام غربی کتابداری و کتاب شناسی جای داده نشده اند. ازاین رو پیروی چشم بسته و در بست از یک نظام کتابداری غربی برای موضوع بندی کتابهای شرقی کاری چندان مفید نخواهد بود. نگارنده با توجه به مزاج شرقی ـ هندی، موضوعها و بخشهای کتاب شناسی را به شرح زیر در نظر گرفت که البته پس از اظهار نظر اهل فن قابل تعدیل است.

موضوع کلی	موضوعات فرعی
ـ کلیات	مجموعه های مقالات،دائرة المعارفها،کتاب شناسی‌ها و فهارس.
ـ علوم و فنون	نجوم و احکام نجوم ، ریاضیات ، طبیعیات ، کیمیا، طب، فلسفه، منطق،اخلاق،رمل،جفر،خوابنامه ها،فرسنامه ها،کتب صیدله،علم فراست و قیافه و عزایم.
ـ ادیان قدیم	هندویی ، زردشتی ، مسیحیت ،...
ـ اسلام	علوم قرآنی ، حدیث ، کلام ، فقه ، اوراد و ادعیه
ـ فرق جدید	بابیت ، بهائیت ، قادیانیت
ـ تصوف و عرفان	مقامات و سرگذشتها،اصول تصوف،ملفوظات و کلمات،تذکره‌ها
ـ هنر	بازی و ورزش ، موسیقی ، خوشنویسی ، معماری ، آشپزی

ــ جغرافیا	جغرافیا ، سفرنامه
ــ تاریخ	کلیات تاریخ ، ماده تاریخ گویی ، تاریخ بر حسب سرزمینها ، سرگذشت نامه‌های منفرد
ــ زبان شناسی	فرهنگنامه ، املا و رسم الخط ، دستور زبان ، کتب درسی نصاب ، کتب فارسی آموز
ــ ادبیات	نثر : تواریخ ادبی ، داستانها ،نمایشنامه ها ، انشا
	نظم :تذکره شعرا،دیوانها/کلیات،مثنویات‌بزمی، گزیده اشعار
	علوم بلاغی : عروض و قوافی ، معما ، بدیع و معانی ، نقد ادبی

آغاز به کار

تدوین این کتاب شناسی در سال ۱۹۷۸م آغاز شد و در خلال فرصتها به موجب علاقهٔ شخصی و اهمیت موضوع و نیاز جامعهٔ فرهنگی ادامه یافت. نگارنده برای استفاده از منابع سرشار هندوستان ، دوست دانشمند و علاقه‌مند خود دکتر سید حسن عباس ــ فهرست‌نویس کتابخانهٔ رضا،رام‌پور هند ــ رانیزبه‌همکاری فراخواند.امروزبحمدالله‌مشخصات‌بیش‌ازبیست هزار عنوان کتاب(بشمول چاپ‌های تکراری)گردآوری شده وآماده‌چاپ است.

اکنون چه باید کرد؟

برای‌بدست‌آوردن‌نتایج‌مطلوب،اقدامات زیر می‌تواند مؤثر واقع شود:

ــ حمایت‌مادی ومعنوی یکی از مراکزمعتبرپژوهشی‌منطقه‌برای‌تکمیل وانجام طرح؛

ــ طراحی برنامهٔ رایانه ای [:کامپیوتری] و داده پردازی مدخلها به رایانه؛

ــ فراهم کردن امکانات چاپ ونشر.

*****

فهرست کتاب ها، مجله ها و مقاله های رسیده

الف) کتاب ها:

فارسی

۱ - دبیر خانه شورای فرهنگ عمومی ، گزارش اولین گردهم آیی شورای فرهنگ عمومی استانها ؛ دبیرخانهٔ شورای فرهنگ عمومی ادارهٔ هماهنگی امور استانها ، تهران : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، معاونت پژوهشی و آموزش دبیر خانه شورای فرهنگ عمومی ، ۱۹ و ۲۰ تیر ماه ۱۳۷۴خ / ۱۹۹۵م.

۲ - افتخار عارف ، مکالمه ؛ چ ۱ ، کراچی : مکتبهٔ دانیال ، وکتوریه چیمبر ، عبد الله هارون رود ، ۱۳۷۵خ / ۱۹۹۶م.

۳ - پرویز اذکائی ، کتابشناسی همدان ؛ (از ۱۳۷۰ هـق تا ۱۳۷۰ هـش) ایران : استانداری همدان ، مرکز مطالعات فرهنگی استان همدان ، ۱۳۷۴ خ / ۱۹۹۵م.

۴ - تجلی احساس ، (منتخبی از آثار نقاشی زنان) چ ۱ ، تهران : انجمن هنرهای تجسمی ایران باهمکاری هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، تابستان ۱۳۷۴خ / ۱۹۹۵م.

ب) مجله ها:

فارسی

۱. آئینه پژوهش ، دوماهانه ؛ سال هشتم ، شمارهٔ پنجم : آذر - دی ۱۳۷۵.

از فهرست :

- نگاهی به فرهنگ اصطلاحات روز ؛ محمد حسن شیبانی
- سیری در الانساب سمعانی ؛ مرتضی ذکایی ساوی
- کشتی شکسته ، نگاهی به تصحیح سفینة البحار ؛ علی محمد علوی
- تأملی در هدایة المتعلمین فی الطب ؛ علی محمد هنر

۲. اطلاعات ، (سیاسی - اقتصادی) ماهنامه ؛ سال یازدهم شماره پنجم و ششم : بهمن و اسفند ۱۳۷۵.

از فهرست ۶ - ۵:

- لیبر الیسم ، ایدئولوژی و معرفت علمی ؛ دکتر حسین بشیریه
- جامعه پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی ؛ جی.بینگهام - گابریل آلموند / ترجمه علیرضا طیب
- فرهنگ و روابط بین الملل : بررسی چند نظریه ؛ مایکل ج.ا.مازار / ترجمه مهبد ایرانی طلب
- ایران و نقش تاریخی آن ؛ رُنه گروسه - ژرژدنیکر/ ترجمهٔ دکتر غلامعلی سیار
- ناسازگی در قدرت سیاسی ، نگاهی گذرا به ساختار قدرت در ایران عصر قاجار ؛ محمد کریمی زنجانی اصل
- تعدیل اقتصادی و فقر غذایی در ایران ؛ علی دینی ترکمانی
- دفاع از برنامه پذیری ؛ ستسوکو یوکاوا / ترجمهٔ نوروز علی مهدی پور
- ارزش نظریهٔ وجه تولید آسیایی و تاریخچهٔ آن ؛ دکتر محمد علی خنجی
- توزیع درآمد در جهان ؛ ترجمهٔ دکتر محمد حسن نطرس

۳. پژوهش و سازندگی ، فصلنامه علمی - ترویجی وزارت جهاد سازندگی ؛ سال ۹ ، جلد ۳ ، شماره ۳۲ : پاییز ۱۳۷۵.

□ نشانی : تهران ، صندوق پستی ۱۳۹۷ / ۴۵ / ۱۳

۴. حوزه ، دوماهانه ؛ شماره های ۷۷ - ۷۶ : مهر و آبان ، آذر و دی ۱۳۷۵.

□ نشانی : قم - ابتدای خیابان صفائیه - ساختمان مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی صندوق پستی ۵۹۹ - ۳۷۱۸۵ - مجله حوزه

از فهرست ۷۷ - ۷۶:

- نو آوریهای نائینی در دانش اصول ؛ ابو القاسم یعقوبی
- نو آوریهای نائینی در فقه ؛ ابو القاسم یعقوبی
- فقاهت وسیاست ؛ عباس مخلص
- نائینی در نهضت مشروطه ؛ ابو القاسم یعقوبی
- نائینی در برابر استبداد ؛ اسماعیل اسماعیلی
- رویارویی علما و روشنفکران غرب زده در نهضت مشروطه ؛ علی اکبر ذاکری
- رویارویی انگلیس وعلما در نهضت مشروطه ؛ سید عباس رضوی
- سیری در زندگانی علمی وسیاسی و اخلاقی نائینی ؛ سیدعباس میری

۵. خبرنامهٔ فرهنگ و پژوهش ، دو هفتگی ؛ شماره های ۱ ، ۲ ، (۳ ، ۴ ، ۵ ، ۶) ویژه نامه ها : دهم بهمن ، اول اسفند ، ۶ اسفند ، ۱۷ اسفند ، ۱۸ اسفند ، و ۱۳ اسفند ماه ۱۳۷۵.

۶. دانشمند ،ماهنامه؛سال ۳۵،شماره پیاپی ۴۰۲،شماره ۱۱۰:فروردین ۱۳۷۶.

□ نشانی : تهران ، خیابان شهید بهشتی ، خیابان شهید صابونچی ، خیابان شهید مهماندوست ، شماره ۲۴ ، بخش اشتراک ، کدپستی ۱۵۳۳۶

۷. رسانه ،فصلنامه؛مطالعاتی و تحقیقاتی وسایل ارتباط جمعی ، سال هفتم ، شماره ۴ : زمستان ۱۳۷۵

□ نشانی : تهران ، صندوق پستی ۶۵۳۳ / ۱۵۸۷۵

از فهرست ۴:

- نو آوری های ارتباطی و پرسش های انتقادی ؛ جیمز دی . هالوران
- تکنولوژی های نوین ؛ توسعه یا انحطاط ؛ امید مسعودی
- کُد؛ عامل تولید ونشر مفاهیم در جامعه ؛ جان فیسک

● ارائه مدلی برای روزنامه نگاری در جوامع اسلامی ؛ دکتر مهدی محسنیان راد

۸. فرزانه ، فصلنامه ؛ (ویژه مطالعات وتحقیقات مسائل زنان و حقوق بشر زنان) شماره ۸ زمستان ۱۳۷۵.

□ نشانی : تهران - خیابان ولیعصر ، خیابان ناهید غربی ، پلاک ۲۳ ،

صندوق پستی ۱۶۵ - ۱۹۵۷۵

از فهرست ۸:

● تعامل وتعارض بین فقه و حقوق بشر ؛ آیت الله موسوی بجنوردی

● حقوق اجتماعی ـ سیاسی زنان در چهار عرصه ؛ سید محمدهاشمی

● تدبیر منزل درمنظر ابن سینا ؛ آیت الله محقق داماد

● نظریه دین شناختی تحقیق و توسعه زنان ؛ احمد آکوچکیان

۹. فرهنگ عمومی ، فصلنامه فرهنگی ، (ویژه برنامه ریزی فرهنگی) شماره ۷ : تابستان ۱۳۷۵ و (ویژه دومین گردهمایی سراسری کشور ۶ تا ۱۸ اسفند ۱۳۷۵.

□ نشانی : میدان بهارستان ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، دبیر خانهٔ شورای فرهنگ عمومی کدپستی ۶۳۵۷ صندوق پستی ۶۳۵۷

از فهرست ۷:

● چند نکته دربارهٔ آسیب شناسی فرهنگ عمومی ایران ؛ دکتر سید مهدی ثریا

● نگاهی به رابطه آموزش و فرهنگ ؛ دبیر خانه شورای فرهنگ عمومی

● مطالعه اجتماعی گرایش به خرافات

● عوامل مؤثر در عدم پذیرش قانون درجامعه ؛ دکتر سیدمصطفایی

۱۰. فیلم ، ماهنامه ؛ سینمائی ، سال پانزدهم ،شماره ۲۰۰ : اسفند ۱۳۷۵ و شماره ۲۰۱ (ضمیمه) اسفند ۱۳۷۵ وشماره ۲۰۱

□ نشانی : خیابان حافظ ، کوچهٔ سام ، شماره ۱۲ :

صندوق پستی ۵۸۷۵ - ۱۱۳۶۵

۱۱. قبسات ، فصلنامه ؛ سال اول شماره دوم : زمستان ۱۳۷۵.

□ نشانی : تهران - صندوق پستی ۴۴ - ۱۳۱۴۵ پژوهشنامه قبسات

از فهرست :

- فلسفهٔ دین ؛ میزگرد
- توضیحی پیرامون تمایز کلام جدید و فلسفهٔ دین ؛ دکتر احد فرامرز قراملکی
- علم کلام ، تعریف ، وظیفه ، قلمرو ؛ آیة الله عبد الله جوادی آملی
- مفاهیم و مسائل فلسفهٔ دین ؛ اچ.جی. هوبلینگ - حمید رضا آیت الهی
- نهان گرایی ؛ ویلیام جیمز - دکتر سید ذبیح الله جوادی
- تأثیر کانت بر تفکر دینی مغرب زمین ؛ دکتر غلامعلی حداد عادل
- تحلیل سکولاریزم ؛ استاد محم تقی جعفری
- معرفی ونقد اجمالی « زبان دین » ؛ دکتر احد فرامرز قراملکی
- برهان تجربه دینی ؛ سی. دی براد - دکتر سیدذبیح الله جوادی

۱۲. کیهان فرهنگی ، دوماهانه سال سیزدهم ، شماره ۱۳۰ و ۱۳۱ : آذر اسفند ۱۳۷۵ و سال چهاردهم ، شماره ۱۳۲ : فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶

□ نشانی :تهران - خیابان فردوسی ، کوچهٔ شهید شاهچراغی، موسسهٔ کیهان ، دفتر کیهان فرهنگی

از فهرست ۱۳۱ - ۱۳۰ :

- تناسخ و کرمه (۱) ؛ دکتر همایون همتی
- ارکان اصلی فلسفهٔ سیاسی جان لاک ؛ سید علی محمودی
- کلام ماتریدی ؛ دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی
- کنکاشی پیرامون لفظ « لاهور » ؛ محمد رضا دربیگی نامقی

از فهرست ۱۳۲

- تصوف روز بهانی (۲) ؛ دکتر هانری کربن / محمد علی اخوان
- تناسخ و کرمه (۲) ؛ دکتر همایون همتی
- آورندگان اندیشهٔ خطا در دوران ستمشاهی (۲)؛ احسان طبری
- جهان بینی « خواجه احمد یسوی » ؛ دکتر حیدر ابوأف (تزاقستان)

۱۳. مجلس و پژوهش ، فصلنامه؛ سال چهارم - شماره ۲۱ : مهر - آذر ۱۳۷۵.

□ نشانی : تهران ؛میدان بهارستان ، ساختمان شماره ۲ مجلس شورای اسلامی ایران

از فهرست ۲۱:

- از بازار سرمایه تا توسعهٔ اقتصادی ؛ دفتر بررسی های اقتصادی
- بازار سرمایه ؛ چهرهٔ ماکنار چهرهٔ دیگران ؛دفتر بررسی های اقتصادی
- سرمایه گذاران نهادی و موقعیت صنعت بیمه ؛دفتر بررسی های اقتصادی
- تنوع اوراق در بازار سرمایه ایران ؛ آری یا نه ؟دفتر بررسی های اقتصادی
- بازار سرمایه و مدیریت شرکت های عام ؛دفتر بررسی های اقتصادی
- تنگناهای ساختاری در بازار سرمایه ایران ؛دفتر بررسی های اقتصادی
- کاستی های مقرراتی در بازار سرمایه ایران ؛دفتر بررسی های اقتصادی
- جایگاه گمرک در نظام اقتصادی کشور ؛ دکتر محمد نهاوندیان

۱۴. مقالات و بررسیها ، نشریهٔ علمی - پژوهشی ، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی ؛ سال بیست و نهم ، شماره ۵۹/۶۰ : ۱۳۷۵.

□ نشانی : تهران - خیابان استاد مطهری ، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی کدپستی ۱۵

از فهرست ۶۰ - ۵۹

- ابداء یا ابتداء ؛ غلامحسین ابراهیمی دینانی
- بررسی علل توحید مصاحف در عصر عثمان ؛ داود سلیمانی
- تأثیر دیدگاههای کلامی در تفسیر قرآن ؛ بمانعلی دهقان منگابادی

● یوحنای دمشقی و آغاز مجادلات کلامی میان اسلام و مسیحیت ؛ شادروان مرتضی خلج اسعدی

● مفهوم «سنت» برای مسلمانان نگاه دینی یا آنتولوژیک ؛ محمد مجتهد شبستری

● نجات بخشی در دین بودا ؛ مجتبی زروانی

● ابن ادریس حلّی و کتاب السرائر ؛ علیرضا همدانی

● رسالهٔ «التبصّر بالتّجاره» جاحظ و واژه های فارسی آن ؛ آذرتاش آذرنوش

۱۵. نامهٔ فرهنگ ، فصلنامه تحقیقاتی در مسایل فرهنگی و اجتماعی ؛ سال ششم ، شمارهٔ چهارم ، شمارهٔ مسلسل ۲۴ : زمستان ۱۳۷۵.

از فهرست ۴ :

● گفتگوی تاریخی ناپلئون بناپارت و گوته ؛ دکتر ناصر موفقیان

● قدم های سنگین از سنت تا تجدد ؛ لی جن گانگ

● داستان پردازی عرفانی عطار ؛ حسن بیانلو

۱۶. نیستان ، ماهنامه فرهنگی ، هنری ، اجتماعی ؛ سال دوم ، شماره ۲۰ : اردیبهشت ۱۳۷۶.

□ نشانی : دفتر مجله : صندوق پستی ۳۱۴ / ۱۱۴۹۵

پ) کتابها

اردو

۱. کلیم اختر ، اقبال اور مشاهیر کشمیر ؛ چ ۱ ، لاهور : اقبال اکادمی پاکستان ، چهٹی منزل ، ایوان اقبال ، ۱۹۹۷م.

۲. ڈاکٹر وزیر آغا ، غالب کا ذوق تماشا ؛ چ ۱ ، لاهور : اقبال اکادمی پاکستان ، چهٹی منزل ، ایوان اقبال ، ۱۹۹۷م.

۳. پیر نور محمد نقشبندی ، تحقیق الوجد ، چ ۱ ، لاهور : سنی لٹریری سوسائٹی ، ۴۹ ریلوے روڈ ، ۱۹۹۷م.

۴. سید ظهیر زیدی ، عرفان درد ؛ چ ۱ ، اسلام آباد : ۲۶ / ۵ ڈی گلی نمبر ۴۴ - ایف ۶ / ۱ ، ۱۹۹۷م.

۵. سید علی اکبر رضوی ،ارض جلال و جمال ؛ چ ۱ ، کراچی :ادارۂ علوم اسلامیه ، بی ۸۱ ، کے ڈی اے اسکیم ، ۱۹۹۷م.

۶. رشید نثار ، ابد آشنا ؛ چ ۱ ، راولپنڈی : پنڈی اسلام آباد ادبی سوسائٹی (پیاس) ۱۹۹۶م.

۷. افضل منهاس ، میثاق کربلا ؛ چ ۱ ، اسلام آباد : دبستان انیس و دبیر ، ۱۹۹۶م.

۸. حافظ مظهر الدین ، میزاب ؛ چ ۱ ، راولپنڈی : منهاج القرآن پبلی کیشنز، ۱۹۹۶م.

۹. سجاد مرزا ، پرتو اقبال ، چ ۱ ، لاهور : منظور پرنٹنگ پریس ، ۱۹۹۷م.

۱۰. سجاد مرزا ، درد کی خوشبو ؛ لاهور : منظور پرنٹنگ پریس ۱۹۹۴م.

۱۱. اختر هوشیار پوری ، لهو رنگ شام ؛ چ ۱ ، اسلام آباد : مکان نمبر ۴۴۵ ، گلی نمبر ۹۰، جی ۹ / ۴ اسلام آباد

۱۲. دفتر ثقافتی نمائنده اسلامی جمهوری ایران - اسلام آباد . انقلاب نبوی کی ایک جهلک ،اسلام آباد ، انسٹنٹ پرنٹ سسٹم (پرائیویٹ) لمٹیڈ ۱۹۹۷م.

۱۳. ظفر اکبر آبادی ، خوشبوی قبا ؛ چ ۱ ، ائی این ایس میڈیا سینٹر پرائیویٹ ۱۹۹۶م.

۱۴. عارف مهجور رضوی ، عنوان نجات ؛ چ ۱ ، گجرات : ٹیپو سلطان پبلیکیشنز، علی پوره روڈ ۱۴۱۷ هـ ۱۹۹۷م.

Dar Bashir Ahmad, Articles on Iqbal , Edition Ist Lahore : Iqbal Academy Pakistan, 6th Floor, Aiwan-e- Iqbal , 1997.

ج) مجله ها

اردو

۱. فکر و نظر ، ماهنامه ؛ جلد ۳۴ ، شماره ۳ : جنوری تا مارچ ۱۹۹۷م

□ نشانی :ادارۂ تحقیقات اسلامی ،بین الاقوامی اسلامی یونیورسٹی ،اسلام آباد

۲. صحیفہ، سہ ماہی ؛ شمارہ ۱۴۹ : اکتوبر - دسمبر ۱۹۹۶م.

□ نشانی : مجلس ترقی اردو- کلب روڈ - لاہور

۳. سروش ، گولڈن جوبلی نمبر (حصہ دوم) ؛ ج ۱۷ ، شمارہ ۱ : ۱۹۹۶م.

□ نشانی : گورنمنٹ کالج میرپور (آزاد کشمیر)

۴. سب رس ، ماہنامہ ؛ جلد ۵۹ ، شمارہ ۱، ۲ ، ۳ : جنوری تا مارچ ۱۹۹۷م.

□ نشانی:ادارۂادبیات اردو،پنجہ گٹہ روڈ،حیدرآباد ۵۰۰۰۸۲ (ای - پی)انڈیا

۵. قومی زبان ، ماہنامہ ؛ جلد ۶۹ ، شمارہ ۵ مئی ۱۹۹۷م و جلد ۶۹ ، شمارہ ۶ : جون ۱۹۹۷م.

□ نشانی : انجمن ترقی اردو،شعبۂ تحقیق،ڈی - ۱۵۹ ، بلاک ۷ ، گلشن اقبال ، کراچی ۷۵۳۰۰

۶. القلم ، سہ ماہی ؛ شمارہ ۱ جنوری تا مارچ : ۱۹۹۷م.

□ نشانی : مرکز علوم اسلامیہ (پاکستان) کراچی

۷. ہمدرد صحت ، ماہنامہ ؛ جلد ۶۵ ، شمارہ ۴ : اپریل ۱۹۹۷م.

□ نشانی:ہمدرد صحت،ہمدرد ڈاکخانہ،ہمدرد سنٹر،ناظم آباد،کراچی ۷۴۶۰۰

۸. خیر العمل ، ماہنامہ ؛ جلد ۱۹ ، شمارہ ۹ : مئی ۱۹۹۷م.

□ نشانی : ۶۶ قاسم روڈ ، نیو سمن آباد ، لاہور ۵۴۵۰۰

۹. ہومیوپیتھی ، ماہنامہ ؛ جلد ۱۴ ، شمارہ ۵ : مئی ۱۹۹۷م و جلد ۱۴ ، شمارہ ۶ : جون ۱۹۹۷م.

□ نشانی : جی ، ۲۰۰ ، لیاقت روڈ ، راولپنڈی

۱۰. روحانی پیغام ، ماہنامہ ؛ جلد ۱۷ ، شمارہ ۶ : مارچ ۱۹۹۷م.

□ نشانی : فرحت منزل ، چنیوٹ بازار ، فیصل آباد

۱۱. وحدت اسلامی ، ماہنامہ ؛ شمارہ ۱۴۰ : فروری ۱۹۹۷م.

□ نشانی : دفتر ثقافتی نمایندہ اسلامی جمہوریہ ایران ، مکان نمبر ۲۵ ، گلی نمبر ۲۷ ، ایف ۶ / ۲ ، اسلام آباد

۱۲. السیف الصارم ، ماہنامہ ؛ جلد۲ ،شمارہ ۶ : جون ۱۹۹۷م.

□ نشانی : نادر آباد نمبر ۱ ، بیدیان روڈ ، لاہور کینٹ

13.National Development and Security, Quarterly Journal, Vol No III Serial Number 19 Foundation for Reseach On Internatioal environment, National Development and Security , Rawalpindi

14.Friends Perspective

Vol.IV, NO. 3 & 4 Nov- Dec 1996 ,

88 - Race Course Scheme, Race Course Road, Street 3 Rawalpindi Cantt.

د) مقاله ها

۱) ڈاکٹر عبد الصمد (پیر زادہ) راولپنڈی - پاکستان : انقلاب اور پاکستانی علما

۲) ڈاکٹر وحید قریشی ؛ لاهور - پاکستان : فلسفه خودی کے بعض علمی پهلو

۳) پرفسور منیر احمد ، بهاولپور - پاکستان : شعرای فارسی گوی معروف بهاولپور

۴) ڈاکٹر محمد اختر چیمه ؛ فیصل آباد - پاکستان : خدمات خلفای سهروردی در شبه قاره

۵) ڈاکٹر پروین کوثر ؛ کوئٹه - پاکستان : آشنائی با غالب

۶) ڈاکٹر پروین کوثر ؛پاکستان : تحقیق دربارۂ فهم علمی غالب

۷) ابو سعادت (جلیلی)؛ کراچی - پاکستان : نسخۂ کیمیای سعادت کی جعلی نسبت

۸) محمد علی (پیرنیا)؛ اسلام آباد - پاکستان : از محمد بن وصیف تا محمد اقبال

۹) ڈاکٹر سید احسن الظفر ؛ لکهنو هند : تاثیر بیدل بر غالب

۱۰) شاهانه یاسمین ؛ حیدرآباد - پاکستان : اقبال و خودی

کتابهای تازه

عرفان و تصوّف

کتاب (عرفان و تصوف) اثر عبد الباقی (غزنوی) اهالی افغانستان، ساکن پیشاور: پاکستان، اساساً فرهنگ کوچکی است بر حسب حروف الفبایی که الفاظ و کلمات و اصطلاحات و ترکیبات عارفانه را شرح و توضیح می کند. گرد آورنده کوشیده که علاوه بر شرح و توضیح هر لفظ عرفانی، یک شاهد به نثر یا نظم هم برای آن لفظ بیاورد. درباره «بسم اللّه» حدود ۱۰ صفحه شرح و توضیح دارد. «بسم اللّه، کلمهٔ تقوی است، معراج دلها است. روشنایی راز اصفیا است. شفای سینهٔ اتقیا است، بسم اللّه نور دل دوستان، آیینه جان عارفان، چراغ سینهٔ موحدان، آسایش رنجوران، و مرهم خستگان، و طبیب بیمار دلان است.»

کتاب (عرفان و تصوف) را مرکز نشرات اسلامی صبور، پیشاور، با کاغذ ارزان و جلد ساده و چاپ سُربی (حروف چینی کامپیوتری زیبا) در اختیار همه عارفان و ادیبان قرار داده است.

زن از دیدگاه اسلام

کتاب زن از دیدگاه اسلام گزیدهٔ فرمایشهای حضرت امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه و حضرت آیت اللّه العظمی خامنه ای مدظله العالی است. رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در پاکستان، این کتاب ۹۰ صفحه‌ای را در بیستم جمادی الثانی به مناسبت زاد روز خجستهٔ حضرت فاطمه سلام الله علیها و روز زن در ۵۰۰۰ نسخه، به زبان اردو منتشر کرد. این کتاب، دو بخش دارد: بخش اول به سخنان گهربار امام خمینی (ره) درباره مقام وکرامت زن در اسلام، نقش زن در بنای جامعه اسلامی، فعالیتهای زنان در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، تعلیم و تعلم زنان، آزادی زنان درنظام اسلامی، حجاب اسلامی، جایگاه و حقوق زن در نظام اسلامی، توجه جدی اسلام به همه ابعاد زندگی خانوادگی، اهمیت و نقش مادران در پرورش درست فرزندان، اهمیت و شرافت مادری و... اختصاص یافته است. در بخش دوم، گزیده فرمایشهای حضرت آیت الله

العظمی خامنه ای مدظله العالی پیرامون جایگاه زن در جامعه غربی ، نقض حقوق زن توسط غربیها، حضور زن در محیط کار ، مقام ومنزلت زن در اسلام ، دیدگاه ویژه اسلام به بانوان ، نگرش اسلام به زن از باب تکامل معنوی و انسانی ، رعایت حقوق واقعی زن در نظام اسلامی ، زن و تربیت فرزند و حفظ خانواده ، تعلیم و تدریس و نقش تربیتی و آموزشی زن در دانشگاه و ... درج شده است. کتاب زن از دیدگاه اسلام ،کتابی ارزشمند ، و برای محققان و دانش پژوهان منبع بسیار ارزنده ای است . علاقمندان می توانند آن را از ناشر یا خانه های فرهنگ ابتیاع فرمایند.

خیابان گلستان (شرح گلستان سعدی)

این کتاب به شماره ۱۵۴ بخش انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به طبع رسیده است. مصحح دانشمند آقای دکتر مهر نور محمد خان، کوشش بسیار نموده که متن کتاب و حواشی و تعلیقات و فهارس آن منقح و بی غلط چاپ شود. فهرست مطالب کتاب بر اساس ابواب گلستان سعدی است. سخن مدیر از آقای علی ذوعلم سرپرست محترم مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان است دربارهٔ کتاب اینگونه نوشته اند :« یکی از مهم ترین شرح هایی که برای گلستان نوشته شده است.« خیابان گلستان» است ، اثر سراج الدین علی خان آرزو . او که از نقادان ، شاعران ، تذکره نویسان وفرهنگ نویسان بزرگ و صاحب نام قرن دوازدهم هجری در شبه قاره است، با صلاحیت و مهارت لازم به نگارش این شرح پرداخته و از برخی فرهنگ ها و شروح معتبر از قبیل مدار الافاضل ، صراح من الصحاح و فرهنگ رشیدی نیز استفاده کرده است. علاوه بر این ضمن استفاده از دوشرح نور الله احراری و ملا سعد تتوی بر گلستان ، آنها را مورد انتقاد و بررسی نیز قرار داده است. این نشان دهندهٔ انصاف علمی محقق و نویسنده است که نقد او بر بعضی نکات ،مانع استفاده از آن نوشته نشود. ظاهراً خیابان گلستان در حدود ۳۰۰ سال پیش تألیف شد ، و تقریباً ۱۵۰ سال پیش به چاپ سنگی رسیده است ولی گلهایی که «خان

آرزو» از « گلستان سعدی » چیده و آنها را در «خیابان گلستان» کاشته است، همچنان خوشبو ورنگین است و قابل استفاده همهٔ گل دوستان و ادب پروان است. آقای دکتر مهر نورمحمد خان مصحح خیابان گلستان ، دربارهٔ خان آرزو و خیابان گلستان می نویسد : « خان آرزو در این کتاب سعی نموده که معنی واقعی لغات و تعبیرات را بیان کند. وی در این مصرع به جز رسی و دقت نظر خود اشاره کرده و گفته است:«بعد من معنی رسی خواهد گریست». وی با درج اعراب تلفظ صحیح الفاظ را نیز مشخص ساخته است. او مطالب بحث انگیز زبان شناسی و دستوری را نیز پیش کشیده است. خان آرزو در ضمن به کار بستن مصادر مجعول می‌نویسد : در فارسی بیش از پنج شش کلمه نیست که فارسیان از لغت عربی مصادر آنها را درست کردند.بقیه تمام این نوع کارها از نوع شوخی های ادبی است و نباید آنرا به کاربست.»

خلاصه اینکه «خیابان گلستان» با کوشش فراوان ، تصحیح و بامقدمه و فهارس اعلام و معانی لغات به بازار ادب دوستان و جویندگان متون فرهنگ و ادب فارسی عرضه شده است. کوشش مصحح محترم و خدمات فرهنگی و ادبی و تاریخی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان مورد تأیید وتمجید هر دوکشور ایران و پاکستان است

دلها یکی است

این کتاب مشتمل بر منظومه های شاعران اردو زبان است که به زبان فارسی منظوم در آمده است و حقیقةً کاری مفید و سودمند وهنری انجام داده است مؤلف ، هم شاعر است و هم محقق هم ادیب اردو و هم ادیب فارسی ، و از همه بالاتر «عاشق فارسی» خانم دکتر حکیمه دبیران در آغاز مقدمه می‌نویسد : «دلها یکی است » لطیفه یی است برخاسته از کلام الهی ، و حقیقتی هم آهنگ با فطرت پاک انسانی است ، زیراکه او - تعالی - خود فرمود «و الف بین قلوبهم (قرآن ، الانفال / ۶۳):« خداوند میان دلهای مؤمنان الفت افکند.» در این کتاب از شاعر نام برده شده و اشعار اردوی آنان به فارسی منظوم ترجمه شده است. شاعر ومولف محترم آقای دکتر ظهیر احمد صدیقی واقعاً

در فراق زبان و فرهنگ فارسی ..... سرداده و چنین نوشته است: «سخنگویان اردو، مثل شاعران فارسی، چون گل را ببینند، به یاد جلوهٔ رخ محبوب خود، می‌افتند، و چون نوای بلبل بیدل بشنوند، او را همنوا و غمگسار خود می‌شناسند و می پندارند که بلبل خوشنوا، هم مثل یک شاعر وعاشق دلباخته در هجر دوست آه می کشد و ناله می کند.» کتاب، «دلها یکی است» با چاپ زیبا و کاغذ اعلا و جلد رنگین و منقش توسط مجلس تحقیق و تالیف فارسی، دانشکدهٔ دولتی لاهور، به بازار ادب دوستان عرضه شده است.

دکتر محمد حسین تسبیحی (رها)

تجلی احساس

گزیده ایست از آثار نقاشی زنان در نمایشگاه به عنوان «تجلی احساس» که بمناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س) و روز بزرگداشت زن به همت مرکز هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در آذر ماه ۱۳۷۲ در فرهنگسرای نیاوران برگزار شد، در این گزیده آمده که نشانه شکوفایی استعدادهای خلاق و لطافت احساس و ادراک و قدرت فن و تکنیک زنان جوان نقاش ایرانی می باشد. اکثرهنرمندان دارای لیسانس در نقاشی می‌باشند و حکایت می کنند ازینکه چطور این زنان هنرمندان ایرانی توانسته‌اند با احساس لطیف ودل درد آشنا و سرپرشور ناگفتنی های تاریخ و طبیعت و فرهنگ زاد و بوم خود را به تصویر کشند و ازین لحاظ می توانند سرمشق برای زنان سایر کشورهای جهان سوم بویژه ممالک مسلمان باشند. این مجموعه دارای حدود ۲۲۸ اثر ارزنده نقاشی امروز ایران می باشد به موادهای مختلفی کشیده شده است مانند آبرنگ، و رنگ روغن، پاستل، مینیاتور، آکریلیک، رنگ روغن روی بوم، آکریلیک و سیم، رنگ روغن روی کاغذ، آکریلیک روی گونی، گواش، سرامیک نما، سرامیک نقش برجسته، پاستل روغنی و گچی، مداد رنگی، گواش، گواش چسب یافت، خراش نگاره مسی، رنگ و روغن صنعتی، قیر، کلاژ و کلاژ باشیشه، گِل، مینیاتور،

گچ ، تذهیب ، ایر براش و مرکب و چسب و بسیاری از آنها بدون عنوان و اکثر باعنوانهای زیبایی مانند زمستان ، تصویر روح ، پنجره ، آیشار ، نوروز ، گلدان ، طبیعت وبعضی پرتره هااست . این مجموعه را انجمن هنرهای تجسمی ایران باهمکاری مرکز هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی در ۲۴۴ صفحه در تابستان ۱۳۷۲(۱۹۹۳م) چاپ و نشر نموده است وبهای این گنجینه هنر زیبا و دلکش ۲۵،۰۰۰ ریال ایرانی می‌باشد.

نعت رنگ

این کتاب مجموعه‌یی زیبا و دلاویز از نعت و مباحث نعتیه است که همه آنها در سیرت و شما یل و خلق و خوی و رفتار و کردار و حب و حبیب و محبوب سروده شده است و آن حضرت محمّد بن عبدالله ابوالقاسم،مصطفی، مجتبی ، سرور کاینات فخر موجودات رهبر عالمیان و خاتم پیمبران است صلی‌الله علیه وآله وسلم طرح اجرای«نعت رنگ» از طرف «اقلیم نعت» به اجرا در آمده است که همهٔ آن با افتخار و اعزاز بدین کار پرداخته‌اند نه برای مال و منال و شهرت . نعت‌گویی و نعت خوانی و آواز نعت خوانان و تاریخ نعت خوانی از آغاز اسلام (یعنی از آن وقت که حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم مبعوث شده‌اند) تا عهد حاضر مورد تحقیق و تنقید قرار گرفته است . مهمترین بحث از آغاز تأسیس پاکستان یعنی از ۱۹۴۷تا۱۹۹۷ می‌باشد. این کتاب «نعت رنگ» از لحاظ اردو ، می توان آنرا «ادب معلاّ» نامید زیرا در سبک و اسلوب سخن گویی اردو بسیار ارزنده است . ادارهٔ اقلیم نعت ، ناظم آباد کراچی، در مدیریت آقایان صبیح رحمانی ، عزیز احسن و انوار حسین صدیقی این اثر خوب نعت در تیراژ ۱۰۰۰ جلد چاپ کرده است. بهای کتاب ۷۵ روپیه (پاکستانی) می باشد.

دکتر محمد حسین تسبیحی (رها)

ارض جلال و جمال

سید علی اکبر رضوی مؤلف کتاب «ارض جلال و جمال» با بهترین الفاظ و جملات و زیبا ترین اصطلاحات و ترکیبات و اشعار و احادیث و آیات قرآن و تصاویر رنگین و سیاه رنگ، اثر بسیار ارزنده خود را آراسته و پیراسته است. کتاب «ارض جلال و جمال» اگرچه موسوم به «سفر نامهٔ حجاز مقدس» نیز می باشد، اما در حقیقت یک کتاب تاریخی و سیرت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم است. مصنف محترم، با عشق و شوق فراوان، سفر خود را آغاز کرده و به همراه خانم محترمه خود حاجیه کنیز فاطمه رضوی، همه جا را دیده، جای های مقدس را از نظر گذ رانده، تمام آثار تاریخی شهر مقدس مدینه را دیدار کرده و برنشانه های اهل بیت اطهار علیهم السلام و مزارت مقدس آنان و جای های پای شریفان بوسه زده و زیارت کرده و همه را به قلم آورده است و آن چنان زیبا نوشته است که هر اردو زبان فریفته و شیفته می گردد و هر فارسی زبانی به آسانی آن را می فهمد. اما آن چه دل و جان را خوش و شادمان می گرداند، توصیفات مؤلف گرامی از مسجد نبوی صلی الله علیه وآله وسلم و گنبد خضرا و دیدار از آن مقام بسیار مقدس است. دیگر طواف کعبه و حج بیت الله الحرام و سعی مروه و صفا و رجم شیطان و دیدار از غار حرا و غار ثور و چاه زمزم است. همهٔ مقامات را بسیار جالب و کافی و وافی برای خواننده تعریف و توصیف کرده است.

یکی از کارهای ارزنده و مهم مؤلف محترم آن است که مطالب کتاب «ارض جلال و جمال» را با اشعار فریبای اردو و ترانه های شیرین فارسی، خوش و زیبا و بهتر و خوب تر ساخته است و هیچ وقت خواننده از مطالعه کتاب ارض جلال و جمال سیراب نمی گردد مگر اینکه همانطور که به خواندن کتاب شروع کرده است تا آنها به پایان نرساند، کتاب را از دست نمی دهد. اهمیت کتاب بازهم بیش از پیش است که تصاویر رنگین حقیقی و نقشه‌ها و ترسیمات و طرح های مفید و هدایتگر، زینت بخش کتاب گردانیده است. محل چاپ: مطبع جاودان (ادارهٔ ترویج علوم اسلامیه)

اقبالیات کے چند خوشے

(چند خوشه یا برگزیده‌هایی از اقبال شناسی) اثر دکتر انعام الحق کوثر استاد و رئیس بخش فارسی دانشکدهٔ دولتی لورالائی بلوچستان است همانگونه که از نام آن معلوم است - افکار و اشعار و تعلیمات و خدمات و زندگانی و تصور تأسیس پاکستان را نشان دهی می کند . بر این کتاب چند شخصیت ادبی و دانشگاهی ، «تقریظ» و «سر رشته» و «دریچهٔ سخن» نوشته‌اند : آقای دکتر سید محمد اکرم (اکرام) (لاهور)، آقای دکتر رحیم بخش شاهین(اسلام آباد)،آقای دکتر غلام حسین اظهر (لاهور) ، و مؤلف خودش . از فهرست مطالب کتاب معلوم می شود که علامه دکتر محمد اقبال (رح) در کلیهٔ میدان های زندگی گام زن بوده است :نهضت تأسیس پاکستان ، اقبال و نسل جدید و شاهین اقبال ، اقبال و ملیت و میهن پرستی ، اقبال و تعلیم و آموزش و پرورش ، اقبال و تاریخ و مردان تاریخ ، اقبال و خود آگاهی و خودشناسی ، اقبال و تفکر اجتهادی ، اقبال و بلند اندیشی او ، اقبال یک مرد آزاده و آزادگی ، اقبال و ایمان و سر مشق مؤمنان ، اقبال و بانگ درا و بال جبریل ، اقبال و جهان سوم ، اقبال و افکار و اشعار او از نظر دانشمندان و بزرگان عصر حاضر . کتاب «اقبالیات کے چند خوشے» از سمینار اقبال در سر تا سر پاکستان نیز یاد کرده و مطالبی آورده است (سمینار ۱۹۹۰م) این کتاب با کاغذ اعلا و جلد زیبا و چاپ ممتاز توسط اکادمی سیرت (بلوچستان) کویته، در اختیار همگان قرار گرفته است .

ولایت فقیه

VELAYAT-E-FAQIH IMAM KHOMAINI & ISLAMIC REVOLUTION

کتاب ولایت فقیه‌نوشته سید افضل حیدر، وکیل ارشد دادگاه عالی پاکستان ، در ۲۶۲ صفحه به زبان انگلیسی بوسیله مؤسسه انتشاراتی گوتم لاهور ، در مارس ۱۹۹۶م. چاپ و منتشر شد. مطالبی چون اندیشه سیاسی

مسلمانان ، حکومت اسلامی ، خلیفهٔ خدا در زمین ، حکومت خدا ، امام خمینی ظهور اندیشه قدس الله نفسه الزکیه و قانون ، اثرات (نفوذ) مکتب ، آزادی زنان ، تجاوز و دفاع ، جنگ تحمیلی ، چند روز در ایران ، نقش علما، جهاد اکبر و... در فهرست دیده می شوند. این کتاب در اصل ، درباره حضرت امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه و انقلاب شکوهمند اسلامی ایران است. اگرچه موضوعی که مولف زیر عنوان «ولایت فقیه» انتخاب کرده موضوع گسترده ای است ، ولی بررسی عالمانهٔ وی ، بامراجعه به مراجعی چون قرآن مجید ، نهج البلاغه و... در خور تقدیر است.

مولف در مقدمه می نویسد : «باعث تأسف است که نهضت اسلامی که نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را در ایران ساقط کرد، "انقلاب ایران" نامیده می‌شود و رسانه‌های غرب ، برای انحراف ذهن مسلمانان از درک ریشه های نهضت اسلامی ، آن را "انقلاب شیعه" می خوانند . در حالیکه انقلابی کاملاً اسلامی است و در قرآن و سنت ریشه دارد و در سوم ماه مارس ۱۹۷۹ میلادی پس از یک همه پرسی با ۹۸/۲٪ رای موافق با نام «جمهوری اسلامی» استقرار یافت.»

نویسنده در بخش اول زیر عنوان « اندیشه سیاسی مسلمانان» با اشاره به اینکه امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه یکی از معدود رهبران جهان بود که به تاریخ شکل داد ، و آرمانهای تحقق یافته خود را به نظاره نشست ، به تبیین تاریخ هزار سالهٔ اندیشمندان اسلامی در زمینه های علوم اجتماعی ، حقوق و فقه از "ابو نصر فارابی" (۹۵۰ - ۸۷۰) تا عصر حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه پرداخته است. در بخش پنجم ،ظهور اندیشهٔ امام (ره) را در چهار مرحله بررسی کرده است.

مرحلهٔ اول، مرحله آموزش و عمل است که امام (ره) بعنوان یک فیلسوف بود. بُعد دوم که زندگی امام خمینی (ره) را از علمای دیگر متمایز می کند ، این است که سعی کرد مفهوم دقیق حکومتش را طبق اصول اسلام پایه‌ریزی کند. سومین

بُعد زندگی امام (ره) به عنوان یک رهبر انقلابی است که اندیشه وکردارش آینهٔ دیدگاههای مردم بود. خلوص و تقوی بُعد چهارم زندگی امام (ره) را تشکیل می داد.

مولف ، در بخش دیگر ، به زنده کردن عظمت زنان ایرانی توسط امام (ره) اشاره کرده است : « حضور زنان مسلمان ایرانی در نهضت ،پیروزی انقلاب اسلامی را بیمه کرد و انقلاب با پشتیبانی زنان پیروز شد. آنها امروز نقش مثبتی در صحنه‌های مختلف زندگی ایران ایفا می نمایند.»

سید افضل حیدر، در بخش دیگری از کتاب ولایت فقیه ، خلاصه ای از زندگی و آثار قلمی امام خمینی سلام‌الله‌علیه را آورده ،و آخرین بخش کتاب را به «تاریخ ایران در یک نگاه» ــ ۱۷۷۹م تا ۱۹۸۹م .ــ اختصاص داده است . در بخش ضمیمه نیز از ۱۸۰ تن از شاگردان نامدار وی نام می برد. کتاب ولایت فقیه برای پژوهشگران و دانشجویان رشته های علوم اجتماعی و انسانی ، منبعی سودمند و یکی از آثار ارزنده در ایران شناسی است.

مقدمه ای بر روش تحقیق در رشته های علوم انسانی

An Introduction to the Research Methodology in Humanities

کتاب مقدمه ای بر روش تحقیق در رشته های علوم انسانی ، اثر دکتر محمد حافظ نیا ، به زبان انگلیسی ، در ۳۳۵ صفحه توسط مؤسسه انتشاراتی گورا در لاهور چاپ و منتشر شد. این کتاب ، اصول ، روش ها ، مفاهیم و مشاهدات کلی دربارهٔ تحقیقات علمی گروههای آموزشی علوم انسانی و علوم اجتماعی را بیان می نماید. مؤلف این موارد را شرط لازم برای انجام تحقیق علمی دانسته است: ۱. ضرورت فرهنگ تحقیق ، ۲. فن تحقیق ، ۳. محقق ، ۴. بودجه ، ۵. سازمان دهی، ۶.ابزار تحقیق، ۷. زمان کافی برای تحقیق ، ۸. حمایت مالی ،

تجلیل
و
یاد

۹. رعایت قوانین و مقررات اجرایی ، ۱۰. شجاعت و شهامت محقق.مؤلف با اشاره به این نکته که انجام کار تحقیقاتی بوسیله یک نفرمشکل است ، انجام چنین طرح هایی را به صورت گروهی عنوان کرده و می افزاید عدم توجه به عنصر زمان ، امکان جمع آوری اطلاعات و داده ها را برای پژوهشگران غیر ممکن می سازد . در بخشی از این کتاب ، به روابط تحقیقات علمی با آمار و رایانه [کامپیوتر] اشاره شده و نقش این دو در تحقیقات علمی رشته های علوم تجربی و انسانی و اجتماعی رابه تفصیل بیان کرده است.

این کتاب برای دانشجویان و محققان گروههای آموزشی اقتصاد ، علوم سیاسی ، جامعه شناسی ، جغرافیای انسانی ، علوم اجتماعی ، تاریخ ، علوم کتابداری،ادبیات،روان شناسی،باستان شناسی،علوم‌اداری و...سودمنداست.

دکتر احمد تفضلی

گزارش مراسم تجلیل از مرحوم دکتر احمد تفضلی در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

خرم آن محفلی که اهل ادب ز اوستادی گذشته یاد کنند
وز درودی و آفرینی چند شادمان روح اوستاد کنند

در تاریخ سه شنبه ۳۰ بهمن ماه ۷۵ شمسی برابر با ۱۸ فوریه ۱۹۹۷ میلادی ، مجلس یاد بودی به مناسبت درگذشت استاد دانشگاه تهران در بخش زبانهای باستانی مرحوم دکتر احمد تفضلی از طرف انجمن فارسی در اسلام آباد ، درتالار مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان برگزار شد.

در این مراسم تنی چند از شاگردان آن مرحوم ونیز چند تن از استادان پاکستانی شرکت داشتند،که پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید ، به ترتیب آقایان دکتر توسلی معاون مرکز ، نظافت کارشناس فرهنگی سفارت ج.ا. ایران در پاکستان ، به نمایندگی از طرف سفارت ایران ، سخنانی ایراد کردند ، سپس آقای دکتر نوشاهی - از شاگردان پاکستانی آن مرحوم - ضمن اشاره به آثار قلمی وی همچون : ترجمه مینوی خرد ، امیر نامه ، دستور زبان پهلوی وشناخت اساطیر ایران ، به گونه ای جامع و مبسوط درباره فضایل اکتسابی و معنوی واخلاقی دکتر تفضلی صحبت و خاطراتی از وی نیز نقل کرد.

در این مراسم تعدادی از استادان فارسی و شاعران پاکستانی از جمله

دکتر محمد سرفراز ظفر ، دکتر سراج الدین ، دکتر رشیده حسن ، دکتر طاهره پروین و اختر حسین کاظمی ، دکتر کلثوم فاطمه سید ، دکتر گوهر نوشاهی و حسنین کاظمی حضور داشتند. بخشی از سخنان معاون مرکزدر این مراسم به این شرح خلاصه شده است:

«بسم ا... الرحمن الرحیم»

«یاایتها النفس المطمئنه . ارجعی الی ربک راضیة المرضیه .فادخلی فی عبادی . وادخلی جنتی

ایکه گفتی هیچ مشکل چون فراق یارنیست گر امید وصل باشد همچنان دشوار نیست

امروز فرصتی است تا از مقام و جایگاه علم و ادب و استاد سخن گفته شود . فرصتی است تا قدردانی شود از آن کسانی که همچو شمع می سوزند تا چراغی فرا راه آیندگان باشند.کم نیستند این ایثار گران راه علم و ادب و فرهنگ و معرفت که از آغاز آموختن ، از زمانی که آیه شریفه «اقراء...» نازل شد و امر فرمود که «بخوان ...» ستیهنده ونستوه کوشیدند تا دنیا را به نور هدایت رهنما شوند و زمانی که نازل شد.« ن والقلم ...» دیگر قلمها از دست نیفتاد تا تربیت شوند مولاناها و اقبال ها و ... و تا بیاید تا امروز که شمائید دلیل آن حجت ها...» دراین مراسم آقای حسنین کاظمی نیز ، بمناسبت ، قطعه شعری خواند و آقای تبریزی در فواصل برنامه ها چند قطعه شعر ونثر برای حاضران در بی اعتباری دنیا و تجلیل از استاد قرائت کرد.

سخنان آقای دکتر عارف نوشاهی به گونه ای جامع و مبسوط بود که فشرده ای از آن به این شرح است : امروزکه ۳۴ روز از درگذشت استاد تفضلی گذشته است ، هنوز این فاجعه برای ما باور نکردنی است. به هر حال در پیش مشیت ایزدی باید سر تسلیم را خم کرد.

استاد تفضلی چه در مقام استادی و چه به حیث رئیس بخش دانشجویان خارجی ، از گره گشایی مشکلات دانشجویان خارجی دریغ

نمی‌کرد و دانشجویان خارجی را پیش سایر استادان فاضل دانشگاه تهران هم می فرستاد که از محضر علم وفضل آنان نیز استفاده گردد.

تخصص و لیاقت دکتر تفضلی در رشته خود - زبان و فرهنگ باستانی ایران - مسلّم بوده و دانشگاههای غربی و مراکز علمی اروپایی به آن اعتراف داشته اند، متاسفانه در دانشگاهها و مراکز تحقیقی پاکستان به پژوهش در فرهنگ و زبانهای باستانی ایران توجه مبذول نمی‌شود. اگر مراکز پاکستانی هم به این رشته عنایت کنند آن وقت ارزش واقعی کار دکتر تفضلی بر ما روشن خواهد شد. این مراسم در ساعت ۳۰ / ۱۶ شروع و در ساعت ۱۸ همراه با مختصری پذیرایی از حضار پایان یافت.

در اینجا مختصری از شرح حال مرحوم دکتر تفضلی درج می شود:

دکتر احمد تفضلی در سال ۱۳۱۶ش / ۱۹۳۷م در اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در تهران به پایان رساند و دانش آموز دبیرستان های جعفری و دارالفنون بود. در سال ۱۹۵۹ از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران با رتبهٔ اول فارغ التحصیل شد و به اخذ مدال درجهٔ اول فرهنگ نائل آمد. در همان سال در دوره دکتری زبان وادبیات فارسی پذیرفته شد. در سال ۱۹۶۱ برای تحصیل در مدرسهٔ السنهٔ شرقی دانشگاه لندن به انگلستان رفت و در سال ۱۹۶۵ به گرفتن درجه فوق لیسانس در رشتهٔ زبان های باستانی ایران توفیق یافت. پس از آن مدتی در پاریس اقامت کرد و به تحصیل وتحقیق پرداخت. پس از بازگشت به ایران در سال ۱۹۶۶ درجهٔ دکتری خود را در زبان های باستانی ایران از دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران دریافت کرد.

دکتر تفضلی ازسال ۱۹۵۸ در استخدام ادارهٔ فرهنگ عامه وزارت فرهنگ و هنر سابق بود و در سال ۱۹۶۸ به عنوان استادیار رشتهٔ فرهنگ و زبان‌های باستانی در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. وی در سال ۱۹۷۳ دانشیار شد و در سال ۱۹۷۸ به مرتبهٔ استادی ارتفاع یافت.

دکتر تفضلی در سال ۱۹۹۱ به مدت یک ماه در مدرسهٔ مطالعات عالی

پاریس (سربن) به عنوان استاد مدعو تدریس و سخنرانی کـرده است. وی عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و معاون علمی این فرهنگستان بود و در چندین انجمن علمی جهانی و مؤسسه عـلمی داخـلی عـضویت داشت. وی عضو شورای گسترش زبان فارسی در وزارت فـرهنگ و ارشـاد اسلامی و نیز رئیس بخش دانشجویان خارجی دانشکدهٔ ادبیات بود.

دکتر تفضلی در سال ۱۹۹۰ جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را به سبب ترجمهٔ کتاب «نمونه های نخستین انسان ونـخستین شهریـار در تاریخ افسانه ای ایران » دریافت کرد و در سال ۱۹۹۵ به سبب تصحیح انتقادی متن و ترجمهٔ فرانسوی کتاب « گزیده های زاد اسپرم» که باهمکاری فـیلیپ ژینیو دانشمند فرانسوی صورت گـرفته بـود، جـایزهٔ جهـانی کتـاب سـال جمهوری اسلامی ایران راگرفت . در اسفند ماه ۱۳۷۲ نیز تقدیر نامه و جایزه «گریشمن» از سوی آکادمی کتیبه ها وادبیات در فرانسه به او اهدا شد.

روز ۱۲ سپتامبر ۱پ۹۹۶م دانشگاه سنت پطرز بـورگ طـی مـراسـم باشکوهی درجهٔ دکترای افتخاری ایران شناسی به استاد احمد تفضلی تقدیم کرد. دانشگاه سنت پطرز بورگ از قدیمی ترین دانشگاههای اروپا و دارای یکی از باسابقه ترین و غنی ترین مراکز شـرق شنـاسی می‌بـاشد کـه بـرای نخستین بار در تاریخ این دانشگاه درجهٔ دکتری افتخاری به استادی در رشتهٔ شرق‌شناسی تقدیم گردید.

از دکتر تفضلی در حدود ده کتاب باقی مانده است که وی در تألیف و ترجمه و گردآوری بعضی از آنها با دیگران همکاری داشته است.نام برخی از آثار ایشان به شرح زیر است:

۱ - واژه نامهٔ مینوی خرد ، تهران ، ۱۳۴۸

۲ - ترجمهٔ مینوی خرد ، تهران ، ۱۳۶۴ ، چاپ دوم

۳ - ترجمهٔ کتاب سوم دینکرد ، با همکاری یکی از محققان فرانسوی

۴ - تاریخ ادبیات پیش از اسلام - زیر چاپ از طرف انتشارات علمی

تعداد مقالات علمی و مقالاتی که وی در نقد کتاب های دیگر در مجلات داخل کشور به طبع رسانده به حدود هفتاد مقاله می شود و مقالات وی در نشریات معتبر و منابع خارجی به زبان‌های انگلیسی و فرانسه قریب به همین تعداد است.

دکتر تفضلی علاوه بر زبان های ایرانی قبل از اسلام ، به زبان عربی و انگلیسی و فرانسه و آلمانی تسلط داشت. از وی دو فرزند دختر به یادگار مانده است.

**

استاد محمد تقی دانش پژوه

استاد محمد تقی دانش پژوه محقق و کتاب شناس فرزانه و عضو پیوستهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی ، روز سه شنبه ۲۷ آذر ماه ۷۵ شمسی، در سن ۸۵ سالگی دیده از جهان فرو بست.

این ضایعه را به عموم علاقه مندان به فرهنگ و ادب و خانوادهٔ گرامی ایشان تسلیت می گوئیم .

شرح حال مرحوم استاد محمد تقی دانش پژوه :

استاد محمد تقی دانش پژوه ، فرزند حاج میرزا احمد لاریجانی ، در سال ۱۲۹۰ شمسی در آمل متولد شد. مقدمات علوم ادبی را در زادگاه خود در مدرسهٔ حاجی علی کوچک ، نزد میرزا علی بارفروش فرا گرفت. جامع المقدمات و البهجة المرضیه سیوطی و حاشیهٔ ملا عبدالله یزدی بر تهذیب المنطق و شرح رسالة الشمسیه قطب رازی را نزد پدر آموخت و از محضر استادانی چون شیخ ابو الحسن آهی واعظ و آقا میرزا عزیز الله طبرسی بهره‌برد و نزد آقا میرزا جلال اعتضادی،خوش نویس آملی ، تعلیم خط گرفت. هیجده ساله بود که پدر را از دست داد و راهی قم شد. در قم ازمحضر

استادانی چون میرزا ابوالفضل گلپایگانی ، آخوند ملا علی همدانی و آیت الله مرعشی کسب فیض کرد.

پس از مدتی ، در سال ۱۳۱۶ شمسی راهی تهران شد. دو سال در مدرسهٔ مروی در محضر درس میرزا مهدی آشتیانی بود. سپس به دانشکدهٔ علوم معقول و منقول تهران وارد شد. در این دوره بود که روش فهرست کردن نسخه های خطی را از استاد سید محمد مشکوة فرا گرفت و به فهرست کردن کتاب های خطی پرداخت.

در سال ۱۳۱۹ در کتاب خانهٔ دانشکده حقوق در سمت کتاب دار مشغول به کار شد. د رسال ۱۳۲۰ موفق به دریافت مدرک لیسانس از دانشکده معقول و منقول شد. در سال ۱۳۳۲ به ریاست بخش نسخ خطی دانشگاه تهران و در سال ۱۳۳۴به ریاست کتاب خانهٔ مرکزی آن دانشگاه منصوب گردید. در سال ۱۳۴۲ مشاور فنی کتاب خانهٔ مرکزی و در سال ۱۳۴۶ عضو کمیتهٔ علمی آن شد. در سال ۱۳۴۸ به مقام دانش یاری دانشکدهٔ الهیات و در سال ۱۳۴۹ به مقام دانش یاری دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران ارتقا یافت.

استاد برای کسب اطلاعات کتاب شناسی و نسخه شناسی به کشورهای عراق ، عربستان ، شوروی ، ترکیه ، انگلستان ،فرانسه و آمریکا سفر کرد و در کنگره های علمی ، در سطح ملی و بین المللی ، فعالانه شرکت جست و نتایج تحقیقات علمی خود را به اهل علم عرضه داشت و سرانجام در سال ۱۳۵۵ بازنشسته شد.

در سال ۱۳۶۹، با تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی به عضویت فرهنگستان درآمد.

استاد حدود ۳۴۰ مقاله و تألیف محققانه دارد ، که بی شک نام او را در پهنهٔ فرهنگ ایرانی و اسلامی و ادب فارسی جاودانه خواهد ساخت.

*****

نامه ها

نامه ها

در آغاز به همهٔ خوانندگان گرامی که برای دانش نامه فرستاده‌اند سلام می کنیم. جز نامه هایی که به آنها پاسخ اختصاصی داده شده ، پاسخ چند نامه هم در اینجا می آید.

شایسته یاد آوری است که نامه های شما بویژه در نقد و بررسی مطالب ، بخش ها ، شکل و انداز دانش ، یاور ما در پربارترکردن مجله خواهد بود.

نامه های این خوانندگان بدستمان رسید:

پاکستان

لاهور دکتر آفتاب اصغر،سخاوت حسین نقوی بخاری، نعیم اختر قمر مجددی ، دکتر وحید قریشی ، مختار مسعود **فیصل آباد** : حکیم محمد نذیر خان رائیکوتی ، **پشاور** : یعقوب علی رازی ، صوابی : قاضی حبیب الحق ، **اسلام‌آباد** : آقای افتخار عارف ، رئیس فرهنگستان ملی زبان ، **لیه**: دکتر خیال امروهوی ، **نوشهره** : قاضی سید فیروز شاه اثر گیلانی ، **نواب شاه** : ذوالفقار علی کهیڑو ، **شیخوپوره** : اعجاز حسین انجم ، سید محمد تقی القادری ، **کویته** : دکتر سلطان الطاف علی **گجرات** : محمد عارف چوهان ، اصغر حمید ، **کشمیر سری نگر** : دکتر غلام رسول جان **بدگام** : پروفسور محمد کاظم بٹ ،

هندوستان :

اله آباد : دکتر عبد القادر جعفری، جگادهری، صابر ابوهری ، **لکهنو** : شمیم زیدی

ایران :

مشهد : کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی ، **دماوند** : شورای نظارت بر نشر آثار حضرت علامه محمد شریف گیلیادری ، **بیرجند** : مهدی افتخاری

دکتر حسین مسرت

یزد - ایران

با آرزوی پیروزی وبهروزی شما. از اینکه فصلنامه دانش مورد پسند استادانی مثل شما قرار می گیرد خوشالیم. شمارهٔ ۴۳ دانش به خدمت جناب عالی ارسال شد، امیدواریم اعلام وصول فرمائید . در ضمن برای ارسال شماره‌های قبلی فصلنامه از شماره ۳۶ به بعد اقدام خواهد شد. بیشتر شماره‌های اولیه فصلنامه دانش متأسفانه نایاب هستند و البته شماره های موجود در آرشیوه به نشانی جناب عالی ارسال خواهد شد.

دکتر جادویجا پستروسنسکا

کراکو - لهستان

برای ما افتخار است که استادانی مثل شما دانش را مورد مطالعه قرار می‌دهند و ما را تشویق به کارو تلاش بیشتر می کنند. آدرس تازه جناب عالی در لیست مشترکین دانش با محل جدید ماموریت شما ثبت شده است . برای همکاری بیشترتان با این فصلنامه چشم انتظاریم.

مارتین جیلیت

پاریس - فرانسه

شماره جدید دانش (شماره ۴۶) به آدرس شما پست شد. امیدواریم به‌موقع آن را دریافت کنید. شماره های مورد نیاز آن کتاب خانه انشاء الله بزودی به آدرس مورد نظر ارسال خواهند شد.

شهباز گوندل

نیویارک - یو ایس اے

از نامهٔ صمیمانه شما و همسر گرامی شما بسیار متشکریم .نکاتی که در نامه مفصل شما آمده است ، مورد استفاده دانش قرار می گیرد ؛ ان شاء الله . نشانی شما را در فهرست مشترکین دانش ثبت کردیم و در آینده «دانش» مرتباً به خدمت شما خواهد رسید.

نامهٔ صمیمانه استاد پر تلاش فارسی محمد کاظم بت از بدگام کشمیر را باهم می‌خوانیم .

محترم و مکرم آقای ... السلام علیکم

ای خوشا لطف بیان فارسی　　حرف دل گوید زبان فارسی

هر که خواهد برسر خود تاج علم　　سرنهد بر آستان فارسی

این سخن اظهر من الشمس است که زبان فارسی بحر وسیع وعمیق علوم دو جهان است . هیچ زبانی در دنیا آنقدر شیرینی و لطافت ندارد که دعوی همسری آن کند. ولی متاسفانه بعد از تقسیم برصغیر اثر و نفوذ زبان فارسی در منطقه هند رو به انحطاط نموده است. ایالت کشمیر که در قدیم ایران صغیر نام داشت ، هم بدین جهت متاثر شد. وزبان فارسی را آنقدرمقام میسر نیست که در سابقه مروج بود.دولت مرکزی هند وایالت کشمیر درگسترش زبان فارسی نیستند.

باز هم دانشجویان دبیرستان را زبان فارسی در صدد پیدا کردن راهنمائی اند تا زبان فارسی در کشمیر زنده بماند. گرچه شمار آنها قلیل است. از مدت پانزده سال است که مشغول به تدریس زبان فارسی در دانشکده های مختلف کشمیر هستم . و به ایزدمنان شکر گزار هستم که هرجا فائز شدم دانشجویانی پیدا کردم که به زبان فارسی علاقه مند بودند.

در دانشکده من حالا پنجاه تن از شاگردان دوره لیسانس سال اول و دوم و سوم زبان فارسی را بحیث یک مضمون دوره لیسانس اختیار کرده اند. دو روز پیش مجله دانش چاپ اسلام آباد تحت شماره ۴۵ تابستان ۱۳۷۵ شمسی در دست دوستی دیدم و ازو برای مطالعه خواستم . مجله ای خیلی قشنگ و بصیرت افروز است از حیث کمیت و کیفیت.

در خدمت شما معروض است که مجله دانش به من هم مرحمت کنید تا خودمان بهره مند شوم ودانش آموزان من هم مستفید شوند

باامید موافقت از شما

حکایت

سلطان محمود غزنوی در زمستان سخت به طلحک گفت که تو با این جامهٔ یک لا در سرما چه می کنی؟ که من با این همه جامه می لرزم گفت: ای پادشاه تو نیز مانند من کن تا نلرزی. گفت مگر تو چه کرده ای؟ گفت هرچه داشتم همه را در بر کرده ام

از رسالهٔ دلگشا
تألیف عبدزاکانی

بخش اردو

محمد اسماعیل سیٹھی
پشاور ۔ پاکستان

مولانا جلال الدین رومیؒ اور ماحولیاتی تحفظ

کائنات میں خدائے تعالیٰ نے ایک توازن قائم کیا ہوا ہے ۔ زمین اور آسمان کا تعلق مقناطیس کا سا ہے ، جب زمین کی حرارت نہیں رہتی تو سورج کی حرارت پہنچ جاتی ہے جب زمین میں نمی نہیں رہتی ، تو بارش اس کو نمی مہیا کر دیتی ہے ۔ مولانا فرماتے ہیں کہ ہوائی برج بادل کو زمین کی طرف لے جا کر بخارات کو منتشر کر دیتا ہے ۔ اس طرح کائنات میں ایک توازن قائم رکھا ہے ۔

حکمت حق درقضا و درقدر کرد ما را عاشقان ہمدگر
آسمان گوید زمین را مرحبا با تو ام چوں آہن و آہن ربا
برج بادی ابر سوی او برد تا بخارات رخم را برکشد

طراوت نہ ہونے سے بعض اقسام کی مٹی شور بن جاتی ہے ۔ آگ ایندھن نہ ملنے سے راکھ اور غبار کی شکل اختیار کر لیتی ہے ۔ پانی میں روانی نہ ہونے سے پانی گدلا اور گندہ ہو جاتا ہے ۔

از فراق این خاکہا شورہ بود آب زرد و گندہ و تیرہ شود
باد جاں افزا وَخِم گردد وبا آتشی خاکستری گردد صبا

بعض ہوائیں مفید اور بعض مضر ہوتی ہیں ۔ تھوڑی سی ہوا بھی کسی محرک کے باعث ہوتی ہے ، تو کل ہوا جو آسمان کے برج سے منسوب ہے حرکت کر سکتی ہے ۔

باد را حق گہ بہاری می کند در دیش زین لطف عاری مے کند
بر گروہ عاد صرصر می کند باز بر ہودش معطر می کند
مے کند یک باد را زہر سموم مرصبا را می کند خرم قدوم
ہست باران از پی پروردگی ہست باران از پی پژمردگی

مسجد سلیمانؑ میں سے پتھروں سے کالا دھواں نکلنے کا ذکر بھی ملتا ہے ۔

سنگہاش اندر حدث جائی تباہ میدمید از سنگہا دود سیاہ

اور اس دھوئیں سے جو زہریلے قسم کا تھا ، حلق میں جلن پیدا ہوتی تھی اور خوف سے لوگ بیدار ہو گئے تھے ۔

دود در حلقش شد و حلقش بخست از نہیب دود تلخ از خواب جست

مولانا نے زلزلے کی کیفیت بھی بیان کی ہے ۔

من بہر شہری رگی دارم نہان بر عروقم بستہ اطراف جہان
نزد آن کس کہ نداند عقلش این زلزلہ ہست از بخارات زمین
این بخارات زمین نبود بدان ز امر حق است و ازآن کوہ گران

زلزلے وزنی پہاڑ سے اور اللہ تعالیٰ کے حکم سے آتے ہیں ۔ زلزلے سے لاوا اور گیس خارج ہوتی ہے جو ماحولیات پر گہرا اثر ڈالتے ہیں ۔

انسان کی زندگی اور بقاء کا انحصار پانی پر ہے ۔ دنیا میں بہت سے علاقے پانی سے محروم ہیں اور جہاں پانی دستیاب ہے ، وہاں بھی بہت سے علاقوں میں پانی گدلا اور کثیف ملتا ہے ، جو صحت کے لئے مضر ہے ۔ مولانا نے پانی کو بقدر ضرورت استعمال کرنے اور فالتو پانی کو ذخیرہ کرنے پر زور دیا ہے ۔

آب دریا را اگر نتوان کشید ہم بقدر تشنگی باید چشید
وقت تنگ و میرود آب فراخ پیش ازآن کز ہجر گردی شاخ شاخ
شہرہ کاریزیست پر آبحیات آبکش تا بر دمد از تو نبات
عقل تحصیلی مثال جویہا کان رود از خانہای در کویہا
راہ آبش بستہ شد شد بینوا تشنہ ماند و زار و با صد ابتلا

اگر پانی کے ذخیرے میں سپلائی بند ہوجائے تو اس کے خراب ہونے کا خطرہ ہو جاتا ہے ۔ جیسے دوسروں سے علم حاصل کرنے پر ہی بھروسہ کیا جائے اور جب وہ ذریعہ منقطع ہو جائے ، سیلابی شور پانی کے استعمال سے منع فرماتے ہیں کیونکہ اس سے بصارت کمزور ہو جاتی ہے ۔

ہر کجا باشد جوقِ مرغ کور بر تو جمع آیند ای سیلاب شور
تا فزاید کوری از شورابہا زانکہ آب شور بفزاید عمی

اس ضمن میں مولانا فرماتے ہیں کہ اہل دنیا جو صرف مال و دولت حاصل کرنے کی تگ و دو میں رہتے ہیں ، ان کے دل سیاہ رہتے ہیں ۔

اہل دنیا زان سبب اعمی دلند شارب شورابۂ آب و گلند

ماحول کو پاک صاف رکھنے کے لئے مولانا نے شجر کاری پر زور دیا ہے ۔

بلبلان را جای می زیبد چمن مر جعل را در چمین خوشتر وطن
باز بان معنوی گل با جعل این ہمی گوید کہ ای گندہ بغل
غیرت من برسر تو دور باش می زند کای خس ازینجا دور باش

بلبلوں کے لئے مناسب مقام چمن اور غلاظت کے کیڑے کے لئے نجاست کا ڈھیر مناسب مقام ہے ۔ مولانا باغات کی پرورش اور ان کی حفاظت پر زور دیتے ہیں ۔ شجر کاری میں ایسے پودے نہ لگائے جائیں ، جو خار دار ہوں کیونکہ خاردار پودا روز بروز بڑھتا چلا جاتا ہے اور راہ گیروں کے اجسام زخمی کر دیتا ہے ۔ باغبانی کے لئے خراب شاخوں کو کاٹ ڈالنا چاہئے اور اچھی شاخوں کا خیال لازمی ہے ۔

ہین بزن آن شاخ بد را خوکُنش آب دہ این شاخ خوش را نوکنش
ہر کجا بینم درخت تلخ و خشک میبرم من می شناسم پشک و مشک

اشجار کی پرورش کے لئے کیڑے مکوڑوں کو مارنے اور جلانے کی ہدایت کرتے ہیں۔

مسجد سلیمانؑ میں ایک جگہ گھاس اگتی تھی جو دیکھنے میں خوشنما تھی، لیکن مکانات کو بنیاد سے اکھیڑنے والی تھی۔ اس لئے حضرت سلیمانؑ نے اس کو اکھیڑ دینے کا حکم دیا تھا

برکن از بیخش کہ گر سربرزند مر ترا و مسجدت را برکند

مولانا جنگلات کی حفاظت (Conservation of Forest) کی طرف بھی توجہ دلاتے ہیں۔

جملہ ہستیہا ازین روضہ چرند گر براق و تازیان ور خود خرند
لیک اسپ کور کورانہ چرد می نہ بیند روضہ را زانست ردّ

تمام مخلوق خواہ براق ہو یا عربی نسل گھوڑا، یا گدھا اس باغ سے چارہ حاصل کرتے ہیں لیکن اندھا گھوڑا اندھوں کی طرح چرتا ہے۔ باغ کو نہیں دیکھتا، اس لئے مردود ہے، صاف پانی بدن کی غلاظت اور کثافت کو دور کر دیتا ہے۔

آب وارد صدکرم صد احتشام کو پلیدان را پذیرد والسلام

مولانا پانی کو صاف رکھنے اور غسل کرنے کا خاص خیال رکھنا ضروری تصور کرتے ہیں۔

تو مرا گوئی کہ از بہر ثواب غسل ناکردہ مرو در حوض آب
از برون حوض غیر خاک نیست ہرکہ او درحوض ناید پاک نیست

نجاست کو سورج اپنی حرارت سے صاف کر دیتا ہے۔

شمس ہم معدہ زمین را گرم کرد تازین باقی حدثہا را بخورد
جزو خاکی گشت و رُست از وی نبات ھکذا یحوا الالہ السیئات

اور وہ نجاست زمین کا جزو بن گئی اور اس سے مختلف بوٹیاں اگ پڑیں۔ مولانا

فرماتے ہیں کہ انسان کے اندر اخلاق حمیدہ اور اخلاق ذمیمہ دونوں کے چشمے ہیں ۔ کوشش کی جائے کہ حوض دل کی جانب آمد و رفت رہے ۔

گرد پایہ حوض دل گرد ای پسر ہان زپایہ حوض تن میکن حذر

انسان کو صحت و صفائی برقرار رکھنے پر زور دیتے ہیں ۔

در وضو ہر عضو را وردی جدا آمدست اندر خبر بہر دعا
چونکہ استنشاق بینی می کنی بوی جنت خواہ از رب غنی
تا ترا آن بوکشد سوی جنان بوی گل باشد دلیل گلستان

وضو کرتے وقت جب ناک میں پانی ڈالا جائے تو دعا یہ ہے کہ اے اللہ جنت کی خوشبو عطا فرما ۔ انسان کو اپنی گفتار میں بھی خاص خیال رکھنا چاہیئے کہ اس کے بھی اچھے برے نتائج نمودار ہوتے ہیں ۔

گفت انسان پارہ‌ای زانسان بود پارہ‌ای از نان یقین کہ نان بود

حضرت علیؑ نے فرمایا کہ جاہل کی گفتگو کی مثال ایسی ہے ، جیسے کوڑے کرکٹ کے ڈھیر پر سبزہ اگا ہو ، جو وہاں بیٹھے گا وہ نجاست پر بیٹھا ہوگا ۔ اس کو چاہیئے کہ غلاظت دھو کر پاک کر دے تاکہ اس کی نماز ضائع نہ ہو ۔

زان علی فرمود نقل جاہلان بر مزابل ہمچو سبزہ ست ای فلان
بر چنان سبزہ ہر آنکو برنشست بر نجاست بیشکی بنشستہ است
بایدش خود را بشستن از حدث تا نماز فرض او نبود عبث

○○○

ڈاکٹر زہرہ خاتون
ڈی ۔ ۱۷۸، ابوالفضل انکلیو
جامعہ نگر نئی دہلی ۔ ۱۱۰۰۲۵ (ہند)

مصحفی اور ان کے فارسی تذکرے

غلام ہمدانی نام اور مصحفی تخلص ۔ باپ کا نام ولی محمد تھا ۔ نسبی تعلق راجپوتوں کے کلال خانوادہ سے تھا ۔ سال پیدائش کا صحیح طور پر تعین نہیں کیا جا سکتا کیونکہ مصحفی نے باوجود کثیر التصانیف ہونے کے کہیں بھی اپنے سنہ ولادت کی صراحت نہیں کی ہے ۔ کہیں لکھتے ہیں " از شصت متجاوز " اور کہیں " قریب بہ ہشتاد " چھٹے دیوان کے دیباچہ میں لکھا ہے :

" تولد من در احمد شاہی است ۔ تالیوم عمرم از شصت متجاوز خواہد بود ۔ " (۱)

یہ عبارت ۱۲۲۴ ھ کی ہے اور اس طرح ان کا سال ولادت ایک اندازے کے مطابق ۱۱۶۴ ھ سے قبل اور ۱۱۶۱ ھ کے بعد قرار پاتا ہے کیونکہ احمد شاہ ۱۱۶۱ ھ میں تخت نشین ہوا تھا ، علاوہ بریں دوسری شہادتوں سے بھی اس کی تصدیق ہوتی ہے ۔

سال پیدائش کے ساتھ ساتھ مصحفی کی جائے پیدائش سے متعلق بھی تذکرہ نگاروں میں تضاد پایا جاتا ہے ۔ بیشتر تذکرہ نویسوں نے ان کا وطن امروہہ بتایا ہے جب کہ بعض

انہیں دہلی یا مضافات دہلی کا بتاتے ہیں ۔ ہم اس بحث میں نہیں پڑتے ۔ تحقیق نے یہ بات ثابت کر دی ہے کہ مصحفی کی پیدائش دہلی کے پاس اکبر پور کے قصبہ میں ہوئی ۔ خود مصحفی نے " مجمع الفوائد " میں اکبر پور کو جو کہ منجھاولی اور شیخ پور کے درمیان واقع ہے ، اپنا آبائی وطن بتایا ہے ۔ یہ اکبر پور امروہہ سے قریب ہے ۔ کچھ عرصہ بعد مصحفی کا خاندان امروہہ منتقل ہو گیا اور محلہ " دستار سیاہ " میں سکونت پذیر ہو گیا ۔ چنانچہ مصحفی کا ابتدائی زمانہ امروہہ میں گزرا ۔ تعلیم و تربیت سے متعلق مصحفی کچھ اس طرح رقم طراز ہیں :

" اگر از تحصیل علمی من پرسی گویم بتوکہ تکمیل فارسی و نظم و نثر آن بہ شاہجہان آباد درسی سالگی بخوبی میسر آمدہ بود ۔ در ایامیکہ جلائے وطن کردہ درین دیار تازہ آمدہ قیام ورزیدم علم عربی یعنی طبیعی و الہی و ریاضی از مولوی مستقیم سکنہ گوپامئو شاگرد مولوی حسن خواجہ تاش مولوی مبین عالم العلما خواندہ ام ... وقانون چہ را از مولوی مظہر علی کہ در صرف و نحو ثانی الیشان کم پیدا می شود دریافتہ غرض آخر عمر از فضل الٰہی بہ عربیت وتفاسیر قرآن مجید مایہ بہم رسانیدم " (۲)

مصحفی اپنی ابتدائی تعلیم کے بعد امروہہ سے دہلی آگئے تھے ۔ عربی اور فارسی علوم کی تکمیل دہلی کے زمانہ قیام میں ہوئی اور جو کچھ کمی یا خامی باقی رہ گئی تھی ، وہ لکھنؤ پہنچ کر دور ہو گئی ۔

مصحفی ۱۱۸۶ھ کے قریب لکھنؤ پہنچے ۔ یہاں اس وقت نواب شجاع الدولہ (۳) کا زمانہ تھا اور فیض آباد پایہ تخت تھا ۔ دہلی سے آنے والے شعراء فیض آباد اور لکھنؤ میں جمع ہو رہے تھے ، لیکن یہاں مصحفی کا نہ تو دل لگا اور نہ ہی روزگار کی کوئی راہ نظر آئی ، چنانچہ تقریباً ایک سال کا عرصہ گزار کر انہوں نے دوبارہ دہلی کی راہ لی ۔

دہلی اس وقت تباہی و بربادی کی منزلوں سے گذر رہی تھی ، ہر طرف بدحالی اور بدامنی کا دور دورہ تھا ، مگر پھر بھی مصحفی کے لئے اس اجڑی بستی میں دل لگانے کے بہت سے سامان مہیا تھے ۔ بہر حال دس گیارہ سال کا عرصہ گذار کر تقریباً ۱۱۹۷ھ میں مصحفی دوبارہ لکھنؤ آگئے ۔

لکھنؤ میں سب سے پہلے مصحفی میر نعیم خاں سے ملازمت کے سلسلہ میں وابستہ

ہوئے ۔ نعیم خاں اس وقت لکھنؤ کے ایک امیر تھے ۔ چنانچہ تین چار سال کا عرصہ ان کے ساتھ گذرا ۔ اس کے بعد مصحفی کا توسل مرزا زین العابدین خاں بینڈو سرسبز سے بڑھا جو مصحفی کو کافی عزیز رکھتے تھے ۔ ان کے بعد مصحفی مرزا سلیمان شکوہ کے یہاں رہے ۔ شکوہ شاہ عالم بادشاہ کے بیٹے تھے ، جو ان دنوں لکھنؤ میں مقیم تھے ۔ بعد میں نواب آصف الدولہ (۴) و مرزا محمد تقی ہوس کے یہاں بھی مصحفی نے مختلف اوقات میں ملازمت کی اور آخر میں نواب سعادت علی (۵) کے فرزند نواب مہدی علی خاں کی ملازمت میں رہے ۔ اسی دوران کچھ دنوں نواب کلب علی خاں سے بھی توسل رہا ۔

غرض کہ اس تلاش معاش کے سلسلہ میں مصحفی کی زندگی کے آخری ایام بڑی پریشانیوں میں گزرے ، آخر کار ۱۲۶۴ھ میں لکھنؤ میں وفات پائی ۔

شعر و سخن میں مصحفی کی کامیابی کا ایک سبب یہ ہے کہ ان کا تنقیدی شعور نہایت پختہ تھا اور ناقدین ادب نے یہ نکتہ بار بار واضح کیا ہے کہ جب کسی فنکار کا فن دوسرے فنکار سے بہتر ہوتا ہے ، تو اس کا سبب اس فنکار کی فنی پختگی ہوتا ہے ۔ ان کی فارسی شعر و شاعری میں تشبیہوں اور استعاروں کے استعمال برجستہ اور برمحل ملتے ہیں ، زبان سادہ اور رواں ہے کلام میں اگرچہ متروک الفاظ بھی ملتے ہیں ، لیکن درحقیقت یہ وہ الفاظ ہیں ، جو اس زمانے میں رائج تھے ۔ دقیق اور مشکل الفاظ کے استعمال سے انہوں نے ہمیشہ پرہیز کیا اور عام طور پر چھوٹی بحریں استعمال کی ہیں ۔ بندش الفاظ و تراکیب پر بھی قدرت حاصل تھی ، لیکن ان تمام صفات کے باوجود کہیں کہیں ان کا کلام تراش و خراش سے خالی معلوم ہوتا ہے ، اس سلسلے میں مصحفی کا کہنا ہے

آن فرصتم کجاست کہ اے مصحفی دگر ببینم بچشم خویش غزلہای گفتہ را

فارسی دیوان کے علاوہ مصحفی کے آٹھ دیوان اردو میں ہیں ، لیکن افسوس کہ وہ اردو کے ان بلند پایہ شاعروں میں سے ایک ہیں ، جنہیں ستم ظریفی زمانہ نے وہ مرتبہ و مقام عطا نہ کیا ، جس کے وہ مستحق تھے ۔ انہیں جو کچھ شہرت و عظمت حاصل ہوئی وہ ان کے تذکروں کی دین ہے ، جو فارسی زبان میں لکھے گئے ۔

تذکرہ نویسی کے میدان میں مصحفی کی پہلی کوشش ان کا تذکرہ "عقد ثریا" ہے۔ فارسی شعراء کے احوال و آثار پر مبنی یہ تذکرہ ۱۱۹۹ھ کی تالیف ہے۔ اس تذکرے کی شروعات دہلی کے زمانہ قیام میں اور تکمیل لکھنؤ جا کر ہوئی۔ اس طرح اس تذکرے میں محمد شاہ کے عہد سے لے کر شاہ عالم کے عہد تک (۱۱۳۱ - ۱۲۳۷ھ) ایک سو سینتیس (۱۳۷) شعراء کے احوال شامل ہیں۔ مادہ تاریخ "زهی باغ باصفا" سے نکلتا ہے۔

این روضہ شد چو ساختہ چون روضہ بھشت تاریخ یافت خامہ "زهی باغ باصفا" (۶)

دوسرا تذکرہ "تذکرہ ہندی" ہے، جسے مصحفی نے ۱۲۰۰ھ کے قریب اپنے شاگرد میر مستحسن خلیق کی فرمائش پر لکھنا شروع کیا تھا۔ یہ تذکرہ ۱۲۰۹ھ میں مکمل ہوا۔ اردو شعراء کے احوال و آثار پر فارسی زبان میں مصحفی کا یہ کارنامہ قابل ستائش ہے۔ اس میں ایک سو اٹھاسی (۱۸۸) شعراء اور پانچ شاعرات شامل ہیں۔

مصحفی کی تیسری بلند پایہ تصنیف ان کا تذکرہ "ریاض الفصحا" ہے جو اردو اور فارسی کے تقریباً تین سو بائیس (۳۲۲) شعراء کے احوال و آثار پر مشتمل ہے۔ اس میں دو سو بہتر (۲۷۲) خالصتاً ریختہ گو ہیں۔ سینتیس (۳۷) شاعروں کا صرف فارسی کلام ہے اور تیرہ (۱۳) شاعروں کے انتخابات کلام میں اردو و فارسی دونوں زبانوں کے اشعار شامل ہیں۔ "ریاض الفصحا" تذکرے کا تاریخی نام ہے، جس سے ۱۲۲۱ھ برآمد ہوتا ہے۔ مصحفی نے لالہ چنی لال حریف (۷) کی فرمائش پر اس تذکرے کی شروعات اسی سنہ میں کی تھیں جو ۱۲۳۶ھ یعنی پندرہ سال کے عرصے میں پایہ تکمیل کو پہنچا۔

مصحفی کے ان تمام تذکروں کی نمایاں اور امتیازی خصوصیت سوانحی اور تنقیدی عناصر کا بہترین امتزاج ہے حالانکہ سنین اور تواریخ کے حوالے نہ ہونے کے برابر ہیں۔ مرتبہ نسخہ میں تین سو اکیس (۳۲۱) شعراء کے احوال شامل ہیں۔

مصحفی کے یہ تینوں تذکرے ۱۳۵۲ھ میں مولوی عبدالحق کے مقدمے کے ساتھ انجمن ترقی اردو حیدرآباد (دکن) کے سلسلہ مطبوعات کے تحت شائع ہوئے۔

ان تذکروں کے متعلق محمد حسین آزاد لکھتے ہیں:

"تذکرے خوب لکھے ہیں اور چونکہ استادوں کے زمانے سے قریب تھے اور سن رسیدہ لوگوں کی صحبت کے مواقع حاصل تھے، اس لئے اچھے اچھے حالات بہم پہنچائے ہیں۔" (۸)

تذکروں کے علاوہ مجمع الفوائد، خلاصۃ العروض اور مفید الشعراء کا شمار بھی مصحفی کی اہم تصانیف میں کیا جاتا ہے۔ مجمع الفوائد میں مصحفی نے سوانح عمری بھی شامل کی ہے، جو ان کی زندگی کے چند تاریک گوشوں پر روشنی ڈالتی ہے۔

○○○

حواشی:

۱۔ کلیات مصحفی (اول): مرتبہ ڈاکٹر نورالحسن نقوی، یونین پرنٹنگ پریس دہلی ۱۹۶۷ء

۲۔ تذکرہ ریاض الفصحا: غلام ہمدانی مصحفی: مرتبہ مولوی عبدالحق، جامع برقی پریس دہلی ۱۹۳۴ء۔ ص: ۳۰۰

۳۔ نواب شجاع الدولہ صوبہ اودھ کے تیسرے نواب تھے، ۱۱۶۷ھ سے ۱۱۸۸ھ تک یہ اودھ کے حکمران کی حیثیت سے اپنی خدمات انجام دیتے رہے۔

۴۔ نواب آصف الدولہ صوبہ اودھ کے چوتھے نواب تھے۔ ۱۱۸۸ھ سے ۱۲۱۲ھ تک یہ اودھ کے حکمران رہے۔ ان کے عہد میں دارالسلطنت فیض آباد کی جگہ لکھنؤ قرار پایا۔

۵۔ نواب سعادت علی خان صوبہ اودھ کے چھٹے حکمران تھے۔ انہوں نے ۱۲۱۲ھ سے ۱۲۲۹ھ تک حکمرانی کی۔

۶۔ عقد ثریا: غلام ہمدانی مصحفی، مرتبہ مولوی عبدالحق، جامع برقی پریس دہلی ۱۹۳۳ء

۷۔ لالہ چنی لال حریف مصحفی کے شاگردوں میں سے تھے۔

۸۔ آب حیات: محمد حسین آزاد، اتر پردیش اردو اکادمی لکھنؤ (طبع ہفتم ۱۹۸۶ء) ص: ۲۹۸

○○○

وحید ہاشمی
لاہور

غزل

روز فردا کی مخمور رعنائیاں اب افق تا افق رنگ بھر جائیگی
ظلمتوں سے نمٹنا بھی آجائے گا غم کی دشوار گھڑیاں گذر جائیگی

آج مجبور " ھاری " کی شادابیاں اپنے مخصوص حلقوں میں پابند ہیں
کل یہی ساری دھرتی پہ پرچم لئے رقص کرتی ادھر سے ادھر جائیگی

عصر نو کی شعاعوں کے انداز سے اونچے ایوان والے شناسا نہیں
یہ تمدن کی ہیں وہ کڑی برچھیاں جو شب غم کے دل میں اتر جائیگی

دوستو کیوں حریفوں کا وسواس ہو جیسے چاہیں یہ کانٹے بچھاتے چلیں
زندگی پھول بن کر نکھر جائیگی ، آگہی کی ہوائیں جدھر جائیگی

رشید نثار ۔ اسلام آباد

رہبر انقلاب اسلامی ۔ حضرت امام خمینیؒ

زمانہ ازل سے خس ناتواں ہے
یہاں جستجو بھی خرد رنگ صحرا
درس گاہ حکمت
ادب گاہ دانش
طلسم بیاں
مکتب صد زماں، صرف وہم و گماں ہے

یہ بے روح، پر پیچ لفظوں کی جادو گری
آریا مہر کی منطق بے اثر تھی
وہ ایران کو اندھے خلا
رائیگاں زیست کی بے بسی کی طرف لے گیا تھا
(اسے ایک لمحے کی لغزش کہاں سے کہاں لے گئی تھی)

یہ لمحے کی لغزش
اذیت زدہ فرصت آرزو ہے
اسی سے رگوں میں لہو جم گیا ہے
ہوا سرد، مجروح عمر رواں ہے
اگر زندگی صرف اڑتے ہوئے چند لمحوں کی جلوہ گری ہے
تو پھر یہ زمانہ شکستوں کے ایثار کے ماسوا کچھ نہیں ہے
یہاں آدمی فرد بے رنگ، بے جسم اور بے حقیقت

یہی آریا مہر کی آگہی تھی

وہ اولاد جاہ و حشم تھا
وہ صحرائے وحشت کا آوارہ چار سو تھا
اسے پھول چشمے، فضا، نغمہ و رنگ سب کچھ میسر
اسے ایک شمع فروزاں سے نسبت نہیں تھی
اسے زندگی کی اذیت سے کیا واسطہ تھا
اسے کوئی آنسو!
شب زندگی کا ستارہ
سحر کا کنارا، دکھائی کہاں دے رہا تھا
اسے آنکھ کی رمز سے کوئی رشتہ نہیں تھا۔
وہ جاہ و حشم کا پرستار
صورت کو اندھا، خرد کو اذیت سمجھتا رہا ہے
وفا اس کے نزدیک اک واہمہ اور قدر محبت
فسردہ شب زندگی کا کفن تھی
اسے کیا خبر تھی
عدم کے پراسرار تاریک غاروں میں پیغام بھی ہے
سسکتی ہواؤں کا اک نام بھی ہے
اسے کیا خبر تھی
کہ جاہ و حشم کے یہ فانوس لرزیں گے، کالے
در و بام ظلمت کدے میں سسکتے رہیں گے
اسے کیا خبر تھی
کہ جرم وطن اپنی مانوس ظلمت میں محبوس ہوگا

سزا بھی ملے گی
کسی روز ویران تنہائیوں کو جزا بھی ملے گی

پراسرار غاروں کے پیغام جاہ و حشم نے سنے تھے
بہت سے در و بام مردہ چراغوں پہ رونے لگے تھے
مگر پھڑپھڑاتی ہوئی ظلمتوں میں دھواں دھار پگھلی ہوئی
لو ابھی جی رہی تھی
کسی کے گریبان چاک ستم سی رہی تھی

یہاں جب کنیزان جاہ و حشم
شہرتوں میں جواں تھیں
زمانے کی گردش کی وہ رازداں تھیں
درختوں کی شاخوں میں چیخیں رواں تھیں
انہیں کون سنتا انہیں کون چنتا
یہ تاریخ کا ایک پرہول لکھا ہوا فیصلہ ہے
جہاں اہرمن!
اپنے دربار میں... ایک گہوارہ خواب میں ضوفگن تھا
جہاں کتنے عفریت تہذیب کے نام پر ناچتے تھے
جہاں کتنے بھوکے درندے غریبوں، ضعیفوں
کا خوں پی رہے تھے
جہاں شیطنت موت کے دیوتاؤں کی
اک عافیت تھی
وہاں ایک ویران معبد ہے
اجڑے ہوئے بام و در ہیں

شکست انا، ایک بیچارگی کی
صدا ہے
سسکتی ہوا ہے

یہ تاریخ کا ایک معصوم دن تھا
کہ تاروں کی گردش میں اک محرم خاص انساں کی صورت
افق زار ایراں پہ روشن ہوا تھا
وہ جب سرزمیں پرستاروں کے جھرمٹ میں آیا
تو اس کی صداؤں پہ کلیاں کھلی تھیں
قدم اس کے اٹھے تو مٹی نے اس کے خنک زار تلوؤں کو چوما

افق زار طہران
نور ازل کی فضا بن گیا تھا
یہاں ایک سیلاب رنگ شفق تھا
یہاں وقت حیرت کا پیکر
یہاں مو بمو چشم آئینہ گر
ایک جشن سحر تھا

یہ تاریخ کا صدق رمز آشنا ہے
اسی روز ظلمت شکست آشنا تھی
ادھر نور کا نرم سا اک اجالا
ادھر ہیکلوں کے اجڑتے کھنڈر تھے
گناہوں کی پاداش، ناپاک جسموں کا ایندھن بنی تھی
یہ اک صبح آغاز

بے باک وسعت کا ارض و سما تھی
امام خمینیؒ!
کی شاداب سانسوں کی تازہ ہوا تھی

امام خمینیؒ!
کے تازہ درخشان خطاب وغا سے
چٹانوں سے پھوٹے ہیں مشروب چشمے
اچھلتے ہمکتے یہ پرشور دریا
امام خمینیؒ!
کے لفظ دعا سے تصور کے جسموں سے
افسردگی کی سیہ گرد اتری
خیالوں کے بے باک جھرنے سے پھوٹے
وفا ایک سرمست نغمے کی شدت سے گونجی
وہ راہیں جو وحشی درندوں کے پاؤں سے روندی گئی تھیں
وہ اب جاگ اٹھی تھیں
امام خمینیؒ!
کے پاؤں کی تقدیس کو جانتی تھیں
وہ حسن ازل کی بہاروں اجالوں کو پہچانتی تھیں
یہ آزاد مانوس تازہ سحر تھی
جسے یہ خبر تھی
کہ یہ زندگی قدر موج فروزاں
کہ یہ جاوداں وقت
ایران کی ایک روشن جبیں ہے

یہ نور زمیں ہے
اسی نور میں ستدو بے باک سیل رواں ہر طرف
جسم ہیں
امام خمینیؒ!
کی تقدیس، اس کے اجالوں کا اک اسم ہیں
یہ دیکھو!
یہ اک سیل صبح رواں ہے
بس اک آیہ زندگی حرف ورد زباں ہے
ان الباطل کان ذھوقا
دور افق پر تارا چمکا
آیا پھر اک فرد مکرم
جس کی گرد ہے عزم مصمم
جس کا سینہ زخم محرم
جس کے پاؤں کی آہٹ سے
جس کے لبوں کی نرماہٹ سے
کلیاں چٹکیں تارے چمکے
روز ازل کی ابدیت کا رمز بتائے حرف سنائے
قرآں کے آفاق سجا کر
فتح مبیں کے راز کا محرم
اسم نبی ہے جس کا پرچم
آؤ نثار درود پڑھیں ہم
صلی اللہ علیہ وسلم
صلی اللہ علیہ وسلم

بخش انگلیسی

آنچه در «بخش انگلیسی» می آید، شناسنامهٔ دانش برای آگاهی کتابداران، نمایه نویسان، بویژه خوانندگان و پژوهشگران انگلیسی زبان است، تا بتوانند با مطالعهٔ این چند صفحه، به عناوین موضوعاتی که در هر شمارهٔ دانش بچاپ می رسد، پی ببرند و با این آگاهی، نسبت به انتخاب مقاله یا مطلب دلخواه و ترجمهٔ آن برای بهره برداری اقدام کنند.

region. He has referred to the present lamentable condition of the language particularly in the educational system of the country. He has given the statistics of the students offering Arabic, Persian, and Pushto as an Optional subject in NWFP in 1988 - 1989, and expressed his concern over the deteriorating condition of Persian in the educational institutions in Pakistan . In the end, he has given some suggestions for the improvement of the state of affairs of Persian for the immediate attention of the authorities concerned.

B- URDU SECTION

MUSHAFI AND HIS PERSIAN POETICAL ANTHOLOGIES. by Dr. Zohra Khatoon. In this article the writer has discussed briefly the three ***Tazkeras*** (poetical anthologies) compiled in Persian by Ghulam Hamadani alias Mushafi of Amroha. They are ***Iqd-e Surayya*** , ***Taskera-e Hindi*** and ***Riyazul Fusaha.*** All the three books have been published by Anjuman-e- Taraqqi- Urdu, Hyderabad (Deccan, India) in 1352 A.H./1933 A.D.

MAULANA RUMI & CONSERVATION OF ENVIRONMENT. In this interesting article, M.Isma'il Sethi has discussed references to conservation of environment , including the wind, water, trees and forest in the poetry of Maulana Rumi .The writer has corroborated his arguments through illustrations from Maulana's poetry.

Dr. Ali Raza Naqvi

Hashim Kashmi, a Sufi poet of Shah Jehan's time, about whom very little information is found in the books on history and poetic anthologies of the period,the main reason being that the poet himself lived in isolation .

PROF.ALLAMA SHADAN BILGRAMI. This article is written by S. Asghar Ali Shadani and translated from Urdu by Anjum Hamid. The article deals with the life and works of the late Allama Saiyid Owlad Husain Naqvi, alias Shadan Bilgrami (1869 - 1948).At the end, a few pieces of his poetry have also been given, along with the names of 36 books which have been consulted by the writer.

BIBLIOGRAPHY OF PERSIAN WORKS PUBLISHED IN THE SUB-CONTINENT.

This article is meant to introduce a Bibliography of the Persian books on various subjects published in the Indo-Pakistan sub-continent being prepared by Dr.Arif Naushahi in cooperation of an Indian scholar, Dr. S.Hasan Abbas. The compilation of the work was started by the author in 1978 and so far 20,000 entries have been completed, and include the Persian books published in Burma, Bangla Desh, Pakistan, Sri Lanka and India.The compiler has appealed for the help of some publisher for providing material and moral support, arranging the computerisation , printing and publication of this valuable Bibliography.

IMPORTANCE OF PERSIAN LANGUAGE AND ITS FUTURE IN PAKISTAN . In this article Prof.G.Nasir Marwat has discussed the importance of Persian Language in Pakistan , and its influence on the Muslim society of the sub-continent and the languages of this

ALONG WITH THE LANGUAGE AUTHORITY (III). This is the third part of the article by Isa Karimi, In this part the writer has criticized the journalists who have been using foreign words in their writings instead of more familiar and easy words of Persian. He has selected a number of such words from seven news-papers, 5 weeklies and 2 monthlies, and in the end has given a list of words suggested by him for replacing the words used by the journalists, which he has gleared from the Bulletin of the Iranian Language Authority, First Year, No.7, Mordad 1375(August 1996).

WOMEN'S PLACE IN MODERN FICTION AND LITERATUTRE. Manizhe Armin has discussed the place of women in the Iranian fiction from the period of Constitutional Movement to the post-Islamic revolution in four stages. The subject requires a far more detailed discussion and the present article is a merely cursory glance on such an important subject. It would be worthwhile if some research scholar carries out a detailed study and research on the subject and delves into the whole gamut of modern Iranian fiction and determines the true place of women in the light of his deep research.

PLACE OF IMAM KHOMEINI IN PERSIAN LITERATURE OF IRAN. This is an introduction to the Imam's Diwan which deals with the characteristic features of poetry and style of Imam Khomeini and the influence of the poets of yore in the poetical works of the Imam as well as the influence of the Imam on contemporary literature.

KHWAJA MUHAMMAD HASHIM KASHMI. In this brief article Rozina A.Naqvi has dealt with the life and works of Khwaja Muhammad

the poetry of Fariduddin Attar. She has corroborated her statement through illustrations from Attar's poetry.

TEACHING PERSIAN TO BEGINNERS.

In this brief article Dr. S. Sibte Hasan Rizvi has suggested some methods for teaching Persian to beginners in order to make Persian teaching easier and more palatable for the beginners.

ROLE OF THE PERSIAN, WRITERS IN THE INDEPENDENCE MOVEMENT OF INDO-PAK SUB-CONTINENT & REVIVAL OF PERSIAN LANGUAGE by. Dr. S.Sibte Hasan Rizvi. As the title of the article shows the writer has dealt with the services of the Persian writers for the independence movement of the sub- continent and revival of the Persian language in this region. Most prominent among these writers have been Ghalib, Allama Iqbal, Shibli Nu'mani, Adib Peshavari, Girami, Allama Arshi, Josh Malihabadi, Ra'is Amrohvi, Mahirul Qadiri, Irfani and others.The writer has also mentioned the names of the contemporary teachers of Persian and highlighted their role in promoting the cause of Persian language in this region.

THE PROMINENT PLACE OF MODERN IRANIAN LITERATURE(V) . This is the fifth part of Iraj Tabrizi's discourse on the place of modern Iranian literature. In this part the writer has dealt with some of the special qualities of Persian literature with particular reference to modern literature. He has profusely quoted Ayatullah Khamene'i and has given excerpts from his speeches and statements corroborating his own statements.

A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE

A - PERSIAN SECTION

HIDAYATUL AWZAN OR SHARH-I-MIZAN AL-SARF by Masud b.Musa b.Fazlullah, an unknown writer. There are two MSS of this treatise lying in the Ganj Bakhsh Library of the Iran-Pakistan Institute of Persian Research, Islamabad in two separate Collections Nos. 10991 and 12688. The treatise has been introduced by Dr. M.H. Tasbihi.According to him, it is the oldest Persian text on Arabic Etymology (***Sarf***) in the form of Questions and Answers, and hence occupies special importance in its own field.

INDRODUCTION TO THE IRAN-PAKISTAN CULTURAL RELATIONS FROM ARCHAEOLOGICAL POINT OF VIEW(IV). This the fourth part of the scholarly discourse of Dr.M.M.Tavassoli in which he has discussed the position of the eastern part of the Iranian empire including Sind and Punjab in the ancient times . He has referred to the position of Baluchistan and part of the Southern region of Sind which formed the 17th province of Achaemenians, while Punjab or Gandhara was the 20th province or Satrap of the Achaemenian empire. He has also dealt with the mineral and other products of this region and its main imports and exports during those days.

INFLUENCE OF HALLAJ ON ATTAR'S Poetry .In this article Dr. Kulsoom Sayyed has dealt with the influence of Mansoor Hallaj on

NOTE

On the front page we are giving a resume' of the contents of the current issue of **DANESH** *for the information of the English knowing Librarians, Cataloguers and particularly Research Scholars to enable them to get a brief knowledge of the subject of articles of their interest and subsequently get them translated by themselves - Editor.*

DANESH

Quarterly Journal

President: *Ali Zouelm*
Editor-in-Chief: *Dr. M.M. Tavassoli*
Editor : *Dr. S.S.H. Rizvi*

Address:

House 3, Street 8, Kohistan Road, F-8/3
Islamabad 44000, ***PAKISTAN.***
Ph : 263194 *Fax : 263193*

آگهی

فراخوان مقاله

به اطلاع خوانندگان ارجمند می رساند :چون شماره های دانش در ۱۹۹۷ میلادی به بزرگداشت پنجاهمین سال پیدایش پاکستان اختصاص یافته است، از همهٔ دانشمندان ، نویسندگان ، پژوهندگان و سرایندگان ارجمند دعوت می شود تا مقاله ها و سروده های خود پیرامون موضوعات زیر را برای چاپ در ویژه‌نامهٔ مربوط، به نشانی دانش بفرستند:

۱.دانش شماره ۴۸(بهار ۱۳۷۶) ؛ویژهٔ «پاکستان در فرهنگ و ادب ایران»: پاکستان شناسی در ایران ، پاکستان شناسان ایرانی ، زبان و ادبیات اردو در ایران ، اقبال شناسی در ایران و اقبال شناسان نامدار ایرانی ، جایگاه آثار فارسی اقبال در ادبیات ایران ، حضور اقبال در اندیشهٔ رهبران انقلاب اسلامی ایران ، مفاخر فرهنگی شبه قاره بویژه پاکستان در جامعهٔ ایران ، و... .

۲.دانش شماره ۴۹(تابستان ۱۳۷۶) ؛ویژهٔ «ایران در فرهنگ و ادب پاکستان» : ایران شناسی در پاکستان، ایران شناسان پاکستانی ، آثار انقلاب اسلامی ایران در جامعهٔ پاکستان ، حضور مفاخر ادبی و فرهنگی ایران در اندیشهٔ اندیشمندان پاکستانی ، شناخت ادبیات معاصر ایران ، و... .

۳.دانش شماره ۵۰ (پاییز ۱۳۷۶) ؛ ویژهٔ «پاکستان و اقبال»: نقش اقبال در پیدایش پاکستان ، نظریهٔ خودی اقبال ، آبشخور اندیشه های انقلابی اقبال، آثار فارسی اقبال در جامعهٔ پاکستان،جایگاه و حضور اندیشهٔ اقبال در شئون فرهنگی ، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امروز پاکستان ، و... .

چشم براه مقاله ها و آثار شما

مدیردانش

DANESH

Quarterly Journal

of the

IRAN PAKISTAN

INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES,

ISLAMABAD

WINTER, 1997
(SERIAL No. 47)

A Collection of Research articles

With background of Persian Language

and Literature and common cultural heritage of

Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent.